

# شورش کرونشئات و سرنوشت انقلاب روسیه و متنهایی دیگر

## فهرست مطالب

3	..... سر سخن
5	..... شورش کرونشئات و سرنوشت انقلاب روسیه
7	..... آغاز متن اصلی کتاب آنته سیلیگا
10	..... توده‌ها و دیوانسالاری [پوروکراسی] در ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱
13	..... برنامه کرونشئات
18	..... کرونشئات و نپ
24	..... روش مبارزه
27	..... برآورد نهایی
29	..... یادداشتهای مؤلف متن فرانسه کتاب سیلیگا
31	..... پیوستهای برگردان فارسی
33	..... ۱. نامه‌های وندلین توماس به تروتسکی <sup>۱</sup>
44	..... ۲. پاسخهای تروتسکی به وندلین توماس و دیگران، ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۸ ...
50	..... ۳. 'تروتسکی زیاده شکوه میکند' - اما گلدمن، ۱۹۳۸
54	..... ۴. شورش کرونشئات - الکساندر برکمن، ۱۹۲۲
58	..... ۵. متونی دیگر در باره کرونشئات و تراژدیش <sup>۱</sup>
58	..... ۱- مورگان فیلیپس پرایس، منچستر گاردین، ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۷
59	..... ۳- برنامه رادیو مسکو، ۳ مارس ۱۹۲۱
59	..... ۴- کمیته موقت انقلابی کرونشئات، ۶ مارس ۱۹۲۱
59	..... ۵- پیام رادیویی تروتسکی به ملوانان کرونشئات
60	..... ۶- گزارش: هنگ ۵۶۱ پیاده اعزامی علیه ملوانان کرونشئات
60	..... ۷- سخنرانی تروتسکی در کنگره دوم بین الملل جوانان کمونیست
60	..... ۸- از خاطرات الکساندر برکمن
61	..... ۹- از "خاطرات یک انقلابی" - ویکتور سیرژ، ۱۹۵۱
61	..... ۱۲- 'النین' - دیوید شاب، ۱۹۴۸
62	..... ۱۳- 'بهشت گمشده کارگران' - یوجین لایونز، ۱۹۴۸
64	..... ۱۴- 'النین: انقلاب در عمل و نظر' - جیمز د. وایت، ۲۰۰۱
69	..... ۱۵- فراتر از کرونشئات: بلشویکها در قدرت - م.ک.
73	..... ۶. شورش کرونشئات و چرخش انقلاب روسیه (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱)
99	..... ۷. سرگذشت وندلین توماس <sup>۱</sup>
109	..... ۸. گزیده‌هایی از دو یادنامه بمناسبت درگذشت آنته سیلیگا
112	..... ۹. رهبران بلشویک

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

۱۰. 'اپوزیسیون کارگران' - الکساندرا کولونتا، ژانویه ۱۹۲۱	117
ریشه‌های 'اپوزیسیون کارگران'	125
اتحادیه‌های کارگری، نقش آنها و مشکلاتشان	141
دیوانسالاری (بوروکراسی) و فعالیت مستقل توده‌ها	157
۱۱. مفهوم سوسیالیسم	198
۱۲. گاهشمارها	203
گاهشمار ترکیبی ایران و انقلاب روسیه	204
گاهشمار انقلاب روسیه (۱۹۰۷ - ۱۹۴۰)	219
۱۳. پاره‌ای از مأخذها	225
پی‌گفتار مترجم	234

#### علامتگذاریها

دو آپوستروف نشاندهنده نام است. نمونه: 'اپوزیسیون کارگران'  
دو گیومه برای نقل قول است. نمونه: او پرسید "آیا صحت دارد که..."  
دو کروشه توضیح مترجم است. نمونه: پتروگراد [لنینگراد بعدی و ...]  
عدد درون پرانتز میان متن، مانند (۱۲۳)، عموماً نشانه شماره مأخذ در انتهای این مجموعه است.

"مشک آنست که خود ببوید... - گلستان سعدی

بیش از دو قرن از انقلاب کبیر فرانسه گذشته است. از انقلاب مشروطیت صد و ده سال و از انقلاب اکتبر روسیه کمی بیش از صد سال سپری شده است. با توجه به پیامدهای این تحولات تاریخی، بازنگری برخی واقعیتهای بنیادی آنها بسیار ضروری و آموزنده است. هدف از ترجمه متون حاضر<sup>۱</sup> دامن زدن به بحث و آگاهی به این واقعیات است، واقعیاتی که در متون فارسی کمتر به آنها توجه شده، واقعیاتی که نمایشگر خواستههای ملموس توده‌های معترض به سیاست "حرکت بطنی" تازه بقدرت رسیدگان است. این واقعیات نشان میدهد که توده‌ها برای بهبود شرایط زندگی خویش در زمان حال بحرکت درمی‌آیند ولی گروه تازه بقدرت رسیده در نهایت قصدش تحکیم قدرت خویش است و ضمن سرکوب خونین توده‌های معترض به آنها توصیه میکند لحظه کنونی را فدای آینده‌ای بهتر در این یا آن دنیا کنند.

چنین تضاد و برخورد خونین از جانب تازه بقدرت رسیدگان با توده‌ها در روندهای انقلابی قرون گذشته مکرر دیده شده است. در این زمینه نمونه فراوان است، از جمله: - سرکوب توده‌ها از سوی طبقه تازه بقدرت رسیده متعاقب انقلابهای فرانسه پس از سال ۱۷۸۹ و در سال ۱۸۴۸ تا کمون پاریس در ۱۸۷۱ - سرکوب گروه مجاهدین و فدائیان همپیمان ستارخان در باغ اتابک تهران به تصمیم دولت تازه بقدرت رسیده مشروطه مستوفی‌الممالک که پس از تنکابنی تازه رئیس‌الوزرا شده بود<sup>۲</sup> و بدست نظمیۀ تا بدندان مسلح تحت فرمان پیرم داویدیان بهمراهی بهادر بختیاری در ۱۶ مرداد ۱۲۸۹ خورشیدی (اوت سال ۱۹۱۰) - سرکوب کارگران معترض غیرحزبی پتروگراد و ملوانان انقلابی پایگاه دریایی کرونشئات بفرمان رهبران حزب بلشویک و بدست چکا و ارتش سرخ در ماه مارس ۱۹۲۱...

تازه بقدرت رسیدگان از یکسو در مسیر فعالیت اقتصادی، رابطه مستقیم میان تولید کنندگان و مصرف‌کنندگان را قطع کرده و خود را در آن میان در موقعیت کنترل‌کننده و رابط این مناسبات مستقر میکنند و از سوی دیگر پایه‌های حکومت خود را بر اقتصاد کمبود و نهایتاً رانت‌خواری بنا میکنند. با نگاهی مختصر میبینیم این روند در تمام سیستمهای اقتصادی، چه سرمایه‌داری و چه سوسیالیسم دولتی (که معمولاً آنرا به غلط

۱. متون مبدأ این ترجمه‌ها به فرانسه و انگلیسی و آلمانی است. آنجا که متن مبدأ روان یا رسا نبوده، ترجمه فارسی حاصل کوششی قیاسی است (مانند متون انگلیسی و فرانسه 'اپوزیسیون کارگران' نوشته کولونتا، یا مانند سه ترجمه مستقل 'نامه‌های ونلین توماس...' از آلمانی).

۲. بنقل از 'روز شمار تاریخ ایران...'، باقر عاقلی (۱۰۳)

شورش کرونشئات و چند متن دیگر سرمایه‌داری دولتی مینامند) بطور روزافزون بکار گرفته شده است. گواه امروزی این موضوع با گذشت دو دهه از قرن بیست و یکم، دمکراسیهای بگل نشسته و پوزهبند زده غربی است که طبقه حاکمه‌شان با ابداعات ابزار مالی و پولی، بخشهای تولید و خدمات اقتصاد را بیش از پیش تحت‌الشعاع بخش مالی قرار داده و روند انتقال ثروت به خویش را شتاب بخشیده‌اند. آنها مانند همتایانشان در رژیمهای رسماً دیکتاتوری و تمامیت‌خواه، با بسیج نیروهای ویژه به تظاهر کنندگان یورش برده و با گلوله لاستیکی و نارنجک منگ‌کننده و باتون و گاز اشک‌آور آنها را کور و کر و چلاق میکنند و به انواع روشها، از "بترسان و حکومت کن" تا "تفرقه بینداز و حکومت کن" (و اخیراً ترکیب این هر دو روش با سیاسی کردن شیوع یک بیماری و اگیردار) متوسل میشوند تا از سلطه رانت‌خوارانه خود پاسداری نمایند.

چنین بحثهایی پیش از تحولات اجتماعی آینده بسیار ضروریست. باشد که این کار اندک را دیگر علاقمندان گسترش دهند تا واقعیتهای پنهان تحولات و انقلابهای پیشین روشنتر شود و گذشته چراغ راه آینده گردد.

برای پیروزی آینده باید از گذشته درس گرفت و هدف اصلی را از نو شناخت. اکتفا به "نبرد" با شکل استبداد<sup>۱ ۳</sup> در سرزمینی که زیر سلطه رانتخواران محلی و جهانی است راه بجایی نخواهد برد. افت و خیزهای نزدیک دو قرن مبارزه مردم ایران برای رهایی نشان داده که باید نه تنها شکل بلکه محتوای نظام و ابسته هدف قرار گیرد.

به امید صبح روشن!

نشر ری را (<https://reeraa.org/>)، بهمن ۱۹۹۹، فوریه ۲۰۲۱  
(پخش بدون ویراستاری یا سانسور این مجموعه مورد تأیید ماست.)

### پیشنهاد

در صورت کمبود وقت، به خواندن سه بخش زیر ارجحیت داده شود:

- [شورش کرونشئات و سرنوشت انقلاب روسیه.....برگهای ۵ تا ۲۸](#)
- [نامه‌های وندلین توماس به تروتسکی.....برگهای ۳۳ تا ۴۳](#)
- [گاهشمار ترکیبی ایران و انقلاب روسیه.....برگهای ۲۰۴ تا ۲۱۸](#)

(بازگشت به فهرست مطالب ↑)

---

۳ ۱. "نبرد با دیکتاتوری شاه" بعنوان "تضاد عمده" و نتیجتاً ثانوی شمردن لزوم عاجل از میان برداشتن کل نظام تحت سلطه، امید بستن به ناجی یا ناجیان نو و "مسیحا نفسی" که می‌آید، و نهایتاً دامن زدن به توهم "مستقل" بودن تازه بقدرت رسیدگان.

## شورش کرونشتات و سرنوشت انقلاب روسیه

(L'Insurrection de Kronstadt et la Destinée de la Révolution Russe)



<http://laika-the-space-dog.blogspot.com/2006/04/kronstadt-spring.html>

---

نویسنده: آنته سیلیگا (Anté Ciliga)  
گاهداد نوشته: ۱۹۳۸ میلادی  
باز نشر از: Editions Allia, 16, rue Charlemagne, 75004 Paris  
چاپهای نخست و دوم باز نشر به فرانسه: ۱۹۸۳ و ۲۰۱۵ میلادی

برگردان فارسی و تنظیم و پیوستها از تپه چرمی



آنته سيلیگا

([https://hr.wikipedia.org/wiki/Ante\\_Ciliga](https://hr.wikipedia.org/wiki/Ante_Ciliga))

این نوشته نخستین بار در نشریه انقلاب کارگری (La Révolution prolétarienne) ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۸ منتشر شد. سپس نشریه کارگر (Le Prolétaire) در شهر لیون فرانسه در سال ۱۹۴۶ آنرا بشکل جزوه منتشر نمود.

## آغاز متن اصلی کتاب آنته سیلیگا

مکاتبات میان تروتسکی و وندلین توماس<sup>۴</sup> در باره جایگاه تاریخی رویدادهای کُرونشئات<sup>۵</sup> موجب بحثی واقعا بین المللی شده، و این نشانه اهمیت مسأله مزبور است. از سوی دیگر این امری تصادفی نیست که امروز مسأله کُرونشئات مورد توجه قرار گرفته است: شباهت و حتی رابطه مستقیم میان آنچه هفده سال پیش در کُرونشئات رخ داد و محاکمات مسکو همچون خورشید نیمروز روشن است. امروزه شاهد کشتار رهبران انقلاب اکتبر هستیم. در ۱۹۲۱ این توده‌های تشکیل دهنده پایه انقلاب بودند که کشتار شدند. اگر در آنزمان این رهبران اکتبر بضرر گلوله توپ صدای ملوانان و کارگران را خاموش نکرده بودند آیا امکان داشت که امروز بدون آنکه کوچکترین صدای اعتراضی در کشور شنیده شود از خودشان هتک حرمت شده و اعدام گردند؟



۴. ۱. Wendelin Thomas یکی از رهبران خیزش ملوانان آلمان در ۱۹۱۸، و عضو کنونی [۱۹۳۸] کمیسیون آمریکایی تحقیق در باره محاکمات مسکو  
۵. ۲. بندری نظامی از زمان روسیه تزاری در ۲۵ کیلومتری شمال غربی پتروگراد [لنینگراد بعدی و سنت پترزبورگ امروز]

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

تروتسکی که از میان سرکوب کنندگان کرونشئات بجز استالین تنها رهبر دیگر است که هنوز زنده است، در پاسخ خود به وندلین توماس نشان میدهد که شوربختانه هنوز هم از نگرشی عینی به گذشته سر باز میزند. بسیار بدتر از آن اینکه وی گودالی را که میان خود و توده‌های کارگر کنده است در اخیرترین مقاله‌اش بنام 'هیاهوی بسیار پیرامون کرونشئات'<sup>۱۶</sup> وسیعتر میکند. او که در ۱۹۲۱ دستور بمباران آنها را داده بود، امروز بدون آنکه هیچ تردیدی بخود راه دهد مردان کرونشئات را چنین تصویر میکند: "عناصری کاملاً بی اخلاق، مردانی که شلوار گشاد آلامد میپوشیدند و مویشان را مثل کار چاق کن‌ها آرایش کرده بودند."<sup>۱۷</sup>

نه! با چنین تهمتهایی که بوی گند مردار بوروکراسی [دیوانسالاری] از صد قدمی آن بمشام میرسد نمیتوان به درس‌گیری از انقلاب بزرگ روسیه کمکی رساند. برای روشن کردن تأثیری که کرونشئات بر سرنوشت آن انقلاب داشته، باید با پرهیز از هر گونه درگیری شخصی به سه پرسش پایه‌ای پاسخ داد:

۱. شورش کرونشئات در چه فضایی رخ داد؟

۲. اهداف این جنبش چه بود؟

۳. شورشیان با چه روشی کوشیدند به این اهداف برسند؟



توپخانه ارتش سرخ

۱۶. ترجمه فارسی: <https://www.marxists.org/farsi/archive/trotsky/works/1938/kronstadt.pdf>

۱۷. امروز برخی پیروان افکار تروتسکی بر این لحن او در باره شورشیان کرونشئات ایراد گرفته و میفزایند که سرکوب ملوانان کرونشئات نه "یک الزام ترازیک" بلکه خطا و جرم بوده است:

"Affinités révolutionnaires..." – O.Besancenot, M.Löwy, Août 2014, ISBN 978275507225



## شورش کرونشئات و چند متن دیگر



<https://fr.wikipedia.org/wiki/Kronstad>

نقشه خلیج سن پترزبورگ (۱۸۸۸)، بالا سمت چپ: جزیره کوتلین (Kotline) و شهر کرونشئات



Spartacist map, adapted from Avrich, *Kronstadt* 1921

[https://www.marxists.org/history/etol/newspape/spartacist-us/1999-2011/0059\\_Spring\\_2006\\_Spartacist.pdf](https://www.marxists.org/history/etol/newspape/spartacist-us/1999-2011/0059_Spring_2006_Spartacist.pdf)

## توده‌ها و دیوانسالاری [بوروکراسی] در ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱

امروز دیگر همه اذعان دارند که در زمستان ۱۹۲۱-۱۹۲۰ انقلاب روسیه لحظات بسیار حساسی را میگذراند: تهاجم ارتش سرخ<sup>۱۸</sup> در لهستان به شکست در ورشو انجامیده بود، در اروپای غربی از انفجار یک انقلاب اجتماعی هیچ خبری نبود، انقلاب روسیه تنها مانده بود، تمام کشور در قحطی و در هم ریختگی دست و پا میزد و خطر بازگشت حکومت بورژوازی بسیار محتمل بود. در این لحظات حساس، طبقات و احزاب مختلف درون اردوی انقلاب هر یک راه حل خود را برای رفع بحران ارائه میدادند.

دولت شوروی و حلقه‌های بالایی حزب کمونیست نیز برنامه خود را برای تقویت قدرت بوروکراسی اجرا میکردند:

- انتقال اختیاراتی که تا آن زمان از آن شوراها بود به "کمیته‌های اجرائی"

- جایگزینی دیکتاتوری طبقه با دیکتاتوری حزب

- جابجائی قدرت در درون خود حزب (از اعضا به کادرهای حزب)

- جایگزینی قدرت دوگانه بوروکراسی و کارگران در کارخانه‌ها با قدرت یگانه دستگاه حزب...

تمام این اقدامات قرار بود "انقلاب را نجات دهد!" در این زمان بود که بوخارین خطابه اش را در دفاع از "بنیادینسم کارگری" منتشر کرد. بگفته او قرار بود پرولتاریا با "محدود کردن اختیارات خویش" نبرد با ضد انقلاب بورژوا را تسهیل کند. بدینترتیب بوروکراسی کمونیست، که از خود چهره‌ای نجات بخش و تقریباً مسیحایی ترسیم کرده بود، خصلت عمیقاً از خود راضی و حق بجانبش را برملا میکرد.

کنگره‌های ۹ و ۱۰ حزب کمونیست، ونیز مدت یک ساله میان آنها، زیر پرچم این سیاست جدید سپری شد، سیاستی که لنین کارگردان انعطاف ناپذیرش بود و

---

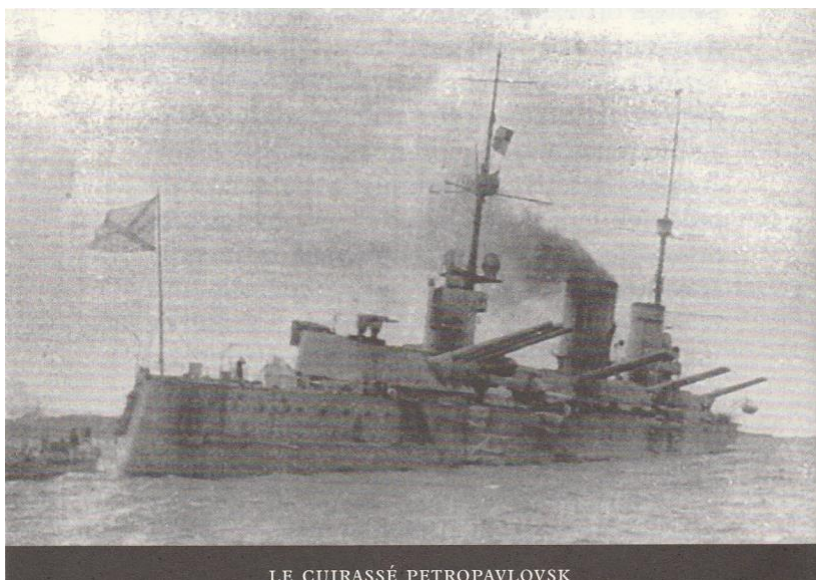
۱. "جنگ لهستان و شوروی تخصصی بود میان روسیه شوروی و کمونیستهای لهستانی و غیرو از یکسو و جمهوری نوم لهستان و متحدینش از سوی دیگر، که از ۱۴ فوریه ۱۹۱۹ تا ۱۸ مارس ۱۹۲۱ طول کشیده و به قرارداد صلح ریگا انجامید. شکست نهائی ارتش سرخ در نبرد ورشو پایانی بود بر طرح گسترش انقلاب کمونیستی بین المللی به اروپای مرکزی و حتی فرانسه." - خلاصه و برگردان مترجم از [http://fr.guyderambaud.wikia.com/wiki/Guerre\\_soviéto-polonaise](http://fr.guyderambaud.wikia.com/wiki/Guerre_soviéto-polonaise)

تروتسکی نغمه سرایش. از قرار بنا بود که بدینترتیب بوروکراسی با حذف ویژگیهای پرولتری انقلاب مانع بازگشت حکومت بورژوازی شود...



لنین، وُرُوشیْلف و تروتسکی میان سربازان و نمایندگان کنگره دهم حزب کمونیست اتحاد شوروی

تشکیل 'اپوزیسیون کارگران' در درون حزب با حمایت نه تنها جناح پرولتری حزب، بلکه همچنین با پشتیبانی توده عظیم کارگران غیر حزبی، اعتصاب عمومی پرولتاریای پتروگراد کمی پیش از شورش کرونشئات، و بالاخره خود این خیزش، تمام اینها گویای آمال توده‌هایی بود که کمابیش بروشنی حس میکردند که شخص ثالثی دارد پیروزیهایشان را پایمال میکند. جنبش دهقانان فقیر اوکراین برهبری نستور ماخنو (Nestor Makhno) در مجموع پیامد همین مقاومتها بود. هنگامیکه با دید تاریخی امروز خود به مبارزات سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۱ بنگریم، تعجب میکنیم که این توده‌های پراکنده و گرسنه که بعلت در هم ریختگی اوضاع اقتصادی تضعیف شده بودند، هنوز هم توان آنرا داشتند که با چنین دقتی موضع اجتماعی و سیاسی خویش را بازگو کرده و همزمان از یکسو در مقابل بوروکراسی و از سوی دیگر رویاروی بورژوازی از آن دفاع کنند.



LE CUIRASSÉ PETROPAVLOVSK

رزمناو پتروپاؤلوسک (Petropavlovsk)

## برنامه کرونشئات

برای اینکه همچون تروتسکی تنها به سخنرایی اکتفا نکرده باشیم برنامه جنبش کرونشئات را در اینجا بدلیل اهمیت عظیم تاریخیش بطور کامل بازتکثیر میکنیم. این برنامه را نخست ملوانان رزمنامو 'پتروپاؤلوسک' در ۲۸ فوریه و سپس تمام ملوانان و سربازان و کارگران کرونشئات تصویب کردند.

"پس از شنیدن سخنان نمایندگان پرسنل، نمایندگانی که از سوی مجمع عمومی ماموریت یافته بودند وضعیت پتروگراد را ارزیابی کنند، این مجمع تصمیمات زیر را اتخاذ کرده است:

۱. سازماندهی فوری انتخابات مجدد و با رأی مخفی و تبلیغات انتخاباتی آزاد برای همه کارگران و دهقانان، زیرا شوراهای فعلی بیان کننده اراده کارگران و دهقانان نیستند.

۲. دادن آزادی بیان و آزادی نشریات به کارگران و دهقانان و انارشیهستها و سوسیالیستهای چپ.

۳. دادن آزادی گرد هم آیی و اجتماعات به سازمانهای سندیکایی و دهقانی.

۴. سازماندهی کنفرانسی از کارگران غیر حزبی و سربازان انقلابی (سرخ) و ملوانان پتروگراد و کرونشئات و ناحیه پتروگراد.



کارکنان رزمنامو پتروپاؤلوسک (Petropavlovsk) پیش از شورش کرونشئات

شورش کرونشات و چند متن دیگر

۵. آزاد کردن تمام زندانیان سیاسی عضو احزاب سوسیالیست، و همچنین تمام کارگران و دهقانان و سربازان سرخ و ملوانانی که در رابطه با جنبشهای کارگران و دهقانان زندانی شده‌اند.
۶. انتخاب کمیسیونی برای تجدید نظر در مورد آنهایی که در زندانها یا اردوگاهها بازداشت شده‌اند.
۷. حذف تمام politotdiel<sup>9</sup> ها، زیرا هیچ حزبی نباید برای تبلیغ افکارش مزیتی داشته باشد و از دولت برای این کار امکاناتی دریافت کند. بجای این شاخه‌های سیاسی حزب کمونیست، باید کمیسیونهای فرهنگی انتخابی تشکیل شود و امکاناتشان را هم دولت فراهم کند.
۸. حذف فوری تمام zagaraditelnyé otriady<sup>10</sup>.
۹. سهمیه مساوی برای تمام کارگران، بااستثنای آنانکه شغلشان غیر بهداشتی است و باید سهمیه بیشتری بگیرند.
۱۰. حذف تمام دسته‌های رزمی کمونیست از تمام یگانهای نظامی و از میان برداشتن واحد های نگهداری کمونیست در کارخانه‌ها و کارگاهها. اگر نیازی به دسته‌های رزمی هست باید در هر یگان نظامی، خود گروهانها اعضای آن دسته را تعیین کنند؛ در کارخانه‌ها و کارگاهها واحد نگهداری باید مطابق نظر کارگران ایجاد شود.
۱۱. به دهقانان اختیار داده شود که زمین خود را آنطور که میخواهند کشت کنند و حق دامداری به آنها داده شود، بشرط آنکه تمام این فعالیتها بدون هیچگونه کار دستمزدی و فقط با نیروی کار خودشان باشد.
۱۲. از تمام یگانهای نظامی و همچنین رفقای kursanty<sup>11</sup> درخواست شود که از این قطعنامه پشتیبانی کنند.
۱۳. خواسته شود که نشریات تمام قطعنامه‌ها را در سطح وسیع تبلیغ کنند.
۱۴. یک دفتر سیار بازرسی تعیین شود.
۱۵. تولید صنایع دستی بدون استخدام کار دستمزدی مجاز گردد.

---

۹. ۱. شاخه‌های سیاسی حزب کمونیست که در بیشتر موسسات دولتی حضور داشتند.

۱۰. ۲. گروههای پلیسی که رسماً برای مبارزه با احتکار (agiotage) ایجاد شده بودند؛ ولی در عمل هر چه را که مردم گرسنه و کارگران برای مصرف از روستاها می‌آوردند اینان مصادره میکردند.

۱۱. ۳. دانشجویان افسری



قطعه نامه ۱۵ ماده ای کرونشئات، ۲۸ فوریه ۱۹۲۱

جمله بندی مواد پانزده گانه فوق زمخت و بعضاً ناکافیست، ولی این قطعه نامه سراسر لبریز از روح انقلاب اکثیر است و هیچ تهمت و افتزایی در جهان نمیتواند نافی این

باشد که قطعنامه مزبور در رویارویی مستقیم با روحیه حاکم بر مصادره کنندگان انقلاب اکتبر است.

ژرفای اصول پر مایه این قطعنامه از آنجا هویداست که امروز نیز بیشتر مواد آن هنوز معتبر است. در واقع میتوان آنرا همانقدر در مقابل رژیم استالین در سال ۱۹۳۸ مطرح کرد که در مقابل رژیم لنین در سال ۱۹۲۱. به علاوه، سخنان خود تروتسکی نیز در باره رژیم استالین چیزی نیست جز نسخه برداری هر چند کمرنگ شده مطالبات همین قطعنامه. بهر حال کدام برنامه دیگری که کمی رنگ سوسیالیستی داشته باشد میتواند علیه الیگارشوی بوروکراتیک باشد ولی خارج از چهارچوب برنامه‌های کرونشات و 'اپوزیسیون کارگران' قرار گیرد؟

سرسخن این قطعنامه نشاندهنده رابطه تنگاتنگ میان جنبشهای پتروگراد و کرونشات است<sup>۱۲</sup>. ولی تروتسکی میکوشد وانمود کند که گویا کارگران کرونشات و پتروگراد علیه یکدیگر موضع گرفته بوده‌اند. هدف وی از این سخنان تقویت افسانه خصلت ضد انقلابی جنبش کرونشات است. اما این سخنان به زیان خود اوست زیرا در سال ۱۹۲۱ وی در دفاع از اجبار لنین در حذف دمکراسی درون شوراها و حزب، توده‌های عظیم درون و بیرون حزب را متهم به همدردی و همراهی با کرونشات کرده بود. پس او در آزمون معترف بود که کارگران پتروگراد گرچه دست به مقاومت مسلحانه نزده بودند ولی با کرونشات همدردی میکردند.

این ادعای تروتسکی که گویا "دلیل شورش کرونشات خواست دریافت سهمیه بیشتر بوده" از افسانه باقی بالا هم تکان دهنده تر است. بدینترتیب او که بعنوان یکی از امتیازوران کرملین از مزیت سهمیه بسیار بیشتر از دیگران برخوردار بوده، بی پروا چنین سرزنشی را متوجه کسانی میکند که در ماده ۹ قطعنامه خویش بصراحت خواستار برابری سهمیه همگان شده بودند. همین امر جزئی نشان میدهد که تروتسکی تا چه اندازه در ظلمت بی پایان نابینایی بوروکراتیک از دست رفته است.

مقالات تروتسکی از محدوده افسانه‌ای که آزمون کمیته مرکزی حزب بهم بافته بود گامی فراتر نمیگذارد. البته وی لایق قدردانی جنبش کارگری بین المللی است چرا که از سال ۱۹۲۳ به بعد دیگر حاضر نشد به نقش خود در انحطاط بوروکراتیک و "تصفیه‌هایی" که هدفشان محروم کردن انقلاب از تمام عناصر چپ آن بود ادامه دهد، بلکه ترجیح داد خود نیز حذف شود. در مقابل تهمتها و سوء قصدهای استالین او حتی لایق پشتیبانی بیشتر از این نیز هست. ولی با تمام اینها تروتسکی حق ندارد به توده‌های کارگر سال ۱۹۲۱ توهین کند. درست بر عکس، او میباید برآورد تازه‌ای از ابتکار کرونشات ارائه میداد، ابتکاری که دارای ارزش تاریخی قابل توجهی است، ابتکار

---

۱۲. پس از بازخوانی مکرر متن به این نتیجه رسیده‌ام که این یک عبارت ("رابطه تنگاتنگ میان جنبشهای پتروگراد و کرونشات") کلید فهم کل مطلب است - مترجم



شورش کرونشئات و چند متن دیگر

توده‌های مبارزی که در رویارویی با نخستین "پاکسازی" خونین بوروکراسی ایستادگی میکردند.

نگرش کارگران روسیه در طول زمستان تراژیک سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۱ نشان میدهد که نه تنها طی او جگیری انقلاب، بلکه بهنگام بحرانی که آنرا در معرض خطری مرگبار قرار داده بود، انگیزه طبقات زحمتکش روسیه ترکیبی بود از غریزه‌ای عمیقاً اجتماعی و روحیه‌ای سرشار از دلاوری مبارزاتی.

واقعیت اینست که در طول زمستان ۱۹۲۱ مبارزان کرونشئات و کارگران پتروگراد و اعضای پایینی حزب کمونیست دیگر به اندازه سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۹ انرژی انقلابی نداشتند، ولی در این روسیه سال ۱۹۲۱ هرآنچه هنوز از سوسیالیسم و انقلاب اثری بر خود داشت از آن توده‌های پایه انقلاب بود. در مقابل، لنین و تروتسکی در همراهی با استالین و زینوویف (Zinoviev) و کاگانویچ (Kaganovitch) و دیگران به خواستهای کادرهای بوروکرات گردن می‌گذاشتند و در خدمت منافع آنها بودند. کارگران برای سوسیالیسم مبارزه میکردند در حالیکه بوروکراسی بدنبال انحلال آن بود. اصل مساله همینجاست.

## کرونشات و نپ

بسیاری باور دارند که کرونشات خواستار برقراری 'سیاست نوین اقتصادی' (نپ)<sup>13</sup> بود؛ و این اشتباهی بس عمیق است. قطعنامه کرونشات در دفاع از کارگران و نه فقط علیه سرمایه داری دولتی بلکه همچنین علیه بازگشت سرمایه داری خصوصی تنظیم شده بود. بر خلاف مطالبات کرونشات، این احیای سرمایه داری خصوصی خواست سوسیال دمکراتها بود که در نظر داشتند آنرا با حکومتی مبنی بر دمکراسی سیاسی ترکیب کنند. و این لنین و تروتسکی بودند که بخش عمده آنرا (ولی بدون دمکراسی سیاسی) بشکل 'سیاست نوین اقتصادی' به عمل درآوردند. قطعنامه کرونشات درست عکس اینرا میگفت زیرا علیه کار دستمزدی در کشاورزی و صنایع دستی اعلام موضع کرده بود. این قطعنامه و جنبشی که بر پایه آن شکل گرفته بود به اتحاد انقلابی کارگران صنعتی (پرولترها) و کارگران روستائی با فقیرترین بخشهای جامعه روستایی گرایش داشت تا انقلاب بتواند بسوی سوسیالیسم گسترش یابد؛ در حالی که "سیاست نوین اقتصادی" بر عکس، اتحادی بود میان بوروکراتها و لایه‌های فوقانی روستاها علیه پرولتاریا، یعنی یک اتفاق عمل میان سرمایه داری دولتی و سرمایه داری خصوصی علیه سوسیالیسم. برای نمونه، "سیاست نوین اقتصادی" (نپ) همانقدر با خواستهای کرونشات در تخاصم بود که برنامه سوسیالیسم انقلابی جهت لغو سیستم عهدنامه ورسای (برنامه‌ای که در برابر پرولتاریای پیشتاز اروپا سر برآورده است) در قطب مقابل بدیلی است که هیتلر در لغو عهدنامه ورسای بکار گرفت.

و بالاخره، این هم یکی از اتهامات جاری است: "ممکن بود ابتکاراتی از قبیل کرونشات بطور غیر مستقیم موجب شوند که نیروهای ضد انقلاب زنجیر پاره کنند و به انقلاب بتازند". البته، این درست است که ممکن بود حتی در صورت تکیه بر دمکراسی کارگری انقلاب بالاخره شکست بخورد، ولی قدر مسلم آنست که انقلاب مزبور بهر حال نابود شد و علت نابودیش هم سیاست رهبران بود، یعنی:

- سرکوب کرونشات

- لغو دمکراسی کارگری و شورایی توسط کنگره دهم حزب کمونیست روسیه

- حذف پرولتاریا از مدیریت صنایع

- برقراری 'سیاست نوین اقتصادی' (نپ)

<sup>13</sup> ۱. سیاست نوین اقتصادی = N.E.P. = Novaia Ekonomitcheskaiia Politika. لنین با این اقدام در مارس ۱۹۲۱ میخواست با آشتی دادن دهقانان (که در مدار اقتصادی بسته زندگی میکردند) با کارگران شرایط مناسبی برای توسعه اقتصادی کشور فراهم آورد. (توضیح ناشر)



سربازان ارتش سرخ هنگام حمله به کرونشئات

اینها همه رخدادهایی بود که از پیش مرگ انقلاب را اعلام کرده بود. و این درست در زمان پایان جنگ داخلیست که جامعه پسا انقلاب اساسا به دو گروه تقسیم میشود: یکی توده کارگران و دیگری بوروکراسی. انقلاب روسیه در رسیدن به آمل سوسیالستی و بین المللی خود شکست خورد و گرایش بسوی ناسیونالیسم و بوروکراسی و سرمایه داری دولتی گسترش و قوام یافت.

همانطور که اغلب یادآوری میشود از آنگاه و بر آن پایه بود که بلشویسم هر ساله اصول اخلاق را بوضوح بیشتر از پیش زیر پا گذاشت تا جائیکه کارش به محاکمات مسکو انجامید. منطق اجتناب ناپذیر آن اعمال بالاخره نمایان میشد: هنگامیکه انقلابیون در حرف انقلابی ولی در عمل مجری خواستهای مرتجعین و ضد انقلابند، ناگزیر میشوند به دروغ و اتهامات جعلی توسل جویند. چنین دستگاه دروغ پراکنی گسترده‌ای نه علت بلکه معلول جدایی حزب بلشویست از سوسیالیسم و پرولناریا است.





BATAILLE DE CRONSTADT

نبرد کرونشئات

برای تأیید آنچه در بالا گفتیم در اینجا سخنان مردانی را بازگو میکنم که در روسیه شوراهای ملاقات کرده ام.

- " کرونشئاتی ها؟ آنها کاملاً حق داشتند؛ دلیل مداخله آنها دفاع از کارگران پتروگراد بود؛ این سوء تفاهم غم انگیز و قابل اجتنابی بود که لنین و تروتسکی بجای سازش اقدام به جنگ با آنها کردند." در سال ۱۹۳۲ این سخن فردی بنام 'دچ.' (Dch.) بود که در ۱۹۲۱ کارگری غیر حزبی در پتروگراد بوده و من بعدها در بازداشتگاه سیاسی<sup>۱۴</sup> و رُخنیه-اورالسک (Верхнеуральск - Verkhnié-Ouralsk) او را بعنوان یک تروتسکیست شناختم.

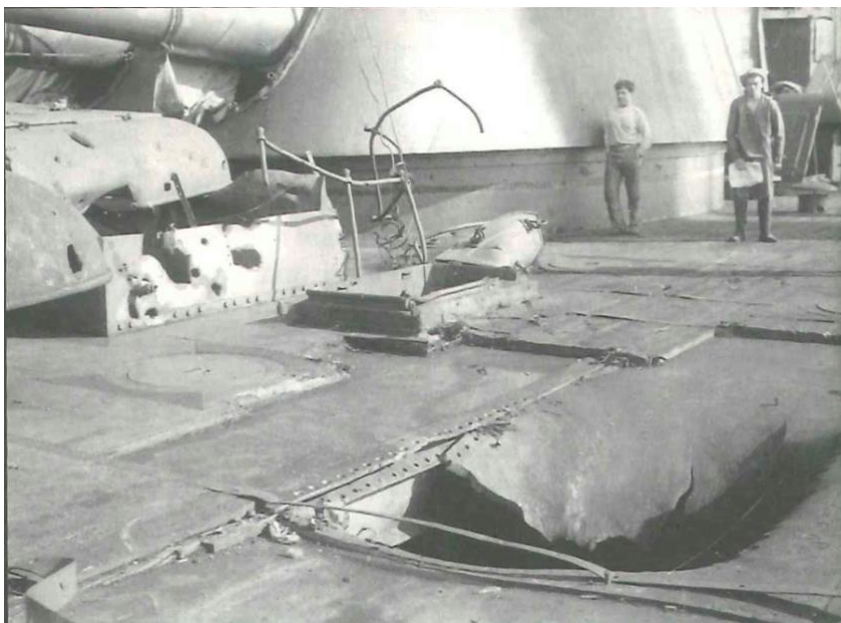
14 .) isolateur

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

- " این که میگویند جمعیت کرونشئات در ۱۹۲۱ از نظر اجتماعی با ۱۹۱۷ کاملاً متفاوت بود افسانه‌ای بیش نیست. " اینرا یکی دیگر از اهالی پتروگراد بنام 'دو' (Dv.) در زندان بمن گفت. او که در ۱۹۲۱ عضو 'جوانان کمونیست' بود، در ۱۹۳۲ بدلیل 'دسیست' بودن زندانی شده بود (Déciste) یعنی عضو گروهی بنام 'سانترالیسم دمکراتیک' برهبری ساپرونف (Sapronov).

من همچنین با فردی آشنا شدم که در واقع در شورش کرونشئات شرکت کرده بود. او یک مکانیک سابق نیروی دریایی بود که از سال ۱۹۱۷ کمونیست شده و در جنگ داخلی فعالانه شرکت کرده و برای مدتی نیز سردسته یک گروه ایالتی چکا (Tchéka) در مکانی در امتداد ولگا بوده و در سال ۱۹۲۱ در کرونشئات با عنوان کمیسر سیاسی در کشتی جنگی 'مارا' (Marat، نام جدید پتروپاؤلوسک) حضور داشته است. هنگامی که او را در سال ۱۹۳۰ در زندان لنینگراد دیدم تازه ۸ سال را در جزایر سُولووتسکی (Solovetski) گذرانده بود.





عرشه رزمناو پترپاولوسک پس از شکست شورش کرونشئات

## روش مبارزه

کارگران کرونشتات در مبارزه علیه تلاشهای ارتجاعی بوروکراسی بدنبال اهدافی انقلابی بودند و روشی پاک و صادقانه بکار گرفته بودند. بر عکس، بوروکراسی پیشرفته به جنبش آنان افترا میبست و وانمود میکرد که رهبرشان ژنرال کزلووسکی (Kozlovski) است. واقعیت اینست که کرونشتاتی ها صادقانه میخواستند با نمایندگان دولت همچون رفقایشان در باره مسائل مورد اختلاف به بحث بنشینند. ابتکار آنها نخست خصلتی دفاعی داشت - به همین دلیل بود که آنها اوریانین باوم (Oranienbaum)<sup>15</sup> را در ساحل مقابل کرونشتات بموقع اشغال نکردند.

بوروکراتهای پتروگراد از همان ابتدا با دستگیری خانواده‌های ملوانان و سربازان ارتش سرخ و کارگران کرونشتات ساکن پتروگراد، به روش گروگانگیری توسل جستند، و این در تلافی دستگیری چند تن از کمیسرهای کرونشتات بود که هیچکدامشان هم تیرباران نشده بودند. بازداشت گروگانها از طریق پخش اعلامیه با هواپیما به کرونشتات اطلاع داده شد. کرونشتات در پاسخ ۷ مارس از طریق رادیو اعلام کرد که "حاضر نیست با این عمل پتروگراد مقابله به مثل کند زیرا چنین کاری حتی اگر در موجی از خشم و ناامیدی انجام شود باز هم از هر لحاظ تنگین ترین و بزدلانه ترین کار خواهد بود. تاریخ هنوز چنین روشی بخود ندیده است" (ایزوستیای - [Izvestia - کمیته انقلابی کرونشتات، ۷ مارس ۱۹۲۱](#)<sup>16</sup>). حلقه جدید رهبری بسیار بهتر از "شورشیان" کرونشتات به اهمیت مبارزه اجتماعی‌ای که آغاز شده بود و به ژرفای خصومت طبقاتی میان خویش و طبقه کارگر پی برده بود. تراژدی تمام انقلابها در زمان افولشان همین است.

---

15. "... اوریانین باوم علاوه بر حدود ۸۲۰ تن ذخیره گندم متعلق به کرونشتات، از لحاظ نظامی نیز بسیار اهمیت داشت. ولی کرونشتات بر خلاف توصیه متخصصان نظامی از پیاده کردن نیرو در آنجا خود داری کرد زیرا ملوانانش نمیخواستند دست به تهاجم بزنند. چنین بود که فرصت برتری روانی از دست رفت. چند روز بعد، هنگامی که اعلامیه‌ها و اعمال دولت بلشویک آنها را متقاعد کرد که درگیر نبرد مرگ و زندگی شده اند دیگر برای جبران آن خطا دیر شده بود. همین اشتباه در کمون پاریس نیز رخ داد. هنگامی که منطقی نبردی که به کموناردها تحمیل شده بود نشان داد که لازم است رژیم آدولف تییر (Adolphe Thiers) را نه تنها در شهرشان بلکه در تمام کشور از میان بردارند، دیگر دیر شده و فرصت از دست رفته بود. در کمون پاریس همچون قیام کرونشتات ثابت شد که گرایش به راهکارهای منفعل و دفاعی اشتباهی مهلك است..." - م، نقل از 'درسها و اهمیت کرونشتات' نوشته الکساندر برکمن (Alexander Berkman)، نشر Der Sindikalist برلن ۱۹۲۲:

<https://www.marxists.org/reference/archive/berkman/1922/kronstadt-rebellion/afterword.htm>

شرحی دیگر از جزئیات واقعه به انگلیسی: <http://www.visit-saint-petersburg.ru/kronstadt-rebellion>

<https://libcom.org/library/kronstadt-izvestia-5>



شورش کرونشئات و چند متن دیگر

ولی هنگامی که درگیری نظامی به کرونشئات تحمیل شد، این جنبش باز هم نیروی آنرا در خود یافت که شعارهای "انقلاب سوم" را فرموله کند، شعارهایی که از آن زمان به بعد بیانگر سوسیالیسم آینده روسی شده‌اند<sup>17</sup>.



ملوانان کرونشئات

۱۷. ایدا مت (Ida Mett) کتاب جامعی در باره کرونشئات نوشته که حاوی اسنادی اساسی در باره آن روزهای تاریخی است. من بر این باورم که در بحثی که اینک در سطح بین المللی جاری شده انتشار کتاب مزبور کمکی بموقع خواهد بود.

[و جمله فوق از آنته سیلیگا است. نسخه‌های الکترونیکی کتاب ایدا مت بنام 'کمون کرونشئات: غروب خونین شوراها' که بالاخره نخستین بار در سال ۱۹۴۸ در فرانسه و بعدها بارها با چند پیشگفتار باز تکثیر شد به اشکال گوناگون از جمله در دو آدرس زیر موجود است:

<https://libcom.org/book/export/html/23>

برگردان انگلیسی - ۱۹۶۷ به بعد

<https://libcom.org/files/3.%20Kommun%2016.10.pdf> ۲۰۱۳ برگردان فارسی -

- مترجم]



## برآورد نهایی

بر پایه برخی دلایل موجود و نظر به عدم موازنه نیرو میان پرولتاریا و بورژوازی، میان سوسیالیسم و سرمایه داری در آغاز سال ۱۹۲۱ در روسیه و اروپا، میتوان باور داشت که مبارزه برای گسترش سوسیالیستی انقلاب روسیه محکوم به شکست بود. در این شرایط برنامه سوسیالیستی توده‌ها نمیتوانست پیروز شود؛ میباید انتظار میداشتیم که ضد انقلاب آشکار یا مستتر، با انحطاط انقلاب به پیروزی دست یابد (همانطور که چنین نیز شد).

ولی چنین برداشتی از روند انقلاب روسیه نمیتواند اصولاً از اهمیت تاریخی برنامه مزبور و تلاشهای توده‌های کارگر ذره‌ای بکاهد. بر عکس، این برنامه نقطه آغازیست که دور تازه گسترش انقلاب و سوسیالیسم از آنجا از سر گرفته خواهد شد. در واقع هر انقلاب جدید نه بر پایه نقطه تولد انقلاب پیشین بلکه با حرکت از نقطه‌ای شروع میشود که انقلاب پیشین ضربه‌ای مرگبار خورده بود.

تجربه انحطاط انقلاب روسیه بار دیگر مسأله جامعه‌شناسانه پر اهمیتی را در برابر وجدان سوسیالیسم بین‌المللی مطرح میکند: چرا در انقلاب روسیه، همانند دو انقلاب بزرگ پیش از آن، یعنی انقلابهای انگلستان و فرانسه، درست در زمانی که نیروهای انقلابی از نفس افتاده بودند، ضد انقلاب از درون و با استفاده از خود حزب انقلابی (که البته از عناصر چپ پاکسازی شده بود)، پیروز میشود؟

مارکسیسم پیش‌بینی میکرد که هنگامی که انقلاب سوسیالیستی شروع شود، یا موفقیتش در رسیدن به سوسیالیسم کامل با توسعه تدریجی و بی وقفه تضمین میشود، یا بازگشت سرمایه داری به قدرت عاقبتش را به شکست خواهد کشاند.

مجموعه انقلاب روسیه مسأله انقلاب سوسیالیستی را بشکل کاملاً تازه‌ای مطرح میکند. این پرسش باید در بحث بین‌المللی در بالاترین مرتبه اهمیت قرار داده شود. مسأله کرونشئات میتواند و باید در این بحث جای شایسته خویش را داشته باشد.

# KRONSTADT 1921

DALL'IZVESTIJA DI KRONSTADT MARTEDI 8 MARZO 1921

## Tutto il potere ai Soviet, non al Partito

### Perché lottiamo

La Rivoluzione d'Ottobre fu fatta dagli operai per la loro liberazione. Ma l'Uomo di fronte a noi non è più schiavo di prima. L'attività della burocrazia politica passa in mano degli operai sovietici. Contano



Le mille delimitate hanno annunciato il giorno di lavoro il loro arrivo a Kronstadt.

ma è evidente, che il Partito Comunista Russo dei Bolscevichi non è affatto il difensore dei lavoratori, nemmeno le loro dichiarazioni.

Ecco il frutto degli interessi del popolo, dopo essere risultato al potere il suo unico

La burocrazia e l'Uomo di questi giorni sono così il solo schiavo pagato ai lavoratori della Russia socialista per tanto fatto e meriti.

Ma la cosa più sconcertante e più sgradevole è la novità morale che hanno incontrato: hanno manipolato anche il partito, lo spirito del lavoro, che si è sempre e per sempre, unicamente secondo la loro formula.

Ma i lavoratori socialisti hanno fatto sapere al loro partito, indicando il lavoro creativo per far passare una nuova schiarita.

Alle parole dei sovietici, spesso con toni ronzanti, alle esagerazioni degli operai ribellati alle ingiustizie delle condizioni stesse della loro vita, hanno risposto con le insulti e la rissa, con una serie di sargenti prelati che sorreggono quelli dei generali sovietici.

La Russia dei lavoratori, che fu la prima a fronte la burocrazia senza della libertà, è stata travolta nel tempo del partito per la maggior parte dei signori bolscevichi. In questa serie di sargenti i Bolscevichi fanno svolgere le grandi funzioni sovietiche che avevano fatto passare la Rivoluzione del lavoro.

E i dirigenti sempre più chiusi, e attitudi-

fermo è quello di partito. Essi non indietreggiano davanti a nulla per il monopolio, la diffusione, la calce, la violenza, il assassinio, condotta nelle famiglie dei ribelli.



Disturbazione della massa ai comitati sovietici, Russia.

### Ma il martirio dei lavoratori volge alla fine

L'incendio delle rivolte di Kronstadt e la parte in fatto contro l'oppressione e la violenza. Gli altri sovietici non danno più, e perdono sotto la mano più grande e violenta l'oppressibile terra rivoluzionaria.

Ma una arma, un'arma forte, punta dai lavoratori.

E allora anche per i generali bolscevichi, che il popolo di Kronstadt sostiene che i Bolscevichi hanno tradito gli ideali del socialismo e bolscevichi hanno punito per le loro gelie perché sanno che non esagerano alla salute dei lavoratori, ma tentano la mano di prendere il potere, l'oppressione e la forza dei sovietici - così la loro arma. Tuttavia noi siamo che nessuno momento è paragonabile al giorno della loro dittatura.

Il popolo lavoratore, infatti, ha sempre che gli sovietici non è possibile nella la parte la rivoluzione. Bisogna andare più forte.

I Bolscevichi vogliono di accettare di un momento: sopprimono i posti di lavoro. Non nella provincia di Kronstadt, che tanto deve milioni di rubli per l'acquisto della terra. Ma non bisogna fare niente: altro sovietico in Kronstadt il partito del governo, dal partito che, sotto la sua, fare pagare a caro prezzo le sue attività.

Non non è possibile avere comprato. Bisogna rivoltare il mare. E la parola d'ordine di Kronstadt non è: che un momento di lavoro di lavoro.



Manifestazione pacifica del lavoro.

## A Kronstadt la rivoluzione è in marcia

A Kronstadt è stato risultato la tendenza della rivolta contro la tirannia degli ultimi tre anni, contro l'oppressione dell'antimateria del servizio, davanti alla quale opprimevano i sovietici di giorno e di notte.

Qui a Kronstadt è stata prima la prima prova della terra rivoluzionaria. Una speranza la mano e larga strada dell'industrializzazione socialista.

Questo nostro rivoluzione non è la mano dei lavoratori davanti e d'incendio, dando l'immagine del nostro ordine socialista in questa prospettiva all'ordine, comunista, burocratico dei bolscevichi. Allora potremo vedere ancora qualcosa di lavoro al di là della rivoluzione. Con l'esperienza che questo è stato finora completo in Russia la forza degli operai e dei sovietici non era unidimensionale.

Abbiamo fatto il primo passo in questa via, senza questo sviluppo nel campo, senza questo solo giorno di tempo. Al lavoro.

non sono più spauriti di lavoro. Non è la stessa sovietica che in caso di lavoro di lavoro. Abbiamo abbastanza pazienza di noi stessi e di noi stessi che non è possibile, ma l'attività di lavoro della vita sociale, per il più forte di lavorare al lavoro rivoluzionario.

Qui il partito è il controllo materiale in ogni momento, l'incendio della vita di lavoro rivoluzionaria con la loro vita e nostra agitazione.

Gli operai e i sovietici marcano in ogni momento, l'incendio della vita di lavoro rivoluzionaria con la loro vita e nostra agitazione.

La rivoluzione politica dell'industrializzazione e l'attività socialista.

تمام قدرت را به شوراهای، نه به حزب

## یادداشت‌های مؤلف متن فرانسه کتاب سیلیگا

"تنها تمایلات پیش پا افتاده موجب دونی شأن انسان است" 18.

– کاردینال دو رتز (CARDINAL DE RETZ)

"فقط کم مایگان باند بازی میکنند:

یک کمونیست واقعی باید آنقدر اعتماد به نفس داشته باشد که خود رهبر خویش را بگزیند و آنقدر باهوش باشد که بیاموزد چگونه از او دست بکشد."

– بُوریس سوارین (BORIS SOUVARINE) 19 ۲

آنته سیلیگا (Anté Ciliga) متولد ۱۸۹۸ در چگوتیچی (Chegotichi) یوگسلاوی بود. او از ۱۹۱۹ در مبارزه نیروهای پیشرو علیه کاگائورگویچ (Kagageorgevich) شرکت میکند و در ۲۴ سالگی دبیر حزب کمونیست کرواسی (Croatie) میشود، بعنوان عضو دفتر سیاسی حزب (Politbureau) بنمابندگی از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی به وین فرستاده میشود. وی در سال ۱۹۲۱ به مسکو فرستاده میشود و در مدرسه حزب کمونیست یوگسلاو تدریس و در شاخه بالکان کمینترن کار میکند، در ۱۹۲۹ به اپوزیسیون میپیوندد و در ۱۹۳۰ از جانب گ. پ. او. (GPU یا Guépéou) دستگیر و بدون حق دفاع محاکمه و محکوم میشود و سه سال را در انفرادی زندان ورخنیه اورالسک (Verknié-Ouralsk) میگذراند و سپس به سیبری تبعید میشود. او در سال ۱۹۳۶ به فرمان ویشینسکی (Vichinski) از کشور اخراج شده و از مرگ میرهد.

سیلیگا همان سال کتابی مینویسد بنام 'ده سال در کشور دروغ پریشان کننده' 20 ۲. نخستین چاپ این کتاب را انتشارات گالیمار (Gallimard) با عنوان 'در کشور دروغ پراکنی' 21 ۳ منتشر میکند ولی چهار پنجم فصلی که درباره لنین است از آن حذف شده است. در سال ۱۹۵۰ انتشارات Les Îles d'Or آنرا با نام 'ده سال در کشور دروغ پریشان کننده' بانضمام متنی بنام 'سیبری سرزمین تبعید و گسترش صنعت' 22 ۴ منتشر میکند. اینبار فصل راجع به لنین کامل است، ولی کل کتاب خلاصه شده. بالاخره در

18 .) Que les médiocres inclinations avilissent

19 ۲. یک بیوگرافی: "Boris Souvarine (1895-1984): A Biographical Portrait" - Andre Liebich  
(<https://books.openedition.org/iheid/6455>)

20 ۳. Dix ans au pays du mensonge déconcertant  
عنوان انگلیسی: The Russian Enigma (<https://libcom.org/library/russian-enigma-ante-ciliga>)

21 ۴. Au pays du mensonge

22 ۵. Sibérie, terre d'exil et de l'industrialisation

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

سال ۱۹۷۷ هر دوی این متون که بترتیب در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۴۱ نوشته شده بود بطور کامل از سوی انتشارات Champs Libre منتشر میشود.

آنته سیلیگا همچنین کتابی نوشت بنام "انقلاب و لنین"<sup>۲۳</sup> که انتشارات Spartakus آنرا در سال ۱۹۴۸ منتشر کرد. انتشارات La Révolution Proletarienne کتاب 'از موسولینی تا دو گاسپاری'<sup>۲۴</sup> را در ژوئن ۱۹۴۸ و 'اسلاوهای جنوب بین شرق و غرب'<sup>۲۵</sup> را در نوامبر ۱۹۵۰ منتشر کرد. 'بحران دولت در یوگسلاوی تیتو'<sup>۲۶</sup> در سال ۱۹۷۳ در پاریس منتشر شد.

ویکتور سرژ (Victor Serge) و بوریس سووارین (Boris Souvarine) و ایدا مت (Ida Mett) و اِما گلدمن (Emma Goldman) از جمله کسانی بودند که بحث بر سر کرونشئات و مسئولیت تروتسکی در این کشتار را آغاز کردند.

استالین<sup>۲۷</sup> با تکیه بر آثار لنین و مطابق اهدافی بیش از پیش ارتجاعی و نواستعماری، روند نوسازی فنی و تقویت نظامی دولت شوروی را بدون وقفه ادامه داد.

یک عضو آلمانی جناح مخالف [اپوزیسیون چپ حزب کمونیست] در سال ۱۹۳۱ چنین گفت: "گروه تروتسکیست زورقی کوچک است با دکلی بلند". بوریس سووارین نیز با الهام از این تمثیل نوشت: "این گروه زورقی پوسیده است با باد نمائی بر فراز دکلش".

سیر وقایع بما نشان میدهد که استالینی ها در واقع لنینیستهایی هستند که موفق شده اند. سیلیگا نیز ما را یاری میدهد تا دریابیم که تروتسکیستها استالینی هایی هستند که همه چیز را از دست داده اند.

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)

۱. Lénine et la revolution. <sup>۲۳</sup>

۲. De Mussolini à De Gasperi. <sup>۲۴</sup>

۳. Les Slaves du Sud entre l'est et l'ouest. <sup>۲۵</sup>

۴. Crise d'état dans la Yougoslavie de Tito. <sup>۲۶</sup>

۵. [نمونه ای از این روش استالین: <sup>۲۷</sup>

## پیوستهای برگردان فارسی

علاوه بر چند تصویر دیگر، برای روشنتر نمودن زمینه این متن مطالب زیرین را نیز از منابع گوناگون، منجمله تارنمای اینترنت، برگزیده و به برگردان فارسی افزوده‌ایم:

۱. نامه‌های وندلین توماس به تروتسکی<sup>28</sup>
۲. پاسخ تروتسکی به وندلین توماس
۳. نقد اما گلدمن به تروتسکی در این رابطه
۴. شورش کُروئشتات – الکساندر پرکمن، ۱۹۲۲
۵. متونی دیگر در باره تراژدی کُروئشتات
۶. شورش کُروئشتات و نقطه عطف انقلاب روسیه، نشریه Arguments، ۱۹۵۹
۷. سرگذشت وندلین توماس
۸. گزیده‌هایی از دو یادنامه بمناسبت درگذشت آنته سلیلیگا در سال ۱۹۹۲
۹. خاستگاه اجتماعی و تحصیلات رهبران اصلی بلشویک در ۱۹۱۷
۱۰. 'اپوزیسیون کارگران' نوشته الکساندرا کولونتای
۱۱. گاهشمار

- گاهشمار ترکیبی ایران و انقلاب روسیه (۱۳۰۸-۱۲۹۳)  
- گاهشمار انقلاب روسیه (۱۹۴۰-۱۹۰۷)

هدف از افزودن این متون به این مجموعه بیشتر کمک به درک سیر وقایع است تا مطرح کردن نظریات نویسندگان آن. نظرات و نیز نظریات این نویسندگان موضوع این کار ترجمه نیست، حال چه بازگو کننده دیدگاه رسمی باشند مانند لنین و تروتسکی و استالین، چه رادیکال باشند مانند وندلین توماس و اما گلدمن، چه منتقد (ولی بدون نقد اساسی "ماهیت جهانی پدیده بوروکراسی در رابطه با مرحله‌ای از رشد آگاهی طبقه کارگر") مثل آیزاک دویچر<sup>29</sup>، و چه اندیشمند مخالف "خشونت"<sup>30</sup> مانند ژان دو وینیو و ادگار مورن. بدین منظور، خواندن چنین متونی گرچه لازم است ولی البته کافی نیست.

28. Leon Trotsky exile papers, 1929-1940, "Thomas Wendelin 3 letters to Lev Trotsky, 1937"

Harvard University, Houghton Library, Cambridge, USA.

29. نگاه کنید به مقدمه انگلیسی Murray Bookchin بر کتاب "کمون کروئشتات" نوشته ایدا مت:

<https://libcom.org/book/export/html/23>

30. بحث قهر انقلابی در پاسخ به خشونت دولت جای دیگری دارد.

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

بهر حال بررسی رخداد کرونشئات را میتوان مقدمه‌ای بر بازخوانی اعتصابات کارگران در پتروگراد و مسکو و نیز فعالیتهای 'اپوزیسیون کارگران' در آن زمان بشمار آورد. حتی دیرجنبین رهبران 'اپوزیسیون کارگران' نیز خود موضوع بررسی دیگری باید باشد. امید است که خواننده بتواند بر پایه این مجموعه، تحقیقات بعدی خویش را بدون تأثیر پذیری از هر گونه بحث اقلان تا آنجا ادامه دهد که خود قادر به داوری شود. در این راستا، نوشته‌های زیر آغازی مناسب برای چنین کاریست:

۱. 'کمون کرونشئات، غروب خونین شوراها' - ایدا مت<sup>31</sup>، ۱۹۳۸

- برگردان فارسی: <https://libcom.org/files/3.%20Kommun%2016.10.pdf>

- برگردان انگلیسی: <https://libcom.org/book/export/html/23>

- پیشگفتارهای متن فرانسه بقلم خود ایدا مت:

[http://www.antimythos.fr/individus/mett\\_ida/mi\\_la\\_commune\\_de\\_cronstadt\\_0.pdf](http://www.antimythos.fr/individus/mett_ida/mi_la_commune_de_cronstadt_0.pdf)

۲. تزه‌های 'اپوزیسیون کارگران' - الکساندر شلیاپنیکوف<sup>32</sup>، ژانویه ۱۹۲۱

<https://www.marxists.org/archive/shliapnikov/1921/workers-opposition.htm>

۳. نوشته‌های دیگر شلیاپنیکوف

<https://www.marxists.org/archive/shliapnikov/index.htm>

۴. متنی کوتاه بزبان فرانسه در باره اپوزیسیون کارگران، شورشیان کرونشئات، تفاوتها و شباهتهایشان

[https://wikirouge.net/Opposition\\_ouvrière](https://wikirouge.net/Opposition_ouvrière)

[https://libcom.org/files/The Workers' Opposition - Alexandra Kollontai.pdf](https://libcom.org/files/The_Workers'_Opposition_-_Alexandra_Kollontai.pdf)

---

<sup>31</sup> ۱. Ida Mett عضو فعال جنبش آناشئیستهای مسکو بود.

<sup>32</sup> ۲. Alexander Shliapnikov عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک بهنگام انقلاب اکتبر، و قربانی

تصفیه‌های مسکو در سال ۱۹۳۷

[https://fa.wikipedia.org/wiki/الکساندر\\_شلیاپنیکوف](https://fa.wikipedia.org/wiki/الکساندر_شلیاپنیکوف)



## ۱. نامه‌های وندلین توماس به تروتسکی<sup>33</sup> ۱

Wendelin Thomas

318 Haven Ave New York, N.Y. USA.

۲۴ ژوئن ۱۹۳۷

آقای لئو تروتسکی

توسط هیئت بررسی

شهر نیویورک، ایالت نیویورک، ایالات متحده آمریکا

رفیق تروتسکی عزیز،

چند هفته پیش عضویت کمیسیون بررسی و تحقیق درآمد. علاوه بر کار مختصری که برای این کمیسیون انجام داده‌ام، می‌خواهم شخصاً با شما تماس بگیرم. این مکاتبه را بزبان آلمانی مینویسم زیرا علیرغم اقامت طولانیم در ایالات متحده به آلمانی بیشتر مسلط هستم تا به انگلیسی، و گمان می‌کنم در مورد شما نیز چنین باشد. با این وجود یک ترجمه انگلیسی این نامه را نیز ضمیمه می‌کنم. یک نسخه از هر دو متن نیز به پرونده‌های کمیسیون افزوده خواهد شد.

دلیل این نامه مطالبی در رابطه با شماست، یعنی علاقمندم شما برخی پرسشها را پاسخ دهید. ولی می‌خواهم نخست جهت روشن کردن انگیزه‌ام توضیح کافی ارا نه دهم. بنظر من کار این کمیسیون نمیتواند محدود به پاکسازی نام شما شود که بناحق لک‌دار گشته است. گرچه بنظر میرسد لازم باشد که از تمام راههای ممکن کسب اطمینان شود که آیا و تا چه حد اتهامات دولت روسیه علیه شما واقعیت دارد، ولی همچنین بنظر میرسد که با توجه خاص به راهها و روشهای دولت روسیه در سرکوب همه کسانی که با تمام یا بخشی از فلسفه روسی قدرت مخالفند، دامنه این تحقیقات باید به شاکای نیز بسط داده شود.

---

<sup>33</sup> ۱. مأخذ این نامه‌ها (و نیز گاهدادهایشان) یک فایل تصویری پی‌دی‌اف (PDF) است که در بایگانی کتابخانه Houghton در دانشگاه هاروارد آمریکا نگهداری میشود. ظاهراً ترتیب گاهدادهای آخرین این نامه‌ها (۷ دسامبر ۱۹۳۷) و آخرین پاسخ تروتسکی (۷ ژانویه ۱۹۳۸) که در این مجموعه ترجمه آورده شده با هم مطابقت ندارند. پس تصمیم گرفتم نامه‌هایشان را جدا از هم بیآورم. - مترجم

حتی نظری سطحی به اتهامات مطرح شده علیه شما، و با اذعان بیطرفانه به اعتراضات عموماً رایج، بنظر میرسد تا آنجا که به شرافت فرد مخالف سیاسی مربوط میشود اتهامات مزبور برپایه روش انعطاف و اقعیت منکی باشد، روشی که بکرات در سخنان لنین در نقد کمبود روشن بینی مخالفان سیاسی بکار گرفته شده، روشی که منشأ آن زرادخانه ماکیاولیس است و تنها به سود کسانی میتواند باشد که مبارزه شان نه برای آزادی طبقه کارگر بلکه برای ایجاد شکل تازه ای از سلطه و بهر مکنشی است.

این در طبیعت تهمت است که موقتاً از حقیقت پیشی گیرد زیرا زودباوران را مجذوب خود میکند و پیش از بروز شواهد واقعیت انتشار مییابد. گرچه میتوان تهمت به یک فرد را خنثی کرد ولی چنین تهمتی میتواند صدها و هزاران آدم هم دوران او را بدنام کند. تا زمانیکه تحمیل روش مبارزه با حریف به تهمت زن و آگذار میشود وی دست پیش را خواهد داشت. این واقعیت که دولت روسیه نه تنها در این مورد خاص به پست ترین ابزار افترا متوسل شده، بلکه از زمان تصرف قدرت بدست حزب بلشویک چنین کرده است و بدون تردید آنرا ادامه خواهد داد، مهمترین کار کمیسیون تحقیق برای تعیین این امر خواهد بود. از این رو، اینچنین انحرافاتی از جانب کشور روسیه حداقل تا حدی از پیش شناخته شده است.

هنگامیکه حزب بلشویک قدرت سیاسی را در روسیه تصاحب کرد شما خود آنجا حضور داشتید و تا پائیز ۱۹۲۴ در اعمال قدرت سیاسی سهیم بودید. پس شاید بتوانید ادعاهای من مبنی بر گرایش دولت روسیه به توسل به تهمت را تأیید کنید. برای اثبات این موضوع، می خواهم از میان موارد بی شمار، دو مورد مهم را انتخاب کنم. این هر دو مورد در دوره مشارکت شما در اعمال قدرت سیاسی است، بنابراین مطمئناً می توانید اطلاعات جامعی را ارائه دهید. من خود را به این دو مورد محدود می کنم، زیرا تصور می کنم که آنها برای اثبات وجود سیستم افترا کافی هستند.

### در مورد کرونشات

اگرچه حزب بلشویک حتماً از علت واقعی قیام آگاه بوده ولی به شورشیان افترای "ضد انقلاب" میزند - من عمداً این واقعیت که آن قیام توسط حزب بلشویک برانگیخته شده است را نادیده می گیرم، واقعیتی که بر پایه شواهد مستند الکساندر پرگمن استوار است. (در عرصه نیروی کار بین المللی که از نظر سیاسی توجهش به این موضوع معطوف بود و این تقبیحات رای اثر گذاشتن بر آن بود، مفهوم کلمه "ضد انقلابی" کاملاً روشن است: علیه انقلاب پرولتری، اما نه مخالف انحصار حزب بلشویک.) در دستوری در گاهداد (با اقتباس از محمد حیدری ملایری) 5 مارس با عنوان 'سرکوب شورشیان'، از اصطلاح "شورشیان ضدانقلابی" (counter-revolutionary mutineers) در ترجمه انگلیسی) استفاده شده است.

پس از سرکوب کرونشئات یکرشته نجوهای تبلیغاتی آغاز شد و گرد زمین گشت. همانقدر که امروز عموم "باورمندان" شما را خائن به سرزمین پدری و مأمور هیتلر می‌انگارند، در تصور بسیاری از کارگران نیز قیام‌کنندگان کرونشئات (Kronstaedter Austaendische) مأمور و موجب بگير ضدانقلاب تزاری بودند. (هنگامی که خودم در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ در روسیه بودم مقامات عالی‌رتبه شوروی چنین مذمتهایی را بیان میکردند. در سالهای اخیر عیناً تکرار همین سخن را از زبان کارگران غیرکمونستی شنیدم که از روسیه برمیگشتند.

### در مورد [نِسْتُور] ماخَنُو (Makhno)

اگر چه حزب بلشویک پشتیبان واقعی عملیات ماخنو و مدعی رهبری خدماتش بود و اگر چه سهم عملیات دلاورانه ماخنو در سرکوب اعمال ضدانقلابی واقعی ناچیز نبود، ردیلانه‌ترین اقراها علیه ماخنو اشاعه داده میشد. در این مورد من بیشتر به یکرشته مقالات نشریه‌ای رادیکال در نیویورک بنام 'ماهنامه مدرن' تکیه میکنم. (نویسنده این مقالات تاریخ نگار و نویسنده‌ای کاملاً معتبر و جدی بنام ماکس نوماد - Max Nomad - است که علاوه بر بیوگرافی ماخنو اثر آرشیئو - Arschinow - از چندین منبع دیگر نیز استفاده کرده است. افترا در تمام جهات القائی پخش میشود، از "شهوت‌رانی" و "حرص ثروت" تا "ضد انقلابی" همواره در توبره حزب بلشویک آماده نگهداشته میشود. (در مورد "شهوت‌رانی" باید اضافه کنم که یک فرد استالینیست که امروز زنده است پس از فرار ماخنو، از مادر خود که در اوکراین میزید نامهای دریافت کرده بود مبنی بر اینکه ماخنو بمحض تصرف نظامی هر دهکده تمام دختران جوان را بمنظور تجاوز دستگیر میکرد، و دختر خود این زن یعنی خواهر استالینیست مزبور یکی از آن قربانیان بود. البته من نمیتوانستم این اتهامات را بررسی کنم. حال آیا این منبع من دروغ گفته یا دروغی را که به او گفته شده با حسن نیت تکرار میکند در این قضیه امری بربط بنظر میرسد.)

از آنچه گفته شد، علاوه بر بسیاری وقایع مشابه، که شما حتماً از آن مطلع هستید، و نیز بعلاوه مورد خود شما، بعقیده من واضح است که این یک اصل فلسفه سیاسی روسی، و نتیجتاً فلسفه حزب بلشویک است که بر پایه ضرورت، هر کسی هر نوع و همه نوع جنایتی مرتکب شود. به باور من اثبات این قضیه برای همگان و با اعتبار لازم مهم‌ترین وظیفه این کمیسیون تحقیق و نیز تمامی مردمی است که آزادیخواهند و برای آزادی تلاش میکنند. خود شما میتوانید به انجام این وظیفه کمکی بزرگ بکنید. و اینک پرسشهای من :

(۱) در مورد فرمانی که شما علیه شورشیان کرونشئات صادر و تصویب کردید، آیا بر این باور بودید که قیام‌کنندگان در خدمت ضدانقلاب تزاری و موجب‌بگیر آن بودند ؟

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

یا : آیا میدانستید که اتهاماتی که به شورشیان کرونشئات زده شده بود افترا بود، و شما آنرا تأیید کردید چون حدس میزدید که آن افترا به سود حزب بلشویک باشد ؟

۲) آیا شما از عملیات نظامی و سیاسی ماخنو و نیز وفاداری پرولتاریایی-انقلابی نسبت به وی آگاه نبودید ؟

یا : آیا شما بطور صریح یا ضمنی موفقیت کردید که طی عملیات جنگی ماخنو علیه ارتشهای گارد سفید، که گاه در همکاری با ارتش سرخ انجام میشد، اقداماتی جهت زندانی کردن و نابودی ماخنو صورت گیرد، و طی این مدت و نیز پس از گریز و پناهندگیش به خارج، جایی که وی در نهایت تنگدستی زیست و مُرد، نامش با کثیفترین افتراها لکه‌دار شود زیرا شما حدس میزدید شاید این امر به حکومت حزب بلشویک کمکی کند ؟ (بگذارید یادآوری کنم که هنگامیکه ماخنو در پاریس زندگی میکرد و برای "سرزمین پدري پرولتاریا"، اگر در واقع چنین چیزی وجود داشته بود، از لحاظ سیاسی و نظامی هیچ خطری نبود، راگُوسکی (Rakovsky) سفیر روسیه در پاریس بنام دولت روسیه خواستار اخراج وی بعنوان یک "راهزن" شد.

میدانم که در اینجا اگر از انتظار پاسخی بیطرفانه (عینی) داشته باشم در واقع از شما میزان معتناهی از خودگذشتگی (Selbstueberwindung) میطلبم. ولی جنبش آزادیخواهانه سرکوب‌شدگان باید چنان بر منافع هر فردی ارجحیت داشته باشد که برای مثال گرایش بدیهي توجیه اشتباهات انجام گرفته در سرکوب این جنبش باید مهار گردد. نیازی نیست صریحاً تأکید کنم که منظورم افشای شما نیست، گر چه از آنجا که پیرو دیدگاه‌های سیاسی شما نیستم ممکن است اینچنین بنظر آید. البته هرگز نمیخواهم مبارزه علیه فلسفه روسی قدرت را متکی به پاسخ شما نمایم. ولی اگر شما به مردم علاقمند بموضوع اطمینان دهید که دولت روسیه بکارگیری افترا را مؤثرترین راه مقابله با هر نوع اپوزیسیون سیاسی، و حتی کوچکترین انتقاد، بشمار می‌آورد، و اینکه چنین روشی در نهایت هر گونه فعالیت روشنفکرانه سرکوب‌شدگان را نابود کرده و تمام جنبشهای آزادیخواهانه را از میان برخواهد داشت، این مبارزه بسیار کوتاهتر و آسانتر خواهد شد.

وقت آن رسیده که دیگر نگذاریم حکومت طبقاتی بوروکراسی روسیه خود را بعنوان نَفْس انقلاب ارائه نموده و جنبش پیشرو و انقلابی را بعنوان فاشیست جلوه دهد.  
با درودهای انقلابی  
(وندلین توماس)

پس نوشت: برای پیشگیری از سوء تفاهم در باره موضع سیاسیم باید اعلام کنم که من یک مارکسیست انقلابی و نزدیک به دیدگاههای روزا لوکزامبورگ هستم. گرچه چندین سال عضو حزب کمونیست آلمان (KPD) و گروه پارلمانی آن در مجلس (Reishtag) بودم (ژوئن ۱۹۲۰ تا اکتبر ۱۹۲۴) - پیش از جنگ عضو حزب سوسیال دمکرات آلمان (SPD) و تا زمان هال (Halle) عضو حزب سوسیال دمکرات مستقل<sup>34</sup> بودم - همواره از بکارگیری و تأیید افترا و انشعاب بعنوان یک ابزار مبارزه طبقاتی امتناع ورزیده‌ام.

در ژوئیه ۱۹۲۶ در روسیه هنگام درخواست برای عضویت در حزب کمونیست شوروی (KPR) دفترچه حزبم ضبط گشت و بمن مسترد نشد - ظاهراً بعلت یک بیماری کودکی ضد نیپستی<sup>35</sup>.

---

34 .۱ Halle USPD - Unabhängige Sozialdemokratische Partei Deutschlands

35 .۲ طعنه به کتاب "چپ‌روی، بیماری کودکی" لنین و چرخش به راست وی در اتخاذ سیاست نوین اقتصادی (NEP) است - مترجم.

Wendelin Thomas

318 Haven Ave New York, N.Y. USA.

۱۹ ژوئیه ۱۹۳۷

آقای لئو تروتسکی

توسط هیئت بررسی

شهر نیویورک، ایالت نیویورک، ایالات متحده آمریکا

رفیق تروتسکی عزیز،

از بابت نامتان به گامداد ۶ ژوئیه تشکر میکنم. متأسفم نامه‌ای که به شما نوشتم موجب برداشت نادرست شما در باره مقصود من شد. صریح بگویم: پس از گذشت دو دهه از دو واقعه تراژیک انقلاب روسیه انتظار داشتم پاسخ مرد تاریخی سرشناسی همچون شما با تاریخنویسی جعلی رسمی کاملاً متفاوت باشد.

شاید ساده‌لوحانه باشد که علیه روشهای تهمت‌زنی و عدالت-جنایت رایج در همه انقلابهای مدرن پیروز - بانضمام گرامول و ژوپسپیر - اعتراض کنیم، همانقدر که اعتراض علیه "گناه نخستین" (Original Sin)<sup>36</sup> ساده‌لوحانه است. ولی اگر انقلابیون از اعتراض علیه این "گناه نخستین" سر باز زنند، باور دارم هر انقلابی به عاقبت انقلابهای فرانسه و روسیه دچار شده و استالینی متناسب آن در رأس قرار خواهد گرفت.

با درودهای انقلابی

وندلین توماس

---

<sup>36</sup> ۱. کنایه از داستان اخراج آدم و حوا در انجیل و تشبیه نخستین انحراف هر انقلاب است.

Wendelin Thomas

318 Haven Ave New York, N.Y. USA.

۷ دسامبر ۱۹۳۷

رفیق تروتسکی عزیز،

در نامه‌ام به گاهداد ۱۹ ژوئیه دریافت نامه مورخ ۶ ژوئیه شما را تأیید کردم. پس از نامه پیشینم شما بدرستی حدس زدید که با وجود اینکه پاسختان برایم رضایتبخش نبود، من قصد ادامه‌دادن نامه‌نگاریمان را نداشتم.

اگر شما بخشی از مکاتبه‌مان یعنی پاسختان بمن را منتشر نکرده بودید من قضیه را مختومه انگاشته بودم. ولی چون نه پرسشهایم که مبنای پاسختان بود را منتشر کردید و نه آخرین نامه‌ام را که نشان میداد پاسختان برایم رضایتبخش نبوده، ممکن است این برداشت بوجود آید که شاید من با پاسختان در باره کرونشات و ماخنو موافقم. پس در اینجا میخواهم بصراحت بگویم که من با نظراتتان در باره این پرسشها مخالفم و دلایل این اختلاف نظرم را نیز بیان میکنم.

در مورد کرونشات پاسختان نه تنها از اصل پرسشم طفره می‌رود بلکه تکرار مکرر افسانه‌های سیاسی قدیمیست که مدتهاست بی‌اعتبار شده و هیچکس آنها را نمیپذیرد جز سفسطه‌گران سیاسی که میخواهند مردم زودباور را گمراه کنند. تعجب میکنم که شما با مسأله کرونشات چنان برخورد میکنید که گویی هیچ سندی وجود ندارد که بر پایه آن رویدادهای کرونشات را بتوان بطور عینی روشن نمود و بدینترتیب شهرت خود بعنوان یک تاریخدان را چنین نامحاطانه بخطر می‌اندازید.

همه بخوبی میدانند که ملوانان و کارگران کرونشات قطعنامه معروف به پتروپاولوسک (Petrovavlovsk) را تصویب کرده بودند. این قطعنامه پیشتر از آن از جانب رزمنان پتروپاولوسک به ملوانان اسکادرانهای اول و دوم ناوگان بالنتیک ارائه گشته و به استثنای دو رأی ممتنع باتفاق آراء تأیید شده بود. ۱۵ ماده این قطعنامه به شرح زیر بود:

۱. نظر به اینکه شوراهای کنونی بیانگر اراده کارگران و دهقانان نیستند، بلافاصله انتخابات جدید با رأی مخفی برگزار شود، مبارزه انتخاباتی همراه با آزادی تبلیغ میان کارگران و دهقانان باشد؛
۲. برقراری آزادی بیان و جراید برای کارگران و دهقانان، برای آنارشیستها و احزاب سوسیالیست چپ؛

۳. تأمین آزادی اجتماعات اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای دهقانی؛
۴. دعوت به تشکیل کنفرانسی بیطرف (nonpartisan) میان کارگران و سربازان ارتش سرخ و ملوانان کرونشات و ناحیه پتروگراد پیش از پایان موعد ۱۰ مارس ۱۹۲۱؛
۵. آزاد کردن تمام زندانیان سیاسی احزاب سوسیالیست و نیز همه کارگران و دهقانان و سربازان و ملوانانی که بخاطر ارتباط با جنبشهای سیاسی زندانی شده‌اند؛
۶. انتخاب کمیسیونی برای تجدید نظر در پرونده کسانی که در زندانها و اردوگاهها بازداشت شده‌اند؛
۷. انحلال politotdeli (دفاتر سیاسی) زیرا به هیچ حزبی نباید امتیاز خاص برای پخش نظراتش داده شود یا از دولت کمک مالی بدین منظور دریافت کند؛ در عوض باید کمیسیونهای آموزشی و فرهنگی تشکیل شود که در سطح محلی انتخاب شده و از جانب دولت تأمین بودجه گردند؛
۸. انحلال فوری zagryaditelniye otryadi (واحدهای نظامی حزب بلشویست) که تشکیل گشته‌اند تا مبادله مواد غذایی و فراورده‌های دیگر را سرکوب کرده و آنرا مصادره کنند؛
۹. جیره مساوی برای تمام کسانی که کار میکنند، باستثنای آنانکه حرفه‌شان غیر بهداشتی است؛
۱۰. انحلال دسته‌های رزمی کمونیست در تمام شاخه‌های ارتش و نیز گاردهای کمونیست که در کارگاهها و کارخانه‌ها به نگهداری گماشته شده‌اند. اگر نیازی به دسته‌های رزمی باشد باید در هر یگان نظامی، خود گروهانها اعضای آن واحد را تعیین کنند؛ و در کارخانه‌ها و کارگاهها واحد نگهداری باید مطابق نظر کارگران آنجا ایجاد شود؛
۱۱. به دهقانان اختیار داده شود که بر روی زمین خود را آنطور که میخواهند عمل کنند و نیز حق دامداری به آنها داده شود، بشرط آنکه تمام این فعالیتها بدون هیچگونه کار دستمزدی باشد؛
۱۲. از تمام شاخه‌های ارتش و همچنین رفقای kursanti (دانشجویان دانشکده افسری) درخواست شود که با این قطعنامه موافقت کنند؛
۱۳. خواسته شود که نشریات تمام قطعنامه‌هایمان را در سطح وسیع تبلیغ کنند؛
۱۴. یک دفتر سیار بازرسی تعیین شود؛



۱۵. تولید آزاد صنایع دستی با کار خود (kustarnoye) صنعتکار فردی در مقیاس کوچک) مجاز گردد.

گر چه در ابتدا با فرض اینکه با قطعنامه آشنابید نمیخواستیم آنرا هدف بحثمان قرار دهیم، در اینجا محتوای کامل آنرا بازگو کرده‌ام. و اینک از شما استدعا می‌کنم که گفت‌وگو مبنی بر اینکه کرونشئاتیها خواهان "ارجهیت در سهمیه" بودند را مقایسه کنید با ماده شماره ۹ که درست عکس آنرا می‌گوید، یعنی سهمیه مساوی برای همه کسانی که کار میکنند و سهمیه ارجح برای "آنانکه حرفه‌شان برای سلامتیشان مضر است". مضافاً ادعای آن مبنی بر اینکه انگیزه قیام کرونشئات میل دریافت امتیازات بود را مقایسه کنید با مواد شماره ۷ و ۱۰ قطعنامه که بروشنی خواستار لغو تمام امتیازات میشوند، امتیازاتی مانند آنچه که حزب بلشویک به خود اعطا کرده است بدون آنکه انقلاب چنین اختیاری به آن داده باشد. ادعای شما در مورد امتیازات غیرقابل دفاع است زیرا قطعنامه مزبور حتی یک درخواست نیز برای خود کرونشئاتیها ندارد بلکه تک تک مواردش به تمام کارگران و دهقانان و ملوانان و آناشیستها و عموماً سوسیالیستها معطوف است. در واقع قطعنامه مزبور اعتراضی علیه ترمیدور<sup>37</sup> (Thermidor)، اعتراض انقلاب علیه حزب [بلشویک] میباشد، حزبی که انقلاب آنرا بر مسند قدرت نشانده بود، قدرتی که انقلاب را تهدید به سرکوب میکرد. و زان سپس این سرکوب مرحله اجرا درآمد.

این واقعیت ندارد که حزب بلشویک که موقعیت پر امتیازش مورد حمله قطعنامه قرار گرفته بود تماماً متشکل از عناصر فعال انقلابی و از خود گذشته بود. نیروهای انقلابی در تمام جبهه‌ها می‌جنگیدند و ممکن نبوده مطالبات کرونشئات علیه آنها بوده باشد.

قدرت حاکم همانا دستگاه حزب بلشویک بود. درحالی‌که این حزب قدرت را بدست میگرفت، علاوه بر عناصر واقعی و وفادار سوسیالیست، ترکیبی از انگلهایی به آن چسبیدند که به هر حزب و طبقه حاکمی جذب میشوند. انگلهایی از قبیل کلاهدارها و پشت‌هم‌اندازان و جیب‌برها و سفته‌بازان و زمین‌خواران و دیپلماتها و جویندگان مقام و آنانکه بدنبال تسویه حساب شخصیند، و نه شمار معدودی تزار است که از اینراه در پی نجات جان خود بودند. پس قطعنامه کرونشئات مطالبات "توده بی‌شکل از قافله عقب

<sup>37</sup> ۱. Thermidor اشاره به روز نهم ماه ترمیدور سال ۲ انقلاب فرانسه است که طی آن پیروان

رویسپیر سرنگون گشتند. در تشبیه به این واقعه گاه واژه ترمیدور جهت نامیدن ضدانقلاب دیگری بکار گرفته شده است. این تشبیه در میان ناظران انقلاب روسیه، منجمله تروتسکیستها، از موفقیت خاصی برخوردار بوده است. تلخیص از محتوای این مأخذ:

[https://fr.wikipedia.org/wiki/Thermidor#Événements\\_et\\_notoriété](https://fr.wikipedia.org/wiki/Thermidor#Événements_et_notoriété)

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

مانده" علیه انقلاب نبود، بلکه برعکس نمایشگر خواستهای بخش انقلابی مردم علیه مصادره کنندگان قدرت سیاسی بود.

متأسفم که مجبورم با شما در باره واقعیات اثبات شده بحث کنم ولی پاسختان این امر را لازم نموده است.

در ابتدا پرسش من این بود که آیا افتراپی که به کرونشئاتیها زده شده بود و در پاسخ شما تکرار شد عمدی و منطبق با این اصل بلشویکی بود که برای تأمین منافع قدرت حاکم زدن افترا را حتی به رفقا جایز می‌شمارد. شاید پیشتر در این مورد تردیدی میداشتم، ولی اکنون پاسخ شما چنین امکانی را از میان برداشته است. در پاسختان به پرسشم که آیا تهمت زدن رَواست شما به لنین رجوع میکنید که انگار هر چیزی را که مقبوح است وی میتواند مجاز گرداند. گذشته از آن، این واقعیت ندارد که لنین فقط در "گرماگرم نبرد" گرایش به "اغراق مختصر" داشت. چنین چیزی شاید مانند هر مُبَلِّغ [سیاسی] دیگری در مورد خطابه‌هایش رخ دهد ولی نه در نوشته‌هایش. "اغراقهای مختصر" مکتوب لنین فراوانند. ولی من آنها را همانقدر مردود میدانم که تلاشهای شما را در جهت وارونه نشان دادن واقعیات در باره کرونشئات. شاید بتوان "اغراقهای" لنین را بعنوان روشی جهت کسب و تأمین قدرت برای حزبش بشمار آورد، ولی نتیجه استدلالات شما صرفاً این است که هرگونه اشتباه از جانب شما را انکار میکنید. البته شاید میشد این امر را نادیده گرفت ولی بشرط آنکه دستاورد بزرگ انقلاب روسیه عبارت نمیبود از انحطاطش به شبخ خوفناکی بینظیر در تاریخ مدرن.

من دیگر از اشاره به مورد ماخنو خودداری میکنم، گرچه شما از پاسخ به این پرسش طفره رفته‌اید که نظرتان راجع به درخواست دولت روسیه از فرانسه جهت اخراج وی تحت عنوان "راهزنی" چیست. نظر به این واقعیت که حزب بلشویک در عین حال خود شما را راهزن اعلام کرده است، میباید شما را وادار میکرد که به این مطلب توجهی خاص مبذول می‌داشتید.

و در آخر باید به پرسش شما اشاره کنم که نوشتید آیا درخواست من برای شفافیت هیچ ربطی به کار این کمیسیون تحقیق دارد یا خیر. رسماً چنین نیست. ولی خود این کمیسیون پرسشی مطرح نمیکند. این امر به تک تک اعضای آن محول شده است. از آنجا که خود نمیتوانستم در جلسه تشکیل شده در مکزیک شرکت کنم تشخیص دادم موجه است پرسشهایی مطرح کنم که بتواند نقش شما و اتهام‌زندگانتان را روشن نماید. بدون شناخت از اتهام‌زننده چگونه میتوان معنی اتهامات مطرح شده را فهمید؟ تردیدی ندارم که محاکمات مسکو از همان منشأی سرچشمه میگیرد که بانی سرکوب کرونشئات بود، یعنی حکومت مطلقه یک حزب واحد که هر چه سد راهش باشد باید قربانی آن شود. بزرگترین مخالف چنین حکومتی مطالبات خود این انقلاب است،

انقلابی که این حکومت از بطن آن زاده شد. بدینترتیب آن ضربه علیه کرونشئات ضربه حکام نو علیه ستمديدگان جديد بود، که این بروشنی عملی ضد انقلابيست.

هنگامیکه شما و دوستان سياسيتان از افکار عمومی جهان استمداد نمودید که در باره اتهامات وارده به شما واقعیت معین گردد بیشک انتظار داشتید که حتی مخالفان سياسيتان مراتب انصاف را بجا آورند. ولی تا آنجا که به تصدیق واقعیت در باره کرونشئات مربوط است خود شما نه گرایش و نه توان آنرا دارید که کار این کمیسیون آنطور که در تصور من است را تسهیل کنید. شما بدرستی برای تروتسکی مخالف سياسی انتظار انصاف دارید ولی درخواست من برای انصاف در مورد همه مخالفان سياسی را به سُخره میگیرید. شما علیه افتراهای دستگاه دولت روسیه در سال ۱۹۳۷ همه را به قیام دعوت میکنید ولی در عین حال میکوشید افتراهای دولت روسیه در سال ۱۹۲۱ را مستند نموده و توجیه کنید.

اگر قرار باشد این کمیسیون تحقیق کاری را ارائه دهد که از لحاظ تاریخی اهمیت داشته باشد نمیتواند فعالیتش را به موضوع جرم یا برائت شما محدود کند. مضافاً این کمیسیون باید روشن نماید که آیا حکومت تک حزبی لزوماً به وضعیتی می‌انجامد که در آن این دستگاه است که تصمیم میگیرد چه چیز خوب یا مضر است – و در آن نقایص و شایستگی انسانها بنحو عینی مورد قضاوت قرار نمیگیرد بلکه آنها طبق منافع حکام دارای امتیاز پاداش میگیرند یا تنبیه میشوند. و بدینترتیب تروتسکی و هزارن نفر دیگر که تا همین دیروز سوسیالیستهای خوب و واقعی بودند امروز نه بعلت تقصیری از جانب خودشان بلکه طبق منافع استبداد تک‌حزبی آنگ ضدانقلابی میخورند.

اینکه شما خواستار اثبات بیگناهی خود باشید از دید من امریست خوب و درست؛ ولی اینکه شما اثبات بیگناهی مخالفان سياسی خویش را منکر میشوید چیزيست که من آنرا بلشویسم اصیل میدانم.

با درودهای انقلابی

وندلین توماس

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)

## ۲. پاسخهای تروتسکی به وندلین توماس و دیگران، ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۸

پاسخ نخست تحت عنوان 'پرسش های وندلین توماس'<sup>۱ 38</sup>

۶ ژوئیه ۱۹۳۷

---

"نامه زیر پاسخ تروتسکی به پرسشهای وندلین توماس از اوست. وندلین توماس از دیدگاهی دفاع کرده بود که میگفت، همانطور که برخورد لنین به مخالفانی مانند منشویکها و شورشگران کرونشات و دسته‌های مستقل ماخنو (Nestor Makhno) در جنگ داخلی نشان داده است، بلشویسم و استالینیزم اساساً یک پدیده‌اند. توماس سابقاً نماینده کمونیست در مجلس آلمان (Reichtag) بود و اینک عضو کمیسیون بین المللی تحقیق در باره محاکمات مسکو میباشد." - ناشر متن انگلیسی این پیوست<sup>۱</sup>

---

رفیق گرامی،

گمان نمیکنم پرسشهایتان مستقیماً مربوط به تحقیقات کمیسیون نیویورک باشد و بر نتیجه گیریهایش تاثیر بگذارد. ولی برای آگاهی تمام کسانی که خواهان دانستن نظر اتم هستند کاملاً آماده ام به شما پاسخ گویم.

"هدف وسیله را توجیه میکند"

شما مانند بسیاری منشأ شر را در این اصل میبینید: "هدف وسیله را توجیه میکند". خود این اصل که بسیار انتزاعی است و ریشه در منطق دارد راه را برای تعبیر گوناگون باز میگذارد. ولی حاضریم بر اساس دیدگاه ماده گرا (materialist) و دیالکتیک دفاع از این فرمول را بعهده بگیریم. باری، من معتقدم که هیچ وسیله‌ای بخودی خود و در رابطه با یک اصل مافوق تاریخی بد یا خوب نیست. آن وسایلی که به تقویت سلطه انسان بر طبیعت و انحلال سلطه انسان بر انسان بیانجامد خوب است. در این مفهوم گسترده تاریخی تنها هدف است که وسیله را توجیه میکند.

ولی آیا این بدان معنی نیست که دروغ و تزویر و خیانت را میتوان پذیرفت به شرط آنکه به "هدف" منتج شوند؟ اینها همه به ماهیت هدف بستگی دارد. اگر هدف آزادی نوع بشر باشد دروغ و خیانت و تزویر بهیچوجه نمیتواند وسایل قابل قبولی باشد. هنگامی که پیروان اپیکور (Epicureans) "شادی" را تایید میکردند، مخالفانشان آنها

---

<https://www.marxists.org/archive/trotsky/1937/07/thomas.htm>

۱ 38

Published by Socialist Appeal in Socialist Appeal, Vol. 1 No. 2, 21 August 1937, p. 3.

Transcription/Mark-up: [Einde O'Callaghan](#)

را متهم مینمودند که به سطح آرمانهای یک خوک تنزل کرده‌اند. در پاسخ، اپیکوریان استدلال میکردند که این مخالفانشان هستند که از شادی درکی خوک منشانه دارند.

شما به سخنان لنین اشاره میکنید که میگوید یک حزب انقلابی حق دارد که مخالفانش را هدف نفرت و بیزاری توده‌ها قرار دهد. شما این گفته را دفاعی اصولی از بی اخلاقی میدانید. ولی اشاره نمیکنید که نمایندگان اخلاق رفیع در کدام اردوی سیاسی قرار دارند. مشاهدات من نشان میدهد که در مبارزه سیاسی عموماً از مبالغه و تحریف و دروغ و افترا بطرز وسیع استفاده میشود. انقلابیون همواره هدف بیشترین افتراها هستند: مارکس و انگلس و دوستانشان در زمان خود؛ بعدها بلشویکها و رُوزا لوکزامبورگ (Rosa Luxemburg) و کارل لیبخت (Karl Liebknecht)؛ و امروز تروتسکیستها. نفرتِ داراها از انقلاب؛ محافظه کاری احمقانه خرده سرمایه داری (petty bourgeoisie)؛ خودبینی و خودخواهی روشنفکران؛ منافع مادی بوروکراتهای جنبش کارگری – تمام اینها با هم ترکیب میشوند تا پایی مارکسیست انقلابی گردند. همزمان با این، آقایان مفتری آزردگی خود از بی اخلاقی مارکسیستها را فراموش نمیکند. این آزردگی مزورانه چیزی نیست جز یک سلاح مبارزه طبقاتی.

## موضع لنین

در سخنانی که شما نقل کرده‌اید لنین صرفاً میخواست بگوید که او دیگر منشویکها را مبارزان کارگری (proletarian) بشمار نمی‌آورد و اینرا وظیفه خویش میدانند که آنان را در چشمان کارگران منفور نماید. لنین نظر خود را با حرارتی که خاص اوست بیان نمود و راه را برای تعابیر دوپهلوی و ناشایسته باز گذاشت. ولی من بر پایه آثار کامل لنین و مجموعه کارهایش اعلام میکنم که این رزمنده آشتی ناپذیر حریفی بسیار صادق بود، چرا که برخلاف تمام مبالغات و تفریطها او همیشه واقعیت را به توده‌ها میگفت. مبارزه اصلاحگرایان علیه وی بر عکس تماماً اشباع بود از دورویی و دروغ و حيله و جعلیات زیر عباى واقعات جهانشمول.

ارزیابی شما از قیام کرونشئات در ۱۹۲۱ اساساً غلط است. بهترین و از خود گذشته ترین ملوانان همگی از کرونشئات خارج شده و نقش مهمی در جبهه‌ها و شوراهاى محلی سراسر کشور ایفا کردند. آنچه در کرونشئات باقی ماند توده بی شکلی بود با توقعات زیاد ("ما از کرونشئات هستیم") که آموزش سیاسی نداشت و آماده از خود گذشتگی انقلابی نبود. کشور از گرسنگی رنج میبرد. کرونشئاتیها خواهان گرفتن مزایا بودند. این شورش نتیجه خواست کرونشئاتیها برای دریافت سهمیه بیشتر بود. این ملوانان توپ و رزمنان داشتند. تمام عناصر مرتجع در روسیه و خارج بلافاصله فرصتی را که این شورش به ایشان داده بود قاپیدند. مهاجرین سفید خواستار فرستادن کمک به شورشیان شدند. مستقل از نظرات ملوانان، پیروزی این شورش نمیتوانست

چیزی جز پیروزی ضدانقلاب به ارمان آورد. ولی خود نظرآتشان نیز عمیقاً ارتجاعی بود زیرا خصومت روستائیان عقب مانده علیه کارگران، خود بینی سرباز یا ملوان نسبت به پترزبورگ "غیر نظامی"، و نفرت خرده سرمایه داری (خرده بورژوازی) از انضباط انقلابی را منعکس میکرد. پس آن جنبش خصلتی ضدانقلابی داشت، و چون شورشیان در دژهایشان دست به اسلحه بردند فقط بکمک اسلحه میشد سرکوبشان کرد.

ارزیابی شما از ماخنو (Makhno) نیز بهمان اندازه نادرست است. وی ترکیبی از تعصب و ماجراجویی بود. او فشرده تمام گرایشاتی بود که موجب شورش کرونشات شدند. عموماً سواره نظامی ارتجاعی ترین بخش نیروی زمینی است. سوار از پیاده بیزار است. سواره نظامی که ماخنو ایجاد کرد متشکل از روستائیانی بود که خود مرکب خویش را تهیه میکردند. اینان فقرای منکوب شده روستاها نبودند که انقلاب اکتبر نخست بیدارشان کرده بود، بلکه روستائیان نیرومند و شکم سیری بودند که میترسیدند آنچه را که داشتند از دست بدهند. هیچ چیز نمیتوانست به اندازه نظرات آنارشویستی ماخنو (نادیده گرفتن دولت، برسمیت نشناختن قدرت مرکزی) با روحیه این سواره نظام پروار (kulak) همسو باشد. باید اضافه کنم که نفرت پیروان ماخنو از شهر و کارگران شهری رگه‌ای از یهودی ستیزی فعال را در خود داشت. در همان زمان که ما درگیر مبارزه مرگ و زندگی علیه دنیکن (Denikin) و رانگل (Wrangel) بودیم، ماخنوویستها کوشیدند سیاست مستقلی را اجرا کنند. خرده سرمایه دار روستائی (kulak) با فشردن دهنه اسبش میکوشید نظرات متناقض خویش را از یکسو به سرمایه داران و از سوی دیگر به کارگران حُقه کند. این کولاک مسلح بود و ما باید خلع سلاحش میکردیم. این دقیقاً کاریست که ما انجام دادیم.

### استالین و بلشویکها

تلاش شما جهت این نتیجه گیری که جعلیات استالین ناشی از "بی اخلاقی" بلشویکها است اساساً غلط است. در زمانی که انقلاب برای رهایی توده‌های مظلوم میجنگید هر چیز را به نام درستش میخواند و نیازی به جعلیات نداشت. دستگاه تحریفات فعلی ناشی از این واقعیت است که بوروکراسی استالینیستی برای مزایای یک اقلیت مبارزه میکند و ناچار است اهداف واقعی خویش را مستتر کرده و پنهان کند. بجای جستجوی توضیح در شرایط تاریخی آن رویداد، شما نظریه "گناه نخستین را" ابداع میکنید که مناسب کلیساست و نه این جمهوری سوسیالیست.

با احترام

ل. تروتسکی

کویواکان (Coyoacan)، ۶ ژوئیه ۱۹۳۷

پاسخ دوم تروتسکی به وندلین توماس<sup>39</sup>، ۱۷ ژانویه ۱۹۳۸

[نوشته‌های تروتسکی، جلد ۱۴، ۱۹۷۹، 'کرونشات و اکتشافات کمسیون']

آقای وندلین توماس عزیز،

۱. مزیتی در مکاتبه خصوصی راجع به کرونشات نمی‌بینم زیرا این مطلب ترکیبی است از واقعیات و دیدگاهها. تنها آرای عمومی می‌تواند در باره این اختلافات قضاوت کند. قرار است در دومین شماره 'انترناسیونال نو' (The New International) مقاله‌ای بقلم جی. جی. رایب (J.G.Wright) <sup>40</sup> به واقعیت خصلت ارتجاعی طغیان کرونشات بپردازد. من در چند روز آینده در باره همین موضوع ولی از دیدگاهی کلی تر مقاله‌ای خواهم نوشت<sup>41</sup>. برای توضیح یک مساله تاریخی و نظری، راهی جز بحث کتبی (literary) را نمی‌پذیرم.

۲. کمسیون تحقیق وظیفه‌ای کاملاً مشخص داشت: رسیدگی به حکم دادگاه مسکو. وظیفه کمسیون تحقیق در ابتدای نشستهایش از جانب رئیس آن تعیین شده بود. من بعنوان یک شاهد در بررسی این موضوع مشخص شرکت کردم. این کمسیون هرگز ادعا نکرد که می‌خواهد در باره موضوعات تاریخی و نظری و سیاسی اظهار عقیده کند. چنین داعیه‌ای نه تنها با هدف کمسیون بلکه با عقل سلیم نیز در تناقض است. هر عضو کمسیون می‌تواند از این تحقیقات به نتیجه گیریهای دلخواه خویش برسد. ولی کل کمسیون بعنوان یک مجموعه واحد صلاحیت ندارد که در مورد مسائل سیاسی حکم صادر کند، همانطور که دادگاه عالی آمریکا نیز نمی‌تواند در باره ستاره شناسی یا زیبایی شناسی نظر بدهد. اگر دعوای دو مکتب ادبی منجر به جنایتی شود، دادگاه باید تمام واقعیات مربوطه را به انضمام خصوصیات طرفین دعوا بداند، ولی حکمش فقط می‌تواند در باره آن جنایت باشد و نه در باره ارزش مکاتب ادبی یا زیبایی شناسی.

۳. اظهارات و عباراتی را که در یک مکاتبه خصوصی تحمل نمی‌کنم بی پاسخ می‌گذارم.

شما کاملاً این حق را دارید که لنین و من را در مقاله‌های غیر خصوصیتان به دلخواه خود توصیف کنید. من در مکاتبات خصوصی خویش شما را به این دلیل به باد نقد نخواهم کشید.

---

<sup>39</sup> [sites.google.com/site/sozialistischecklassiker2punkt0/leon-trotsky/1938/leon-trotsky-letter-to-wendelin-thomas](https://sites.google.com/site/sozialistischecklassiker2punkt0/leon-trotsky/1938/leon-trotsky-letter-to-wendelin-thomas)

[Writing of Leon Trotsky, Vol. 14, New York 1979, p 751 f., under the title "Kronstadt and the Commission's Findings"]

<sup>40</sup> <https://www.marxists.org/history/etol/writers/wright/1938/02/kronstadt.htm>

<sup>41</sup> <https://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/07/kronstadt2.htm>

باز هم از سرکوب کرونشئات - تروتسکی، ژوئیه ۱۹۳۸ ۴۲<sup>۱</sup>

در مقاله اخیرم بنام 'کرونشئات'<sup>۴۳</sup> ۲ کوشیدم که مسأله را از دیدی سیاسی مطرح کنم. ولی بسیاری به امر "مسئولیت" شخصی توجه دارند. سووارین، که از یک مارکسیست کم‌نفس به متملقی مجیزگو تبدیل شد، در کتابش در باره استالین میگوید که من در زندگینامه خود موضوع طغیان کرونشئات را مسکوت گذاشته‌ام؛ او با طعنه میگوید که انسان به برخی از شاهکارهای خود مباحثات نمی‌کند. سیلیگا در کتاب خود بنام 'در کشور دروغ بزرگ' حکایت میکند که در سرکوب کرونشئات "بیش از ۱۰۰۰۰ دریا نورد" بدست من تیرباران شدند (شک دارم که تمام ناوگان بالتیک هم در آن زمان این تعداد نفرات داشته). منتقدان دیگری نظر خود را چنین بیان کرده‌اند: آری، از لحاظ عینی شورش کرونشئات خصلتی ضد انقلابی داشت، ولی تروتسکی چرا در آرماسازی (و ... ؟) متعاقب آن چنین سرکوبهای بیرحمانه‌ای را بکار برد؟

من هرگز به این موضوع اشاره نکرده‌ام. نه به این دلیل که چیزی را میخواستم پنهان کنم، بلکه بر عکس به این دلیل که چیزی برای گفتن نداشتم. واقعیت اینست که من شخصاً نه در سرکوب شورش کرونشئات شرکت کردم و نه در سرکوبهای متعاقب آن. از دید من خود این واقعیت از لحاظ سیاسی هیچ اهمیتی ندارد. من عضو دولت بودم و فرو نشانیدن آن شورش را لازم دانستم. پس مسئولیت سرکوب آن شورش را به گردن میگیرم. تا کنون هم تنها در این محدوده به منتقدین پاسخ گفته‌ام. ولی هنگامی که اخلاق گرایان مزاحم شخص من میشوند و مرا به توسل به خشونت غیر موجه متهم میکنند، معتقدم که حق دارم بگویم: "آقایان اخلاق گرا، شما کمی دروغ میگویید."

این شورش زمانی رخ داد که من در اورال بودم. من برای شرکت در دهمین کنگره حزب مستقیماً از اورال به مسکو آمدم. تصمیم سرکوب شورش با توسل به نیروی نظامی، بر صورتی که آن دژ از تسلیم سر باز میزد، نخست از راه مذاکرات صلح، و سپس با اتمام حجت - این تصمیم کلی با شرکت مستقیم من تصویب شد. ولی پس از این تصمیم من در مسکو ماندم<sup>۴۴</sup> ۳ و هیچ نقش مستقیم یا غیرمستقیمی در عملیات نظامی مربوطه نداشتم. سرکوبهای متعاقب آن نیز تماماً بدست چکا انجام گرفت.

۴۲ ۱. "More on the Suppression of Kronstadt", Leon Trotsky (July, 1938)

<https://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/07/kronstadt2.htm> - م.

۴۳ ۲. 'هياھوی بسیار پیرامون کرونشئات':

به انگلیسی: <https://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/01/kronstadt.htm>

به فارسی: <https://www.marxists.org/farsi/archive/trotsky/works/1938/kronstadt.pdf>

۴۴ ۳. توضیح تروتسکی در اینجا با خاطرات الکساندر برکمن تناقض دارد زیرا، بر پایه نوشته‌ی نشریه

Argument مورخ ۱۹۵۱، برکمن در آن خاطرات در گاهداد ۵ مارس ۱۹۲۱ مینویسد "تروتسکی

طی شب از راه [به پتروگراد] رسید." - م.



چه شد که من شخصاً به کرونشات نرفتم؟ این امر دلیلی سیاسی داشت. آن شورش بهنگام مذاکرات در بارهٔ مسأله "اتحادیه کارگری" بوقوع پیوست. مسأله سیاسی کرونشات تماماً در دست کمیتهٔ پتروگراد بود که زینوویف ریاست آنرا بعهده داشت. همان زینوویف رهبر اصلی و خستگی ناپذیر و پرشور مبارزه علیه من در بحث [اتحادیه‌های کارگری؟] بود. پیش از رفتن به اورال، من در پتروگراد بودم و در یک گردهمایی دریانوردان کمونیست سخنرانی کردم. روحیه کلی گردهمایی بر من اثری به غایت نامطبوع گذاشت. ملوانانی جلف و شکم سیر، کمونیست‌هایی فقط در اسم، در مقایسه با کارگران و مردان ارتش سرخ آنزمان، مثل انگل به نظر می آمدند. کمیته پتروگراد نیز آن مبارزه را با عوام فریبی پیش برد. افراد فرماندهی ناوگان [کرونشات] منزوی گشته و وحشت کرده بودند. قطعنامهٔ زینوویف احتمالاً ۹۰٪ آراء را کسب کرد. بیاد دارم در این مقطع به زینوویف گفتم: "اینجا همه چیز خوب است، تا اینکه وضع خیلی بد شود." اکثریت بزرگ دریانوردان "کمونیستی" که از زینوویف پشتیبانی کرده بودند در آن طغیان شرکت کردند. من معتقد بودم، و دفتر سیاسی حزب نیز مخالفتی نداشت، که امر مذاکره با آن دریانوردان، و در صورت لزوم آرامسازی آنان، باید بعهده رهبرانی واگذار شود که تا دیروز از اعتماد سیاسی این دریانوردان برخوردار بودند. اگر نه کرونشاتی‌ها فکر میکردند بعلت اینکه در بحث‌های حزبی علیه من رأی داده‌اند من آمده‌ام از آنها "انتقام" بگیرم.

چه درست و چه غلط، بهر حال این ملاحظات بود که شیوهٔ برخورد مرا تعیین کرد. من خود را کاملاً و علناً از این جریان کنار کشیدم. در مورد آن سرکوب‌ها تا آنجا که به یاد دارم جرژینسکی (Dzerzhinsky) شخصاً مسئول انجامشان بود و (به درستی) هیچگونه مداخله‌ای در ماموریتش را تحمل نمیکرد.

اگر کسانی بی جهت قربانی شدند من اطلاعی ندارم. در این مورد بیشتر به جرژینسکی اعتماد دارم تا به منتقدین متأخر وی. نتیجه گیریهای ویکتور سرژ که بر پایه منابع دست سوم است از دید من بی ارزشند. ولی من میتوانم اعتراف کنم که جنگ داخلی مدرسهٔ انساندوستی نیست. آرمانگرایان و صلح طلبان همیشه انقلاب را به "زیاده روی" متهم میکردند. ولی نکته اصلی اینست که "زیاده روی‌ها" ناشی از خود طبیعت انقلاب است که خود چیزی نیست جز یک "زیاده روی" تاریخ. هر کس که مایل باشد میتواند بر این اساس (در مقاله‌های کوتاه) انقلاب را بطور کلی رد کند. من آنرا رد نمیکنم. من به این معنی مسئولیت سرکوب طغیان کرونشات را تماماً و کاملاً میپذیرم.

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)

### ۳. 'تروتسکی زیاده شکوه میکند' - اما گلدمن، ۱۹۳۸

متن کامل: <http://www.mondialisme.org/spip.php?article54>

بروشور منتشر شده بزبان انگلیسی در سال ۱۹۳۸

ترجمه به فرانسه از ایو (Yves)، ۴ ژانویه ۲۰۰۴

گزیده<sup>۴۵</sup> ۱:

... عاملی که سرنوشت کرونیشتات را رقم زد نپ (سیاست نوین اقتصادی) بود. لنین کاملا واقف بود که این طرح جدید "انقلابی" موجب مخالفت قابل ملاحظه‌ای در درون حزب خواهد شد. او برای به تصویب رساندن سریع و ملایم نپ نیاز به خطری آبی داشت. پس کرونیشتات در لحظه‌ای رخ داد که برای وی بسیار مناسب بود. تمام دستگاه تبلیغات براه انداخته شد تا نشان دهند که ملوانان کرونیشتات همدست قدرتهای امپریالیست و همراه عناصر ضد انقلابی بودند که میخواستند دولت کمونیست را نابود کنند. این روش وی با موفقیتی شگفت انگیز عجبین شد. نپ بدون کوچکترین لرزشی تحمیل شد. هزینه وحشتناک این مانور بعدا معلوم شد. آن سیصد نفر نماینده، گل سر سبد سازمان جوانان کمونیست، که با عجله کنگره حزب را ترک کردند تا بروند و کرونیشتات را سرکوب کنند، فقط مثنی از هزاران نفری بودند که زندگیشان با بی اهمیتی فدا شد. آنان با اعتقادی پرشور به دروغها و افتراهای بلشویکها کنگره را ترک کردند. و آنهایی که از میانشان زنده ماندند بطرزی خشن از خواب غفلت بیدار گشتند.

بیاد دارم که کمونیست زخمی جوانی را در بیمارستان دیدم. این حکایت را پیشتر در مقاله 'چگونه توهم خویش را در باره روسیه از دست دادم' بازگو کرده ام. علیرغم گذشت سالها این شهادتنامه همچنان ارزش خود را حفظ کرده است: "بسیاری از زخمیهای آن حمله به همین بیمارستان آورده شده بودند، و اینان بیشتر کورسانتی‌های جوان [دانشجویان افسری] کمونیست بودند. من این فرصت را داشتم که با یکی از آنان صحبت کنم. او میگفت که در مقایسه با رنج روحیش درد بدنیش ناچیز بود. او با تأخیر متوجه شده بود که فریب شعار "ضد انقلاب" [ی بودن کرونیشتات] را خورده بود. هیچ ژنرال تزاریست و هیچ گارد سفیدی رهبری ملوانان کرونیشتات را بدست نگرفته بود - او بجز علیه رفقای خود، یعنی ملوانان و سربازان و کارگرانی که قهرمانانه برای انقلاب مبارزه کرده بودند با هیچکس دیگری ننجنگیده بود."

هیچ آدم عاقلی بین نپ و خواسته‌های ملوانان مبنی بر مبادله آزاد محصولات نمیتواند کوچکترین شباهتی ببیند. تنها نتیجه 'سیاست نوین اقتصادی' (نپ) بازگشت در دسرهای

۴۵ ۱. باقی مقاله گلدمن بیشتر پیرامون بحثهای جنبی و کمتر در رابطه مستقیم با کرونیشتات است. پس در اینجا برای اجتناب از اطناب کلام، از ترجمه آن صرفنظر شد. - م.

وحشتناکی بود که انقلاب روسیه کوشیده بود آنها از بین ببرد. مبادله آزادانه میان کارگران و کشاورزان، میان شهر و روستا دلیل وجودی خود انقلاب بود. البته "آناشینیستها مخالف نپ بودند". زیئوویف هم در سال ۱۹۲۰ بمن گفته بود که بازار آزاد "در طرح مرکزی ما هیچ جایی ندارد". زیئوویف بخت برگشته نمیتوانست تصور کند که از تمرکز قدرت چه هیولایی میرفت تا زاده شود!

این گرایش بیمارگونه تمرکز دیکتاتوریت که خیلی زود جدایی میان شهر و روستا و میان کارگران و کشاورزان را گسترش داده است. بر خلاف گفته تروتسکی علت جدایی مزبور این نیست که "گروه نخست پرولتاریایی... و دومی خرده بورژوا بودند"، بلکه این بود که دیکتاتوری بلشویکی همزمان ابتکارات پرولتاریای شهری و نیز کشاورزان را فلج کرده بود. تروتسکی میگوید "خیزش کرونشات کارگران پتروگراد را نه جذب بلکه دفع کرد. خط جدایی روی مرز طبقاتی بود. کارگران بلافاصله حس کردند که شورشیان کرونشات در آنسوی خاکریز سنگر گرفته‌اند." ولی او فراموش میکند دلیل اصلی بی تفاوتی کارگران پتروگراد را توضیح دهد. در واقع عملیات دروغ پراکنی و افترا و تهمت علیه ملوانان از ۲ مارس ۱۹۲۱ آغاز شده بود.

نشریات شوروی به آرامی زهر خود را علیه ملوانان ریخته بودند. پست ترین اتهامات علیه آنان براه انداخته شد و این جریان تا سرکوبی کرونشات در ۱۷ مارس ۱۹۲۱ ادامه یافت. مضافاً پتروگراد تحت انقیاد حکومت نظامی بود. بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل شده و کارگانشان در پی از دست دادن وسیله امرار معاش خود آغاز به گرد همایی کرده بودند. در خاطرات روزانه الکساندر برکمن (Berckman) میخوانیم: "بسیاری دستگیر شده‌اند. اعتصاب کنندگان گروه گروه در محاصره مامورین چکا به زندان افکنده میشوند. تشنج عصبی شدیدی بر شهر حاکم است. انواع اقدامات پیشگیرانه جهت حفاظت موسسات دولتی اتخاذ شده است. جلوی هتل آستوریا که محل اقامت زیئوویف و دیگر سرکردگان بلشویک است تعدادی مسلسل نصب کرده‌اند. اعلامیه‌های رسمی به اعتصاب کنندگان فرمان میدهند که به کار خویش باز گردند (...). و به مردم یاد آوری میکنند که تجمع در خیابان ممنوع است. کمیته دفاع 'پاکسازی شهر' را آغاز کرده است. بسیاری از کارگرانی که مظنون به همدردی با کرونشاتاند دستگیر شده‌اند. تمام ملوانان پتروگراد و آن بخش از پادگان که 'غیر قابل اعتماد' بنظر میرسیدند به نقاط دور افتاده ارسال شده‌اند، در حالیکه آندسته از خانواده‌های ملوانان کرونشات که مقیم پتروگرادند بعنوان گروگان بازداشت گشته‌اند."

این ملوانان جرأت کرده بودند که جانب کارگران ناراضی را بگیرند. آنان جسارت کرده بودند که خواستار این شوند که وعده‌های انقلاب - "تمام قدرت به شوراه" - بالاخره اجرا گردد. این تنها گناه آنان علیه روح القدس بلشویسم است. 'رایت'<sup>46</sup> ۱ در

46. ۱. J.G.Wright. یکی از پیروان آمریکایی تروتسکی

زیرنویسی در صفحه ۴۹ مقاله خویش تأیید میکند که گویا ویکتور سرژ<sup>۴۷</sup> (Victor Serge) اخیراً در باره کرونشئات گفته بوده "هنگامی که بلشویکها با طغیان کرونشئات مواجه شدند چاره‌ای جز سرکوب آن نداشتند". ویکتور سرژ امروز دیگر ساکن سرزمین میهمان نواز "میهن" کارگران نیست. اگر این نقل قول 'رایت' درست باشد، گمان میکنم غیر منصفانه نباشد که بگویم ویکتور سرژ واقعیت را نمیگوید. در حالیکه وی که در سال ۱۹۲۱ عضو شاخه فرانسوی کمینترن بود همچون من و الکساندر برکمن و بسیاری انقلابیون دیگر از وعده تروتسکی که میگفت "ملوانان را مثل کبک شکار خواهد کرد"<sup>۴۸</sup> وحشت کرده بود. هر گاه که ویکتور سرژ لحظه‌ای فرصت داشت ناگهان وارد اطاق ما میشد، طول و عرض اطاق را طی میکرد، موی خود را میکشید و آنقدر خشمگین بود که مشت‌های خود را به هم میکوبید و تکرار میکرد "باید کاری کرد، باید کاری کرد که جلوی این کشتار وحشتناک گرفته شود". هنگامیکه از او میپرسیدیم که چرا او که عضو حزب بلشویک است برای اعتراض صدای خود را بلند نمیکند، پاسخ میداد که چنین کاری نه تنها هیچ کمکی به آن ملوانان نمیکند و بلکه توجه 'چکا' را به او نیز جلب کرده و نتیجه اش این خواهد بود که بی سرو صدا ناپدیدش کنند. تنها عذر وی در آن زمان این بود که همسر و فرزندی نوزاد داشت.



ویکتور سرژ

<https://thecharnelhouse.org/2017/11/16/victor-serge-chronicler-of-revolution/>

۴۷. ویکتور سرژ در ابتدا مبارزی آنارشویست بود که طی سالهای انقلاب اکتبر مدتی به بلشویکها پیوست و پس از آنکه از آنان جدا شد گویا تا پایان عمر مارکسیست باقی ماند. - م

۴۸. بر خلاف شایعه رایج، این سخنان از جانب تروتسکی نبود بلکه در اعلامیه‌ای بود که از جانب بلشویکها بر فراز کرونشئات پخش شد. - مترجم متن انگلیسی به فرانسه

ولی اگر او دیگر امروز، هفده سال بعد، واقعاً گفته باشد "هنگامی که بلشویکها با طغیان کرونشئات مواجه شدند چاره‌ای جز سرکوب آن نداشتند" این موضعش در بهترین حالت ناموجه است. ویکتور سرژ همچون من بخوبی میداند که در کرونشئات شورشی رخ نداد و ملوانان هرگز پیش از آغاز بمباران [از جانب بلشویکها - م] سلاح بکار نرفتند. او همچنین میداند که هیچیک از کمیسرهایی که دستگیر شده بودند و حتی هیچیک از کمونیستها هم مورد بدرفتاری قرار نگرفت. من از ویکتور سرژ مصرانه میخواهم که واقعیت را بگوید. اینکه او توانست در روسیه زیر حکومت رفقایش لنین و تروتسکی در زمانی به زندگی ادامه دهد که بسیاری انسانهای بخت برگشته دیگر بدلیل آگاه شدن از اعمال وحشتناکی که صورت میگرفت به قتل میرسیدند مسأله خود اوست. ولی من نمیتوانم اجازه دهم گفته شود که بلشویکها حق داشتند ملوانان کرونشئات را به صلابه کشند.

هنگامی که لئون تروتسکی متهم به کشتار ۱۵۰۰ ملوان میشود واکنشی سخره آمیز دارد. خیر، دست او به خون آلوده نیست. او وظیفه "شکار ملوانان مثل کبک" - طبق گفته خودش - را به توخاچوسکی (Toukhatchevski) سپرد. توخاچوسکی دستوراتش را با وظیفه شناسی بسیار حرفه‌ای اجرا کرد. صدها نفر کشتار شدند و آنها که از بمباران بی وقفه بلشویکها جان بدر بردند بدست دینکو<sup>۴۹</sup> (Dybenko) سپرده شدند که انسانیت و عدالت خواهیش شهره خاص و عام است. توخاچوسکی و دینکو قهرمان و نجات دهنده دیکتاتوریند. ظاهراً تاریخ عدالت خاص خود را دارد.

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)

---

۱. پاول دینکو (Pavel Dybenko) در سال ۱۹۱۲ به حزب بلشویک پیوست، در سرکوب شورشهای ملوانان کرونشئات و دهقانان تامبف همدست توخاچوسکی، و در سرکوب نیروهای آناشویست نینتور ماخو در اوکراین بدستور تروتسکی فرمانده یک نیروی ده هزار نفره ارتش سرخ بود. وی یکسال پس از توخاچوسکی، در سال ۱۹۳۸ در مسکو محاکمه و اعدام شد.

## ۴. شورش کرونشتات – الکساندر برکمن، ۱۹۲۲

Der Syndikalist, Belin, 1922

<https://www.marxists.org/reference/archive/berkman/1922/kronstadt-rebellion/index.htm>

### عناوین فصلها

- ۱- نا آرامیهای کارگری در پتروگراد
- ۲- جنبش کرونشتات
- ۳- تبلیغات بلشویکی علیه کرونشتات
- ۴- اهداف کرونشتات
- ۵- اتمام حجت بلشویکی به کرونشتات
- ۶- اولین گلوله
- ۷- شکست کرونشتات

### پسگفتار نویسنده: درسها و اهمیت کرونشتات

بخش زیر فقط برگردان "درسها و اهمیت کرونشتات" است

### پسگفتار نویسنده (Alexander Berkman)

#### درسها و اهمیت کرونشتات

جنبش کرونشتات خود جوش و بدون آمادگی و صلح آمیز بود. اینکه جنبش مزبور به یک مخاصمه مسلحانه تبدیل شد و به یک تراژدی خونین انجامید صرفاً بعلت استبداد تاتارمنشانه دیکتاتوری کمونیستی بود.

اگر چه کرونشتات خصلت کلی بلشویکها را میشناخت ولی هنوز به راه حلی دوستانه امیدوار بود. دولت کمونیست را منطقی میدانست و برایش شعور عدالت و آزادی قائل بود. تجربه کرونشتات بار دیگر ثابت میکند که دولت، حکومت – نام و شکلش هر چه باشد – همواره دشمن مهلک آزادی و فعالیت مستقل است. دولت هیچ وجدانی ندارد و به هیچ اصولی پایبند نیست. او تنها یک هدف دارد – تثبیت و حفظ قدرت به هر قیمت. این است درس سیاسی کرونشتات.

درس راهبردی (استراتژیک) دیگری نیز از تمام شورشها گرفته شده است.

موفقیت یک خیزش مشروط به قاطعیت و انرژی و تهاجمی بودنش است. شورشگران از عواطف تودهها برخوردارند. با اوجگیری موج شورش، این احساس

تقویت میشود. نباید گذاشت که با بازگشت روند کسل کننده زندگی روزمره این احساسات فروکش کرده و کمرنگ شود.

از سوی دیگر، هر شورشی با دستگاه پر قدرت دولت مواجه است. دولت قادر است منابع مایحتاج و وسایل ارتباطات را در دست خود متمرکز کند. به دولت نباید فرصت داد که توان خویش را بکار اندازد. شورش باید پر توان باشد و ضربات خود را بطور غیر منتظره و مصمانه وارد کند. شورش نباید در محل ساکن بماند چرا که دچار رکود خواهد شد. شورش باید گسترش یافته و رشد کند. شورشی که در محل در جا بزند، به سیاست صبر و انتظار روی آورد یا به روش دفاعی متوسل شود محکوم به شکست است.

کرونیشتات بویژه در این زمینه اشتباهات مهلك کموناردهای پاریس را تکرار کرد. توصیه آنان که میگفتند "در زمانی که دولت تییر (Thiers) دچار هرج و مرج است باید بلادرنگ به ورسای حمله کرد" از جانب کموناردها نادیده گرفته شد. آنان انقلاب را به سطح کشور گسترش ندادند. نه کارگران پاریس در ۱۸۷۱ میخواستند حکومت را براندازند و نه ملوانان کرونیشتات [در ۱۹۲۱]. کموناردها تنها خواهان آزادیهای معینی در جمهوری بودند، و هنگامی که حکومت کوشید خلع سلاحشان کند وزرای تییر را از پاریس بیرون راندند، آزادیهای مزبور را بر قرار و خود را برای دفاع آماده کردند - همین و بس. همینطور کرونیشتات نیز انتخابات آزاد شوراها را مطالبه میکرد. پس از دستگیر کردن چند کمیسار، سربازان خود را برای دفاع در مقابل حمله آماده کردند. کرونیشتات اندرز متخصصان نظامی را جهت تصرف فوری اورانین باوم (Oranienbaum) نپذیرفت. اورانین باوم علاوه بر حدود ۸۲۰ تن گندم متعلق به کرونیشتات از لحاظ نظامی نیز بسیار اهمیت داشت. امکان پیاده کردن نیرو در آنجا وجود داشت، و بلشویکها غافلگیر میشدند و فرصت آوردن قوای کمکی نمیداشتند. ولی ملوانان کرونیشتات نمیخواستند اقدام به تهاجم کنند. چنین بود که فرصت برتری روانی از دست رفت. چند روز بعد، هنگامی که اعلامیهها و اعمال دولت بلشویک آنها را متقاعد کرد که درگیر نبرد مرگ و زندگی شدهاند دیگر برای جبران آن خطا دیر شده بود.<sup>50</sup>

50. ۱. قصور کرونیشتات در تصرف اورانین باوم به حکومت فرصت داد آن دژ را با گردنهای مورد اعتماد خویش تقویت کند، نقاط "عفونی" پادگان را نابود و رهبران اسکادران هوایی را که در شرف پیوستن به کرونیشتات بود را اعدام کند. سپس بلشویکها این دژ را بعنوان یک پایگاه نیرو برای حمله به کرونیشتات بکار گرفتند. از جمله کسانی که در اورانین باوم اعدام شدند: گولوسوف (Kolossof) رهبر (Division Chief) هوانوردان نیروی دریایی [ارتش] سرخ و دبیر کل کمیته موقت انقلاب که تازه در آنجا تشکیل شده بود؛ بالاکانوف (Balakhanov) منشی آن کمیته، و اعضای دیگر آن کمیته از جمله رومانوف (Romanov) و ولادیمیروف (Vladimirov). - ا.ب.

همین اشتباه در کمون پاریس نیز رخ داد<sup>51</sup>. هنگامی که منطق نبردی که به آنان تحمیل شده بود نشان داد که لازم است رژیم آدولف تیرر (Adolphe Thiers) را نه تنها در شهرشان بلکه در تمام کشور از میان بردارند، دیگر دیر شده و فرصت از دست رفته بود. در کمون پاریس همچون قیام کرونشات ثابت شد که گرایش به راهکارهای منفعل و دفاعی اشتباهی مهلک است..."

کرونشات سقوط کرد. جنیش کرونشات که خواهان شوراهای آزاد بود در خون فرونشاندن شد، در حالیکه حکومت بلشویک در همان زمان مشغول سازش با سرمایه‌داران اروپایی بود، قرارداد صلح ریگا را امضا میکرد که مطابق آن جمعیتی ۱۲ میلیونی به امان لهستان رها میشد، و به امپریالیسم تزکیه کمک میکرد که مردم قفقاز را سرکوب کند.

ولی پیروزی بلشویکها بر کرونشات آستن شکست خود بلشویسم بود. این پیروزی خصلت واقعی دیکتاتوری کمونیستی را به نمایش میگذارد. کمونیستها ثابت کردند که مایلند کمونیسم را قربانی کنند، و تقریباً به هر سازشی با سرمایه داری بین المللی تن دهند، ولی مطالبات عادلانه مردم خود را نپذیرفتند - مطالباتی که شعارهای خود بلشویکها در انقلاب اکتبر را بازگو میکرد: انتخاب شوراها با رأی مستقیم و مخفی مطابق قانون اساسی فدراسیون 'جماهیر شوروی سوسیالیستی روسیه'؛ و آزادی بیان و نشریات برای احزاب انقلابی.

بهنگام خیزش کرونشات، دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست روسیه در مسکو جریان داشت. طی آن کنگره، در نتیجه وقایع کرونشات و برخورد های تهدید کننده مشابهی از سوی مردم دیگر نواحی روسیه و سیبری، کل سیاست اقتصادی بلشویک تغییر داده شد. بلشویکها ترجیح دادند سیاستهای بنیادی خویش را نقض کنند، سیاست (مصادره) را لغو نمایند، آزادی داد و ستد را برقرار کرده، تسلیم برخی خواستهای سرمایه داران شوند و از خود کمونیسم دست بشویند - کمونیسمی که بخاطر آن نبرد انقلاب اکتبر انجام گرفته بود، دریاها خون ریخته شده بود و ویرانی و نومیدی گریبانگیر روسیه شده بود - ولی حاضر نبودند آزادی انتخابات شوراها را بپذیرند.

---

51. خود لنین در ۱۹۰۵ در باره اشتباهات کمون پاریس چنین مینویسد: "... در تاریخ، یک حکومت کارگری به این نام معروفست که دانائی و توانائی تشخیص بین عوامل انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی را نداشت، وظائف مبارزه در راه جمهوری و مبارزه در راه سوسیالیسم را با یکدیگر مخلوط مینمود، از عهده حل مسأله تعرض جدی جنگی بر ضد ورسای بر نیامد، در مورد بانک فرانسه مرتکب اشتباه شد و آنرا ضبط نکرد و... این حکومتی بود که حکومت ما نباید مثل آن باشد..."  
- "نو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک (۳)، کمونهای انقلابی و دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان"، ص. ۱۷ و ۱۸



شورش کرونشئات و چند متن دیگر

آیا هنوز هم کسی هست که در مورد مقصود واقعی بلشویکها تردیدی داشته باشد؟  
آیا آنان در پی آرمانهای کمونیسم بودند یا قدرت حکومتی؟

واقعۀ کرونشئات اهمیت تاریخی عظیمی دارد. این واقعۀ ناقوس مرگ بلشویسم و دیکتاتوری حزبیش و تروریسم چکایی‌اش و کاستهای [افشار] بوروکراتیکش و مرکزیت جنون آمیزش را بصدا درآورد. کرونشئات قلب حکومت مطلقه "کمونیستی" را هدف قرار داد. کرونشئات بهمچنین اذهان هوشمند اروپا را تکان داده و وادار کرد به بررسی نقادانه نظریات و اعمال بلشویکها بپردازند. این واقعۀ، افسانۀ "دولت کمونیست" بمثابه "دولت کارگران و دهقانان" را در هم شکست. کرونشئات نشان داد که رژیم بلشویک استبداد و ارتجاع خالص است، و "دولت کمونیستی" خود پرتوانترین و خطرناکترین ضد انقلابها است.

کرونشئات سقوط کرد، ولی در این سقوط، با آرمانگراییش و خلوص اخلاقیش پیروز از کار در آمد. کرونشئات شکوهی والا داشت، زیرا بدرستی از اینکه خون دشمنانش را که در دستش بودند نریخته بود بخود میباید. کرونشئات کسی را اعدام نکرد. آن ملوانان آموزگار ندیده‌ نه چندان مبادی آداب که رفتار و گفتارشان زمخت بود نجیبتر از آن بودند که به روش انتقام جویانه بلشویکها اقتدا کنند: آنان حتی کمیسارهای منفور را تیرباران نکردند. کرونشئات تجسم روحیه بخشنده و پُر گذشت وجدان اسلاو و نماد جنبش رهاییبخش صد ساله روسیه است.

کرونشئات نخستین کوشش مردمی و کاملاً مستقل برای رهایی از یوغ سوسیالیسم دولتی بود - کوششی که مستقیماً از جانب خود کارگران و سربازان و ملوانان صورت گرفته بود. این واقعۀ نخستین گام بسوی "انقلاب" سوم است که، بگذار امیدوار باشیم، پس از اینهمه سالیان متمادی مصیبت برای روسیۀ داغدیده آزادی و صلح پایدار به‌مراه آورد.

الکساندر پرکمن

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)

## ۵. متونی دیگر در باره کرونشتات و تراژدیش<sup>۱ 52</sup>

۱- مورگان فیلیپس پرایس، منچستر گاردین، ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۷

Morgan Philips Price, *Manchester Guardian* (17th July, 1917)

در خانه‌ای بزرگ در خیابان اصلی شهر مرکز فرماندهی شورای کرونشتات را یافتیم. با کمی نگرانی از جلوی نگهبانان گذشتم و سراغ پرزیدنت شورا را گرفتم. مرا به اطاقی بردند و آنجا مردی جوان را دیدم که نشانی قرمز به کتفش آویخته بود و بنظر میرسید دانشجو باشد. مویش بلند بود و نگاهی خیال اندیش داشت، نگاهی معطوف به دوردستها همچون یک آرمانگرا. او پرزیدنت منتخب شورای کارگران و سربازان و ملوانان کرونشتات بود.

بمن گفت "بنشینید". "لابد از پتروگراد به اینجا آمده‌اید تا ببینید آیا اینهمه اخبار در باره ترور درست است یا خیر. احتمالاً متوجه شده‌اید که اینجا خبر خاصی نیست. پس از استبداد و درهم ریختگی حکومت تزاری مرحوم، ما فقط مشغول نظم بخشیدن به این مکان هستیم. کارگران و سربازان و ملوانان اینجا تشخیص میدهند که خودشان بهتر کار را به پیش میبرند تا آنکه زمام امور را بدست افرادی بسپارند که خود را دموکرات مینامند ولی در واقع دوستان حکومت قدیمند. به این دلیل است که ما اعلام کرده‌ایم که شورای کرونشتات بالاترین قدرت این جزیره است."

"با سربازان و ملوانان این جزیره مثل سگ رفتار میشد. از صبح سحر تا دیر وقت از آنها کار کشیده میشد. به آنها اجازه هیچگونه تفریح داده نمیشد مبادا تجمعات سیاسی ایجاد کنند. در هیچ مکانی نمیشد سیستم برده داری سرمایه داری امپریالیسم را بهتر از اینجا مورد بررسی قرار داد. فرد برای کوچکترین جرمی به زنجیر کشیده میشد، و اگر او را با اعلامیه‌ای از سوسیالیستها میگرفتند تیربارانش میکردند."

مرا به زندانی در سمت جنوبی جزیره بردند، جایی که دژبانها و ژاندارمها و جاسوسهای پلیس و عوامل تحریکاتچی (provocateurs) سابق از رژیم ساقط تزاری را نگهداری میکردند. این اقامتگاه خیلی نامناسب بود و بسیاری از سلولها پنجره نداشت.

52 ۱. منابع نقل شده در این آدرس <http://spartacus-educational.com/RUSkronstadt.htm>، و نیز گزیده‌هایی از دو نوشته زیر:

- "النین: انقلاب در عمل و نظر" - چیمز وایت <https://books.google.fr/books?id=7NgcBOAAOBAJ>  
- "ماورای کرونشتات - بلشویکها در قدرت" - م.ک. <https://libcom.org/library/beyond-kronstadt>

انجا سرلشکری را دیدم که سابقاً فرمانده توپخانه کرونشات بود. او پیراهنی بتن داشت و هیچ کت پُر مدالی سینه اش را مزین نکرده بود. شلوار آبی پروسی او با نوار قرمزش آثار سه ماه استفاده در زندان را بر خود داشت. او خجولانه بمن مینگریست، گویی شرم داشت از مشکلاتش با یک خارجی ره گم کرده سخن بگوید.

وی بتفصیل گفت "ایکاش علیه ما اعلام جرمی مینمودند، چون سه ماه اینجا نشستن و ندانستن سرنوشتان امری نسبتاً مشکل است." در این لحظه ملوانی که نگهبان بود و زندان را نشانمان میداد گفت "ومن نه سه ماه بلکه سه سال اینجا نشستم بدون آنکه بدانم چه به سرم خواهد آمد، در حالیکه تنها جرمم این بود که اعلامیه‌ای در باره زندگی کارل مارکس پخش کرده بودم."

من به آن ملوان گفتم که شرایط آن زندان مناسب زندگی انسان نیست. وی پاسخ داد "خب من همه آن مدت را بعلت تصمیم این آقایان اینجا نشستم، و اگر آنها میدانستند که بعداً خودشان اینجا خواهند نشست مسلماً زندان بهتری میساختند."

...

### ۳- برنامه رادیو مسکو، ۳ مارس ۱۹۲۱

درست مانند دیگر شورشهای گارد سفید، طغیان ژنرال کُزلُوسکی (Kozlovsky) و خدمه رزمناو پتروپاولُوسک (Petropavlovsk) بدست جاسوسان قدرتهای 'آنتانت' سازماندهی شده است. سازمان ضد جاسوسی فرانسه در کل این جریان دست دارد. تاریخ دارد تکرار میشود. سوسیالیستهای انقلابی که مرکزشان در پاریس است دارند زمینه را برای قیامی علیه قدرت شوراهای آماده میکنند.

### ۴- کمیته موقت انقلابی کرونشات، ۶ مارس ۱۹۲۱

رفقای کارگر، سربازان و ملوانان سرخ. ما طرفدار قدرت شوراهای هستیم و نه طرفدار قدرت احزاب. ما طرفدار نمایندگی آزاد تمام کسانی هستیم که زحمت میکشند. رفقا، شما را دارند گمراه میکنند. در کرونشات تمام قدرت در دست ملوانان انقلابی و سربازان سرخ و کارگران است. بر خلاف ادعای رادیو مسکو، اینجا قدرت در دست گارد سفید برهبری ژنرال کُزلُوسکی (Kozlovsky) نیست.

### ۵- پیام رادیویی تروتسکی به ملوانان کرونشات

۶ مارس ۱۹۲۱

من به تمام کسانی که دست خود را علیه سرزمین پدري سوسیالیسم بلند کرده‌اند فرمان میدهم که سلاحهای خود را بزمین بگذارند. آنانکه مقاومت کنند خلع سلاح گشته

شورش کرونشتات و چند متن دیگر

و به فرماندهی شوراها تحویل داده خواهند شد. کمیسارها و نمایندگان دولت که دستگیر شده‌اند باید فوراً آزاد گردند. تنها کسانی که بی قید و شرط تسلیم شوند میتوانند از جمهوری شوروی انتظار شفقت داشته باشند.

## ۶- گزارش: هنگ ۵۶۱ پیاده اعزامی علیه ملوانان کرونشتات

مارس ۱۹۲۱

گردان دوم در آغاز از حرکت سرپیچی کرده بود. بالاخره با دشواری فراوان و بلطف حضور کمونیستها این گردان وادار شد که بر روی یخ خطر کند. بمحض اینکه این گردان به نخستین خط جنوبی توپخانه رسید یک گروهان آن تسلیم شد. افسران آن مجبور شدند تنها بازگردند.

## ۷- سخنرانی ژرژسکی در کنگره دوم بین الملل جوانان کمونیست

۱۴ ژوئیه ۱۹۲۱

تا دو سه روز دیگر یخ دریای بالتیک آب میشد و کشتیهای جنگی امپریالیستهای بیگانه میتوانند وارد کرونشتات و پتروگراد شوند. اگر ما سپس مجبور به تسلیم پتروگراد شده بودیم راه مسکو برای آنان باز میشد زیرا میان پتروگراد و مسکو هیچ موضع دفاعی وجود ندارد.

## ۸- از خاطرات الکساندر برکمن<sup>۱</sup> ۵۳ در روسیه، مارس ۱۹۲۱

۷ مارس ۱۹۲۱: هنگام عبور از رود نووسکی (Nevsky) غرشهایی از دور بگوشم میرسید. صداها تکرار میشود، اینبار شدیدتر و نزدیکتر، گویی بسمت من می آید. ناگهان درمیابم که این صدای آتش توپخانه است. ساعت ۶ بعد از ظهر است. به کرونشتات حمله شده است. قلبم از ناامیدی کرخت شده؛ چیزی درونم میمیرد.

۱۷ مارس ۱۹۲۱: امروز کرونشتات سقوط کرد. هزاران ملوان و کارگر کف خیابان به خواب مرگ فرو رفته‌اند. اعدام شتابان زندانیان و گروگانها همچنان ادامه دارد.

۳۰ مارس ۱۹۲۱: بارقه‌های امید یکی پس از دیگری خاموش شده‌اند. ترور و استبداد، آن جوانه زندگی را که در اکتبر دنیا آمد له کرده‌اند. دیکتاتوری توده‌ها را

---

Alexander Berkman .<sup>۱</sup> 53

شورش کرونشات و چند متن دیگر

زیر پا له میکند. انقلاب مرده است و روحش در بیابانها زاری میکند. افسانه بلشویک باید در هم شکسته شود. تصمیم گرفته ام روسیه را ترک کنم.

## ۹- از "خاطرات یک انقلابی" - ویکتور سرژ، ۱۹۵۱

Memoirs of a Revolutionary - Victor Serge

... حمله نهایی بفرمان توخاچووسکی (Tukhachevsky) در ۱۷ مارس آغاز شد و به پیروزی تهورآمیزی علیه مانع یخ انجامید. ملوانان کرونشات که هیچ افسر کار آزموده‌ای نداشتند میدانستند چگونه توپخانه را بکار گیرند. البته یکی از افسران سابق بنام کزلووسکی (Kozlovsky) در میانشان بود ولی کار زیادی انجام نداد و قدرتی هم نداشت. برخی از شورشیان توانستند خود را به فنلاند برسانند. دیگران به مقاومتی متهورانه برخاستند و دژ به دژ و خیابان به خیابان جنگیدند. آنها در برابر جوخه‌های تیرباران فریاد میزدند "زنده باد انقلاب جهانی!" صدها زندانی به پتروگراد برده شده و به چکا (Cheka) تحویل داده شدند؛ آنان ماهها بعد هنوز در دسته‌های کوچک اعدام میشدند، زجری احمقانه و جنایت بار. آن ملوانان شکست خورده با تن و روان به انقلاب تعلق داشتند؛ آنان رنج و اراده مردم روسیه را بیان کرده بودند. این کشتار دنباله دار یا زیر نظر جرژینسکی یا با اجازه او انجام میگرفت...

...

## ۱۲- 'لنین' - دیوید شاب، ۱۹۴۸

David Shub, Lenin (1948)

کرونشات پرغرورترین سنگر انقلاب بلشویک بود. ملوانان این دژ جزیره‌ای که در نزدیکی پتروگراد واقع شده است در ژوئیه ۱۹۱۷ علیه دولت کِرنسکی راهپیمایی کرده و در نوامبر به کاخ زمستانی یورش برده بودند تا لنین را بر مسند قدرت بنشانند. بعدها هنگامی که ژنرال یودنیچ (Yudenich) پتروگراد سرخ را تهدید میکرد، آنها به دفاع از رژیم شورائی برخاسته بودند.

ملوانان کرونشات در گاهداد ۱ مارس ۱۹۲۱ بر لنین شوریدند. گردهمایی‌های توده‌ای ۱۵۰۰۰ نفر از افراد کشتنیا و پادگانهای گوناگون در قطعنامه‌هایی که تصویب نمودند خواستار این اقدامات شدند: انتخابات فوری مجلس شوراها با رأی مخفی، آزادی بیان و نشریات برای احزاب سوسیالیست چپ گرا، آزادی اجتماعات برای اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای دهقانی، لغو شاخه‌های حزب کمونیست در ارتش و نیروی دریایی، فراخواندن تمام جوخه‌های مصادره غلات، و احیای بازار آزاد برای دهقانان. شورش کرونشات نقطه اوج یک رشته طغیان و نا آرامی و تظاهراتی بود که در مناطق وسیعی از روسیه جریان داشت. بعلت سیاست 'کمونیسم جنگی'، روسیه در

آستانه فروپاشی اقتصاد و یک جنگ داخلی تازه بود که نیروهای خارجی در آن هیچ نقشی نداشتند. در پائیز ۱۹۱۹ ارتشهای روسهای سفید شکست قطعی خورده بودند، و پس از دستگیری و اعدام گلچاک و هزیمت دینیکین در آغاز ۱۹۲۰ آنها دیگر تهدیدی بشمار نمی آمدند.

## ۱۲- 'بهشت گمشده کارگران' - یوجین لایونز، ۱۹۴۸

'پنجاه سال در کمونیسم شورایی: ترازنامه'

Eugene Lyons, *Workers' Paradise Lost: Fifty Years of Soviet Communism: A Balance Sheet* (1967)

شمار صدها شورشی که در سراسر کشور رخ داد بیش از آنست که در اینجا حتی فهرستشان را بیاوریم چه رسد به آنکه شرحشان را ارائه کنیم. از آن میان کرونشات چشمگیرترین و مظهر بیشتریشان است. آنچه به کرونشات برجسته ترین ابعاد چشمگیرش را میبخشید این واقعیت است که ملوانان کرونشات (یک دژ نیروی دریایی در جزیره‌ای نزدیک پتروگراد در خلیج فنلاند) یکی از پایه‌های اصلی کودتای اکتبر بودند، ولی اینک کرونشات مظهر ورشکستگی آن انقلاب شده بود. نوشته‌های چاپلوسانه در باره "روسیه نوین پرافتخار" اگر هم به کرونشات اشاره‌ای کرده باشند آنرا با چند دروغ رسمی میپوشانند.

ملوانان حاضر در رزمناوها و پادگانهای کرونشات در تحلیل نهائی دهقانان و کارگرانی بودند که اونیفورم نیروی دریایی را بتن داشتند. اینان بزودی همچون عموم جمعیت کشور دچار سرخوردگی شدند. روحیه طغیان نخست در شورای محلی و حزب کمونیست کرونشات تجلی یافت و سپس به دیگر کارکنان نیروی دریایی و توده غیر نظامی سرایت کرد. تاریخ نویسان کرملین در آنزمان و نیز از آن پس کوشیده‌اند این شورش را بعنوان کار سلطنت طلبها و سرمایه داران مهاجر جلوه دهند. ولی کرونشات پیش از هر چیز شورشی در میان خود نخبگان بلشویک بود. بسیاری از قربانیان آن در آستانه مرگ شعار میدادند "زنده باد بین الملل کمونیست!" و "زنده باد مجلس مؤسسان!"

این تراژدی با گردهمایی ۱۵۰۰ نفر<sup>۱</sup> ۵۴ از ملوانان و کارگران در گاهداد ۱ مارس ۱۹۲۱ آغاز شد. اگر چه لنین چندین نفر از بهترین افرادش - از جمله میخائیل کالینین که بدلیل خاستگاه روستائی و نیز شخصیتش محبوب بود - را برای شرکت در کار این گردهمایی فرستاده بود، آنها نتوانستند مانع صدور قطعنامه‌ای شوند که رژیم را محکوم میکرد. آن قطعنامه هشدار داد "شوراهای کنونی بیانگر اراده کارگران و

۵۴. ۱. در منابعی دیگر نوشته شده ۱۶۰۰۰ نفر. م.

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

دهقانان نیستند" و در ادامه خواستار "انتخابات تازه با رأی مخفی و آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخابات" شدند.

خواستهای این ملوانان عبارت بود از آزادی بیان و نشریات و اجتماعات، آزاد سازی زندانیان سیاسی و احیای حق دهقانان در استفاده از محصول کار خویش - خلاصه یعنی اجرای وعده‌های بلشویکها.

چهار روز بعد ملوانان کمیته کوچکی تشکیل دادند که عمدتاً متشکل از کمونیستها بود و کنترل شهر و دژ و رزمناوها را بدست گرفت. تروتسکی بعنوان کمیسر جنگ، و با موافقت لنین، در اتمام حجت شدیدالحنی خواستار "تسلیم بی قید و شرط آنان" شد و افزود که در غیر اینصورت "طغیان گران همچون کبک شکار خواهند شد". هنگامی که کمیته مزبور تسلیم نشد تروتسکی به میخائیل توخاچوسکی (Mikhail Tukhachevsky) ماموریت داد که کرونشئات را بزور تصرف کند. این همان ژنرال توخاچوسکی بود که استالین بعدها او را کشت. صدها تن از کارگران پتروگراد سطح یخ زده خلیج را پیمودند تا به کرونشئاتی‌های تهدید شده بپیوندند. توخاچوسکی با ۶۰۰۰۰ نفرات برگزیده به این شهر نیروی دریایی حمله ور شد. سربازان خشن چکا پشت قشون مستقر شده و آماده بودند که نفرات نیروی زمینی را که ممکن بود در حمله به قهرمانان انقلاب اکثیر تردید کنند هدف قرار دهند. در واقع یک هنگ شورش کرد ولی با شلاق به اطاعت و اداری گشت. عملیات محاصره در ساعت ۶ و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر روز ۶ مارس با بمباران و در پی آن یک آتشبار توپخانه آغاز شد. ملوانان دژ و کشتیها آتش را با آتش پاسخ دادند. سپس ارتش سرخ روی یخ بسمت کرونشئات پیشروی کرد. یخ خلیج در چندین نقطه شکست و صدها نفر غرق شدند. در روزهای پایانی نبرد شهر خیابان به خیابان تسخیر شد.

توخاچوسکی بعدها اعلام کرد که در تمام سالهای تجربه جنگی خود و نیز در جنگ داخلی هرگز کشتاری مانند آنچه در کرونشئات تحت فرماندهی او صورت گرفت را ندیده بود. وی گفت "این نه یک نبرد بلکه میدان دوزخ بود... ملوانان کرونشئات همچون حیوانات وحشی میجنگیدند. نمیدانم توان چنین خشمی را از کجا می یافتند. هر خانه باید با یورش تسخیر میشد."

در ۱۷ مارس توخاچوسکی توانست به کمیسر جنگ گزارش دهد که کار تمام شده است. کرونشئات مرگزار بود. تخمین زده میشد که هجده هزار شورشی کشته شده و هزاران نفر از نیروهای دولت جان باخته بودند. صدها نفر دستگیر و طی عملیات "آرام سازی" پس از آن اعدام شدند. قتل عام ملوانان کرونشئات علامت برش آخرین پیوند طبیعی میان رژیم و فرزندان خلق بود. آنچه باقی ماند چیزی بیگانه و منفور و سرطانی بود. دولت تمامیت خواه (totalitarian) پیروز شده بود. دشمنی داخلی ملت روسیه را اشغال کرده بود.

## ۱۴ - 'لنین: انقلاب در عمل و نظر' - جیمز د. وایت، ۲۰۰۱

Lenin: The Practice and Theory of Revolution – James D. White

<https://books.google.fr/books?id=7NgcBQAAQBAJ&pg=PA166&lpg=PA166>

### اپوزیسیونها

با نزدیک شدن پایان جنگ داخلی، تنشهای درونی حزب بلشویک رفته رفته نمایان شد. مباحثه راجع به اتحادیه‌های کارگری اختلاف نظر دیرینه میان لنین و تروتسکی را که از اواسط ۱۹۱۷ مکتوم ماند بود بار دیگر شعله ور ساخت. تروتسکی بهنگام پرداختن به مسأله حمل و نقل کشور متوجه شد که یکی از موانع سد راهش مسأله مداخله‌های اتحادیه کارکنان راه آهن بود. برای رفع این مانع تروتسکی اداره سیاسی ترابری (Glavpolitput)<sup>۱ 56</sup> را ایجاد کرد که وظیفه اش ریشه کن کردن کم کاری و بی انضباطی در راه آهن بود. هنگامی که اتحادیه راه آهن به این امر اعتراض کرد، دولت یک نهاد ساخت خود بنام Tsektran [**مجمع مرکزی مدیریت راه آهن**] را جای آن اتحادیه به کار گماشت.

هنگامی که پنجمین کنگره اتحادیه‌های کارگری از ۲ تا ۶ نوامبر در مسکو برگزار شد تروتسکی مصرانه خواستار این بود که مسأله مضاعف بودن مسئولیتها میان اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای اداری که موجب هرج و مرج بسیار شده بود حذف گردد. این امر تنها با تبدیل اتحادیه‌های کارگری به اتحادیه‌های تولیدی امکان پذیر بود. اگر رهبران اتحادیه‌ها اعتراض میکردند، همانطور که در مورد اتحادیه‌های ترابری عمل شده بود، دولت آنها را با روش نظامی تصفیه میکرد. چشم انداز گسترش الگوی Tsektran به دیگر اتحادیه‌ها اعضای کمونیست اتحادیه‌ها را نگران کرد. کنفرانس با تصویب تزهایی پایانی یافت که از جانب یک عضو اتحادیه اهل لتونی بنام 'یانیس رودزوتاکس' (Jānis Rudzutaks) پیشنهاد شده بود. این تزهایی پایه‌ای شد برای موضع اکثریت اعضای کمیته مرکزی. بحثی که بدنبال این موضوع در گرفت خطری جدی بود که ممکن بود به انشعاب در حزب بلشویک بیانجامد چرا که لنین و تروتسکی در دو سوی یک اختلاف عمیق ایدئولوژیک در مقابل یکدیگر قرار گرفتند.

در همان زمان 'اپوزیسیون کارگران'، که در سال ۱۹۲۰ از جانب عده‌ای کارگر کمونیست، بویژه رهبران اتحادیه‌های کارگری برهبری شلیاپنیکوف (Shlyapnikov)، تشکیل شده بود نظراتی در باره اتحادیه‌های کارگری مطرح میکرد. تروتسکی و

<sup>۱ 56</sup> Sheila Fitzpatrick. 'The Commissariat of Enlightenment: Soviet Organization of Education and the Arts under Lunacharsky, October 1917-1921', p. 243, Cambridge University Press, 2002, ISBN: 9780521524384



'اپوزیسیون کارگران' در دو انتهای متقابل یک طیف سیاسی بودند. تروتسکی میخواست که اتحادیه‌های کارگری به بخشی از دستگاه دولت تبدیل شوند، در حالیکه شلیاپنیکوف میخواست که ارگانهای دولت به بخشی از اتحادیه‌های کارگری تبدیل شوند. 'اپوزیسیون کارگران' معتقد بود که موسسه حاکم بر اقتصاد باید "کنگره سراسری تولید کنندگان روسیه" (All-Russian Congress of Producers) باشد. بدینترتیب شوراهای ایالتی و منطقه‌ای و ناحیه‌ای باید از پایین انتخاب میشدند. این اپوزیسیون همچنین خواستار یک طرح اقتصادی یکپارچه جهت منطقی کردن نحوه استفاده از منابع اقتصادی و توزیع کالا بود. اپوزیسیون مزبور خواستار ایجاد طرحی بود تا طی تعداد سالهای معینی تولید به سطح ۱۹۱۳ رشد یابد. در مورد مسائل عملی موجود، اپوزیسیون کارگران خواستار برابری دستمزدها، توزیع رایگان غذا و مایحتاج اولیه میان کارگران، و جایگزینی تدریجی پول با معاملات پایاپای (payments in kind) بود.

[پیوست مترجم در این زمینه<sup>57</sup> ۱: "یکی از اعضای غیر سنت گرای حزب بلشویک بنام ریازانوف (Riazanov) در چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در دفاع از استقلال اتحادیه‌ها از حزب کمونیست سخنرانی کرد. وی به‌مراه یک رهبر کمونیست اتحادیه بنام میخائیل تومسکی (Mikhail Tomskey) در قطعنامه‌ای خواستار شدند که حقوق نه با پول کم ارزش وقت بلکه بشکل کالا پرداخت شود. این حرکت آنان خلاف نظر لنین و استالین و کمیته مرکزی حزب کمونیست بود.

بعدها بوریس سووارین نویسنده رادیکال فرانسوی از فعالیت ریازانوف در این دوره بعنوان "یک مارکسیست آگاه، یک کمونیست دموکرات، بعبارت دیگر مخالف هر گونه دیکتاتوری بر پرولتاریا" تمجید نمود. دفاع ریازانوف از استقلال اتحادیه‌ها بر خلاف اراده حزب، برای او بقیمت سلب هرگونه مسئولیت فعالیت سیاسیش تمام شد. وی از آن پس تنها نقش یک آکادمیسین مارکسیست را عهده دار شد."]

<sup>57</sup> ۱. [https://en.wikipedia.org/wiki/David\\_Riazanov#After\\_the\\_1917\\_revolution](https://en.wikipedia.org/wiki/David_Riazanov#After_the_1917_revolution)



داوید ریازانوف میان نمایندگان کنگره ۸ حزب بلشویک در ۱۹۱۹ (بالا، چهارم از راست).  
وسط تصویر: ژوزف استالین، ولادیمیر لنین و میخائیل کالینین

الکساندرا کُولونتای (Alexandra Kollontai) استدلال نظری بحث 'اپوزیسیون کارگران' را در جزوه‌ای مطرح کرد که در کنگره دهم حزب در سال ۱۹۲۱ پخش شد. جزوه کُولونتای بنام 'اپوزیسیون کارگران' ۱۵۸ حائز اهمیت است زیرا این از نخستین تحلیل‌هایی بود که به موضوع انحطاط بوروکراتیک دولت شوروی میپرداخت. بنظر کُولونتای علل ریشه‌ای این مسأله نفوذ متخصصان بورژوا بود. این نفوذ ابتکارات کارگران را خفه کرده بود و آنان را به انفعال و بی تفاوتی سوق داده بود. کُولونتای خواستار اجرای اصل انتخاباتی بودن مقامات شد تا با وادار کردن تمام مقامات به پاسخگویی در برابر توده مردم بوروکراسی از میان برداشته شود. وی طرفدار شفافیت بیشتر درون حزب، آزادی بیان و دموکراسی گسترده‌تر بود. او همچنین از حزب خواست که خود را از عناصر غیر کارگر (non-proletarian) پاک کرده و به یک حزب حقیقتاً کارگری تبدیل شود. کُولونتای به خوانندگانش این گفته مارکس را یادآور شد که "آزادی طبقه کارگر وظیفه خود طبقه کارگر است".

۵۸. ۱ <https://libcom.org/files/The%20Workers%20Opposition%20-%20Alexandra%20Kollontai.pdf>

موضع لنین در باره اتحادیه‌های کارگری بین مواضع تروتسکی و شلیاپنیکوف بود. استدلال وی این بود که نظر تروتسکی مبنی بر "عدم لزوم دفاع اتحادیه‌های کارگری از حقوق کارگران چون دولت یک دولت "کارگری" است" نظری اشتباه است. در این چهارچوب بود که لنین اذعان داشت که ممکن است کارگران شکایاتی از دولت شوروی داشته باشند. بعقیده لنین دولت موجود شوروی "دولتی کارگری ولی با چرخشی بوروکراتیک" بود و کارگران هنوز نیازمند آن بودند که از طریق اتحادیه‌ها از خود دفاع کنند. لنین می‌گفت "ما باید این سازمانهای کارگری را برای دفاع کارگران در برابر دولتشان و دفاع کارگران دولتمان بکار گیریم". این موضع در گاهداد ۱۴ ژانویه ۱۹۲۱ در "برنامه ده نفر" (Platform of the Ten) اعلام شد، که لنین، زیوئوف، استالین، م.پ. تومسکی، کالینین، رودزوتاکس، س. آ. لوزووسکی، پترووسکی و آرتیم<sup>۵۹</sup> آنرا امضاء کرده بودند. قرار بود این پلتانفرم موضعی باشد که کنگره دهم حزب آنرا در مورد مسأله اتحادیه‌های کارگری تصویب کند. بوخارین ابتدا موضعی بین مواضع لنین و تروتسکی اتخاذ نمود ولی در آخر کاملاً به تروتسکی پیوست.

گروه "دموکراتیک میانه رو" مانند 'اپوزیسیون کارگران' معتقد بود که باید در اداره اقتصاد اختیارات بیشتری به اتحادیه‌های کارگری داده شود. 'میانه روهای دمکرات' بیشتر اعضای قدیمی حزب بلشویک مانند اوزینسکی (Osinskii) و ساپروئوف (Sapronov)<sup>۶۰</sup> بودند که در سال ۱۹۱۸ عضو 'کمونیستهای چپ' بودند. اینان معتقد بودند که حزب پس از کسب قدرت به آمل خویش که در کتاب 'دولت و انقلاب' لنین تدوین شده خیانت کرده است. آنها مخالف سانترالیسم (مرکزیت) بوروکراتیک 'کمیته مرکزی' لنین، و خواهان آزادی بیشتر درون حزب بوده و اصرار داشتند که پیش از تصمیم‌گیری در مورد هر مسأله مهم، موضوع باید میان اعضای حزب به بحث گذاشته شود. آنها معتقد بودند که نقش کمیته مرکزی نه اداره کردن حزب بلکه ارائه رهنمودهای کلی است. در سال ۱۹۲۰ نفرت دهقانان از سیاست مصادره غلات موجب بروز شورشهای دهقانی شد که مهمترینشان شورش تامبف (Tambov) بود که توسط توخاچوسکی (Tukhachevskii) سرکوب گشت. رهبری بلشویک رفته رفته قانع شد که مصلحت آنست که بجای سیاست مصادره غلات (Prodrazvyorstka) یک مالیات کالایی وضع شود. تروتسکی یکی از نخستین رهبرانی بود که به این نتیجه رسید. آن پیشنهاد رد شد و تروتسکی قضیه را پی نگرفت. ولی ظاهراً این نظر طی سال ۱۹۲۰ از مقبولیت گسترده‌ای برخوردار شد زیرا حتی میهمانانی همچون پرترانڈ راسیل

۵۹. Lenin, Zinoviev, Stalin, M.P. Tomskii, Kalinin, Rudzutaks, S.A. Lozovskii, Petrovskii and Artem

۶۰. بر اساس نوشته‌های ویکیپدیا هر دو در تصفیه‌های سال ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ محاکمه و اعدام شدند. - م.

(Bertrand Russell) و اِیْتِل سَنُوْدِن (Ethel Snowden) نیز آنرا مطرح کردند. لنین با تأخیر به این نتیجه رسید که باید سیاست مصادره غلات را لغو کرد. وی بالاخره در فوریه ۱۹۲۱ کمی پیش از شورش کرونشئات به این نتیجه رسید.

خواستهای مطرح شده از سوی ملوانان کرونشئات، مانند آزادی بیان و نشریات برای احزاب سوسیالیست و آزادی اجتماعات برای اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای دهقانی و حقوق اولیه شهروندی بود. بلشویکها پیش از رسیدن به قدرت این خواستها را بی‌درنگ میپذیرفتند. ولی اینک [رد] همین خواستها نشانه تغییر بیمارگونه رژیم شوروی طی سه سال در قدرت بود. این رژیم، نظامی بود که در آن یک حزب انحصار قدرت و بیان را داشت. این نظام بیانگر اراده مردم نبود، این نظام اجازه میداد افراد به دلایل سیاسی و بدون محاکمه زندانی گردند.

ولی لنین نمیپذیرفت که شورش کرونشئات چیزی جز تهدیدی علیه نظام است، و میگفت که سوسیالیستهای انقلابی و مهاجرین گاردهای سفید در آن دست دارند، جنبشی که از "ضد انقلاب خرده سرمایه دار (petit bourgeois) و آنارشیسیم خرده سرمایه دار الهام گرفته است"<sup>61</sup>. راهکار (تاکتیک) رهبران شوروی این بود که شورش کرونشئات را بعنوان جنبشی غیر کارگری (non-proletarian) وانمود کرده و آنرا با نهایت سبعیت در هم بکوبند. لنین با 'اپوزیسیون کارگران' نیز هیچ گونه همدردی نشان نداد و آنان را در کنگره دهم حزب به باد تحقیر و ریشخند گرفت. او همچنین شلیاپنیکوف را تهدید نمود که چون بیاناتش شبیه شورشیان آنارشیسیت کرونشئات بود ممکن است دولت شوروی به 'اپوزیسیون کارگران' با گلوله توپ پاسخ دهد.

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)

---

<sup>61</sup> ۱. برای خواندن شمه‌ای از برخورد لنین به مسأله کرونشئات میتوان به این دو برگردان رجوع کرد:

<https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1921/kronstadt1.pdf>  
<https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1921/kronstadt2.pdf>

## ۱۵ - فراتر از کرونشئات: بلشویکها در قدرت - م.ک.

Beyond Kronstadt - the Bolsheviks in Power - 'MK'

<https://libcom.org/library/beyond-kronstadt> (Aug 7 2005 20:26)

برای دریافتن علل شکست جنبش چپ در قرن بیستم، درک انقلاب روسیه اهمیتی حیاتی دارد. ولی بیشتر بحثهای میان انقلابیون هرگز از جدل در مورد شورش کرونشئات فراتر نمیرود.

بحران کنونی چپ برخی محافل را به تفکر مجدد وادار کرده است ولی بسیاری از ما همچنان به سنتهای خود آویزانیم. آنارشیستها و کمونیستهای Libertarian بر سیاستهای استبدادی بلشویکها تأکید میکنند و آنان را مقصر شکست انقلاب میدانند ولی مشکلات ساختن جامعه‌ای نوین را در یک کشور ایزوله که در نتیجه جنگ داخلی ویران گشته دست کم میگیرند. تروتسکیستها بر عکس علت انحطاط انقلاب را فقط این شرایط مادی میدانند و معتقدند بیشتر انتقادات چپ به بلشویکها آب به آسیاب جریان‌ها راستگرا میریزد.

ولی بنظر بدهی میرسد که عوامل ایدئولوژیک و مادی هر دو در انحطاط آن انقلاب نقش داشتند و هر گونه ارزیابی جدی از این مسأله باید هر دو عامل را بحساب بیاورد. متأسفانه در موارد نادری که ممکن بود گفتگو بر سر این اختلاف بیشتر باز شود بحث ادامه نیافت، مثل هنگامی که موریس برینتون (Maurice Brinton) و کریس گودی (Chris Goodey) در نشریه کریتیک (Critique) با هم به بحث پرداختند.

این وضعیت بویژه موجب تأسف است زیرا از دهه ۱۹۸۰ به بعد بیش از پیش آثاری در باره تاریخ اجتماعی آن دوران نوشته شده است، آثاری مانند کتاب س.ا. اسمیت (S.A. Smith) در باره کمیته‌های کارخانه (factory committees) یا نوشته ویلیام روزنبرگ (William Rosenberg) و جوناتان ایوز (Jonathan Aves) در باره موج اعتصابات ۱۹۱۸ و ۱۹۲۱. گرچه بسیاری از تاریخدانان اجتماعی گوشه چشمی به بلشویکها دارند ولی جنبش چپ بخش زیادی از آثار آنان را نادیده گرفته است. با وجود این، سام باربر (Sam Barber) از برخی از این نوشتجات بهره جسته و نقدی جالب، اگر چه اشتباه، در باره بلشویکها ارائه داده است بنام 'پیش از استالینیسیم: اوجگیری و افول دمکراسی شوروی'<sup>۱</sup>. این کتاب با تحلیل ابعاد نه تنها اقتصادی بلکه سیاسی حکومت بلشویکی مکمل اثر پیشین کارمن سیریانی (Carmen Sirianni) است بنام 'کنترل بدست کارگران و دمکراسی سوسیالیستی؛ تجربه شوروی'<sup>۲</sup>.

۶۲. ۱ Before Stalinism; The Rise and Fall of Soviet Democracy

۶۳. ۲ Workers' Control and Socialist Democracy; The Soviet Experience

مقاله حاضر کوششی دیگر جهت بازبینی این تاریخ اجتماعی است تا کمکی باشد به سیاست انقلابی که بتواند خود را از تراژدیهای سوسیالیسم قرن بیستم جدا کند. این مقاله نشان میدهد که سیاستهای بلشویکی از همان آغاز اشکال داشت. لنین در سال ۱۹۱۷ استدلال میکرد که چون سرمایه خصوصی نمیتواند روسیه را رشد دهد یک دولت انقلابی ناگزیر خواهد بود که برای ساختن پیش شرطهای گذار به کمونیسم به "سرمایه داری دولتی" متوسل شود. پس همواره امکان داشت که این برخورد موجب تضاد و مناقشه با طبقه کارگر شود. بدینترتیب چون انقلاب نتوانست به خارج از روسیه گسترش یابد بلشویکها انضباط تحمیلی باز هم بیشتری به کارگران اعمال کردند و نتیجتاً مطلب مورد تأکید مارکس یعنی "خود-رهایی طبقه کارگر" را پشت گوش انداختند.

مفهوم "خود-رهایی" اینستکه طبقه کارگر تنها خود با ایجاد و دفاع آزادانه از انقلاب میتواند کمونیسم را بسازد. پس عمل کارگران در بدست گرفتن کنترل روزانه تمام جوانب جامعه، خودش گوهر و ذات روند انقلابی است. در شرایط فلج کننده انقلاب روسیه چاره‌ای نبود جز تن دادن به سازشهایی عمده علیه آرمانهای خود-رهایی، ولی دامنه چنین سازشهایی است که میزان شکست هر انقلاب پرولتری را تعیین میکند. مقاله حاضر نشان خواهد داد که "سازشها"یی که رهبران بلشویک به آن دست زدند چنان با خود-رهایی کارگران در تضاد بود که وظیفه اصلی انقلابیون امروز باید نه تکرار بلکه عبور از نظریات آنان و جایگزین کردنشان باشد.

### عناوین فصلها

۱۹۱۷

کنترل کارگران پیش از جنگ داخلی

افول کمیته‌های کارخانه

تروتسکیستها و کنترل کارگران

بحث لنین با کمونیستهای چپ

دمکراسی شورایی پیش از جنگ داخلی

تابستان ۱۹۱۸

دمکراسی شورایی طی جنگ داخلی

ترور سرخ

"کمونیسم جنگی"

۱۹۲۱: طغیان کارگران و کرونشئات

سقوط به استالینیسم

تروتسکیستها و بلشویکها در قدرت

پانویس های متن "فراتر از کرونشئات"

## بخش زیر فقط برگردان فصل مربوط به کرونشات است.

### ۱۹۲۱: طغیان کارگران و کرونشات

پس از آنکه توده‌های پرشماری از سربازان ارتش سرخ ترک خدمت کردند، این بازگشت شمار بسیاری از دهقانان به ارتش سرخ بود که کمک کرد پیروزی بر گارد سفید از کام هیولای شکست رفته شود. ولی هنگامی که با پایان جنگ داخلی این خطر بر طرف شد، موج نارضایتی در سراسر کشور براه افتاد. تنها در فوریه ۱۹۲۱، ۱۱۸ شورش دهقانی بوقوع پیوست. نا آرامی در ارتش سرخ با ناآرامی در ارتش امپراطوری در سال ۱۹۱۷ قابل قیاس بود و 'چکا' ناگزیر شد تعدادی طغیان را سرکوب کند.

نقل قولی از زیوویف حاکی از آنست که ۹۰٪ اعضای اتحادیه‌ها مخالف دولت بودند و قحطی شدید موجب موج بزرگی از تظاهرات و اعتصابات در سراسر کشور گشته بود. این اعتراضات بیشتر ابتکار کارگران بود تا کوشندگان اپوزیسیون. خواسته‌های آنان شامل مطالبی بود مانند انتخابات آزاد و تشکیل مجدد مجلس مؤسسان و پایان دادن به امتیازات کمیسارها. لويس زيگلباوم (Lewis Siegelbaum) علیرغم علاقه اش به بلشویکها مینویسد "بنظر میرسد که خصومت کارگران با مقامات کمونیست بهمان شدتی بود که چهار سال پیشتر نسبت به رژیم تزاریست احساس میکردند."

بلشویکها کوشیدند که با برقرار کردن حکومت نظامی و تصفیه فعالین از کارخانه‌ها و بازداشت‌های دستجمعی و چندین مورد تیراندازی این اعتراضات را مهار کنند. ولی ملوانان پایگاه دریایی کرونشات که از ساحل پتروگراد دور بود توانستند به مطالبه اصلاحات سیاسی ادامه دهند، اصلاحاتی همچون آزاد شدن زندانیان سوسیالیست و انتخابات تازه شوراهای و آزادی برای تمام احزاب سوسیالیست چپ. اکثر بلشویکهای کرونشات از این مطالبات پشتیبانی میکردند ولی رهبری حزب هیچ کوشش جدی جهت مذاکره به عمل نیاورد و بسرعت به سرکوب این شورش دست زد. آنها مجبور شدند برخی از سربازانشان را با تهدید به تیرباران و ادار سازند به آن پایگاه مستحکم حمله کنند، و بنظر میرسد که صدها تن از شورشیان دستگیر شده بعداً بقتل رسیدند. تروتسکیستها معمولاً این اعمال بلشویکها را چنین توجیه میکنند که ملوانان قهرمان ۱۹۱۷ با سربازان تازه‌ای از طبقه دهقان جایگزین شده بودند که بسادگی تحت تأثیر افکار ضدانقلابی قرار میگرفتند. ولی اوان مودسلی (Evan Mawdsley) و ایزرائل گتزلر (Israel Getzler) از آثار تحقیقی شوروی نقل میکنند که سه چهارم ملوانان کرونشات در ۱۹۲۱ احتمالاً از زمان جنگ اول جهانی در آنجا بوده‌اند. این نوشته

شورش کرونشتات و چند متن دیگر

همچنین بروشنی نشان میدهد که ۹۰٪ ملوانان دو رزمنای اصلی [پتروپاؤلوسک و سواسٹوئل] پیش از ۱۹۱۸ به ارتش فراخوانده شده بودند.

روسهای سفید مهاجر کوشیده بودند به شورشیان کمک کنند، و رهبر اصلی شورشیان پتريچنکو (Petrichenko) مدتی پس از سرکوب شورش به روسهای سفید پیوست. ولی هیچ گواه قانع کننده‌ای وجود ندارد که نشان دهد شورشیان طی این شورش با روسهای سفید هیچگونه ارتباطی داشته‌اند و بنظر میرسد هیچ قدرت خارجی برای استفاده از این موقعیت گامی برنداشته بود. مضافاً خود لنین گفت "آنان نه گاردهای سفید را در آنجا میخواهند و نه دولت ما را." پس نیاز رژیم بلشویک به سرکوب هرگونه فراخوان به دمکراسی دستکم همانقدر در رفتارش با ملوانان کرونشتات تأثیر داشت که خطر مداخله از خارج.

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)



## ۶. شورش کرونشئات و چرخش انقلاب روسیه (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱)

LA RÉVOLTE DE CRONSTADT ET LE TOURNANT DE LA RÉVOLUTION

گزیده‌هایی از نشریه آرگومان (Arguments) <sup>۱</sup> در بهار ۱۹۵۹، مدیر: ادگار مورن (Edgar Morin)

صفحات ۳۵ تا ۴۸

<http://archivesautonomies.org/IMG/pdf/arguments/arguments-n14.pdf>

### عناوین فصلها

- ۱- خاطرات روزانه یک شاهد: الکساندر برکمن
- ۲- کرونشئات، نوشته ژوزف استالین
- ۳- تروتسکی و کرونشئات
- ۴- لنین و کرونشئات
- ۵- ویکتور سرژ و کرونشئات
- ۶- کرونشئات و تفکر لیبرتر (Libertaire)
- ۷- معضل اخلاقی لنین (ایزاک دویچر - Isaac Deutscher)
- ۸- بازنگری (ژان دووینیو - Jean Duvigneau - و ادگار مورن - Edgar Morin)

### ۱- خاطرات روزانه یک شاهد

الکساندر برکمن (Alexander Berkman) <sup>64</sup>

پتروگراد، فوریه ۱۹۲۱

سرما شدید است و عسرتی مفرط بر شهر سایه افکنده. طوفانهای برف ما را از دیگر ایالات جدا کرده است؛ تأمین سوخت و آذوقه عملاً قطع شده است. دیگر به هر کس بیش از یک پوند (۴۵۰ گرم) نان در روز داده نمیشود. بیشتر خانه‌ها گرم نمیشود. سر شب پیرزنها پیرامون کومه‌های چوب که بیرون هتل آستوریا انبار شده پرسه میزنند ولی نگهبان آنجا هشیار است. بسیاری از کارخانه‌ها بدلیل فقدان سوخت بناچار تعطیل گشته و سهمیه کارگرانشان نصف شده است. آنان برای چاره جوئی میتینگی سازمان داده‌اند ولی مقامات این گردهم‌آبی را ممنوع کرده‌اند. کارگران کارخانه ثروبوچی (Trubochny) اقدام به اعتصاب کرده‌اند. آنان اعتراض دارند که هنگام توزیع لباسهای زمستانی، کمونیستها به کارگران غیر حزبی ارجحیت داده شده‌اند. دولت اعلام کرده که تا زمانی که آنها کارشان را از سر نگیرند به شکایاتشان رسیدگی نخواهد کرد.

<sup>61</sup> ۱. رهبر آتارشیست، نویسنده "افسانه بلشویک" (نیویورک، ۱۹۲۵) که فصل ۳۸ آنرا در اینجا میخوانید.

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

اعتصاب کنندگان گروه گروه در خیابانهای اطراف کارخانه‌ها تجمع کرده بودند و سرباز فرستاده شد تا آنها را بپراکنند. اینان کورسانتی (جوانان کمونیست دانشکده نظام) بودند. در آنجا خشونتی بوقوع نپیوست.

اینک افراد مقر نیروی دریایی و بارانداز گالرنایا (Galernaya) نیز به اعتصاب کنندگان پیوسته‌اند. برخورد انعطاف ناپذیر دولت موجب ناراضی‌های شدید شده است. نیروهای سواره نظام از یک تظاهرات خیابانی ممانعت کرده‌اند.

۲۷ فوریه

روحیه‌ای عصبی بر شهر حاکم است. وضعیت بدتر میشود و اعتصابات گسترش مییابد. کارخانه‌های پاترونی (Patronny) و کارگاههای بالتیسکی (Baltiysky) و لافریم (Laferm) فعالیت خود را کاملاً متوقف کرده‌اند. مقامات دولتی به اعتصاب کنندگان دستور داده‌اند که به سر کار برگردند. حکومت نظامی برقرار شده است. به کمیته ویژه دفاع (Komitet Oboroni)، بریاست زینوویف، قدرت ویژه داده شده است. در جلسه دیشب شورا [ی شهر] یک عضو کمیته دفاع اعتصاب کنندگان را متهم به خیانت به انقلاب کرد. نامش لاچویچ (Lachevitch) است. او فریه است و بنظر میرسد روستایی باشد و پیش‌زمانه خوشگذران. او کارگران ناراضی را "زالوهای" نامید "که به باجگیری نفرت انگیزی دست زده‌اند" (Chkurniki)، و خواستار اقدامات شدید علیه آنها شد. شورا در قطعنامه‌ای رأی داد کارخانه تروبوچنی (Trubotchny) تعطیل گشته و از ورود کارگران جلوگیری شود. برای کارگران این بمعنی قطع سهمیه و گرسنگی است.

۲۸ فوریه

امروز اعلامیه‌های اعتصاب کنندگان در خیابانهای شهر پخش شد. در آنها گفته شده که مواردی هست که کارگران در خانه خود از سرما جان داده‌اند. مطالبه اصلی آنها لباس زمستانی و توزیع عادلانه تر سهمیه آذوقه است. چند اعلامیه به ممنوعیت گردهماییهای کارکنان شرکتها اعتراض دارند و تأکید میکنند "خلق میخواهد بتواند حق گردهمایی داشته باشد تا راه حلی برای مسائل خود بیابد." زینوویف اصرار دارد که تمام این ناآرامی ناشی از دسیسه‌های منشیویکها و سوسیالیستهای انقلابیست.

اعتصابات برای نخستین بار رنگی سیاسی بخود میگیرد. دیری از ظهر گذشته اعلامیه‌ای به دیوار زده شده که در آن خواستهای گسترده تری عنوان شده است. در آن میخوانیم: "سیاست دولت نیازمند تغییری اساسی است. پیش از هر چیز، کارگران و دهقانان آزادی میخواهند. آنان دیگر نمیخواهند بلطف فرمانهای بلشویکها زندگی کنند؛ آنها میخواهند سرنوشتشان دست خودشان باشد. ما میخواهیم که تمام سوسیالیستهای دستگیر شده و تمام کارگران غیر حزبی آزاد شوند؛ لغو حکومت

نظامی؛ آزادی بیان و نشریات و گرد هم آیی برای تمام کارگران؛ انتخابات آزاد در کمیته‌های شرکتهای، سندیکاها و برای 'شورا' (Soviet)."

۱ مارس ۱۹۲۰

بسیاری دستگیر شده‌اند. اعتصاب کنندگان گروه گروه در محاصره مامورین چکا به زندان افکنده میشوند. خشم شدیدی بر شهر حاکم است. شنیده ام که بسیاری از سندیکاها منحل گشته و مسئولانشان به چکا تحویل داده شده‌اند. ولی اعلامیه‌ها کماکان انتشار مییابد. رفتار خود سرانه مقامات موجب رشد گرایش‌های ارتجاعیست. وضعیت رفته رفته پر تنش تر میگردد. در شعارهایی خواسته تشکیل مجلس مؤسسان (Utchredilka) شنیده میشود. بیانیه‌ای که به امضای کارگران سوسیالیست منطقه نیوسکی (Nevsky) رسیده و علناً به رژیم کمونیست حمله میکند دست به دست میگردد: "ما میدانیم چه کسانی از تشکیل یک مجلس مؤسسان هراس دارند. آنها کسانی هستند که باید بخاطر خیانت و دزدی و جنایاتشان در برابر نمایندگان خلق پاسخگو باشند."

زیئوویف نگران است. او در تلگرامی از مسکو درخواست اعزام نیرو کرده است. گفته میشود که پادگان محلی با اعتصاب کنندگان همدردی میکند. از ایالات دیگر به شهر نیرو می آورند؛ 'گردانهای ویژه' کمونیست از پیش وارد شده‌اند. امروز قانون ویژه فوق العاده اعلام شده است.

۲ مارس

اخبار بسیار نگران کننده. در مسکو ناگهان اعتصابات بزرگی رخ داده است. امروز در هتل آستوریا شنیدیم که پیرامون کرملین درگیری مسلحانه رخ داده و خون بزمین ریخته شده است. بلشویکها اعلام کرده‌اند که همزمانی وقایع دو پایتخت ثابت میکند که یک نقشه جامع ضدانقلاب در جریان است. گفته میشود ملوانان کرونشات به شهر آمده‌اند تا علل هرج و مرج را بررسی کنند. در میان تمام شایعات جاری مشکل میتوان واقعیت را تشخیص داد. فقدان نشریات آزاد زمینه مناسبی برای غیر قابل کنترلترین شایعات است. روزنامه‌های رسمی تمام اعتبار خود را از دست داده‌اند.

۳ مارس

کرونشات میلرزد. در آنجا اقدامات شدید دولت علیه کارگران ناراضی را محکوم میکنند. کارکنان کشتی پتروپاولوسک در همبستگی با اعتصاب کنندگان قطعنامه‌ای را تصویب کرده‌اند.

امروز صبح مطلع شدیم که در ۲۸ فوریه کمیته‌ای از ملوانان به شهر فرستاده شده بود تا وضعیت را بررسی کنند. گزارش این کمیته از مقامات انتقاد کرده بود. روز

62. ۱. تفاوت‌های میان این متن و نقل قول اما گلدمن از خاطرات برکمن در متون مأخذ ریشه دارد. - م.

شورش کرونشات و چند متن دیگر

اول مارس کارکنان اسکادرانهای اوّل و دوّم بالتیک میتینگ در میدان یاگورنی (Yakorney) ترتیب دادند. ۱۶۰۰۰ ملوان و سرباز ارتش سرخ و کارگر در این گردهمایی شرکت کردند. کالینین رئیس جمهوری و کوزمین کمیسر ناوگان بالتیک برای حضار سخنرانی کرده‌اند. رفتار ملوانان نسبت به دولت شوروی صمیمانه بود و هنگام ورود کالینین به کرونشات از وی با مراسم نظامی و شیپور و پرچمهای افراشته استقبال کردند.

طی این گردهمایی وضعیت پتروگراد و گزارش کمیته تحقیقی منتخب ملوانان مورد بحث قرار گرفت. حضار نسبت به اقداماتی که زیئوویف علیه کارگران اتخاذ کرده بود بشدت ابراز خشم نمودند. پرزیدنت کالینین و کمیسر کوزمین از اعتصاب کنندگان انتقاد کرده و قطعنامه پتروپاولووسک را ضدانقلابی خوانده و محکوم کردند. ملوانان وفاداری خود به نظام شوروی اعلام نمودند ولی بوروکراسی شوراها را محکوم کردند. قطعنامه تصویب گشت.

#### ۴ مارس

تنش در شهر افزایش یافته. اعتصابات ادامه دارند؛ باز در مسکو اختلالات کاری رخ داده است. موجی از نارضایتی کشور را در می‌نوردد. صحبت از شورشهای دهقانی در تامبوف (Tambov) و سیبری و اوکراین و قفقاز است. کشور در لبه پرتگاه نومیدیست. امید بسیار بود که با پایان جنگ داخلی کمونیستها از شدت حکومت نظامی بکاهند. دولت اعلام کرده بود قصد دارد اقتصاد را باز سازی کند، و مردم با بیصبری میخواستند در این امر شرکت کنند. همه با بی‌صبری در انتظار کاهش فشارهای خریدکننده، لغو محدودیتهای زمان جنگ و برقراری آزادیهای اولیه بودند. جبهه‌ها تعطیل شده است ولی سیاست پیشین همچنان ادامه دارد و سازماندهی نظامیگرانه کار کارگران امر نوسازی صنایع را فلج کرده است. علناً شکوه میکنند که حزب کمونیست بیشتر در پی تقویت قدرت سیاسی خویش است تا نجات انقلاب.

امروز یک بیانیه رسمی با امضای لنین و تروتسکی منتشر شده که کرونشات را به طغیان (miatej) متهم میکند. این بیانیه خواستهای ملوانان که شامل انتخابات شورایی آزاد میباشد بعنوان "توطئه‌ای ضد انقلابی علیه جمهوری پرولتاریائی" محکوم میکند و به اعضای حزب کمونیست دستور میدهد به کارخانه‌ها و کارگاهها رفته تا "کارگران را گرد آورده و آنان را تهییج کنند که علیه خائنین به دفاع از دولت برخیزند". کرونشات نابود خواهد شد.

رادیو مسکو پیامی خطاب به "همه، همه، همه" پخش کرده است:

"پتروگراد آرام و نظم در آنجا برقرار است. حتی آن چند کارخانه‌ای که اخیراً تحت تأثیر اتهاماتی علیه دولت شوروی قرار گرفته بودند اینک دریافته‌اند که این تحریکات کار عوامل تحریکاتچی (provocateurs) بوده است.

دقیقاً در زمانی که یک دولت جمهوریخواه در آمریکا زمام امور را بدست گرفته و نشان میدهد که مایل است بار دیگر با روسیه شوروی روابط تجاری برقرار سازد، تنها هدف پخش شایعات و سازماندهی هرج و مرج در کرونشئات اینست که بر نظر رئیس جمهور ایالات متحده تأثیر گذاشته و سیاست وی در مورد روسیه تغییر داده شود. در همین زمان کنفرانس لندن برگزار میشود و پخش چنین شایعاتی موجب سست شدن موضع هیئت نمایندگی تُرک در برابر خواسته‌های دولت‌های آنانت [بریتانیا و فرانسه] میگردد. تردیدی نیست که شورش کارکنان رزناو پتروپاؤلوسک بخشی از یک توطئه گسترده است که هدفش ایجاد هرج و مرج در درون روسیه شوروی و تضعیف موقعیت بین المللی ماست. این نقشه در خود روسیه و بدست یک ژنرال تزاریست و افسران سابق در دست اجراست و آنها از پشتیبانی منشویکها و سوسیالیستهای انقلابی برخوردارند."

در تمام ناحیه شمال [شهر پتروگراد] حکومت نظامی برقرار و هر گونه گرد همایی ممنوع اعلام شده است. انواع اقدامات پیشگیرانه جهت حفاظت موسسات دولتی اتخاذ شده است. جلوی هتل آستوریا که محل اقامت زیئوویف و دیگر سرکردگان بلشویک است تعدادی مسلسل نصب کرده‌اند. بیانیه‌های رسمی به اعتصاب‌کنندگان فرمان میدهند که به کار باز گردند، توقف کار را قدغن کرده و به مردم یاد آوری میکنند که تجمع در خیابان ممنوع است.

کمیته دفاع، "پاکسازی عمومی شهر" را آغاز کرده است. بسیاری از کارگرانی که مظنون به همدردی با کرونشئاتند دستگیر شده‌اند. تمام ملوانان پتروگراد و آن بخش از پادگان که "غیر قابل اعتماد" بنظر میرسیدند به نقاط دور افتاده ارسال شده‌اند، در حالیکه آندسته از خانواده‌های ملوانان کرونشئات که مقیم پتروگرادند بعنوان گروگان بازداشت شده‌اند. کمیته دفاع به کرونشئات اعلام کرده که "این زندانیان بمثابه تضمین امنیت 'ن.ن.کوژمین' کمیسر ناوگان بالتیک و 'ت. واسیلیف' رئیس شورای کرونشئات و دیگر کمونیستها بشمار می آیند. اگر کوچترین صدمه‌ای متوجه اینان گردد گروگانها با جان خود تقاص پس خواهند داد."

تلگرام پاسخ کرونشئات چنین بود: "ما خواهان خونریزی نیستیم. به هیچیک از کمونیستها آزاری نرسیده است."

کارگران پتروگراد با دلهره تحول اوضاع را دنبال میکنند. دوره نمایندگان شورای پتروگراد نزدیک به پایان است و جهت تدارک انتخابات آتی اقداماتی صورت میگیرد.

در ۲ مارس نمایندگان [کرونشئات] کنفرانسی ترتیب داده بودند که ۳۰۰ تن از منتخبین کارکنان [کشتیها] و پادگان و سندیکا‌های کارگران، از جمله عده‌ای کمونیست، در آن شرکت کردند. این کنفرانس قطعنامه‌ای را تصویب نمود که روز

قبل طی یک گردهمایی توده‌های تصویب شده بود. لنین و تروتسکی آن قطعنامه را ضدانقلابی خوانده‌اند و در آن توطئه روس‌های سفید را میبینند.<sup>66</sup>

### قطعنامه مجمع عمومی کارکنان اسکادرانهای ۱ و ۲ ناوگان بالتیک ۱ مارس ۱۹۲۱

[... مواد این قطعنامه در متن آنته سیلینگا در آغاز مجموعه حاضر آمده است...]

<< قطعنامه به اتفاق آراء گردهمایی بریگاد تصویب شد.

دو تن از اعضاء رأی ممتنع دادند.

<< قطعنامه به تصویب اکثریت قریب به اتفاق پادگان کرونشات رسید.

<< [امضاء؟] واسیلیف (Vassiliev) [دبیر گردهمایی؟ - م.]

<< کالینین و واسیلیف علیه قطعنامه رأی دادند.

۴ مارس

شب دیرقت. جلسه فوق‌العاده شورای پتروگراد در کاخ تُورید (Tauride) پر از کمونیستها بود و بیشترشان هم جوان و متعصب و بی گذشت. برای ورود باید بلیط مخصوصی ارائه میدادی؛ برای بازگشت به منزل پس از ساعت آغاز حکومت نظامی هم باید مجوز (propusk) تهیه میکردی. نمایندگان شوراها کارخانه‌ها در بالکن و راهروهای کناری (galleries) مستقر بودند زیرا تمام صندلیهای سالن را کمونیستها اشغال کرده بودند. به برخی از نمایندگان اجازه صحبت داده شد، ولی بمحض اینکه میکوشیدند بحث خود را ارائه نمایند هُو شده و بناچار سخن خویش را قطع میکردند. زیئوویف چندین بار از حضار خواست که بگذارند اپوزیسیون نظر خود را بیان کند، ولی دعوتش سرد و بیروح بود.

هیچ صدایی به طرفداری از مجلس مؤسسان نتوانست بگوش حضار رسانده شود. یک کارگر کارخانه از دولت خواست که به شکایت کارگران که از سرما و گرسنگی زجر میکشند توجه کند. زیئوویف در پاسخ گفت که اعتصاب کنندگان دشمن حکومت شوروی هستند. کالینین اعلام کرد که کرونشات مرکز فرماندهی توطئه‌های بزرگ است که از سوی ژنرال کُزلووسکی سازماندهی شده است. ملوانی به زیئوویف خاطر نشان کرد که زمانی او و لنین بعنوان ضدانقلابیون از جانب کِرنسکی تحت تعقیب بودند و همین ملوانان کرونشات که امروز ایندو آنان را خائن میخوانند نجاتشان دادند. وی اعلام نمود که کرونشات خواهان چیزی جز انتخابات آزاد نیست. نگذاشتند حرفش را به پایان برد. صدای مانند بوق حمام یوکادیموف (Yevkadimov) معاون

<sup>66</sup> ۱. "این سند تاریخی که در روسیه سانسور شده بود در اینجا برای نخستین بار منتشر میشود."

- نشریه آرگومان

زیئویف هیجان کمونیستهای حاضر در جمع را به اوج رساند. قطعنامه پیشنهادیش در میان غوغای اعتراضات نمایندگان بی حزب و اتحادیه‌ای (Syndicaliste) تصویب شد. این قطعنامه اعلام کرد که جرم کرونیشتات اقدام به یک حرکت ضد انقلابی علیه حکومت شوروی است، و خواستار تسلیم فوری آن شهر گشت. این یک اعلام جنگ است.

#### ۵ مارس

بسیاری از بلشویکها نمیخواهند باور کنند که این قطعنامه بمرحله عمل گذاشته خواهد شد. آنان فکر میکنند که حمله مسلحانه به "سمبل افتخار و غرور انقلاب روسیه" (وصف ملوانان کرونیشتات از قول تروتسکی) عملی وحشتناک خواهد بود. بسیاری از کمونیستها در خفا تهدید میکنند که اگر [دولت] دست به چنین جنایتی بزند حزب را ترک خواهند کرد. قرار بود تروتسکی در جلسه شورای پتروگراد خطابه‌ای ایراد نماید. برخی دوست دارند غیبت وی را به این تعبیر کنند که شاید در توضیح وخامت وضعیت اغراق شده است. ولی وی طی شب از راه رسید<sup>67</sup> و بامداد امروز با کرونیشتات اتمام حجت کرد:

"دولت کارگران و دهقانان اعلام کرده است که کرونیشتات و کارکنان طغیانگرش باید فوراً خود را به اقتدار دولت شوراها تسلیم کند. بنا بر این به تمام آنها که اسلحه برداشته‌اند فرمان میدهم فوراً سلاح خود را زمین بگذارند. سرپیچی کنندگان از این فرمان خلع سلاح شده و به مقامات شوروی سپرده خواهند شد. کمونیستها و نمایندگان دولت باید فوراً آزاد گردند. تنها کسانی که بی قید و شرط خود را تسلیم کنند میتوانند به شفقت جمهوری شوروی امیدوار باشند.

همزمان دستور میدهم این طغیان سرکوب گردد و شورشیان به ضرب اسلحه در هم کوبیده شوند. رهبران این طغیانگران ضد انقلابی مسئول تمام خساراتی خواهند بود که ممکن است در اثر تقصیر آنان به مردم صلح طلب وارد شود. این هشدار قطعی است.

تروتسکی، رئیس شورای نظامی انقلابی جمهوری.  
کامیف، فرمانده کل"

---

67 ۱. این شرح برکمن با حکایت تروتسکی از قضیه تناقض دارد، زیرا این دومی در مقاله "باز هم از کرونیشتات" مورخ ژوئیه ۱۹۳۸ مینویسد: "من در مسکو ماندم و هیچ نقش مستقیم یا غیر مستقیم در عملیات نظامی مربوطه نداشتم."

شهر [پتروگراد] در آستانه وحشت زدگیست. کارخانه‌ها تعطیل شده‌اند و شایعاتی مبنی بر تظاهرات و باریکاد پخش شده. تهدیداتی علیه یهودیان بگوش میرسد. ورود قشون نظامی به پتروگراد و حومه ادامه دارد. تروتسکی بار دیگر به کرونشئات یک دستور تسلیم فرستاده که شامل این سخنان تهدید آمیز است: "من شما را همچون خرگوش شکار خواهم کرد." ولی برخی کمونیستها از لحن دولت ناخشنودند. آنها میگویند این اشتباهی هولناک است که شکایات کارگرانی که نان ندارند<sup>68</sup> به ابراز مخالفت سیاسی (opposition) تعبیر شود. همبستگی کرونشئات با اعتصاب کنندگان پتروگراد و خواستهایشان را زیئوویف بمثابه توطئه ضد انقلابی تحریف کرده است. من این وضعیت را با بسیاری از دوستان منجمله چندین کمونیست به بحث گذاشته‌ام. ما فکر میکنیم که هنوز میتوان از فاجعه جلوگیری کرد. کمیسیونی که مورد اعتماد ملوانان و کارگران باشد میتواند شور لگام گسیخته را تخفیف داده و برای اضطرابی ترین مسائل راه حل مناسبی بیابد. قابل تصور نیست که یک حادثه نسبتاً جزئی مثل اعتصاب کارخانه تروبوچنی بتواند عمداً بزرگ جلوه داده شده و منجر به یک جنگ داخلی و عواقب خونین آن گردد.

همه کمونیستهایی که با آنها در باره این پیشنهاد بحث کرده‌ام با آن موافقت ولی جرأت نمیکنند ابتکار عمل را بدست گیرند. هیچیک از آنها داستان [دخالت] کز لووسکی را باور ندارند. آنان همگی موافقت که ملوانان کرونشئات حامیان پایدار شوروی هستند و میگویند هدف ملوانان اینست که مقامات دولت به چند اصلاح ضروری اقدام ورزند، و آنان تا حدودی نیز به این هدف رسیده‌اند. واحد های مسلح zagraditelniye otryadi<sup>69</sup> که مشهور به اعمال وحشیانه و خودسرانه بودند در استان پتروگراد منحل گشته و به برخی سازمانهای سندیکایی اجازه داده شده که برای خرید مواد غذایی به روستاها نماینده اعزام کنند<sup>70</sup>. طی دو روز گذشته در کارخانه‌های معینی سهمیه ویژه و لباس توزیع شده است. دولت شوروی از وقوع شورشی همگانی نگران است. پتروگراد اینک تحت "حکومت نظامی فوق العاده" است. مردم اجازه ندارند پس از ساعت ۹ شب در خیابان باشند. ولی شهر آرام است. اگر مقامات دولت راضی شوند روشی معقول تر و عادلانه تر اتخاذ کنند گمان نمیکنم قیامی جدی رخ دهد. به امید گشایشی جهت راه حلی صلح آمیز طرحی برای وساطت به زیئوویف

68. نان یکی از خواستهای انقلاب فوریه و سپس اکتبر ۱۹۱۷ بود:

[https://anarchyinaction.org/index.php?title=Anarchists\\_in\\_the\\_Russian\\_Revolution](https://anarchyinaction.org/index.php?title=Anarchists_in_the_Russian_Revolution)

69. "سازماندهی شده از سوی بلشویکها جهت از مبارزه با قاچاق از، و نیز مصادره مواد غذایی و دیگر محصولات" - الکساندر پرکمن، "زندگی یک آنارشیت"، ص. ۲۰۲

[https://books.google.fr/books?id=OVxyJm\\_GPEC&pg=PA202&lpg=PA202](https://books.google.fr/books?id=OVxyJm_GPEC&pg=PA202&lpg=PA202)

70. ماده ۸ قطعنامه کرونشئات - م.



شورش کرونشات و چند متن دیگر

ارائه داده ام که شخصیت‌هایی که نظر مساعد نسبت به بلشویکها دارند آنرا امضاء کرده‌اند:

به شورای پتروگراد.

برزیدنت زینوویف،

سکوت بیش از این، عملی غیر ممکن و جنایتکارانه خواهد بود. رخدادهای اخیر ما آثار شایسته‌ها را بر آن میدارد که لب به سخن گشوده و شما را از باور خویش در باره وضعیت حاضر آگاه گردانیم.

روحیه بی‌قراری که در میان کارگران و ملوانان دیده میشود ناشی از عللی است که که نیازمند توجه کامل ما است. گرسنگی و سرما موجب نارضایتی عمومی شده و نبود هر گونه امکان مذاکره و انتقاد کارگران را وادار میکند که شکایت خویش را علناً ابراز کنند.

هواداران گارد سفید تلاش میکنند از این نارضایتی در جهت منافع طبقاتی خویش بهره گیرند. آنان در پس کارگران و ملوانان پنهان شده و شعارهایی از قبیل "مجلس مؤسسان" و "آزادی داد و ستد" و "غیرو را مطرح میکنند.

ما آثار شایسته‌ها از مدتها پیش خصلت گمراه کننده چنین شعارهایی را محکوم نموده و در برابر تمام دنیا اعلام میکنیم که در همکاری با تمام دوستان این انقلاب اجتماعی و شانه به شانه بلشویکها علیه هر گونه تلاش ضد انقلابی اسلحه بدست خواهیم گرفت.

در مورد مناقشه میان دولت شوروی و کارگران و ملوانان معتقدیم این اختلاف باید نه با اسلحه بلکه از راه توافقی دوستانه حل شود. اگر دولت به خونریزی توسل جوید، کارگران نه مجاب و نه آرام خواهند شد. چنین کاری برعکس، تنها موجب وخیم تر شدن وضع موجود گشته و طرفداران قدرتهای 'آنتانت' [عمدتاً بریتانیا و فرانسه] و ضد انقلاب بین‌المللی را تقویت خواهد کرد.

بسیار بدتر از آن اینکه توسل به زور از جانب یک دولت کارگران و دهقانان علیه کارگران و ملوانان موجب دلسردی در میان جنبش انقلابی بین‌المللی شده و به هدف انقلاب اجتماعی ضربه‌ای عظیم وارد خواهد کرد. رفقای بلشویک، پیش از آنکه دیر شود باز بیندیشید؛ با آتش بازی نکنید؛ شما در آستانه اتخاذ تصمیمی اساسی هستید که عواقب سنگینی در پی خواهد داشت.

ما این پیشنهاد را به شما عرضه میکنیم: کمیسیونی پنج نفره با شرکت دو آناشیتست تعیین کنید. این کمیسیون به کرونشات خواهد رفت تا اختلافات

شورش کرونشات و چند متن دیگر

را از راه‌های صلح آمیز حل کند. با توجه به وضع موجود این رادیکال‌ترین روش است و در سراسر دنیا طنینی برآستی انقلابی خواهد داشت.

<< پتروگراد، ۵ مارس ۱۹۲۱

<< الکساندر برکمن، اما گلدمن،

پرکوس (Perkus)، پترووسکی (Petrovsky)

۶ مارس

امروز کرونشات موضع خویش را با رادیو توضیح داده است:

"هدف ما عادلانه است، ما برای قدرت شوراها و نه احزاب مبارزه میکنیم.

مبارزه ما برای انتخاب آزادانه نمایندگان توده‌های زحمتکش است. شبیه (caricatures) شورا‌هایی که بازیچه دست حزب کمونیست بوده‌اند هرگز گوش شنیدن نیازها و مطالبات ما را نداشته‌اند. تنها پاسخی که تا کنون دریافت کرده‌ایم گلوله بوده است... رفقا! آنها حقیقت را وارونه جلوه میدهند و به مضمز کننده ترین افتراها توسل میجویند... در کرونشات قدرت منحصرأ در دست ملوانان و سربازان و کارگران انقلابی است، و بر خلاف آنچه که رادیو مسکو تلاش میکند بشما بیاوراند در دست ضدانقلابیون تحت رهبری شخصی بنام کز لووسکی نیست... دیگر تأمل نکنید رفقا! به صفوف ما بپیوندید، با ما تماس بگیرید. بخواهید که به نمایندگان اجازه آمدن به کرونشات داده شود. فقط آنها میتوانند واقعیت را به شما بگویند و افترای تنگین مبتنی بر "نان فنلندی" و پیشنهاد [کمک] قدرتهای آنتانت را رسوا کنند.

<< زنده باد پرولتاریا و دهقانان انقلابی!

<< زنده باد شورا‌های مبتنی بر انتخابات آزاد! "

۷ مارس

هنگام عبور از رود نوسکی (Nevsky) غرشایی از دور بگوشم میرسد. صداها تکرار میشود، اینبار شدیدتر و نزدیکتر، گویی بسمت من می آید. ناگهان درمیابم که این صدای آتش توپخانه است. ساعت ۶ بعد از ظهر است. به کرونشات حمله شده است! روزهای اضطراب و بمباران. مستأصلم؛ چیزی درونم میمیرد. درخیابان پشت مردم از اندوه خمیده گشته؛ آنها مبهوت مانده‌اند. هیچکس شهادت سخن گفتن ندارد. رعد توپخانه هوا را میدرد.

۱۷ مارس

کرونشئات دیروز سقوط کرد. هزاران کارگر و ملوان در خیابانها به خون در غلظیده و به خواب مرگ فرو رفته‌اند<sup>۱</sup>. اعدامهای پر شتاب زندانیان و گروگانها ادامه دارد.

۱۸ مارس

فاتحان، سالگرد کمون پاریس را جشن میگیرند. تییر (Thiers) و گالیفه (Gallifet)، قصابان شورشیان پاریس، در قیاس با تروتسکی و زیئوویف کمرنگ میشوند...<sup>۲</sup> 72

## ۲- کرونشئات، نوشته ژوزف استالین

حقیقت "رسمی" کرونشئات در کتاب 'تاریخ حزب بلشویک' (۱۹۴۶) <sup>73</sup> نوشته شده است:

... طغیان ضد انقلابی کرونشئات نمونه واضح راهکار (تاکتیک) جدید دشمن طبقاتی است. این طغیان هشت روز پیش از نشست کنگره دهم حزب در ماه مارس ۱۹۲۱ آغاز شد. رهبری طغیان با گاردهای سفید بود که با سوسیالیستهای انقلابی و منشویکها و نمایندگان دولتهای بیگانه رابطه داشتند. خواست طغیانگران بازگرداندن قدرت و مالکیت به سرمایه داران و زمینداران بزرگ بود. ولی آنها نخست کوشیدند این خواست را پشت یک تابلوی شعار "شورایی" مستتر نمایند. آنها شعار شوراها بدون کمونیستها را مطرح کردند. ضد انقلاب میخواست از ناراضیاتی توده‌های خرده بورژوا استفاده کرده و در حالیکه خود را پشت یک شعار شورایی پنهان کرده بود قدرت شوراها را سرنگون کند.

دو وضعیت به طغیان کرونشئات کمک کرده بود: ترکیب خدمه رزمنواها که پسرفت کرده بود، و ضعف سازماندهی بلشویکهای کرونشئات. ملوانان قدیمی که در انقلاب اکتبر شرکت کرده بودند تقریباً همگی به جبهه‌ها رفته و قهرمانانه در صفوف ارتش سرخ میجنگیدند. گروههای جدیدی به ناوگان پیوسته بودند که در کوران انقلاب آبدیده نشده بودند. این نیروها متشکل از توده‌ای هنوز کاملاً روستایی و زمخت بودند که ناراضیاتی انبوه دهقانان از برداشت از محصولشان را منعکس میکردند. سازماندهی بلشویکها نیز در این دوره بعلت یکرشته بسیج نیرو برای جبهه‌ها بطور

71. سرودهای از پابلو نرودا، سالهای ۱۹۴۰، گویا به یاد لورکا و جنگ داخلی اسپانیا:

poetryinternationalweb.net/pi/site/poem/item/22618/auto/0/IM-EXPLAINING-A-FEW-THINGS

سرودهای مشابه از شاملو: "خون را به سنگفرش ببینید..." - <http://shamlou.org/?p=112> - م.

72. منبع دیگری روز ۳۰ مارس را نیز از خاطرات برکمن نقل میکند (م.):

<http://spartacus-educational.com/RUSkronstadt.htm>

1'Histoire du Parti Bolchévique (Paris, Editions Sociales, 1946, p 211 et 212)

73. ۳

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

جدی تضعیف شده بود. این چیزی بود که به منشیوها و سوسیالیستهای انقلابی و گاردهای سفید امکان داده بود به درون کرونشئات رخنه کرده و در آنجا موضع خویش را مستحکم کنند.

شورشیان یک دژ دست اول و ناوگان و مقدار زیادی اسلحه و گلوله توپ را تصاحب کرده بودند. ضدانقلاب بین المللی سرود پیروزی سر داده بود. ولی شادی آنها زودرس بود. آن طغیان بموقع از جانب قشون شوروی در هم شکسته شد. حزب بهترین پسرانش را از میان نمایندگان کنگره دهم به فرماندهی وُرُوشیلف (Vorochnikov) علیه طغیانگران گسیل داشت. سربازان سرخ بر روی یخ نازک خلیج بسمت کرونشئات پیش رفتند. در برخی نقاط یخ شکست و بسیاری غرق شدند. چاره‌ای نبود جز حمله به قلعه‌های تقریباً تسخیر نشده کرونشئات. وفاداری به انقلاب و تهور و اراده جانفشانی برای قدرت شوراها غالب شد. قشون سرخ به دژ کرونشئات یورش بردند. طغیان در هم شکسته شد.

### ۳- تروتسکی و کرونشئات

در کتاب زندگی من (*Ma Vie*، صفحه ۴۷۲ چاپ ۱۹۵۲ انتشارات Gallimard) این قطعه را در باره رخدادهای کرونشئات میخوانیم. تروتسکی این وقایع را به مشکلات اقتصادی دولت نوین شوروی و تدارکات کنگره دهم حزب ربط میدهد:

کمی پیش از کنگره دهم خط مشی های ما در جهات مخالف از هم بریدند<sup>۷۴</sup>. بحثی درون حزب در گرفت که بهیچوجه به این موضوع مربوط نبود. حزب از خود میپرسید که روند دولتی کردن سندیکاها به چه سرعتی باید پیش رود، در حالیکه مشکل عبارت بود از نان روزانه و سوخت و مواد اولیه برای صنایع. حزب با التهاب در باره مکتب کمونیسم بحث کرد، در حالیکه در واقع مشکل فاجعه قریب الوقوع اقتصادی بود. صحبت از شورشهای کرونشئات و دولت تامبوف (Tambov) بمتابه آخرین هشدارها بود. لنین نخستین نظریات بسیار محتاطانه خویش را در باره اتخاذ یک سیاست نوین اقتصادی تدوین کرد. من بلافاصله به وی پیوستم.

### ۴- لنین و کرونشئات

با الهام از 'برنامه مقدماتی کنگره دهم حزب کمونیست روسیه در باره انحراف سندیکالیستی و آنارشیستی در حزبمان' (آثار دو جلدی، مسکو، ۱۹۴۷، ص. ۸۲۹-۸۳۲) لنین اعلام موضع میکند:

تجربه تمام انقلابات قرون ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ با روشنی کامل و اطمینان مطلق بما نشان میدهد که با کوچکترین نرمش در اتحاد و نیرو و نفوذ پیشاهنگ انقلابی

<sup>۷۴</sup> . Entre Lénine et Trotsky

شورش کرونشات و چند متن دیگر

پرولتاریا، این تردیدها سرانجامی ندارد جز احیای قدرت و مالکیت سرمایه داران و ملاکان بزرگ.

همچنین نظرات اپوزیسیون کارگران و عناصر مشابه نه تنها از لحاظ نظری غلط است، بلکه در عمل نیز خواسته‌های خرده بورژواها و آنارشیه‌های منذب را منعکس میکند. اینان عملاً اصول راهنمای محکم حزب کمونیست را تضعیف میکنند و به سود دشمنان طبقاتی انقلاب پرولتاریایی میباشند. نظر به آنچه در بالا آمد، کنگره حزب کمونیست روسیه با رد قاطع نظرات مذکور که به معنی انحرافی سندیکالیستی و آنارشیه‌ای است، لازم میدانند که:

- ۱ - مبارزه ایدئولوژیک اصولی (systematic) و خستگی ناپذیری را آغاز کند
- ۲ - این کنگره تشخیص میدهد که تبلیغ این نظرات با عضویت در حزب کمونیست روسیه منافات دارد

*وی چند روز بعد در گاهداد ۲۷ مارس ۱۹۲۱ (ص. ۸۳۳ - ۸۴۶) طی یک سخنرانی در کنگره کارگران ترابری روسیه به موضوع کرونشات پرداخت و به میلیوکوف [Milioukov] یکی از رهبران سابق حزب 'قانون اساسی دمکراتیک' و وزیر دولت موقت [حمله کرد که از پاریس از شورش کرونشات پشتیبانی کرده بود.*

تاریخ روسیه و ملاکان بزرگ و سرمایه داران به او (میلیوکوف) چیزی آموخته‌اند زیرا وی تأیید میکند که وقایع کرونشات بیانگر خواست ایجاد یک قدرت شورایی است بدون بلشویکها، کمی متمایل به راست، با کمی آزادی کسب و کمی قانون اساسی. به سخنان هر منشویکی گوش کنید همین چیزها را خواهید شنید، شاید بدون خروج از این سالن. اگر شعار کرونشات کمی انحراف به چپ است چرا میلیوکوف از این دولت پشتیبانی میکند؟ زیرا وی میدانند که این انحراف تنها میتواند یا از جانب دیکتاتوری پرولتاریا رخ دهد یا از جانب سرمایه داران...

## ۵- ویکتور سرژ و کرونشات

*ویکتور سرژ در 'خاطرات یک انقلابی' (نشر Le Seuil، ۱۹۵۱، ص. ۱۳۶-۱۴۶) یکی از دلایل عمیق شورش کرونشات را رفتار "تحریک آمیز" بلشویکها میدانند که از ۱۹۲۱ به بعد آنارشیه‌ها را دستگیر میکنند، کرتنیک (Keretnik) و گاوریلنکو (Gavrilenko) را که در کریمه انقلاب براه انداخته بودند تیرباران کرده و به تعقیب ماخنو (Makhno) و گولیای-پولییه (Goliay-Polié) در اوکراین اقدام میکنند.*

بهر حال نافرمانی کرونشات از همدردی با اعتصاب کنندگان پتروگراد و در نتیجه شایعات عمدتاً غلط سرکوب و اختناق آغاز میشود. مقصرین عمده کالینین (Kalinine) و کوزمین (Kouzmine) هستند که با ندانم کاری و خشونت به شورش کرونشات دامن زدند. پادگان کرونشات از اینان با موزیک و خوشامد استقبال نموده بود ولی کالینین، رئیس قوه مجریه جمهوری، آنان را ارادل خودخواه و خائن

خوانده و به مجازات تهدیدشان کرده بود. 'کوزمین' فریاد زده بود که بی انضباطی و خیانت با مشت آهنین دیکتاتوری پرولتاریا و بدون ترحم در هم شکسته خواهد شد. آنان هو و اخراج شده بودند. گسست کامل شده بود. شایعه "گزلووسکی ژنرال گارد سفید" را احتمالاً کالینین بهنگام بازگشت به پتروگراد راه انداخته بود. بدینترتیب رهبران بلشویک از همان لحظه نخست نخواستند روشی غیر از زور را بکار گیرند. و بعد ما مطلع شدیم که هیئت نمایندگی کرونشات که به شورا و مردم پتروگراد اعزام شده بود تا آنان را از موضوع مورد اختلاف آگاه گرداند همگی در زندانهای چکا بودند.

در روزهای بعد ویکتور سرژ و دوستانش "با تردید بسیار و اضطرابی غیر قابل وصف" به طرفداری از حزب و علیه کرونشات موضع گرفتند: همه جا فقر بیداد میکرد، کشور دستخوش هرج و مرج بود، نخبگان پرولتاریا طی انقلاب قلع و قمع گشته یا در سراسر روسیه پراکنده شده، احزاب دیگر منحل یا نابود شده بودند. ولی در عوض دولت شوروی بناچار میباید "میپذیرفت که سیستم اقتصادی موجود پذیرفتنی نیست."

"دفتر سیاسی حزب تصمیم گرفت با کرونشات مذاکره و سپس اتمام حجت نموده، و در صورت عدم موفقیت نهایتاً به آن دژ و رزمناوهای که در یخ خلیج از حرکت باز ایستاده بودند حمله کنند. در واقع مذاکره‌ای صورت نگرفت. اتمام حجتی بامضای لنین و تروتسکی و با عباراتی تهوع آور بدیوار نصب شد: تسلیم شوید و اگر نه همچون خرگوش به رگبار مسلسل بسته خواهید شد. تروتسکی به پتروگراد نیامد و در کار دفتر سیاسی حزب در آغاز ماه مارس نیز دخالت نکرد... ارتش سرخ از روی یخ به کرونشات و ناوگانش حمله کرد... آغاز بدترین برادر کشی ها..."

۱۸ مارس، روزی تاریک! روزنامه‌های صبح بمناسبت یادبود کمون پاریس عنوانهای چشمگیری چاپ کرده بودند. صدای غرش توپهایی که کرونشات را نشانه گرفته بود بشدت شیشه‌ها را میلرزاند. عذابی روحی بر دفاتر سُمولنی (Smolny)<sup>75</sup> حاکم بود. فقط با نزدیکان صمیمی خویش صحبت میکردیم و آنچه میگفتیم تلخ بود. چشم انداز گسترده رود نوا (Néva) هرگز بنظرم اینقدر متروک و غم انگیز نیامد. همرویدادی مهم در همین ۱۸ مارس، شکست خیزشی کمونیستی

---

<sup>75</sup> ۱. ساختمان‌های پتروگراد که در انقلاب اکتبر مقر حزب بلشویک بود و پس از نقل مکان دولت به کرملین در مسکو در مارس ۱۹۱۸، به مقر شعبه محلی حزب و عملاً به شهرداری تبدیل شد. - م.

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

در برلن بود که نماد چرخشی در راهکار (تاکتیک) بین الملل شد که از تهاجم به تدافع گذر کرد...<sup>۱</sup>

## ۶- کرونشئات و تفکر لیبرتر (Libertaire)

از میان آثاری که از شورش کرونشئات الهام گرفته‌اند، ما در اینجا تحلیلهایی را می‌آوریم که در آنزمان منتشر شده و از لیبرترها در رویارویی‌شان با بلشویسم پشتیبانی میکردند. ما خواننده را به کتاب ولین بنام 'انقلاب ناشناخته'<sup>۲</sup> ارجاع میدهیم که هنوز در کتابفروشیها موجود است. بخش سوم این کتاب بنام 'مبارزات برای انقلاب حقیقی' (*Les luttes pour la véritable révolution*) بویژه در باره شورش کرونشئات است. متفکرین لیبرتر دیگری نیز کوشیده‌اند از این رخدادها نتیجه ایندولوژیک بگیرند. الکساندر برکمن در جزوه‌ای بنام 'پاد اوج' (*l'Anti-Climax*)، چاپ برلن ۱۹۲۵، خطوط کلی نخستین تحلیل نظری شورش کرونشئات را ارائه میدهد.

پس از نقد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دوران سیاست اقتصادی نوین (نپ) که ترکیبی از دولت انحصارکننده و سرمایه داری خصوصی بود، برکمن توضیح میدهد که نگرشش پیش از انقلاب ۱۹۱۷ چه بوده، چگونه آغاز انقلاب موجب آزادی وی از زندانی در آمریکا شده، چه بحثهایی با مارکسیستها داشته و چگونه از آنها گسسته است. و بالاخره بطور خلاصه روابط میان نلین و تفکر آنارشویستی را توضیح میدهد و اشاره میکند که کرونشئات نشانه پایان آن شکل آرمان کمونیستی است:

انقلاب اکتبر محصول حقیقی مارکسیسم سنتی نبود. روسیه بسیار کم شبیه کشوری بود که در آن، بگفته مارکس، "انباشت وسایل تولید و اجتماعی شدن ابزار کار به مرحله‌ای رسیده است که دیگر نمیتواند در محدوده پوسته سرمایه دارانه اش بگنجد. این پوسته منفجر میشود..."

در روسیه انفجار این پوسته غیر منتظره بود. این انفجار در زمانی رخ داد که توسعه فنی و روند صنعتی شدن هنوز بسیار نازل بود و تمرکز تولید چندان پیشرفت نکرده بود. روسیه کشوری بود با وسایل ترابری بد سازماندهی شده و یک طبقه سرمایه دار بسیار کوچک و پرولتاریایی ضعیف؛ جمعیت دهقان آن بزرگ بود و از لحاظ اجتماعی مهم. این کشوری بود که ظاهراً نمیشد از "تضاد آشتی ناپذیر میان نیروهای کارگر سازماندهی شده و سرمایه داری بالغ" در آن سخن گفت.

... آشکارا تنها انقلابی که میتوانست آنرا از دست دشمنان خارجیش نجات دهد و به اختلاف نظرهای درونی نیز پایان داده و در عین حال دستاوردهای انقلاب را گسترش داده و ژرفا بخشد، در ابتکارات خلاق توده‌های زحمتکش نهفته بود. تنها

۱. همچنین میتوان شرحی از وقایع کرونشئات را در کتاب اما گلدمن بنام "زندگی من" یافت:

"Living My Life" (A. Knopf, New York, 1934) – م.

۲. "La révolution inconnue" (éd. "Les Amis de Voline", Paris, 1947).

شورش کروئشئات و چند متن ديگر

آنان كه طى قرنها سنگينترين كوله‌بار را بدوش كشيده بودند ميتوانستند با كوششى آگاهانه و منظم راه رسيدن به جامعه‌اى نوين و بازسازى شده را بيابند.

ولى اين تفكر بناچار با روجيه ماركسيسم و تعبير بلشويكيش، و بخصوص با برداشت اقتدارگريانه‌اى كه لنين از آن داشت، در تضاد قرار ميگرفت.

بلشويكها كه طى ساليان به نظريه مبارزه "مخفيانه" اى خوگرفته بودند كه در آن ايمانى پرشور به انقلاب اجتماعى كه با تعصبى (fanaticism) عجيب در باره تمرکز دولتى تركيب تلفيق شده بود، روش تاكتيكي كاملاً تازه‌اى را در پيش گرفتند. در نتيجه از ديد آنان تدارك و انجام انقلاب اجتماعى مذكور مستلزم سازماندهى يك مركز فرماندهى مخفى بود كه منحصرأ متشكل از نظريه پردازان جنبش باشد و به آنان اختيارات استبدادى داده شود تا از پيش با شيوه‌هاى خاص خويش آگاهى طبقه كارگر (پرولتاريا) را تعيين کرده و بهبود بخشند.

بوخارين، يكي از قابل توجه ترين نظريه پردازان كمونيسم نوشت " ... محدوديتهاى پرولتاريائى در تمام اشكالش، چه اعدامهاى پرشتاب و چه اردوگاههاى كار اجبارى اگر چه ممكن است [با اصول كمونيسم] متناض بنظر آيد ولى شيوه مناسبى است كه مواد انساني دوران سرمايه دارى را به انسانيتى كمونيستى تبديل كنيم."

ترور همواره منطق نهايى (ultima ratio) دولتى بوده كه در گير مبارزه مرگ و زندگى براى موجوديتش است. ترور با امكانات بى پايانش بسيار وسوسه انگيز است. اين روش در شرايط نوميدانه، بعبارتى راه حلى مكانيكى است. از ديد روانشناسى، توسل به ترور نوعى واكنش "دفاع از خود" است، مانند لزوم سلب مسؤليت از خويش در انتخاب مناسبترين وسيله براى شكست دشمن.

ولى اصول ترور به ناگزير آزادى و انقلاب مورد دفاعشان را لكه دار ميكند. قدرت مطلقه همانقدر طرفداران خود را فاسد و خوار و خفيف ميكند كه دشمنانش را.

پس در سال ۱۹۲۵ بر كمن آنارشيسم در ديكتاتورى حزب واحد و سر كوب كروئشئات و برنامه نوين اقتصادى (NEP) گواه شكست كامل انقلاب اكتوبر را مي بيند. او اصول ليبرتر را باز تأكيد ميكند: "دولت سياسى (به هر شكلى كه باشد) از يكسو، و كوشش سازنده انقلابى از سوى ديگر، دو داده مغاير هم هستند. ايندو متقابلاً نافي يكدیگرند." ايا ميشد - يا از لحاظ نظرى ميشود - مسأله انقلاب را مطابق بديل بلشويسم-آنارشيسم مطرح نمود؟ اين بعهده خواننده است كه به بررسى داده‌هاى مسأله بپردازد.

متفكر ليبرتر ديگرى بنام رودلف رُكر (Rudolf Rocker) در جزوه‌اى كه امروز مطلقاً يافت نميشود بنام (Der Bankerott der russischen Staats-Kommunismus)، كه در سال ۱۹۲۱ توسط انتشارات Syndikalist در برلين چاپ شد، ميكوشد از وقايع كروئشئات درسهايى نظرى بگيرد. رُكر تمام ناآراميهائى كه اتحاد شوروى را در سال ۱۹۲۱ بخون كشيده مرور ميكند. وى سپس به رابطه ميان ديكتاتورى و انقلاب ميپردازد:



شورش کرونشات و چند متن دیگر

... نمیتوان انکار کرد که شوراها کارگری محصول طبیعی سوسیالیسم لیبرتر هستند که بتدریج درون جنبش انقلابی کارگری رشد کرده، و این در مخالفت با تمام رسوم ایدئولوژی بورژوازی و درک آن از مفهوم دولت است. ولی در مورد دیکتاتوری نمیتوان چنین چیزی گفت.

مفهوم دیکتاتوری از دنیای روحی سوسیالیسم زاییده نشده است. این ایده محصول جنبش کارگری نیست بلکه میراث مرگبار دنیای سرمایه داری است که تظاهر میشود بنبف پرولتاریا بکار گرفته شده است.

از سوی دیگر تعجب آور است که لنین مدعی پیروی از 'ژاکوبینیسم' (Jacobinisme) ۱۷۹۳ میشود<sup>۱۷۸</sup>، ژاکوبینیسمی که اسطوره‌ای "خرده بورژوازی" است و به مجموعه ابزار و روشهایی متعلق است که عموماً از جانب طبقه بورژوا مورد استفاده قرار میگیرد تا در تلاش خود برای تحمیل خویش به تمام جامعه "به نام تمام خلق سخن بگوید". در حالی که پیروزیهای سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۹ پیروزیهای "ژاکوبینیسم" نیست...

این پیروزیها منحصرأ با عمل انقلابی دهقانان و کارگران شهرها بدست آمد، و این بر خلاف خواست مجلس ملی بود، و دیرتر نیز بر خلاف خواست 'کنوانسیون' [معادل مجلس مؤسسان] بود. ژاکوبینها و کنوانسیون در برابر تمام ابتکارات رادیکال همچون اسبهایی وحشت زده همواره دستانشان بهوا برمیخاست، و فقط هنگامی تسلیم میشدند که در برابر عمل انجام شده قرار می گرفتند و دیگر هیچ کاری از دستشان ساخته نبود.

در کتاب *دنبیل گزن (Daniel Guérin) بنام 'مبارزه طبقاتی در جمهوری اول'* نظریه‌ای بطور اصولی توضیح داده شده و توجیه میگردد. بدینترتیب زکیر دو مفهومی را که بلشویسم میخواست تلفیق نماید مؤکداً از هم مجزا میکند: مفهوم شورا (soviet) و مفهوم "دیکتاتوری پرولتاریا".

مفهومی مانند دیکتاتوری پرولتاریا واقعاً با عقل جور در نمی آید زیرا در آخر داستان این فقط دیکتاتوری یک حزب خاص است که مدعیست بنام کل یک طبقه سخن میگوید: بورژوازی نیز بهمین ترتیب مستبدانه ترین اعمالش را با تظاهر به ارتکابشان "بنام خلق" توجیه کرده است. و درست در چنین احزایی که پیشتر هرگز در قدرت نبوده‌اند است که توقع بی‌نقصی افراد گسترده تر است و وخیم ترین عواقب را بدنبال دارد. طبق قاعده‌ای عمومی، قدرت "تازه بدوران رسیده" از ثروت "تازه به دوران رسیده" انزجارآورتر و خطرناکتر است.

۱. نمونه دید لنین از ژاکوبینیسم در 'نو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک (۱)'  
در سال ۱۹۰۵، ص. ۱۸:

<https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1905/2taktik1.pdf>

## ۷- معضل اخلاقی لنین<sup>79</sup> ۱

لنین با روحیه نسبی گرای تاریخی به مسأله اخلاق پرداخت. ولی اشتباه است که این نگرش را با بیتفاوتی اخلاقی یکی بگیریم. لنین مردی بود پایبند به اصول، و بر طبق اصول خود با از خود گذشتگی فوق العاده و روحیه اخلاقی پرشوری عمل میکرد. بوخارین نخستین کسی بود که یادآور شد که فصل مشترک فلسفه لنینیستی جبر تاریخی و نظریه تقدیرگرای "پارسایان" [مسیحی] (puritain) اینست که نه تنها احساس مسئولیت شخصی را تخفیف نمیدهد بلکه آنرا بر عکس تشدید میکند.

تنها عملی اخلاقی بود که به پایان دادن نظام سرمایه داری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا شتاب میبخشید، زیرا وی معتقد بود که تنها دیکتاتوری میتواند راهگشای جامعه‌ای بی طبقه و بدون دولت باشد. لنین از تناقض ذاتی این بینش آگاه بود. وی گمان میکرد میتوان این معضل را با تأکید بر این نکته که دیکتاتوری پرولتاریا، بر خلاف انواع دیگر دولت، نیازی به دستگاه سرکوب دولتی ندارد و بهیچوجه نیازمند یک بوروکراسی امتیازور نیست که مثل همیشه "جدا از خلق، مسلط بر آنان و در تقابل با آنان" باشد حل نمود. وی در 'دولت و انقلاب' دیکتاتوری پرولتاریا را بمثابه نوعی شبه دولت توصیف میکند، دولتی بدون ارتش و پلیس "منظم" (constituée)، دولتی متشکل از "خلق مسلح" و نه از بوروکراسی، دولتی که خود را بتدریج در جامعه تحلیل میبرد تا منقرض شود.

تناقض میان این مفهوم و واقعیات انقلاب روسیه منشأ تنها بحران اخلاقی بزرگ و سرنوشت ساز لنین بود، و این بحران پایانی زندگیش بود. او بکرات با معضلاتی جدی روبرو شده بود و نظراتش را به محک آزمایش گذاشته بود، در افکارش تجدید نظر کرده بود، عقب نشینی کرده بود، به شکستهایش اعتراف کرده بود و – مشکلتز از هر چیز – به اشتباهاتش اعتراف کرده بود؛ وی لحظات شکست و اضطراب و حتی فرسودگی عصبی را تجربه کرده بود. او بهنگام مقابله با دوستان قدیمی در مقام دشمنان سیاسیش دچار تنشهای شدید عصبی شده بود. ولی در این لحظات دوراهی و عذاب سیاسی او هرگز دچار بحرانی اخلاقی نشده بود.

بهنگام انحلال مجلس مؤسسان و قرارداد صلح بُرست لیتووسک (Brest Litovsk) او بر اصل "عقب نشینی برای خیز گرفتن و بهتر جهیدن" تکیه میکرد. او عقب نشینی انقلابی در برابر نیروهای برتر دشمن را بهیچوجه شرم آور نمیدانست بشرطی که انقلابیون بدانند عقب نشینی چیزی نیست جز عقب نشینی و آنرا پیشرفتی اسرار آمیز تعبیر نکنند.

<sup>79</sup> ۱. از شیوه تنظیم و محتوای مقاله بنظر میرسد که تنها این بخش (۷) نوشته آ. ئوچر است. - م.

لنین با رعایت این واقع بینی منضبط بمدت پنج سال به ساختن دولت شوروی پرداخت. دستگاه اداری که وی ایجاد کرد با الگوی آرمانی 'دولت و انقلاب' هیچ شباهتی نداشت. ارتشی نیرومند و پلیسی قلدر شکل میگرفتند. دستگاه اداری جدید بسیار از بوروکراسی تزاری قدیم نشأت میگرفت. دولت جدید بجای آنکه خود را با "خلق" مسلح" بسازد، درست مثل دولت کهن "خود را جدا از خلق و بالای سر وی" میساخت. گارد قدیمی حزب یعنی قدیسین بلشویسم در رأس دولت نشسته بودند. سامانه حزب واحد داشت شکل میگرفت. آنچه که میباید صرفاً یک شبه دولت باشد در عمل به یک فوق دولت تبدیل میشد. لنین نمیتوانسته به این امر واقف نبوده باشد. در عین حال طی پنج سال وجدان وی آرام بود زیرا بدون شک حس میکرد که مجبور است فشار غیر قابل مقاومت وضعیتی موجود را تحمل کند. روسیه انقلابی نمیتوانست بدون یک دولت قدرتمند و متمرکز دوام آورد. ارتشی شدیداً منضبط و متمرکز لازم شده بود تا با ارتشهای سفید و مداخله خارجیها به نبرد بپردازد. وی فکر میکرد که چکاء، پلیس سیاسی جدید، لازم است تا ضدانقلاب را نابود کند. با دمکراسی کارگری غیر ممکن بود بتوان بر ویرانیها و هرج و مرج و از هم پاشیدگی اجتماعی ناشی از جنگ داخلی غلبه کرد. خود طبقه کارگر پراکنده و خسته و بی تفاوت یا دلسرد شده بود. ملت نمیتوانست خود خویشتن را "از پایین" احیا کند؛ و لنین بر این باور بود که چنگی پُر توان لازم است تا طی دورانی که مدتش نامعلوم بود جسم جامعه را ارتقاء بخشد. بنظر میرسد که این باور طی فعالیتش به وی اعتماد به نفسی تغییر ناپذیر داده بود.

### بحران وجدان

اعتماد بنفس وی ناگهان فرو میریزد. ساختن دولت جدید بسیار پیشرفت کرده بود و لنین به پایان زندگی فعالش نزدیک میشد که تردیدهای شدید و دلهره و هشدار و نگرانی گریبانگیرش شد. او دریافت که زیاده روی کرده و دستگاه قدرت جدید اصول خود او را به سُخره گرفته است. او با دولتی که خلق کرده بود احساس بیگانگی میکرد. وی در کنگره ۱۱ حزب در گاهداد آوریل ۱۹۲۲، یعنی آخرین کنگره‌ای که در آن شرکت کرد، این احساس را بشکلی تکان دهنده بیان کرد. او اعلام کرد که اغلب این احساس دیوانه کننده به وی دست میدهد که هدایت کننده دستگاهیست که دیگر بر آن تسلط ندارد. وی میگوید "نیروهای توانمندی دولت شوروی را از راه درست خویش منحرف میکنند." او نخست این سخن را بطور ضمنی اظهار داشت، ولی این احساس بزودی کاملاً گریبانگیرش شد. او دیگر بیمار بود و از تشدید فلج رنج میبرد، ولی ذهنش کماکان بروشنی و بدون نقصان کار میکرد. وی در بین حملات بیماری نو میدانه مبارزه کرد که دستگاه دولت "راه درست" را بازیابد، ولی هر بار شکست خورد.

او از خود میپرسید این چیست که جمهوری کارگران را به دولتی بوروکراتیک و سرکوبگر تبدیل میکند. وی بیوقه عوامل کاملاً شناخته شده آن وضعیت را باز بررسی

میکرد: تنها ماندن انقلاب، فقر، ورشکستگی و عقب ماندگی روسیه، فرد گرایی هرج و مرج گرایانه (anarchique) دهقانان، ضعف و دلسرد شدن طبقه کارگر، و غیره...

ولی اینک چیز دیگری با نیرویی بزرگ وی را تکان میداد. هنگامی که وی رفقا و پیروانش، این انقلابیونی که اینک به حکام تبدیل شده بودند را نظاره میکرد، رفتار و روش حکومتشان بطرز فزاینده‌ای برایش یاد آور رفتار و روشهای بوروکراسی کهن تزاریسیم بود. او نمونه‌هایی را از تاریخ یاد آوری مینمود که ملتی شکست خورده با تمدنی پیشرفته تر از فاتحانش شیوه زندگی و فرهنگ خود را به آنها تحمیل میکرد و بدینترتیب از لحاظ معنوی بر آنان پیروز میشد. وی به این نتیجه رسید که در مبارزه طبقاتی ممکن است چیزی شبیه این بوقوع بپیوندد: تزاریسیم مغلوب در عمل معیارها و روشهایش را به حزب خود او تحمیل میکرد. گرچه این موضوع برایش دردناک بود ولی وی بدان اعتراف کرد: تزاریسیم از لحاظ معنوی بر بلشویکها غلبه کرد زیرا آنها از بوروکراسی تزاری هم کم تمدن تر بودند.

لنین هنگامیکه عمیقاً و بطرزی دردناک متوجه شد چه امری در حال وقوع است با نگرانی فزاینده به رفقا و پیروانش هشدار داد. او بیش از پیش خاطرہ "جیپرزیمورداها" (dzierzymordas) را به آنان یاد آوری کرد، یعنی ژاندارمها، رئیس پلیسهای قدیم، سرکوب کنندگان اقلیتها (کمینه‌ها)ی ملی، و غیره... آیا اینان در دفتر سیاسی حزب (Politburo) باز زنده نشده بودند؟ وی در این حال و هوا بود که وصیتنامه خویش را نوشت و در آن تصریح نمود که استالین بیش از اندازه قدرت را در دست خود متمرکز کرده، و بهتر است حزب مقام دبیر کلی را از او باز ستاند. در این زمان، یعنی اواخر سال ۱۹۲۲، استالین در حال تهیه قانون اساسی جدیدی بود که اقلیتهای ملی را از چندین فقره از حقوقی که پیشتر برایشان تضمین شده بود محروم میکرد. این قانون بنوعی همچون نظام گذشته مرکزیت مسکو را در روسیه‌ای واحد و تقسیم نشدنی احیا میکرد. در همان دوره استالین و جرژینسکی رئیس پلیس سیاسی، اپوزیسیون ها را در گرجستان و اوکراین با بیرحمی سرکوب میکردند.

لنین در بستر بیماری در حالیکه بیماری فلج گریبانگیرش بود تصمیم گرفت که علناً لب گشوده و "جیپرزیموردا" یعنی حاکم ستمگر بیرحمی را محکوم نماید که بنام انقلاب و سوسیالیسم روش کهن سرکوب را احیا میکرد. ولی لنین خود را کاملاً بری از مسئولیت این وضع نمیدید؛ وی اینک دچار پشیمانی شده بود، پشیمانی‌ای که از یک لحاظ سوسوی باقیمانده شعله زندگیش را ضعیفتر میکرد ولی از سوی دیگر به وی نیرو میداد که به کاری فوق العاده دست زند. وی تصمیم گرفت نه تنها استالین و جرژینسکی را محکوم کند بلکه به تقصیر خود نیز اعتراف نماید.

لنین در گاهداد ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲، با فریب دادن پزشکان و پرستاران<sup>۸۰</sup>، شروع به دیکنه کردن یادداشتهایی در باره سیاست شوروی در مورد ملیتهای کوچک میکند که بعنوان پیامی برای کنگره آتی حزب طرح شده بود. "فکر میکنم در برابر کارگران روسیه تقصیری بزرگ دارم." نخستین سخنان وی چنین بود، سخنانی که کمتر از یک رهبر شنیده میشود، سخنانی که استالین سپس آنرا سانسور کرد و ۳۰ سال گذشت تا روسیه برای نخستین بار تنها پس از کنگره بیستم آنرا بخواند. لنین میگفت خود را بسیار مقصر میداند زیرا بموقع و بقدر کافی مصمانه علیه استالین و جرژینسکی و



پیوست مترجم: لنین، ۱۹۲۳، پس از چند سکنه مغزی طی دوسال، میان خواهرش Anna Ilyinichna Yelizarova-Ulyanova و یکی از پزشکانش A. M. Kozhevnikov

<sup>۸۰</sup> طبق نوشته مقاله زیر، لنین در ماههای مه و دسامبر ۱۹۲۲ دو بار دچار سکنه مغزی میشود:

<https://rarehistoricalphotos.com/vladimir-lenin-last-photo-1923>

رابرت سرویس در صفحه ۴۶۱ کتاب 'لنین' نیز مینویسد: "در شب ۲۲ تا ۲۳ دسامبر [۱۹۲۳] سلامتی لنین بار دیگر فروریخت... ولی وی بزودی بهبود آمد... و طی چند روز بعدی نظرات خود را جهت اطلاع کنگره آتی حزب به منشی حاضر دیکنه میکرد..."  
شاید باید باز بررسی کرد که آیا وی در فاصله‌ای چنین کوتاه پس از "سکنه دوم"، در ماه دسامبر قادر به صحبت و دیکنه کردن متن بوده است یا خیر. - م.

علیه شووینیسیم بزرگ روسی<sup>81</sup> و علیه حذف حقوق ملت‌های کوچک و علیه خفقان جدیدی که زورمندان بر ضعفا اعمال میکردند عمل نکرده بود. وی اینک میدید که حزب بلشویک خود را در چه "باتلاقی" از خفقان اسیر کرده است: روسیه بار دیگر تحت رهبری دولت تزاری پیشین بود که بلشویکها فقط بر آن "لعابی شورایی مالیده بودند". اقلیتهای ملی بار دیگر "در معرض تهاجم این انسان غالباً روسی قرار گرفتند، این شووینیسیت بزرگ روسی، آدمی که همانقدر شیاد و ستمگر است که بوروکراتهای روسی چنینند."

این پیام ۳۳ سال از نظر مردم روسیه پنهان نگه داشته شد. من بر این باورم که جمله "در برابر کارگران روسیه تقصیری بزرگ دارم"، با توجه به مقام کسی که این سخنان از زبان وی جاری میشود، نشانگر بخشی اساسی از شخصیت رفیع لنین است. - آیزاک دویچر (Isaac Deuter)<sup>82</sup> -

## ۸- بازنگری

### - الف -

۱. یک تحلیل حقیقتاً کامل بلشویسیم میباید دو مطلب را مورد نظر قرار دهد:

الف - توضیح جریان آنارشیسیت، لیبرتر یا سوسیالیسم انقلابی در روابط با جریانهای منشیویک و بلشویک. هنگامیکه نظریه پردازهایی که خود را آنارشیسیت میدانستند را با بیشرمی ساکت کرده و نادیده گرفته‌اند، آسان میتوان از "سادگی" تفکر آنارشیسیتی داد سخن داد. ولی کم بها دادن به اهمیت این جریان بمعنی خودداری از درک سرعت گسترش افکار انقلابی در پهنه روسیه و امتناع از فهم آثار لنین است که بیشتر نوشته‌هایش از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ در پاسخ به لیبرترها است.

ب - تحلیل قیاسی کارگران پیشروی که به رهبران انقلاب تبدیل شدند. ایدئولوژی این طبقه از پرولترهای پیشرو میتواند ما را از اهداف واقعی اقتشار توده مردم آگاه سازد، چیزی که با بررسی سطحی و سیاسی قابل دسترسی نیست.

<sup>81</sup> ۱. نمونه‌ای از چنین بحثی در کتاب لنین' (نوشته رابرت سرویس) دیده میشود - م.:

'Lenin, A Biography', Robert Service, Pan Books, 2002, ISBN 0 300 49139 3, pp 445

<sup>82</sup> ۲. مقدمه موری بوکچین بر کتاب "کمون کرونشات" نارسائی نقد دویچر را به نقد میکشد. - م.

<https://libcom.org/book/export/html/23>

مقاله‌ای در سایت 'افق روشن' نیز نقد بوکچین بر مارکس را به نقد میکشد. - م.

[http://www.ofros.com/maghale/bookchin\\_final.pdf](http://www.ofros.com/maghale/bookchin_final.pdf)

ج - تحلیل تحرک کارگران پیشرو از سن پترزبورگ، این مهد رشد جوانه‌های حرکت‌های انقلابی، به دیگر نقاط روسیه پیش از انقلاب اکتبر. آیا بدون این کادرهای متحرک که در تمام روسیه پخش شدند آگاهی انقلابی و بیداری تحرک در هم شکننده اشکال کهن ممکن میبود؟ بنظر میرسد که تا زمان سرکوب، این ذخیره توان بی پایان بوده است.

۲. انفجار کرونشئات نمایشگر اختلافات میان گروههایی است که در انقلاب شرکت کرده بودند. این رخداد نشان دهنده لایه‌ها یا سطوح روی هم انباشته شده ذهنیات و دل‌بستگی‌های روحی متفاوت در جامعه روسیه است. هنگامی که ساختار اجتماعی‌ای که صدها سال بر روسیه حاکم بود در هم می‌شکند، میان گروه‌هایی بسیار متفاوت رقابتی آغاز می‌شود که در آن هدف برخی از آنها سرنگونی قدرت سنتی به نفع خودشان نبود.

وجود این گروه‌ها، بهتر است بگوئیم این طبقات، باید بما اجازه دهد که وضعیت واقعی روسیه پیش از کرونشئات را بررسی کنیم، یعنی پیش از آنکه دستگاه حزب با داعیه اینکه تجسم آمال و ارزشهای تمام مردم است مدعی داشتن حق انحصاری تحمیل خویش به کشور شود.

برای نمونه باید بتوان نشان داد که تجربه زندگی مبارزان کرونشئات از لحاظ مدت و سیر اجتماعی با تجربه "انقلابیون حرفه‌ای" تفاوت داشته است. مثلاً اگر اینها پذیرفته بودند که [برای تحول روسیه] مدتی بسیار طولانی شبیه دوره‌های تاریخ اروپا لازم است، مدتی که انقلاب اکتبر یکباره و برای همیشه آنرا قطع کرده بود، مبارزان کرونشئات تجربه تأثرانگیزتری (tragique) از طول مدت را در ذهن داشتند که متشکل بود از بُرشهای کمابیش قهرآمیز و انفجاری. آیا در ورای این مخاصمه کرونشئات دو تفکر طبقاتی متفاوت پنهان نیست؟ یکی تفکر قشر روشنفکران انقلابی است که تاریخ را با آرامش بشیوه هگل پیر اداره کرده و وجود خویش را بر پایه آینده‌ای آرام و تدریجی تثبیت میکنند، و دیگری مبارزین شوراهای کارگری است که دورانی پاره پاره در نتیجه عمل مستقیم، یعنی دورانی تراژیک را در نظر دارند.

ما این تجربه را می‌شناسیم: تجربه کموناردها [ی پاریس] و انقلابیون آلمان و کارگران بوداپست. این دورانی است که سورل (Sorel) میکوشد در نوشته خود بنام 'نگاهی به خشونت' (Réflexions sur la violence) آنرا روشنفکرانه تشریح کند. این دوران همچنین موضوع رمانهای [آندره] مالرو (Malraux) میباشد.

بهر رو بنظر میرسد که این دوران انفجاری نمیتواند وارد سیر تاریخ شود. بیشک دلایلش هم اینست که تاریخ را آدمهایی مینویسند که زمان برایشان سیری آرام و گاه‌شمارانه دارد. در حالیکه کمون [پاریس] و کرونشئات و غیره نتوانسته‌اند خود

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

را به تاریخ تحمیل کنند و با دوران طولانی تر، یعنی خود را با مدت طولانی تحول بطنی آشتی دهند.

سالها پیش اِما گلدمن (Emma Goldman) در کتابش بنام "معنی اجتماعی درام مدرن" (The Social Significance of the Modern Drama) سخنی مشابه میگفت، و آن اینکه بنظر میرسد در دوران ما تراژدی - گمانم در اینجا میتوان از تراژدی سخن گفت چرا که هنوز آشتی رخ نداده مگر در ذهن آشتی پیشگان! - خود را در این رویارویی میان طبقاتی بیان میکند که چشم انداز هایشان با کلماتی مشابه بیان میشود ولی ذهنیت‌های متفاوتی دارند.

بهر حال باید نخست خود را از قید این فرضیه رها کنیم که تأکید دارد که در روسیه سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ تنها یک پرولتاریا و یک سطح اجتماعی و یک شیوه تحقق تجربه انقلاب وجود داشت. تشخیص وجود این چندگانگی (pluralisme) با امکان دادن به انتقاد از طرح حزب واحد باید بتواند تفکر نقادانه را تولدی دیگر بخشد.

۳. کرونشئات یک واقعه منحصر به فرد نبود. در پس رویداد کرونشئات مسائلی بس بزرگ نهفته است. دانیل گِرِن (Daniel Guérin) در نوشته اخیرش بنام 'جوانی تفکر لیبرتر' (Jeunesse de la pensée libertaire) به برخی از این مسائل پرداخته است. از دیدی کلی تر باید به چندین پرسش پاسخ داد:

**یک** - آیا هنوز میتوان این ایده را پذیرفت که یک حزب با تکیه بر "وجهه" (charisma)، نماینده اراده ناآگاهانه یک طبقه باشد. آیا افسانه اراده عمومی ابراز شده در یک ایدئولوژی و یک شیوه عمل نباید بازبینی شود؟

**دو** - آیا دولت مستبد تنها راه حل مسأله سازماندهی جامعه‌ای آزاد است که مالکیت ابزار تولید را از آن خود کرده است؟

**سه** - امروز، یعنی سالها پس از آنکه انقلابیون فرصت در هم شکستن دولت را در زمانیکه هنوز تمدن صنعتی مدرن بر جامعه حاکم نشده بود، از دست دادند آیا هنوز میتوان انتظار داشت این چشم انداز سوسیالیسمهای قرن ۱۹ عملی گردد؟ اگر نه، پویایی مولد طبقات و گروه‌ها چگونه جلوه گر خواهد شد؟

**چهار** - در تمدن صنعتی و فنی امروز ما ایده انقلابی چه شکلی بخود خواهد گرفت؟ کدام گروه میتواند نقش ملوانان و کارگران کرونشئات، این آزمایشگاه [عمل انقلاب]، را ایفا کند؟

بهر حال تعمق در باره وقایع کرونشئات همزمان چند موضوع را شامل میشود:

- تجدید نظر در باره پیش فرضهای تاریخی راجع به انقلاب ۱۹۱۷ و بویژه در باره پیش فرضهای لنینیستی "حزبی که تجلی توده‌هاست"



- تجدید نظر در باره "دولت پرولتری" یا "خلقی"
- دوری جستن از ایدئولوژیهای له و علیه کرونیشتات و کشف اینکه تخصصی عمیقتر و واقعیتر در ورای این ایدئولوژیها پنهان است، تخصصی که گروههای تشکیل دهنده "طبقه انقلابی" را رو در روی یکدیگر قرار میدهد
- با تشخیص واقعیات اجتماعی کنونی و غیر ممکنهای برخی از اشکال عمل و زوال مفاهیم کهنه بکوشیم در تفکر سیاسی یک "نیو دیپل"<sup>83</sup> ایجاد کنیم.

### ژان دووینیو (Jean Duvigneau)

#### - ب -

چرا ما خواستیم این بازنگریها را در نشریه آرگومان (Arguments) مطرح کنیم؟ به این دلیل که باور داریم دوران بازنگری انقلاب اکتبر به پایان نرسیده بلکه تازه آغاز شده است، و زیرا این بازنگریها مربوط به مسأله بنیادی ماست، یعنی رهایی انسان. و زیرا در کرونیشتات مسأله انقلاب بشکلی تراژیک مطرح میشود. تراژیک بدین علت که دو اصل بنیادی انقلاب اکتبر در کرونیشتات به نقض یکدیگر میرسند، یعنی اصل دمکراسی کامل - که متعلق به شوراهاست - از یکسو، و اصل سازماندهی و انضباط و دولت و حزب از دیگر سو. در درون این مسأله کلی است که مسأله بلشویسم و آنارشویسم مطرح میشود. با آغاز از این مسأله کلی باید کوشید در بلشویسم باز نگرییم.

هدف ما اینست که چند داده مسأله را به خواننده عرضه کنیم. نه برای هدایتش، چرا که ما "رهبران" ایدئولوژیک نیستیم، بلکه برای بر هم زدن آرامش عقیدتی او. باشد که آنکه نسبت به این مسائل بیتفاوت است حس کند که واقعه کرونیشتات لحظه‌ای فراموش نشدنی و جبران ناپذیر از تاریخ قرن حاضر بوده است. باشد که آنکه رویای کمونیسم را رها نکرده است آنچه که به بوته فراموشی و به خواب سپرده، پذیرفته یا رد کرده بود را باز مرور کند. باشد که احساس دولتی و دوپارگی به او دست دهد، همان احساسی که در آنزمان به ویکتور سرژ دست داده بود. وجدان واقعی هنگامی شکل میگیرد که انسان از تشخیص یک تضاد بنیادین صحبت کند.

در کرونیشتات تناقض کمونیسم اداری<sup>84</sup> به صراحت کامل پدیدار میشود، کمونیسمی که مدعیست بیانگر نیازهای ژرف طبقه کارگر است ولی در عین حال یک شورش کارگری را با آهن و آتش سرکوب میکند. این کمونیسم اداری دیگر بلشویسم اصیل نیست، ولی هنوز استالینیسم هم نیست. ولی آن هر دو در کمونیسم اداری دخیلند چرا که این پدیده فصل مشترکشان است. کمونیسم اداری بعدها بنام مصالح بنیادی طبقه

<sup>83</sup> ۱. اشاره به مجموعه اقدامات اصلاحی عمیق دولت فرانکلین روزولت برای بهبود وضع اقتصادی ایالات متحده آمریکا و خروج از بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۰

<sup>84</sup> ۲. Communisme d'appareil

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

کارگر شورشهای کارگری دیگری را در برلن شرقی و پُرنان و بوداپست در هم شکست. افسانه پر رمز و راز حزب بمثابه تجسم پرولتاریا از واقعیت تجربی پرولتاریا پیشی میگیرد، همانگونه که در متافیزیک کهن، گوهر از شکل پیشی میگیرد. کرونشئات تنها یک لحظه و یک جنبه از کمونیسیم قرن بیستم است، ولی امکان میدهد که کل مسأله را بازبینی نمائیم. ما خواهیم کوشید این بازبینی را با روحیه‌ای صریحاً مقابله جو و بدون هیچ حقیقت از پیش ساخته‌ای دنبال کنیم.

**اِدگار مُورِن (Edgar Morin)**

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)

۷. سرگذشت وندلين توماس ۱ 85



RoL 88 605 - K 186 171

Source gallica.bnf.fr / Bibliothèque nationale de France

۲ 86 وندلين توماس کمونيست آلمانی و نماينده مجلس

<http://maitron-en-ligne.univ-paris1.fr/spip.php?article197239>

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b531228213.item>

Le communiste allemand [Wendelin] Thomas, député (Rol) :  
[photographie de presse] / [Agence Rol]

. ۱ 85

. ۲ 86

## خلاصه

وندلین توماس (Wendelin Thomas) در سال ۱۸۸۴ در تیونویل (Thionville) بدنیا آمد و در ۱۹۵۶ در شهرکیپرنی (Kearney) ایالت نیوجرسی (New Jersey) در آمریکا درگذشت. وی ملوان و فعال سندیکایی و [عضو یا هوادار؟] حزب سوسیال دمکرات آلمان (SPD)، سپس یکی از شخصیت‌های برجسته طغیان ملوانان آلمانی در نوامبر ۱۹۱۸، عضو جمهوری شوراهای باواریا<sup>۸۷</sup> (République des conseils de Bavière) در مجلس ملی آلمان (Reichtag)، عضو فعال حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان (USPD) و در پی آن حزب کمونیست آلمان و عضو دائمی کمیته‌نظر بود. او پس از ۱۹۳۳ به آمریکا پناهنده شد، در کمیسیون دیویی (Dewey) شرکت کرد که پاسخی بود به محاکماتی که استالین در مسکو براه انداخته بود، و نیز در صفوف مبارزان ضدفاشیست و آنارشویست به فعالیت پرداخت.



87 . <http://communismmeetconflits.over-blog.com/2017/05/la-republique-des-conseils-baviere-apercu-politique-et-militaire-1ere-partie.html>

## بیوگرافی جدید وندلین توماس

نوشته ژان کلود ریشز (Jean-Claude Richez)

وندلین توماس فرزند مذکر وندلین توماس (۷ اکتبر ۱۸۶۰ در تیون ویل Thionville) منطقه آلزاس و لورن امپراطوری آلمان - Schleithalsland Elsass - Lothringen --، ۳ اکتبر ۱۹۳۵ در آلتنشتات - Altenstadt - فرانسه) و ماریین رُومر

(Mary Anne Rohmer) (۲۰ اوت ۱۸۵۸ در اوبرزیباخ - Oberseebach - آلزاس و لورن آلمان \ ۳۱ اوت ۱۹۴۵ در آلتنشتات فرانسه). والدینش در گاهداد ۲۷ اوت... طبق رسوم آن منطقه در شهر عروس جوان در 'اوبرزیباخ' ازدواج کردند. این زوج کثیرالاولاد پنج پسر و دو دختر داشتند. پدرش که هنگام تولد وندلین کارگر کشاورزی بود بعداً در آلتنباخ در نزدیکی ویسمبورگ (Wissembourg) به شغل رانندگی لوکوموتیو پرداخت. امروزه این دو شهر بهم پیوسته‌اند. اعقاب خانواده وی مانند بسیاری از اهالی این منطقه شمال آلزاس در اواخر قرن هجدهم از پالاتینای (Palatinat) مجاور به آنجا مهاجرت کرده بودند. او تحصیلات ابتدائی را در تیون ویل و سپس ویسمبورگ گذراند. او پس از مدرسه نخست کمک ملوان و سپس ملوان ناوگان دریایی تجاری در هامبورگ شد. وی در آغاز سالهای ۱۹۰۰ کارگر کشتی سازی بود. در سال ۱۹۰۷ ازدواج کرد، در سال ۱۹۱۰ به سندیکا پیوست و در همان سال وارد حزب سوسیال دمکرات شد.

وندلین توماس در نیروی دریایی آلمان در جنگ اول جهانی شرکت کرد. از جمله کشتیهایش رزمناو کایزر (Kaiser) بود که بندر پایگاهش ویلهلمزهاون (Wilhelmshaven) در اولدنبورگ (Oldenburg) در ساحل دریای شمال بود. بندر نسبتاً تازه ساز و بسیار مدرن ویلهلمزهاون به همراه بندر کیل (Kiel) در دریای بالتیک از بنادر جنگی عمده امپراطوری آلمان بشمار میرفت. وندلین توماس در رابطه با سوسیالیست چپ پرنهارد کونت (Bernhardt Kuhnt) و گروه رادیکال کمونیستهای هامبورگ برهبری هاینریش لوفنبرگر (Heinrich Laufenberger)، در کشتی خود به آریتاسیون علیه جنگ پرداخت. در پایان ماه اکتبر ۱۹۱۸ کشتی وی، پس از کشتیهای کیل، از نخستین کشتیهایی بود که شورش کردند. این جنبش سرآغاز انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ بود که پایان جنگ را تسریع کرد و موجب استعفای امپراطور و اعلام جمهوری شد.

ملوانان انقلابی که با قطار سفر میکردند از کیل و ویلهلمزهاون به سراسر آلمان سرازیر شدند. وندلین توماس به آلزاس و استراسبورگ بازگشت و در گسترش جنبش شوراهای سربازان و کارگران نقشی بسیار فعال داشت. در استراسبورگ او سخنگوی

رادیکالترین جناح این شوراها و در رویارویی با سوسیال دمکراتهای شهر بود که رهبرشان ژاک پُروت (Jacques Peyrotes) تازه به سمت شهردار گماشته شده و طرفدار بازگرداندن آلزاس به فرانسه بود، در حالیکه وندلین همچنین سخنگوی اقلیتی در میان سوسیالیستهای استراسبورگ بود که اساسا آلمانیهای سنتی و خواهان باقی ماندن آن منطقه درون مرزهای آلمان بودند.

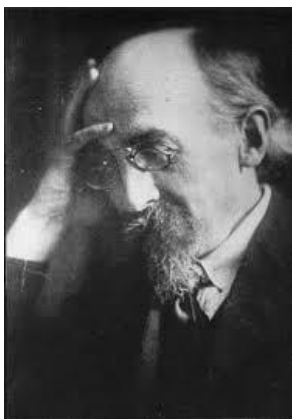
از دید وندلین توماس: "ملوانان بلطف حرفه شان انترناسونالیستند. این ژنرالهای پروسی هستند که جنبش ناسیونالیست را در آلزاس براه انداخته‌اند. در این میان اصل آلمان و فرانسه یکی را انتخاب کرد بلکه باید در جهت پیشرفت تمدن فعالیت نموده و زمینه برادری انسانها را فراهم کرد." از دید وی پرچم سرخ که احتزازش بر فراز کلیسای جامع موجب اعتراض شده بود "... نماد سوسیالیسم بین المللی است، یعنی نظریه‌ای که هدفش آشتی بشریت است، نظریه‌ای برای مبارزه علیه و جهت نابودی سرمایه داری و سودجویی که این همه به جامعه انسانی صدمه زده‌اند. اینکه پرچم سرخ بر فراز کلیسای جامع به احتزاز در آمده نشانگر آنست که نظریه سوسیالیسم دیگر نه فقط یک نظریه بلکه واقعیت است". برای وندلین توماس قضیه نه "آلمانی، فرانسوی یا بیطرفی" بلکه شرکت در پروژه انقلاب بین المللی در دست ساختمان است. آلمان سوسیالیسم به مرحله واقعیت رسیده است... نظامیگری پروسی شکست داده شده و به‌مراه آن بسیاری از چیزهای ناسالم ریشه کن شده است". پس انقلابیون نمیتوانستند با شعف از ارتش فرانسه استقبال کنند چرا که این امر برای اهالی آلزاس بمفهوم بازگشت به زیر یوغ سرمایه داری است.

با شکست جنبش استراسبورگ وندلین توماس نخست به اولدنبورگ در شمال آلمان بازگشت و در دولتی انقلابی برهبری دوستش پرنهارد کونت شرکت کرد که در ۱۱ دسامبر قلمرو دوک بزرگ اولدنبورگ را ایالت آزاد (Freistaat) اعلام کرده بود. در ماه دسامبر ۲۰۱۸ وندلین توماس بعنوان نماینده ملوانان در کنگره ملی سربازان و کارگران در برلن شرکت کرد.

او از معدود 'کارگران انقلابی متحد' (Vereinigte Revolutionäre Arbeiter) بود که به اسپارتاکیستها نزدیک بودند. پس از باخت در انتخابات ژانویه در برابر حزب سوسیال دمکرات و شکست کودتایی که از پشتیبانی ملوانان برخوردار بود دولت برنهارد کونت در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۹ منحل گشت. بنظر میرسد که وندلین توماس در این زمان تصمیم میگیرد به جمهوری شوراهای باواریا بپیوندد در حالیکه برنهارد کونت به خاستگاهش کِمِنیتز (Chemnitz) در ایالت ساکسونی باز گشت.

وندلین توماس آنگاه به جمهوری شوراهای باواریا پیوست و درمیان اهداف دیگر از جمله برای مسلح کردن خلق مبارزه کرد. او با شخصیت‌های عمده این جنبش رابطه‌ای

نزدیک داشت. در میان این شخصیتها باید از این چند تن نام برد: اریک موزام (Eric Mühsam) روزنامه نگار و نویسنده، ارنست تُولر (Ernst Toller) نویسنده اگسپرسونیست (expressioniste) و حتی ارنست نیکیش (Ernest Niekisch) نظریه پرداز آتی ناسیونال-بلشویسم و جانشین گذرای کورت آیسنر<sup>88</sup> (Kurt Eisner) رهبر شوراهای باواریا پس از آن بود که وی در ۲۱ فوریه ۱۹۱۹ ترور شد. در ۲ مه ۱۹۱۹ ارتش وایمار (Reichswehr) و شبه نظامیان "سپاه آزاد" (Freikorps) جمهوری شوراهای باواریا را بطرزی خونین سرکوب کردند<sup>89</sup>. بدینترتیب دوران سرکوب شدیدی در آن منطقه آغاز گشت.



کورت آیسنر (Kurt Eisner) رهبر شوراهای باواریا

وندلین توماس از اول سپتامبر ۱۹۱۹ در شهر آگسبورگ سردبیر روزنامه اراده خلق (Der Volkswille) شد. این روزنامه ارگان حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان (USPD) بود که چپهای سوسیالیست ساکسونی و نویبورگ (Neuburg) را گرد هم آورده بود. از جمله همکارانش منتقد تئاتر برتولت برشت بود. وی تحت تاثیر انقلاب نوامبر نمایشنامه 'آوای طبل در شب' (Trommeln in der Nacht) را نوشت که در سپتامبر ۱۹۲۲ در برلن بروی صحنه آورده شد. وندلین توماس بسهم خود برای یاد بود کورت آیسنر، رهبر جمهوری شوراهای باواریا، مقاله‌ای نوشت بنام 'یاد بود و گرامیداشت آیسنر ما' (Eisner zu Ehren und Gedächtnis). همان سال یک نماینده

88. <http://communismmeetconflicts.over-blog.com/2017/05/la-republique-des-conseils-de-baviere-apercu-politique-et-militaire-1ere-partie.html>

89. ("واقعیت اینست که بدون انقلاب در آلمان ما از دست رفتیم." - لنین، مارس ۱۹۱۸) - م. [http://socialisme.free.fr/histoire\\_theorie/cps12\\_revolution\\_allemande.htm](http://socialisme.free.fr/histoire_theorie/cps12_revolution_allemande.htm)

مجلس ایالتی (landtag) و رهبر حزب سوسیال دمکرات بنام ارهارد آور (Erhard) که پیشتر نخستین وزیر داخله دولت آزاد باواریا بود به بهانه اهانت در جراید از وندلین توماس به دادگاه شکایت کرد. بعدها ارنیست تُولر در کتاب 'یک جوان در آلمان' (Eine Jugend in Deutschland) - چاپ آمستردام، ۱۹۳۳ - در باره وی نوشت که او [ارهارد آور] "رهبر راست سوسیالیست بوده است". وکیل مدافع وندلین توماس شخصی بود بنام ماکس هیرشبرگ (Max Hirschberg) که تازه داشت بعنوان یکی از مدافعان مبارزان چپ شهرت کسب میکرد و بعدها یکی از شخصیت‌های مخالف نازیسم شد. او در کتاب خاطراتش با این عبارت از وندلین توماس یاد میکند: "دیوانه‌ای بی آزار (dummel)!"<sup>۹۰</sup>

وندلین توماس در ماه ژوئن سال ۱۹۲۰ از سوی حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان (USPD) کاندیدای نمایندگی مجلس ملی (Reichtag) شد و از حوزه ۲۷ باواریا-سواب علیا (Haute Bavière-Souabe) به این سمت انتخاب گشت و ماموریت خویش را تا پایان دوره اش در سال ۱۹۲۴ ادامه داد. وی در آخر سال ۱۹۲۰ به حزب کمونیست متحد آلمان (Vereinigte Kommunistische Partei Deutschland) پیوست. این حزب از ادغام دو گروه تشکیل شده بود که عبارت بودند از حزب کمونیست آلمان

---

۹۰. توضیح مترجم: منظور نویسنده "بیوگرافی جدید" وندلین توماس از نقل این جمله برای ما چندان روشن نبود. ولی بهر حال اصل امانت داری حکم میکرد که تمام متن این بیوگرافی را بی کم و کاست به خواننده فارسی زبان ارائه دهیم. پیش از نشر این برگردان، ژان کلود ریشز (که بر اساس نوشته <http://maitron-en-ligne.univ-paris1.fr/spip.php?article164088> در سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۷ عضو کمیته مرکزی این سازمانها و احزاب تروتسکیست فرانسه بوده: JCR, PCI, LC, LCR) در توضیح منظور خود چنین مینویسد: "... در واقع این نقل قول از هیرشبرگ ممکن است نامناسب بنظر آید. ولی گذشته از توصیفات تخیلی دوبلین (Döblin) در رمان "بورژواها و سربازان" ([Bourgeois et soldats](#))، این یکی از نادر مواردی بود که قضاوتی شخصی در باره وی یافتم که میتوانست اشاره‌ای باشد به اینکه وی ممکن بود چه برداشتی در دیگران ایجاد کند. البته میباید این سخنان هیرشبرگ را بهمراه تفسیری [از خود] ارائه میدادم. دومل (Dummel) سخنی محبت آمیز است، چیزی شبیه یک دیوانه بی آزار. این برداشت یک حقوقدان 'بهودی و دمکرات' از شخصیتی انقلابی است که سرگذشتی اعجاب آمیز داشته و هنوز هم میتواند ما را به حیرت اندازد. از دیدگاهی دیگر من میتوانستم به یکی از آخرین نامه‌های وندلین توماس به رودلف روکر رهبر آنارشویست اشاره کنم. وی در این نامه که کمی پیش از درگذشتش نوشته به این امکان اشاره میکند که به ملاقات وی برود تا با هم یک کیک آلو صرف کنند، خاطرهای از کودکی دو مبارز برخاسته از 'رنانی' (Rheinland) و رسم 'کیک و قهوه' (Kafee kuchen) آن منطقه."



(KPD) و اکثریت حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان (USPD) که جناح چپ آن بود. وندلین توماس در کنگره تاسیس این حزب شرکت کرد.

در ماه مارس ۱۹۲۱ روزنامه *نویه تسایتونگ* (Neue Zeitung) مونیخ، ارگان حزب کمونیست آلمان در باواریا، او را بعنوان سردبیر انتخاب کرد. وی در آوریل ۱۹۲۱ علیرغم مصونیت پارلمانی بجرم "تحریک به مبارزه طبقاتی" از سوی دادگاهی در باواریا به دو سال زندان محکوم شد و از آوریل تا اکتبر را در زندان گذراند و تنها در اثر فشار مجلس ملی آلمان (Reichtag) آزاد شد.

او در پارلمان بسیار فعال بود و بطور منظم سخنرانی میکرد و اغلب سخنرانیهایش طولانی بود. تعالیم (doctrine) کمونیستی ایجاب میکرد که مجلس بمثابه کرسی خطابه مورد استفاده قرار گیرد، و این موضعی بود که وی بعدها در مقاله‌ای بنام [پارلمانتاریسم انقلابی] (Revolutionary parliamentarism) در شماره ۱۲ سال ۱۹۳۵ مجله نیویورکی "چشم انداز پرولتاریایی" (Proletarian Outlook) تئوریزه کرد. محتوای خطابه‌هایش بویژه و پیش از هر چیز عبارت بود از افشا و محکوم کردن سرکوب و محاکمه رفقای حزبی و نشریه‌اش، اعلام باورش به مبارزه برای رهایی کارگران و همبستگی با جنبش بین المللی کارگری (l'internationalisme prolétarien). وی طبیعتاً در مورد مسائل مربوط به نیروی دریایی و ترابری آبراهی موضع میگرفت. ولی همچنین در باره موضوعاتی مانند حق سقط جنین نیز سخن میگفت<sup>۱</sup> که البته در این مورد صاحب نظر بود.

وی در سال ۱۹۲۳ در تهیه مقدمات قیامی کمونیستی دست داشت که به 'اکتبر آلمانی' (Octobre allemand) معروف است. این پروژه از جانب حزب کمونیست آلمان (KPD) و بین الملل کمونیست [کمینترن] سازماندهی شده بود زیرا آنها گمان میکردند که وضعیت در آلمان برای کسب قدرت آماده است. پروژه این شورش در آخرین لحظه لغو شد ولی هامبورگ قیام کرد چرا که رهبرانش در جریان لغو تصمیم قرار نگرفته بودند. افتضاحی بیار آمد. از قرائن چنین بر می آید که وندلین توماس در آلمان در هامبورگ بود و یا دست کم با کمونیستهای آن شهر رابطه‌ای تنگاتنگ داشت. در واقع وی در ماه مه ۱۹۲۴ بعنوان عضو لیست ملی پیشنهادی (Reichstagsvorschlag) حزب کمونیست آلمان انتخاب شد و نامش در دفاتر انتخاباتی بعنوان ملوان حرفه‌ای و دبیر نشریه 'حمل و نقل دریایی' (Schiffsfahrtwart) ثبت شده بود. این نشریه ارگان فدراسیون ملوانان آلمان (Deutschen Schiffahrtsbundes) بود که دفتر مرکزیش در شهر هامبورگ قرار داشت.

---

۱. در سال ۱۹۲۱ الکساندرا کولوننتای در مقاله "کار زنان و تحول اقتصاد" به این موضوع نیز میپردازد:  
<https://www.marxists.org/archive/kollonta/1921/evolution.htm>

این دوره جدید نمایندگی و ندلین توماس چندان طول نکشید چرا که مجلس بزودی منحل شد. وی در انتخابات بعدی مجلس در دسامبر ۱۹۲۴ موفق نشد باز انتخاب شود. پس به فعالیت مخفی روی آورد و از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸ از جانب کمونیسم بین الملل [کمینترن] که اینک عضو دائمیش شده بود ماموریت‌های گوناگونی را در خارج بعهدہ گرفت. وی در ۲ اکتبر ۱۹۲۸ در هامبورگ دستگیر و بار دیگر از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ زندانی شد و سپس مشمول عفو گردید. او در سال ۱۹۳۳ ظاهراً با پشتیبانی ملوانان سندیکالیست سازمانی با گرایشات آنارشیستی بنام 'کارگران بین المللی جهان' (International Workers of the World) که به آن نزدیک شده بود به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد.

او در سال ۱۹۳۵ در کمیسیونی تحقیقی شرکت کرد که 'دیویی' (Dewey) فیلسوف آمریکایی تشکیل داده بود<sup>۹۲</sup> و پاسخی بود به محاکمه تروتسکی که استالین در مسکو براه انداخته بود. [او عضو دومین کمیسیون مقدماتی، که در ایالات متحده به تحقیق پرداخت، و نیز عضو کمیسیون جامع بود.] در این کمیسیون وی در کنار شخصیت‌های برجسته‌ای از جنبش بین المللی کارگری حضور داشت، شخصیت‌هایی مانند 'کارلو ترسکا' (Carlo Tresca) و 'اوتوروله' (Otto Rühle) و 'آلفرد روزمر' (Alfred Rosmer) و یالیرالهایی<sup>۹۳</sup> ۲ بمفهوم آمریکایی این اصطلاح همچون 'ادوارد آسورت' (Edward Alsworth) و 'جان چمبرلین' (John Chamberlain). او طی این تحقیقات تروتسکی را در باره ملوانان کرونشات شدیداً به پرسش کشید. تروتسکی در پاسخی طولانی بزبان آلمانی تصریح نمود که پرسش وی مستقیماً ربطی به تحقیقات آن کمیسیون ندارد. کمیسیون مزبور به بی‌تقصیری تروتسکی رای داد و به تفصیل ادعاهای غیرممکن و متضاد و غیر واقعی اتهامات مسکو را برملا کرد و محاکمه تروتسکی را جعلی خواند. و ندلین توماس نخست در نیویورک سکنی گزید و سپس به شهر صنعتی 'کپیرنی' (Kearney) در ایالت 'نیوجرسی' (New Jersey) نقل مکان کرد که حدود سی دقیقه با نیویورک فاصله دارد. در آنجا شرایط زندگیش ناپایدار بود. او مدتی در سالن کنفرانس یکی از انجمن‌هایی میخوابید که خود اداره میکرد. دوستش 'والتر بولکه' (Walter Boelke)، سوسیالیست آلمانی که از سال ۱۹۲۵ در نیویورک مستقر شده بود، با استخدام وی در یکی از موسسات انتشارات موسیقی خود حداقل درآمدی را برایش تأمین میکرد.

او فعالانه به مبارزه در محافل کمونیست‌های چپ ضد استالینی و جمعیت‌های ضد فاشیست ادامه داد، و از جمله در سازمان 'جامعه پرولتاریایی' (Proletarische Gemeinschaft) فعال بود که حدود پنجاه انجمن ضد فاشیست آلمانی

۹۲. [http://spartacus-educational.com/Dewey\\_Commission.htm](http://spartacus-educational.com/Dewey_Commission.htm)

۹۳. در آمریکا لیبرال معنی "مقابل معتدل محافظه کار" است (تقریباً شبیه سوسیال دمکرات). - م.

زبان نیویورک در آن گرد آمده بودند و هدفش متحد کردن مجموعه نیروهای ضد نازی بود، یعنی کمونیستها و سوسیال دمکراتها و آنارشیهها و تروتسکیستها. وی در نشریه‌ای آلمانی زبان بنام 'پیام نبرد' (Kampfsignal) مشغول کار شد که همزمان با والتر بولکه آنرا اداره میکرد. در سال ۱۹۳۵ نشریه‌ای استنسیل شده بزبان انگلیسی بنام 'چشم انداز پرولتاریایی' (Proletarian Outlook) جایگزین 'پیام مبارزه' شد. وندلین توماس در سال ۱۹۴۰ کوشید مهاجرت دو تن از رهبران جناح چپ حزب کمونیست آلمان (KPD) به نامهای 'روت فیشر' (Ruth Fischer) و 'آرکادی مزلو' (Arkadi Maslow) را تسهیل کند ولی تلاشهایش در مورد این نفر دوم بی نتیجه ماند. او که پس از جنگ همچنان در محافل چپ‌گرای مهاجرین آلمانی بسیار فعال بود، به‌همراه 'ارودلف رُوکر' (Rudolf Rucker) رهبر آنارشیهست و 'امیل گومپل' (Emil Gumbel) مبارزه‌ای بی وقفه را برای دفاع از 'زِنزل موزام' (Zenzl Müsham) آغاز کرد. زنزل موزام بیوهٔ ایریش موزام (Erich Müsham) رهبر آنارشیهست شوراهای کارگری باواریا بود در سال ۱۹۳۴ بدست افراد اس اس در بازداشتگاه 'اورانینبورگ' (Oranienburg) بقتل رسیده بود. زنزل که به اتحاد شوروی پناه برده بود هدف سرکوب استالینی قرار گرفت و بعد از سال ۱۹۵۴ در برلن شرقی سکنی گزید ولی هرگز نتوانست با غرب رابطه برقرار کند.

وندلین توماس در آخر سپتامبر یا آغاز اکتبر ۱۹۵۶ درگذشت. همسرش 'فُریدل توماس' (Friedel Thomas) این واقعه را به دوستش 'والتر بولکه' خبر داد و از وی بخاطر کمکهایش تشکر نمود. وندلین توماس دختری در هامبورگ داشت بنام 'لومی' (Lomi). و نیز برادر همسر وی ساکن سانتیاگو در شیلی بود و در انتشار نشریه‌ای بنام 'برگهای آلمانی' (Deutsche Blätter) شرکت داشت.

## آثار: 'یاد بود و گرامیداشت آیسنر ما'

*Unserm Kurt Eisner zu Ehren und Gedächtnis*, Augsburg  
Verlagsgenossenschaft Volkswille, 1920.

## منابع:

— Dewey John, *Commission of inquiry into the charge against Leon Trotsky in the Moscow trial*, New York, Moned Press, 1972.

— Hillesheim Jürgen, *Augsburger Brecht-Lexikon. Personen, Institutionen, Schauplätze*, Würzburg : Königshausen und Neumann, 2000.

— Hirschberg Max : *Jude und Demokrat. Erinnerungen eines Münchener Rechtsanwalts 1883 bis 1939*, De Gruyter, Oldenburg, 1998.

— *Leon Trotsky exile papers, 1929-1940*, « Thomas Wendelin 3 letters to Lev Trotsky, 1937 », Harvard University, Houghton Library, Cambridge, USA.

— Mattick Paul, *La révolution fut une belle aventure*, L'échappée, 2013, p.122, (note115).

— *Reichstags-Handbuch*, herausgeben von Reichstags-Bureau, Berlin :Reichstagdruckerei 1920-1924.

— *Rocker Paper*, Correspondance Wendelin et Friedel Thomas avec Rudolf Rocker, International Institute of Social History, Amsterdam. — Roehrig Pierre, *Généalogie Roehrig, Capion et alliés*,

<http://gw.geneanet.org/mitidja?lang=fr:pz=pierre+remy:nz=roehrig:ocz=0;m=NG;sn=THOMAS>, consulté le 22 juillet 2014.

— *Strassburger Post*, 18 novembre 1918.

— Richez Jean-Claude, *Conseils ouvriers et Conseils de soldats. Revendications de classes revendications nationales et en Alsace en novembre 1918*, Mémoire de maîtrise, Université des lettres et sciences humaines, Strasbourg, 1979.

— Richez Jean-Claude, « Les marins dans le mouvement des conseils de soldats en Alsace-Lorraine » et « Wendelin Thomas, un marin sans patrie ni frontière 1884-1956 » in Jean-Noël Grandhomme, *Les Alsaciens-Lorrains dans la marine et les colonies, 1871-1918*, Metz : édition des Paraiges, 2018.

— Osborne Cornelus, *The politics of the body in Weimar Republic*, Macmillan Press, Basingstoke, 1992, p. 161.

— Weber Hermann, *Deutsche Kommunisten Biographisches Handbuch*, « Wendelin Thomas » 1918-1925, t 2, « Wendelin Thomas » Karl Dietz Verlag, Berlin, 2008.

**Jean-Claude Richez**

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)

## ۸. گزیده‌هایی از دو یادنامه بمناسبت درگذشت آنته سیلیگا

'سفری مبهم: آنته سیلیگا (۱۸۹۸ - ۱۹۹۲)' ۹۴

- فیلیپ بورینه (Philippe Bourrinet)

"روزنامه‌های فرانسه مرگ سیلیگا در زاگرب (کرواسی) را بدون ذکر گاهداد فوت وی (۲۱ اکتبر) با احتیاط بسیار و در چند خط ناچیز اعلام کردند: او بعنوان یک شخصیت سابق حزب کمونیست یوگسلاوی معرفی شد که طعم بازداشتگاه‌های استالینیستی و نیز زندانهای فاشیستهای کرواسی را چشیده بود. ولی صدمین سالگرد تولدش با تالو خاصی در ۱۹۹۸ در کرواسی جشن گرفته شد و وی بعنوان یک "میهن پرست" و "فرزند خلف کشور" معرفی شد که در سال ۱۹۹۰ از جانب پریزیدنت توجمان مورد تمجید قرار گرفته بود (Croatia Weekly, Zagreb, March 26, 1998).

آنته سیلیگا (با تلفظ Tsiliga) با نشر کتاب مهمش تحت عنوان 'در کشور دروغ بزرگ' (ترجمه عنوانی دیگر از زبان فرانسه: در کشور دروغ پریشان کننده) به مظهر مخالفت با استالینیسم و سیستم بلشویکی سرمایه داری دولتی تبدیل شد که لنین و تروتسکی و استالین پایه گذاری کرده بودند. این کتاب که در سال ۱۹۳۸ به فرانسه و در ۱۹۳۹ به هلندی ترجمه و همواره باز نشر و به چندین زبان دیگر ترجمه شده، ظاهراً به تجسم خود سیلیگا تبدیل گشته است، تا جائیکه مسیر پیچ در پیچ و در نهایت مبهم کل زندگی سیاسی وی که در دهه ۱۹۳۰ پایان نیافت به بوته فراموشی سپرده شود.

برای نسل اندر نسل مبارزانی که از گرایش اپوزیسیون استالینیسم بودند، و نیز برای تاریخ نویسان جنبش کارگری، نام سیلیگا یاد آور نبرد بی وقفه یک اپوزیسیون چپ مارکسیست در برابر استالینیسم بوده است. او صدای اپوزیسیون مخالف استالین از سالهای ۱۹۳۰ بوده است، یعنی زمانی که صداهاى معدودی که از میان محافل کارگران و روشنفکرانی که به اصول سوسیالیسم انسان دوستانه مارکس پایبند بودند در امواج تبلیغات استالینیستی و دموکراتیک مبنی بر نتایج خارق العاده "سوسیالیسم در یک کشور" غرق میشد. در آنزمان "همسفرانی" ۹۵ همچون [لویی] آراگون (Aragon) میکوشیدند محاسن "روسیه سوسیالیستی" را نشان دهند و برای GPU و استالین "شعر" میسرودند.

۹۴ <http://www.left-dis.nl/f/ciliga.pdf> ، <http://www.left-dis.nl/uk/cileng.htm>

<https://libcom.org/library/ambiguous-journey-ante-ciliga-1898-1992-philippe-bourrinet>

۹۵ "Fellow Travellers" اشاره به کسانی است که از لحاظ نظری به شوروی نزدیک بودند:

[https://en.wikipedia.org/wiki/Fellow\\_traveller](https://en.wikipedia.org/wiki/Fellow_traveller)

بسیاری پیش از جنگ سرد بر پایه شهادت خراوچنکو (Khravchenko) و دیگران واقعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (USSR) را "کشف" نمودند و سپس با نخ نما شدن تاریخی استالینیسیم، "همسفران" به دشمنان سرسخت "کمونیسم" تبدیل شدند. صدایی از چپ استالینیسیم و تروتسکیسم طنین افکن شده بود که به سرمایه داری دولتی می‌تاخت، یعنی چیزی که لنین و تروتسکی پایه گذاری کرده و استالین و رژیمش آنرا تکمیل کرده بودند. ولی اشاره به این زمینه تاریخی نباید ما را از ارائه سرگذشت واقعی سیلیگا بازدارد. مسیر زندگی سیاسی او را هرگز نمیتوان در کتابش خلاصه نمود. زندگی وی مملو از تردید و ابهام است و پر از درس برای مطالعه رابطه میان "مبارز بین المللی" و گرایش طبیعی به "ملی گرایی" میان شخصیت‌های شناخته شده کمونیسم. سیلیگا بعنوان کمونیست "چپ" از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵، گرایشی که بمثابة تروتسکیست چپ و نزدیک به آنارشیسیم شناخته میشود، نماد تمام تردیدهای مبارزان اروپای مرکزی و شرقی است که بزودی پس از پایان جنگ اول جهانی انقلابی شدند، در حالیکه همزمان - آگاهانه یا ناآگاهانه - در جستجوی هویتی ملی بودند. بهمین دلیل، راهی که سیلیگا پیموده پرسشهای بسیاری در باره "فعالیت" کمونیستها در منطقه بالکان بر می انگیزد...

#### 'آنته سیلیگا (۱۸۹۸-۱۹۹۲): یک زندگی در تقاطع مسیر تاریخ'<sup>۹۶</sup>

- ستنیون شوارتز (Stephen Schwartz)

"... هنگامی که مفسر سیاسی کُرُوات و اسلاو جنوبی دکتر آنته سیلیگا در سن ۹۴ سالگی در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۲ در شهر زاگرب فوت کرد، روزنامه‌های مهم غربی همچون نیویورک تایمز درگذشتش را نادیده گرفتند. این مساله عجیب بود زیرا تنها چهار سال پیش از آن آبراهام برومپرگ (Abraham Brumberg) که یک تحلیلگر کمونیسم و مقام رسمی قدیمی ایالات متحده است در بخش مرور کتاب نیویورک تایمز مقاله‌ای در باره سیلیگا نوشت که میشد آنرا یادنامه وفات وی تلقی کرد:

نیم قرن پیش کتاب 'در کشور دروغ بزرگ' (Au Pays du Grand Mensonge؛ به انگلیسی The Russian Enigma) در محافل چپ اروپایی طوفان کوچکی بوجود آورد. نویسنده این کتاب، آنته سیلیگا، کمونیستی یوگوسلاو بود که ۱۰ سال در اتحاد شوروی زندگی کرده و ۶ سال آنرا بعنوان عضو اپوزیسیون تروتسکیست در زندان و اردوگاه تبعید در سیبری گذرانده بود. درست پیش از آنکه گرداب تصفیه‌های استالینی اتحاد شوروی را در خود بلبلد وی موفق شد آزاد گشته و آن کشور را بمقصد غرب ترک کند. کتاب

<https://www.marxists.org/history/etol/revhist/supplem/cilgobit.html>

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

وی یکی از نخستین آثاری بود که از آن پس بعنوان "ادبیات توهم زدایی" شناخته شده و نیز یکی از نخستین آثاری است که جهنم گولاگ استالینی را برملا میکرد. جای تعجب نیست که استالینیستها و جریانهای باصطلاح مترقی اروپای غربی به سلیبکا تاختند. با وجود این، کتاب 'معمای روسی' (The Russian Enigma) از آزمایش زمان پیروز بیرون آمده است. این کتاب تا به امروز گویای پُر توان و اثر گذار داستان دنیای بازداشتگاهی استالین و سرگذشت مردان و زنانی است که رؤیاهایشان (و نیز کالبدشان) در گستره وسیعش مدفون شد. ...










<https://libcom.org/library/russian-revolution-1917-further-reading-guide>

(بازگشت به فهرست مطالب ↑)

## ۹. رهبران بلشویک

الف - خاستگاه اجتماعی و تحصیلات رهبران اصلی بلشویک در ۱۹۱۷  
 نقل از libcom.org (که گویا خود برگرفته از Marxists.org است) و ویکیپدیا

**Central Committee of the Communist Party in 1917**  
<http://marxists.org/>

 <b>A. Rykov</b> 1881-1938 Soviet Premier Shot	 <b>N. Bukharin</b> 1888-1938 Politburo Shot	 <b>Y. Sverdlov</b> 1885-1919 President CC Typhoid	 <b>J. Stalin</b> 1879-1953 General Secretary Cerebral Hemorrhage	 <b>G. Zinoviev</b> 1883-1936 Politburo Shot	 <b>M. Uritsky</b> 1873-1918 NKVD Civil War
 <b>L. Trotsky</b> 1879-1940 Commissar Red Army Assassinated	 <b>L. Kamenev</b> 1883-1936 Chairman CC Shot	 <b>V. Lenin</b> 1870-1924 Soviet Premier Stroke	 <b>A. Kollantai</b> 1872-1952 Ambassador Norway Heart Attack	 <b>I. Smilga</b> 1892-1938 Military Rev. Comm. Shot	 <b>A. Joffe</b> 1883 - 1927 Commissar Foreign Affairs Suicide
 <b>V. Nogin</b> 1894-1936 CPC Natural causes	 <b>A. Bubnov</b> 1883-1940 Directorate Red Army Died in prison	 <b>F. Dzerzhinsky</b> 1872-1926 Comm. NKVD Heart Attack	 <b>M.K. Muranov</b> 1873-1959 CC Natural Causes	 <b>G. Lomov</b> 1888-1938 VSNKh Shot	 <b>S. Shaumyan</b> 1878-1918 Baku CPC Civil War
 <b>J. Berzin</b> 1890-1935 NKVD Strangled	 <b>V. Milyutin</b> 1884-1937 VSNKh Shot	 <b>S. Artem</b> 1883-1921 Comm. NKVD Train Crash	 <b>E. Stassova</b> 1873-1966 Secretary CC Natural Causes	 <b>N. Krestinsky</b> 1883-1938 Comm. Intl. Affairs Shot	 <b>P. Dzharapadze</b> 1880-1918 Baku CPC Civil War
 <b>G. Sokolnikov</b> 1886-1939 Commissar for Finances Died in prison	 <b>A.S. Kiselev</b> (1879-1937) VSNKh Shot				



پرسشنامه‌ای که رهبران بلشویک در سال ۱۹۱۷ پُر کردند خاستگاه اجتماعی و سطح تحصیلاتشان را بر ملا میکند.<sup>۹۷</sup>

نام	حرفه پدر	سطح تحصیلات
آنتونو-اوسینکو (Antonov-Ovseenko)	افسر	عالی
بوخارین (Bukharin)	ریاضیدان	عالی
بوئووف (Bubnov)	[تاجر]	ابتدائی
شلیاپنیکوف (Shliapnikov)	نجار	ابتدائی
جرژینسکی (Dzerzinsky)	اشرافیت پایین	عالی
ماتئوی مورائوف - م.، ویکیپدیای انگلیسی	دهقان	ابتدائی
یوفه ریچ (Adolf Abramovich Joffe - م.)	تاجر	عالی
ویکتور نوگین - م.، ویکیپدیای فرانسه	پبله ور؟	خود آموخته
لوموف (گئورگی اوپوگوف) - ویکیپدیای فرانسه	اشرافیت مدیر بانک	عالی
استپان شاهومیان - ویکیپدیای فارسی \ انگلیسی	تاجر پارچه	عالی
یان برزین - م.، ویکیپدیای فرانسه	دهقان	محصل دینی
ولادیمیر میلیوتین - م.، ویکیپدیای روسی	آموزگار روستا	عالی
آرنیوم (فیئور سرگیف) - ویکیپدیای انگلیسی	دهقان، پیمانکار	عالی
ن. کرستینسکی - م.، ویکیپدیای فرانسه روسی	آموزگار	عالی
پ. چاپاریزه - م.، ویکیپدیای انگلیسی روسی	زمیندار	عالی
گ. سوگولنیگوف - م.، ویکیپدیای انگلیسی	پزشک	عالی
کالینین (Kalinin)	دهقان فقیر	متوسطه
کامنف (Kamenev)	مهندس	عالی
کولونتای (Kollontai)	اشرافیت	عالی
کروپسکایا (Krupskaya)	اشرافیت	متوسطه
لنین (Vladimir Ilyich Ulyanov)	کارمند عالی‌رتبه	عالی
لوژووسکی (Lozovsky)	مدرس	عالی
لوناچارسکی (Lunacharsky)	کارمند دولت	عالی
مولوتف (Molotov)	تاجر	عالی
پیاتاکوف (Pyatakov)	کارخانه دار	عالی
پودوئیسکی (Podvoisky)	کشیش	عالی
پروبرائزسکی (Preobrazensky)	کشیش	عالی
رادک (Radek)	استاد	عالی

<sup>۹۷</sup> <https://libcom.org/history/social-origin-educational-level-chief-bolshevik-leaders-1917>

راستگورنیکوف (Raskolnikov)	کارمند دولت	عالی
ریکوف (Rykov)	مغازه دار فقیر	متوسطه
سمیگا (Smilga)	زمیندار بزرگ	؟
ستاسووا (Stassova)	وکیل (یا حقوقدان)	عالی (یا متوسطه)
سکرینیک (Skrypnyk)	کارگر راه آهن	متوسطه
استالین (Iossif Vissarionovitch Djougachvili)	کفاش	متوسطه
سوردلوف (Sverdlov)	قلم زن (حکاک)	متوسطه
تومسکی (Tomsky)	کارگر \ نامشناس؟	ابتدائی
تروتسکی (Lev Davidovich Bronstein)	زمیندار	عالی
اوریتسکی (Uritsky)	تاجر	عالی
زینوویف (Zinoviev)	زمیندار	خود آموخته

این فهرست [بیشتر] حاصل پرسشنامه‌ایست که در کنفرانس بلشویک سال ۱۹۱۷ پُر شده بود.

#### منابع:

- از شوراها تا کمونیسم بوروکراتیک، مکانیسم یک بر اندازی، مارک فُرو، انتشارات گالیمار، مجموعه آرشیوها (شماره ۸۰)، ۲۰ ژوئن ۱۹۸۰<sup>۱</sup>
- بلشویکها از زبان خودشان، ژرژ هاپت، نشر ماسپرو، (? ۱۹۶۹)<sup>۲</sup>

[باقی فهرست برگرفته از نامه‌های زیر نگاره بالا و نیز اطلاعات ویکیپدیا است.  
بر پایه نوشته ویکیپدیا<sup>۱۰۰</sup> ترکیب کمیته مرکزی سال ۱۹۱۷ چنین بوده:

**عضو کامل:** برزین، بوبنوف، بوخارین، جرژینسکی، کامنف، کولونتای، کرسینسکی، ولادیمیر اولیانوف (ملقب به لنین)، میلیوتین، مورانوف، نوگین، ریکوف، فیودور سرگیف (اسم مستعار آرتیوم)، شاهومیان، سمیگا،

<sup>۱</sup> ۹۸. Ferro, Marc. *Des Soviets au communisme bureacratique*. Collection Archives .  
<http://www.gallimard.fr/Catalogue/GALLIMARD/Archives/Des-soviets-au-communisme-bureaucratique>

<sup>۲</sup> ۹۹. Haupt, G, Marie J-J, *Les Bolcheviks par eux-memes*, France, 1967  
<https://www.decitre.fr/livres/les-bolcheviks-par-eux-memes-9782915727616.html>

<sup>۱۰۰</sup> ۳.  
[https://en.wikipedia.org/wiki/Central\\_Committee\\_elected\\_by\\_the\\_6th\\_Congress\\_of\\_the\\_Russian\\_Social\\_Democratic\\_Labour\\_Party\\_\(Bolsheviks\)](https://en.wikipedia.org/wiki/Central_Committee_elected_by_the_6th_Congress_of_the_Russian_Social_Democratic_Labour_Party_(Bolsheviks))

شورش کرونشات و چند متن دیگر

سوکولنیکوف، یوسیب جوگاشویلی (ملقب به استالین)، سوردلوف، تروتسکی، اوریتسکی، زینوویف

عضو علی البدل: چاپاریدزه، یوفه، کیسلیوف (Kiselyov)، اوپوکوف (Oppokov)، پروبرازنسکی، سکرپنیک (Skrypnyk)، ستاسووا، یاکوولوا (Yakovleva)

نامزد عضویت آتی: تئودورویچ (Teodorovich)

خلاصه اینکه در نتیجه تصفیه‌های حزب، نیمی از این چهل و پنج نفر یا بقتل رسیدند (۱۹ نفر) یا از نقش فعال سیاسی خود کنار گذاشته شدند (۲ نفر: کولونتای و ستاسووا). ظاهراً 'یوفه' (از همنظران تروتسکی) نیز که شدیداً بیمار و بستری بود و درد میکشید، پس از ممانعت حزب از سفر وی به خارج برای معالجه، در نوامبر ۱۹۲۷ خودکشی کرد.]

ب - از پیشگفتار کتاب 'کمون کرونشات، غروب خونین شوراهای... - ایدامت ...' این فهرست کمونیستهای سرشناسی است که در سرکوب کرونشات نقشی فعال داشتند...:

نام	مقام	پایان کار
زینوویف	دیکتاتور قدر قدرت پتروگراد که الهام بخش مبارزه علیه اعتصابیون و نیز ملوانان بود	تیرباران
تروتسکی	کمیسار خلق برای جنگ و نیروی دریایی	قتل بدست مأمور استالین در مکزیک
لاسیویچ (Lassevich)	عضو کمیته انقلابی جنگ، عضو کمیته دفاعی که جهت پیکار علیه اعتصابیون پتروگراد تشکیل شده بود	خودکشی
دیینکو Dybenko	ملوان کهنه کار، یکی از سازمان دهندگان کمیته مرکزی ناوگان بالتیک پیش از اکتبر، نقشی بویژه فعال در سرکوب کرونشات؛ فرمانده پادگانی در منطقه پتروگراد، ۱۹۳۸	تیرباران

شورش کرونشتات و چند متن دیگر

نامعلوم	کمیسار ناوگان بالتیک. سرنوشت نامعلوم. دیگر هرگز نامش برده نشد.	کوزمین Kuzmin
مرگ طبیعی	بعنوان 'رئیس جمهور' صوری در قدرت باقی ماند.	کالینین Kalinin
تیرباران	طراح و رهبر نقشه حمله به کرونشتات	توخاچوسکی Tukhachevsky
تیرباران	بخاطر شرکت در سرکوب کرونشتات مدال گرفت. بعدها وابسته نظامی در لندن بود.	پوتنا Putna

نمایندگان کنگره دهم حزب که به جنگ کرونشتات شتافتند:

نام	مقام	پایان کار
پیاتوکوف Pyatokov		تیرباران
روخیموویچ Rukhimovich		تیرباران
بوبنوف Bubnov		برکنار و ناپدید شد
زاتونسکی Zatonsky		برکنار و ناپدید شد
وروشیلوف Voroshilov	در جنگ ۱۹۴۵-۱۹۴۱ هنوز نقشی داشت.	رئیس آتی 'هیئت رئیسه'

پاریس، اکتبر ۱۹۴۸

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)

## ۱۰. 'اپوزیسیون کارگران' – الکساندرا کولونتای<sup>101</sup>، ژانویه ۱۹۲۱

جزوه کولونتای یکی از آثار نظری اصلی جنبش 'اپوزیسیون کارگران' درون حزب بلشویک و خواهان کنترل بیشتر اقتصاد زیر نظر اتحادیه‌ها و حذف بوروکراسی از رهبری حزب بود.

این متن ابتدا در گاهداد ۲۵ ژانویه ۱۹۲۱ در پراودا منتشر شد، ولی بعد بر اساس قطعنامه کنگره ۱۰ حزب کمونیست در ماه مارس ۱۹۲۱ در روسیه شوروی ممنوع گشت. سپس سیلویا پنکهرست ([Sylvia Pankhurst](#)) آنرا در تشریح 'رژمنای کارگران' ([Workers' Dreadnought](#)) ۲۲ آوریل – ۱۹ اوت ۱۹۲۱ منتشر نمود.



کنگره سوم کمینترن، ۱۹۲۱،

الکساندرا کولونتای در کنار گلارا زتکین (ردیف جلو، سمت راست وی)

---

<sup>101</sup> ۱. توضیح مترجم: پس از ملاحظه چندین مأخذ، نسخه Solidarity بعنوان مبنای ترجمه متن 'اپوزیسیون کارگران' کولونتای انتخاب شد:

[http://archivesautonomies.org/IMG/pdf/nonfrenchpublications/english/solidarit\\_y60-77/pamphlets/solidarity-pamphlet-n07-1968.pdf](http://archivesautonomies.org/IMG/pdf/nonfrenchpublications/english/solidarit_y60-77/pamphlets/solidarity-pamphlet-n07-1968.pdf)

در مواردی چند برای روشنتر شدن مطلب، این برگردان فرانسه نیز مورد استفاده قرار گرفت:

[https://www.marxists.org/francais/kollontai/works/1921/00/akoll\\_oo.htm](https://www.marxists.org/francais/kollontai/works/1921/00/akoll_oo.htm)

برگردان دیگری نیز به فارسی با چند پیوست و نظرات ویراستار آن در آدرس زیر موجود است:

<http://www.refaghat.org/downloads/workers-opposition.pdf>

## مقدمه سولیداریتی (Solidarity) در گاهداد سپتامبر ۱۹۶۸

متن 'اپوزیسیون کارگران' نوشته الکساندرا کولونتای در نخستین هفته‌های ۱۹۲۱ به روسی نوشته شد. همان سال این نوشته برای بار نخست در بریتانیا در نشریه 'رژمنو کارگران'<sup>102</sup>\* پنهانست منتشر و سپس در شیکاگو تجدید چاپ شد. این متن که یکی از اسناد ممنوعه بلشویسم میباشد، کوششی است جهت تنظیم نظری 'تزهایی در باره مسأله اتحادیه‌های کارگری'<sup>103</sup> که از سوی 'اپوزیسیون کارگران' برای بحث در کنگره دهم (مارس ۱۹۲۱) حزب کمونیست اتحاد شوروی ارائه شد.<sup>104</sup>\*\*

سولیداریتی نوشته کولونتای را در سال ۱۹۶۱ باز منتشر نمود. این تجدید چاپ توجه بسیاری را جلب کرد (میزان فروش بالا) ولی کمتر به تفسیری دامن زد. برگردانهایی از این متن به ایتالیایی و فرانسه نیز پدیدار شد.<sup>105</sup>\*\*\* در پی رویدادهای اخیر در چکسلواکی ناگهان توجه انقلابیون مجدداً به مسأله ماهیت طبقاتی دولت شوروی جلب شده است. این موضوع، بعلاوه یکرشته درخواستهای مداوم برای متن سال ۱۹۶۱ ما، چاپ مجدد آنرا ضروری نمود. نتیجه کار، این نشر دوم از سوی سولیداریتی است.

گرچه تعداد قابل توجهی از افراد در جنبش انقلابی از وجود جزوه کولونتای آگاه بودند، ولی مدتی طولانی دسترسی به نسخه اصلی آن مشکل بود. حتی پس از افشاگریهای خروشچف در کنگره بیستم و رویدادهای مجارستان در سال ۱۹۵۶، هیچیک از گرایشات مدعی 'انسانگرایی' (humanism) سوسیالیستی یا مارکسیسم 'لیبرتر' (libertarian) اهمیت این متن را درنیافته بودند یا درک نکرده بودند که به بحث بزرگ آنزمان در باره پرسش "اشکال در کجا بود" چه کمکی میتواند بکند.

شاید هم گرایشات مزبور مطالب فوق را بیش از حد لزوم فهمیده بودند. کولونتای این متن را سه سال پیش از مرگ لنین نوشت. نوشته او نقديست بر بوروکراسی در حال رشد در روسیه. این سند نقدی بسیار عمیقتر از انتقادات گرایشات گوناگون نیست که، به دلایل مختلف، پس از مرگ لنین به مخالفت باغصب "استالینیستی" انقلاب روسیه برخاستند. این سند حاوی نظرانی بنیادی در باره ماهیت قدرت کارگران و سوسیالیسم است، نظرانی که مدتهاست مسکوت گذاشته شده است.

این نوشته بیش از هر گونه صحبتی در باره تغییر بنیادی ماهیت طبقاتی جامعه، بر تقدم جوهر قدرت طبقه کارگر در محل تولید تأکید میکند. این نوشته توصیف مرحله‌ای

102 \* Sylvia Pankhurst's 'Worker's Dreadnought', 22 April – 19 August 1921

103 . [Theses on the Question of Trade Unions]

104 \*\* خود این تزه‌ها در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۵ در پروادا منتشر شده بود.

105 \*\*\* رجوع شود به Socialisme ou Barbarie شماره ۳۵ (ژانویه - مارس ۱۹۶۴)

از مبارزه است که میان بوروکراسی در حال ظهور و طرفداران مدیریت تولید بدست کارگران جریان دارد: مرحله‌ای از مبارزه‌ای که در میان صفوف خود حزب رخ داد. (آنان که در خارج از صفوف حزب نظرات مشابهی را تبلیغ میکردند مدتها بود که وادار به سکوت شده بودند.) و بالاخره این متن با بصیرتی دردمند و تقریباً پیامبرانه در باره خطراتی که انقلاب را از درون تهدید میکند هشدار میدهد.

ما در این مقدمه و در پانویسهایمان نمیکوشیم وضعیت حاکم بر روسیه شوروی را تشریح کنیم. در این زمینه تحقیقات برجسته‌ای از جانب ادوارد کار (Edward Hallet Carr) و آیزاک دوپچر (Isaac Deutscher) و دیگران منتشر شده است و خود کولونتای نیز واقعیات تازه‌ای را مطرح میکند. هدف ما نوشتن تاریخ 'اپوزیسیون کارگران' هم نیست. مواد لازم برای چنین تحقیقی را در اثر فوق‌العاده دانیلز (Daniels) بنام 'وجدان و انقلاب' (Conscience and Revolution) میتوان یافت.<sup>106\*</sup> تکلیف ما امر دیگریست. ما میخواهیم توجه انقلابیون سوسیالیست را به سندی بنیادی جلب کنیم که هنوز در این کشور [بریتانیا] بقدر کافی شناخته شده نیست. و در پانویسها میکوشیم نقش مرام (ایدئولوژی) و عمل بلشویکها در انحطاط انقلاب روسیه را ارزیابی نماییم. بدون دست کم اطلاعی مختصر از این واقعیات، هر گونه تحلیل اینکه "پس از ۱۹۱۷ چه رخ داد" لزوماً ناقص خواهد بود.<sup>107\*</sup>

انحطاط انقلاب روسیه معمولاً به عوامل "اجتناب ناپذیر" و "خارجی" مانند عقب ماندگی روسیه و شکست انقلاب در گسترش به کشورهای پیشرفته صنعتی اروپای غربی و تفوق عمده توده دهقان و میراث وحشتناک بازمانده از جنگ امپریالیستی و جنگ داخلی و جنگهای مداخله گرانه نسبت داده میشود. تردیدی نیست که این عوامل در ایجاد جوانب ویژه انحطاط روسیه تأثیر مهمی داشت، ولی ماهیت اساسی روند

<sup>106\*</sup> R.V. Daniels, 'The Conscience of the Revolution', Harvard University Press, 1960.

<sup>107\*\*</sup> این نقش ایدئولوژی بلشویکی در مقدمه [پُل] گردان Paul Cardan نام مستعار Cornelius Castoriadis بر چاپ فرانسه 'اپوزیسیون کارگران' با جزئیات بیشتری تحلیل شده است. متن مقدمه گردان به انگلیسی در جزوه شماره ۲۴ Solidarity تحت عنوان 'از بلشویسم تا بوروکراسی' (From Bolshevism to Bureaucracy) موجود است...

عمل بلشویسم طی این سالهای تعیین کننده موضوع نوشته عمده بعدی ما بنام 'بلشویکها و نظرات کارگران: ۱۹۱۷-۱۹۲۱' (The Bolsheviks and Workers' Control: 1917 - ) مطالب جدید است که پس از انتشار چاپ نخست 'اپوزیسیون کارگران' در سال ۱۹۶۱ بدست ما رسیده است. با توجه به این مطلب جدید، ابتدا مردد بودیم که در این چاپ نوم پانویسها را همانطور که در چاپ نخست بودند باز منتشر کنیم یا آنها کلاً را حذف کنیم. در پایان تصمیم گرفتیم که پانویسها را باز منتشر کنیم.

مزبور را توجیه نمیکند. مضافاً این "توضیحات" کمکی نمیکند تا آن نوع آگاهی سوسیالیستی توده‌ای ایجاد گردد که خود بتواند عدم تکرار این روند را تضمین کند.

لحظه‌ای تأمل دلیل این امر را نشان خواهد. اگر این انحطاط صرفاً بعلت وجود عوامل "غیر قابل اجتناب" و "خارجی" بود، و اگر پیشرفت سوسیالیسم صرفاً متکی به این معیارهاست (میزان صنعتی شدن، سطح فرهنگ، دسترسی به مواد خام و غیره) پس تنها تکلیف جنبش انقلابی در حال حاضر عبارت است از حل مسائل فنی کسب قدرت ("ساختن حزب پیشرو" و حصول اطمینان از ریشه‌دوانی مکفی در میان توده‌ها و غیره). سپس انقلابیون فقط میتوانند امیدوار باشند که خود امر کسب قدرت نابودی بیش از حد منابع طبیعی را بدنبال نداشته باشد... یا دعا کنند که در کشورهایی که نسبت توده دهقان به کل جمعیت بالاست انقلاب رخ ندهد. ولی اگر ساختن سوسیالیسم تابع آگاهی سوسیالیستی توده‌ای و ابتکار توده‌ای و شرکت توده‌ای طبقه کارگر در تمام سطوح اقتصادی و سیاسی است، پس تمام ایدئولوژی‌هایی که می‌خواهند عمل یک گروه خود-منتخب نخبگان را جایگزین عمل توده‌ها کنند (توده‌هایی که بگفته لنین "تنها قادر به ایجاد نوعی آگاهی در سطح اتحادیه کارگری هستند") باید از همین الآن افشا گردند.

بحث ما اینستکه مرام بلشویسم - با تأکید (از همان سال ۱۹۱۸) بر "مدیریت فردی" صنایع و "تقدم سیاسی حزب" - نقش بسیار مهمی در روند انحطاط بوروکراتیک بازی کرد. این بمفهوم کوچک شمردن دلاوری‌ها و از خودگذشتگی‌های بلشویک‌های اولیه نیست. بگفته سئینوزا "تکلیف ما نه خندیدن و نه گریستن بلکه فهمیدن است". و چیزی که باید فهمیده شود اینست که نظراتی که حزب بلشویک بر پایه آن ساخته شد مربوط به مرحله مشخصی از آگاهی طبقه کارگر بود. این نظرات در واقع بالاترین سطح آن آگاهی بود. بخشهای بزرگی از پرولتاریای روسیه حزبی را که ایجاد کرده بودند از آن خود میدانستند. طبقه مزبور پس از آنکه با تلاشها و فداکاریهای مافوق انسانی خود آن حزب را به قدرت رساند از صحنه تاریخ پس کشید و وظیفه بزرگ ساختمان جامعه نوین را به حزب "خود" واگذار کرد. این عقب نشینی از عمل فعالانه و خلاقانه تا حدودی علت عواملی که خارج از کنترل طبقه کارگر بود به وی تحمیل شد. جنگ و قحطی کوشندگان اصلی (کادرهای) آنرا پراکنده کرده و از بین برده بود. ولی بلشویکها نیز این عقب نشینی را تشویق و حتی گهگاه تحمیل میکردند. کولونتای فقط بطور مبهم از این جنبه مسأله آگاهی داشت. ما نمیتوانیم در اینمورد سکوت کنیم. اگر هدف اینست که هم در نظریه انقلابی و هم در عمل انقلابی پیشرفتی بدست آید، ما باید از سطح آگاهی بخصوصی که مربوط به دوره‌ایست که کولونتای شرح میدهد فراتر برویم. واقعیات ناخوشایند (در باره نظرات و اعمالی که ما می‌خواهیم پشت سر گذاریم) باید تماماً در جنبش شناخته شده و به بحث گذاشته شود.



نقد کولونتای بر بوروکراسی در حال رشد دارای دو نارسایی است. نارساییهای مزبور از این لحاظ جالبند که هر دو منعکس کننده این واقعیتند که برای آن مبارزان صنعتی که ستون فقرات 'اپوزیسیون کارگران' را تشکیل میدادند امر ابهام زدایی - در رابطه با عمل بلشویکی - هنوز از نقطه‌های معین فراتر نرفته بود.

نخستین ایرادی که میتوان بر نوشته کولونتای گرفت اینست که این متن اساساً درخواستی است از رهبران حزب - و بویژه لنین. کولونتای مینویسد "ایلچ تامل خواهد کرد، بما گوش فرا خواهد داد و تصمیم خواهد گرفت که جهت‌گیری حزب را بسوی خط مشی 'اپوزیسیون کارگران' تغییر دهد. ایلچ بار دیگر با ما خواهد بود." کولونتای فقط گاهی به صفوف حزب (و توده‌های وسیع طبقه کارگر خارج از حزب) متوسل میشود تا آنها را علیه رهبری بلشویک بسیج کند. بنظر میرسد او، اگر چه با بیمیلی واضح، هنوز نظریه عمیقاً زیانبار تقدم حزب را میپذیرد. پیروی از این نظریه بعدها افراد دیگری از طرفداران برجسته 'اپوزیسیون کارگران' را به اعمالی واداشت که با برخی از باورهای عمیقشان در تعارض بود. برای نمونه نظریه مزبور بسیاری از آنان را به محکوم کردن خیزش کرونشئات رهنمون شد.

چنین چیزی چگونه ممکن بود؟ در حقیقت یافتن پاسخ دشوار نیست. همانطور که بسیاری که از استالینسم یا تروتسکیسم جدا شده‌اند بر مبنای تجربه شخصی خویش میدانند، رد کردن یک سامانه فکری متأسفانه همزمان با تمام پیامدهای پر شمار آن رخ نمیدهد. در فقدان بدیل‌های روشن، این روند معمولاً بغایت مشکل است. برای آنانکه در سال ۱۹۲۱ میخواستند از بلشویسم جدا شوند ولی هنوز انقلابیونی جدی باقی بمانند این امر باید بویژه مشکل بوده باشد. این ناهماهنگی رشد آگاهی انقلابی هدف آسانی برای حملات انواع مدعیان فاضل متأخر بوده است. برای نمونه بریان پیرس (Brian Pierce)، تاریخ‌نویس نیشخند پیشه سابق 'اتحاد کار سوسیالیست' (Socialist Labour League) میتواند بنویسد: "اعضای 'اپوزیسیون کارگران' در برابر کسانی که امروز میگویند که در سال ۱۹۲۱ یک کمونیست واقعی میباشد هم طرفدار آنان و هم طرفدار کرونشئاتی‌ها میبود لبخندی تمسخرآمیز میزدند." 108 \* پیرس مدعیست که "برنامه‌های کرونشئات و 'اپوزیسیون کارگران' متقابل و متضاد بودند".

تروتسکیست‌های دیگری نیز بحث مشابهی را مطرح کرده‌اند. در این راستا 'جریان سوسیالیست' (Socialist Current) - در مورد چاپ ۱۹۶۱ جزوه ما - تلویحاً میگوید که احساس نزدیکی غیر بلشویکها به 'اپوزیسیون کارگران' غیر منطقیست. آنان خاطر نشان میکنند که "بحث کولونتای از موضع یک عضو برجسته حزب بلشویک بود (در حالیکه) بحث سولیداریتی (Solidarity) از موضع مخالفان شدید کل مفهوم

\* 108 '1921 and All That' in Labour Review, vol. 5, No. 3 (Oct.- Nov. 1960).

بلشویسم است.<sup>109</sup> اما زندگی واقعی پیچیده‌تر از آن است. برای نمونه، تراژدی کرونیشتات این بود که "کمونیست‌های واقعی" در صفوف هر دو نیروی متخاصم یافت می‌شدند. ما ارزیابی دانلیز<sup>110</sup> از کل وضعیت سال ۱۹۲۱ را ترجیح می‌دهیم: "اپوزیسیون درون حزب و خیزش کرونیشتات نشان‌دهنده نارضایتی واحدی بودند: هر دو گروه رهبری حزب کمونیست را بخاطر زیر پا گذاشتن روحیه انقلاب و قربانی کردن آرمان‌های دمکراتیک و مساوات گرایانه در مسلخ مصلحت‌اندیشی و گرایش به دلواپسی‌های بوروکراتیک جهت کسب قدرت برای خودش ملامت می‌کردند... کرونیشتاتیها در برنامه‌شان، گرچه نه در مقاومت مسلحانه‌شان، با اپوزیسیون چپ تندروی درون حزب خویشاوندی تنگاتنگی داشتند."

ایراد دیگری که به نوشته کولونتا می‌توان گرفت اینست که طبقه کارگر را با اتحادیه‌های کارگری و همچنین مدیریت تولید در دست کارگران را با مدیریت تولید در دست اتحادیه‌های کارگری یکی می‌گیرد. در سال ۱۹۲۱ اتحادیه‌های روسیه دیگر تحت کنترل شدید حزب قرار گرفته بودند و بنابراین، بدلیل دوگانه، دیگر در مرحله نسبتاً پیشرفته‌ای از دیوانسالارانه شدن قرار داشتند. همانطور که در جزوه آینده بطور مبسوط نشان خواهیم داد، سیاست بلشویکی طی حدود یکسال پس از انقلاب این بود که هر گونه مسأله مدیریت صنعتی را از دست کمیته‌های خودمختار کارگران خارج کرده و آنرا به اتحادیه‌ها و دیگر سازمان‌های "اقتصادی" واگذار کند. در مرحله‌ای پس از آن (از حدود ۱۹۱۹ به بعد) بلشویکها حتی هر گونه تظاهر به کنترل اتحادیه‌ای تولید را کنار گذاشتند و مصممانه کوشیدند تمام موضوعات مربوط به سیاست صنعتی را مستقیماً در دست حزب قرار دهند. اعتراض کولونتا و 'اپوزیسیون کارگران' دانسته یا ندانسته در واقع علیه این مرحله دوم سیاست بلشویک بود. ولی آنها در حین بتحریر در آوردن اعتراضشان تعدادی واقعیات عمیقاً در خور توجه را مطرح کردند. این واقعیات امروز نیز در خور توجهند. طی پنجاه سال گذشته طبقه کارگر هم در شرق هم در غرب تجربه عظیمی را از سر گذرانده است: تجربه رهبران "خودش"، و در واقع تمام "رهبرانی" که مدعی بودند از جانب او عمل می‌کنند. و اینک شروع کرده از کل یک دوره تاریخی عمیقاً درس بگیرد. و این درس عبارت از اینست که آزادی او تنها از طریق کوشش پیگیر خودش بدست می‌آید و حفظ می‌گردد. بیش از صد سال پیش مارکس و انگلس نوشتند "آزادی طبقه کارگر تکلیف خود

---

<sup>109</sup> 'علل بنیادی انحطاط انقلاب اکتبر - پاسخی به جزوه 'اپوزیسیون کارگران' سولیداریتی و دفاعی از بلشویسم، شماره ویژه 'جریان سوسیالیست' (ژوئیه ۱۹۶۲، جلد ۷، شماره ۷). این "مدافعان بلشویسم" اینک در جنبش جنبش سوسیالیست 'لیبرتر' (Libertarian) فعالند. یک گام به پیش؟

<sup>110</sup> کتاب Daniels، ص. ۱۴۴ - ۱۴۵

طبقه کارگر است" و جنبش پرولتاریایی "جنبش خودآگاه و مستقل اکثریت عظیم است". در سال ۱۹۲۱ الکساندر کولونتای و 'اپوزیسیون کارگران' در اثر تجربه وحشتناک ضدانقلاب بوروکراتیک برخی از جوانب این حقیقت بنیادی را دریافتند. امروز پس از اعتراف علنی کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی، و پس از آنکه دنیا شاهد وقایع مجارستان و چکسلواکی بود، و پس از وقایع خوفناک بی‌شمار ولی نانوشته دوران استالین (و دوره پیش از آن)، وظیفه انقلابیون اینست که با نگاهی بی‌تعصب به واقعیت بنگرند، از آن کاملاً درس بگیرند و بدون هراس آن درسه‌ها را اعلام کنند.

\* \* \* \* \*

### مآخذ پانویسها

منظور از 'گزیده آثار لنین' مجموعه ۱۲ جلدی نشر انگلیسی لورنس و ویشارت (Laurence and Wishart) با ویراستاری ج. فاینبرگ (J. Fineberg) است. منظور از آثار لنین یا (Sochinenya) مجموعه استاندارد ۳۰ جلدی چاپ روسی است که بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۷ توسط انستیتو مارکس-انگلس-لنین مسکو منتشر شد.

نقل بیانیه‌های کنگره‌های حزب مربوط به اسناد رسمی است که انستیتوی مارکس-انگلس-لنین از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۶ منتشر نمود.

اشارات به نخستین کنگره‌های اتحادیه‌های کارگری بر پایه گزارشات رسمی است که انتشارات اتحادیه کارگری مرکزی بین سالهای ۱۹۱۹ (کنگره دوم) و ۱۹۲۷ (کنگره هفتم) منتشر کرده است.

منظور از V.K.P. (b) دو مجلد است که 'انتشارات حزب' در ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ در مسکو منتشر نمود. این مجموعه به اختصار به این عنوان شناخته میشود: 'حزب کمونیست بلشویک در قطعنامه‌ها و تصمیمات کنگره‌ها و کنفرانسهای و مجامع عمومی کمیته مرکزی'. منظور از 'Isvestia Ts.'، اخبار کمیته مرکزی است که یک 'نشریه سازمانی' حزب بود و از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۹ در مسکو منتشر میشد...

... عنوانهای اصلی فصول هماناییست که در متن اصلی کولونتای آمده است. عنوانهای ثانوی از ما [سولیداریتی] است. در این چاپ دوم ما تعدادی از پاراگرافها و جملات را به اجزای کوتاهتری تقسیم کرده‌ایم چرا که بعضاً چنان طولانی بودند که خواندن متن اصلی را بغایت دشوار میکردند. پس برای ادای انصاف در مورد کولونتای هم که باشد نیاز به ترجمه‌ای بهتر امری اضطراریست<sup>۱۱۱</sup>.  
سپتامبر ۱۹۶۸

---

<sup>۱۱۱</sup> مترجم متن فارسی نیز بر همین باور است ولی برای برگردانی دقیقتر دسترسی به نسخه اصلی جزوه کولونتای و نیز نسخه اصلی نشریه Workers' Dreadnought در سال ۱۹۲۱ را ضروری میدانم.

## فهرست فصلهای متن اپوزیسیون کارگران (سه عنوان اصلی از کولوننتای و باقی از نسخه Solidarity میباشد.)

### ریشه‌های 'اپوزیسیون کارگران'

۱. مدیریت فردی یا جمعی
۲. رشد 'اپوزیسیون کارگران'
۳. علل بحران
۴. نفوذ فزاینده متخصصان
۵. دولت و حزب
۶. توده‌ها کور نیستند
۷. چه کسی از این انقلاب بهره‌مند شده است؟
۸. "دردهای ما درد آنان نیست..."
۹. اهداف اپوزیسیون

### اتحادیه‌های کارگری: نقش آنها و مشکلاتشان

۱. اقتصاد کمونیستی را چه کسی خواهد ساخت؟
۲. روابط جدید در تولید و درک مادی از تاریخ
۳. تولید را چه کسی اداره خواهد کرد؟
۴. نظر تروتسکی
۵. نظرات لنین و زینوویف و بوخارین
۶. محدود کردن (انقیاد؟) خلاقیت
۷. تکنیک و سازماندهی
۸. برنامه اپوزیسیون

### دیوانسالاری (بوروکراسی) و فعالیت مستقل (self-activity) توده‌ها

۱. ابتکار... و ریشه‌های بیتفاوتی
۲. چکیده بوروکراسی
۳. علیه بوروکراسی در حزب
۴. در باره مشکلات علناً بحث کنید
۵. لزوم تاریخی اپوزیسیون

## آغاز متن کولونتاى

ریشه‌های 'اپوزيسيون کارگران'

### ۱. مدیریت فردى يا جمعى

پيش از روشن کردن دليل شکافِ رو به افزايش ميان 'اپوزيسيون کارگران' و نقطه نظر رسمى مراکز مدیریت ما، لازم است دو واقعيت را يادآور شويم:

۱- 'اپوزيسيون کارگران' در قلب پرولتاریای صنعتی روسیه شوروى ریشه دارد. اين جنبش نه تنها نتیجه شرايط غير قابل تحمل کار و زندگى هفت ميليون کارگر صنعتی است بلکه همچنين ناشی از نوسانات و تناقضات و حتى انحرافات سياست شورایى ما از اصول آغازين و روشن طبقاتی برنامه کمونيستی است.

۲- اين اپوزيسيون در مرکز معنیى نُضجِ نگرفت و حاصل دعوا و مجادله شخصى هم نبود، بلکه بر عکس از سراسر گستره روسیه شوروى برمىخيزد و همه جا انعکاس يافته است.

در حال حاضر نظری حاکم است مبنی بر اینکه مجادله بين 'اپوزيسيون کارگران' و جريانات متعدد موجود در ميان رهبران [حزب] تنها محدود به اختلاف نظر در باره مسائلى است که اتحادیه‌های کارگرى با آن مواجهند. ولى اين برداشت درست نيست. ریشه‌های اين شکاف عميقتر است. نمايندگان 'اپوزيسيون [کارگران]' هميشه قادر نبوده‌اند که آنرا بروشنى بيان و تعريف کنند، ولى هر بار که مسأله‌ای حياتی در باره بازسازی جمهورى ما مطرح ميشود مجادلاتی در باره يکرشته مسائل اقتصادی و سياسی طولانى در ميگيرد.

اين دو ديده‌گاه، آنگونه که از سوى رهبران حزب ما و از سوى کارگران سازمان يافته بيان شده، برای نخستين بار در نهمين کنگره حزب ما (۱) هنگامى منعکس گشت که آن مجمع به مسأله "مدیریت فردى يا جمعى در صنايع؟" پرداخت. در آزمون هيچ مخالفتی از سوى هيچ گروه متشکلى ديده نشد، ولى اين نکته بسيار مهم است که مدیریت جمعى مقبول تمام نمايندگان اتحادیه‌های کارگرى بود، در حالیکه تمام رهبران حزب ما، که عادت کرده‌اند تمام رویدادها را از ديده‌گهی ديوانی (institutional) ارزیابى کنند، با آن مخالف بودند. اين رهبران نیازمند زیرکى و مهارت بسيارند تا بتوانند آمالِ ناهمگون اجتماعى و گهگاه متخاصمانه سياسى گروه‌های مختلف اجتماعى مردم

همچون پرولترها و خرده مالکان و دهقانان و بورژوازی در قالب انواع متخصصان و شبه متخصصان را با هم آشتی دهند.

چطور شد که فقط 'اتحادیه‌ها' با سرسختی از اصل مدیریت جمعی دفاع میکردند در حالیکه نمیتوانستند حتی در تأیید آن هیچگونه استدلال علمی ارائه دهند؟ و چطور شد که طرفداران متخصصان در همان زمان از "مدیریت فردی" دفاع میکردند؟ (۲) دلیلش اینست که در این مجادله گر چه هر دو طرف اکیداً منکر این بودند که مسأله اصول مطرح است، دو دیدگاه آشتی ناپذیر تاریخی با هم تصادم کرده بودند. اصل "مدیریت فردی" حاصل تفکر فردگرایانه طبقه سرمایه‌دار (bourgeois) است. "مدیریت فردی" در اصل اراده آزاد و بی‌محدودیت و منفرد یک شخص جدا از جمع است.

این نظر در تمام حوزه‌های فعالیت انسان منعکس است - از انتصاب فرمانروای کشور شروع میشود و به انتصاب مدیر فرمانروای قدر قدرت کارخانه ختم میگردد. این خرد والای تفکر بورژوازیست. بورژواها به توان یک مجموعه اشتراکی باور ندارند. آنها دوست دارند توده‌ها را با شلاق به یک گله مطیع تبدیل کنند و بدون محدودیت به هر جا که اراده میکنند برانند.

بر عکس، طبقه کارگر و سخنگویانش درک میکنند که آمال نوین کمونیستی را تنها از راه کوششهای اشتراکی خود کارگران میتوان بدست آورد. هر چه توده‌ها در بیان اراده جمعی و فکر مشترک خود بیشتر رشد کنند، آمال طبقه کارگر سریعتر تحقق مییابد، زیرا که این امر یک 'صنعت کمونیستی' نوین و همگون و متحد و کاملاً منظم بوجود می‌آورد. تنها آنها که مستقیماً به تولید پیوسته‌اند میتوانند با ابتکارات خود در کالبد آن جان بدمند.

عدم پذیرش یک اصل - اصل مدیریت جمعی در امر کنترل صنایع - از سوی حزب ما مصالحه‌ای تاکتیکی و عملی جهت وفق با اوضاع بود؛ ولی گذشته از آن، این عمل انحراف از سیاست طبقاتی بود که ما در مرحله نخست انقلاب با حرارت بذرش را کاشتیم و از آن دفاع کردیم.

چرا به اینجا رسیدیم؟ چطور شد که حزب ما که در مبارزه انقلاب آبدیده شده بود به خود اجازه داد از راه مستقیم منحرف شود تا در امتداد راه پیچ در پیچ سازش، راهی که بیشتر محکوم شده بود و داغ "فرصت طلبی" خورده بود، گام بردارد؟

ما بعداً به این پرسش پاسخ خواهیم داد. ولی پیش از آن باید پرسید که 'پوزیسون کارگران' چگونه شکل گرفت و رشد کرد.

## ۲. رشد 'اپوزيسيون کارگران'

کنگره ۹ 'حزب کمونیست روسیه' در بهار ۱۹۲۰ برگزار شد. طی تابستان 'اپوزيسيون' صدای خود را بگوش کسی نرساند. در مباحثات طوفانی 'کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی [کمینترن]' حرفی از آن بمیان نیامد. ولی تجربه و تفکر انتقادی عمیقاً انباشته میشد. نخستین بازتاب این روند که در آلمان هنوز ناکامل بود در کنفرانس حزب در سپتامبر ۱۹۲۰ دیده شد (۳). این تفکر مدتی مشغول امتناع و انتقاد بود. 'اپوزيسيون' از خود هیچ پیشنهاد کاملاً مدونی نداشت. ولی بدیهی بود که حزب وارد مرحله جدیدی از زندگی خود میشود. در میان اعضای حزب، عناصر "پایینی" خواهان آزادی انتقاد بودند، و با صدای بلند اعلام میکردند که دیوانسالاری (بوروکراسی) گلویشان را میفشارد است و مانع هر گونه آزادی عمل یا ابراز ابتکار آنها است.

رهبان حزب از وجود این جریان آگاه بودند، و رفیق زینویف جهت آزادی انتقاد و گسترش میدان فعالیت مستقل توده‌ها و محکوم کردن رهبرانی که از اصول دموکراسی منحرف شوند و غیرو و عده‌های لفظی بسیار داد. سخنان بسیار و پر مغزی جاری شد؛ ولی از حرف تا عمل راهی طولانیست. کنفرانس سپتامبر و سخنرانی پر وعده و وعید زینویف نه در حزب چیزی را تغییر داده و نه در زندگی توده‌ها. ریشه‌ای که 'اپوزيسيون' از آن میروید نابود نشد. توده‌ها در اثر نارضایتی که بخوبی هم بیان نشده بود بیقرار شده بودند و روحیه انتقاد و استقلال رأی میانشان رشد میکرد. حتی رهبران حزب هم متوجه غلیان این نظرات غیر مدون شد و این بطور غیر منتظره موجب مباحثات تندی گشت. قابل توجه است که در مجامع مرکزی حزب بحثهای تندی در باره نقش اتحادیه‌ها در گرفت. ولی این امری طبیعیست.

هم اکنون این اختلاف نظر میان 'اپوزيسيون' و رهبران حزب، که تنها مسأله موجود هم نیست، اساسی ترین مسأله سیاست داخلی ماست.

بسیار پیش از آنکه 'اپوزيسيون کارگران' با 'نظریاتش' (Theses) پدیدار شود و طرحی را ارائه دهد که بنظر آن دیکتاتوری پرولتاریا در زمینه بازسازی صنعتی باید بر آن متکی باشد، رهبران حزب در ارزیابی نقشی که سازمانهای طبقه کارگر باید در بازسازی صنایع بر پایه‌ای کمونیستی ایفا کنند بشدت با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. کمیته مرکزی حزب به چند گروه تقسیم شده بود. رفیق لنین مخالف تروتسکی بود و بوخارین موضعی بینابینی داشت. (۴)

تنها در کنگره هشتم حزب (۵) و بلافاصله پس از آن بود که معلوم شد درون خود حزب گروه واحدی وجود دارد که گرد 'تله‌های اصولی' مربوط به اتحادیه‌های کارگری متحد شده بودند. این گروه بنام 'اپوزيسيون'، که هیچ نظریه‌پرداز بزرگی نداشت، علیرغم مقاومت شدید محبوبترین رهبران حزب بسرعت رشد میکرد و در سراسر

دنیای کارگری روسیه گسترش مییافت. این جریان فقط در پتروگراد و مسکو نبود. از حوضه دُونِتس (Donetz) و کوههای اورال و سیبری و شماری از مراکز صنعتی دیگر به کمیته مرکزی گزارش میرسید که 'اپوزیسیون کارگران' در آنجا نیز تشکیل شده بود و عمل میکرد.

البته این 'اپوزیسیون' در همه جا و در تمام موارد با کارگران مسکو در توافق کامل نیست. گهگاه جمله بندیها و انگیزه ها و مطالبات 'اپوزیسیون' بسیار مبهم و حقیر و حتی مهمل است. گهگاه ممکن است حتی در مورد نکات اساسی اختلاف وجود داشته باشد. ولی همه جا همان پرسش شنیده میشود: چه کسی نیروهای خلاق را در حوزه بازسازی اقتصادی توسعه خواهد داد؟ آیا این امر تنها بعهده سازمانهای طبقه است که با صنایع پیوندهای حیاتی دارند - یعنی آیا اتحادیه های کارگران صنعتی امر بازسازی را بعهده میگیرند - یا باید این امر به دستگاه 'شوروی' محول گردد که از فعالیت حیاتی صنعتی جداست و ترکیب اجتماعی آن مخلوط است؟ این ریشه شکاف است. 'اپوزیسیون کارگران' از اصل نخست دفاع میکند، در حالیکه رهبران حزب، هر چه که در مورد مسائل گوناگون ثانوی اختلاف داشته باشند، روی نکته اصلی کاملاً با یکدیگر توافق دارند، و از اصل دوم دفاع میکنند.

معنی تمام این سخنان چیست؟ معنی اینست که حزب ما درگیر نخستین بحران جدی خود پس از انقلاب شده است، و 'اپوزیسیون' نباید با نامی اینچنین حقیر مثل "سندیکالیسم" دور رانده شود، بلکه تمام رفا باید این امر را بطور بسیار جدی بسنجند. حق با کیست؟ رهبران یا توده های کارگر و غریزه سالم طبقاتیشان؟

### ۳. علل بحران

پیش از پرداختن به نکات اساسی این مباحثه میان رهبران حزب ما و 'اپوزیسیون کارگران' لازم است به یک پرسش پاسخ دهیم: چه شد که حزب ما - که پیشتر بلطف سیاست طبقاتی روشن و قاطعانه اش نیرومند و پر توان و شکست ناپذیر بود - آغاز کرد که از برنامه خویش منحرف شود؟

هر چه حزب کمونیست دقیقاً بدلیل گام مصممانه ای که بسوی آزادی کارگران از یوغ سرمایه برداشته برایمان عزیزتر باشد، ما کمتر حق داریم که اشتباهات مراکز رهبری را ندیده بگیریم.<sup>112\*</sup>

---

<sup>112</sup> \* این جمله پردازی بخصوص الکساندرا کولونتای بروشنی نشان میدهد که در زمانی که این سند به رشته تحریر درآمد (اوایل ۱۹۲۱)، علیرغم اتهامات گوناگون از جانب رهبران حزب بلشویک، 'اپوزیسیون کارگران' در فکر جدایی علنی از حزب نبود... این وفاداری سازمانی به حزب بلشویک درست تا مقطع رویدادهای کرو نشنات (مارس ۱۹۲۱) ادامه داشت. شلیاپنیکوف (Schliapnikov) و برخی از دیگر رهبران 'اپوزیسیون کارگران' در



قدرت حزب باید متکی به قابلیت مراکز رهبری در این باشد که مشکلات و وظایفی را که کارگران با آن مواجهند تشخیص دهد و گرایشاتی را بگزیند که توده‌ها را قادر به تسخیر موضع تاریخی پیشرفته‌تری بنماید. حزب در گذشته چنین میکرد و امروز چنین نمیکند. حزب ما نه تنها در حال کند شدن است بلکه بیش از پیش "فکوران" به گذشته مینگرد و از خود میپرسد "آیا ما زیاده‌روی نکرده‌ایم؟ آیا وقت توقف فرا نرسیده است؟ آیا نباید بیشتر احتیاط کنیم و از تجربیات بیباکانه‌ای که هرگز در تاریخ سابقه نداشته بپرهیزیم؟"

چه چیزی موجب این "احتیاط عاقلانه" (که بویژه در بی‌اعتمادی مراکز رهبری حزب نسبت به قابلیت اتحادیه‌ها در مدیریت اقتصادی و صنعتی منعکس است) شد، احتیاطی که اخیراً تمام رهبران در آن غوطه‌ور شده‌اند؟ علت چیست؟

اگر بکشیم علت گسترش این مباحثه در حزبمان را بیابیم روشن میشود که حزب درگیر بحرانیست که زاینده سه علت بنیادی است.

نخستین علت بنیادی اصلی عبارت از محیط اسف‌آور است که حزب باید در آن کار و فعالیت کند. حزب کمونیست روسیه باید 'کمونیسم' را ساخته و برنامه خود را در این شرایط بدنیا آورد:

الف - محیط نابسامان ویرانی و از کار افتادگی ساختار اقتصادی؛

ب - در برابر فشار لاینقطع و بیرحمانه دولتهای امپریالیست و گاردهای سفید؛

ج - تکلیف طبقه کارگر روسیه ساختن کمونیسم و ایجاد آشکال نوین اقتصاد کمونیستی در کشوری است با اقتصادی عقب‌افتاده و جمعیتی که اکثریت عظیمش دهقان است، یعنی در جایی که فاقد پیش شرطهای اجتماعی کردن تولید و توزیع است، جایی که سرمایه‌داری هنوز نتوانسته چرخه رشد خود را کامل کند (چرخه‌ای که از مبارزه نامحدود رقابت در نخستین مرحله سرمایه‌داری آغاز شده و به بالاترین شکلش، یعنی تنظیم تولید از جانب اتحادیه‌های سرمایه‌داری - یعنی تراستها - می‌انجامد).

طبیعیست که تمام این عوامل مانع تحقق برنامه ما شود (بویژه در جنبه اساسیش یعنی بازسازی صنایع بر پایه مشی نوین) و تأثیرات گوناگون و نوعی فقدان یکپارچگی را به اقتصاد شورایی ما تزریق کند.

---

واقع از عملکرد حزب در این مورد [کرونشئات] پشتیبانی کردند. ولی بوروکراسی از آنان هیچ قدردانی نکرد. مدت کوتاهی پس از اعلام ممنوعیت جناحهای حزب در کنگره ۱۰، اپوزیسیون کارگران غیر قانونی اعلام گشت. چندین سال بعد، در ۱۹۲۶، تروتسکی بنوبه خود با صدای بلند وفاداری سازمانی خود را به دستگاه استالینیستی اعلام نمود - دستگاهی که صرفاً منتظر مناسبترین فرصت برای نابود کردن 'اپوزیسیون چپ' بود...

این علت بنیادی موجب دو علت دیگر میشود. نخست عقب افتادگی اقتصادی روسیه و چیرگی شمار دهقانان در داخل مرزهایش باعث آن تنوع میشود و بناچار خط مشی حزب ما را از یک جهت گیری روشن طبقاتی که منطبق بر اصول و نظریه‌اش باشد عملاً منحرف میکند.

هر حزبی که در رأس یک کشور ناهمگون شورایی باشد ناچار است آمال دهقانان و گرایشات خرده‌سرمایه‌دارانه و بیزاریشان از کمونیسم را در نظر بگیرد و به عناصر پرشمار خرده‌سرمایه‌دار، بازمانده‌های سرمایه‌داری کهنه روس، و نیز انواع کسبه و دلالان و کارمندان که بسرعت خود را با نهادهای شورائی وفق میدهند و سیمتهای مسئولیت را در مراکز اشغال میکنند و عضو کمیساریاهای گوناگونند و غیرو گوش فرا دهد. جای تعجب نیست که 'تسوروپا' (Tsiurupa) کمیسر خلق برای تدارکات در کنگره هشتم اعلام کرد که آمار کارکنان کمیساریای او چنین است:

۱۷٪ کارگر

۱۳٪ دهقان

کمتر از ۲۰٪ متخصص

و نتیجتاً بیش از ۵۰٪ کسبه و پیلهوران و یا عناصری مشابه که اغلب "بیسوادند" (طبق گفته خود تسوروپا). از دید تسوروپا این آمار نشان میدهد که ترکیب کمیساریاها دموکراتیک است، گر چه این کمیساریاها به پروولترها، به تولید کنندگان تمام ثروت، به کارگران کارخانه‌ها، ربطی ندارند.

این عناصر - عناصر خرده‌بورژوازی که بنحو گسترده در نهادهای شورایی پخش شده‌اند، عناصر طبقه متوسط با خصومتشان علیه کمونیسم، با تمایلشان به رسوم تغییرناپذیر گذشته، با نفرتشان از اقدامات انقلابی - اینها عناصری هستند که موجب انحطاط نهادهای شورایی ما میشوند و در آنجا فضایی ایجاد میکنند که بالاخره موجب انزجار کامل طبقه کارگر میشود. اینها دو دنیای متفاوت و متخاصمند. علیرغم این ما مجبوریم در روسیه شورایی، طبقه کارگر و نیز خودمان را متقاعد کنیم که خرده‌سرمایه‌داران و طبقه متوسط (دهقانان مرفه به کنار) میتوانند همگی خود را با شعار "تمام قدرت به شوراهای" وفق دهند، و در نتیجه فراموش میکنیم که مصالح عملی و روزمره کارگران با منافع طبقات متوسط و دهقانان که مملو از روحیه خرده‌سرمایه‌دارانه است در تضاد میباشد، و بدینترتیب سیاست شورایی ما دچار تناقض گشته و اصول طبقاتی روشنش تحریف میشود.

گذشته از دهقانان زمیندار در روستاها و بورژواهای شهرها، خط مشی شورایی حزب ما باید با نفوذ نمایندگان سرمایه‌داری ثروتمند نیز دست و پنجه نرم کند که اینک در قالب متخصصان و تکنیسینها و مهندسان و مدیران سابق شرکتهای صنعتی و مالی

ظاهر میشوند که از طریق تجربه گذشته خویش به سامانه (سیستم) تولید سرمایه‌داری پیوند دارند. (۶) آنها قادر نیستند سامانه تولیدی حتی تصور کنند که خارج از سامانه سنتی تولید سرمایه‌داری باشد.

#### ۴. نفوذ فزاینده متخصصان

هر چه روسیه شوروی در زمینه فنی و مدیریت تولید بیشتر نیازمند متخصصان میشود، این عناصر بیگانه با طبقه کارگر ما بیشتر بر رشد اقتصادمان تأثیر می‌گذارند. این گروه اجتماعی مغزهای مورد مصرف تولید سرمایه‌داری که خدمتگذارانی مطیع و کرایه‌ای هستند و دستمزدهای کلانی هم میگیرند، که در مرحله نخست انقلاب کنار زده شده بودند و مجبور شدند رفتار صبورانه محتاطانه در پیش بگیرند و گاه حتی حالتی خصمانه در برابر مقامات شوروی اتخاذ کردند (بویژه طی دشوارترین ماههای خرابکاری تاریخی روشنفکران)، دارند با گذشت هر روز نفوذ و اهمیت سیاسی فزاینده‌ای بدست می‌آورند.

نیازی هست از کسی نام ببریم؟ هر همقطار کارگر که سیاست داخلی و خارجی را با دقت تعقیب کند نام بیش از یک نفر از این قماش را بخاطر می‌آورد.

تا زمانی که توجه ما به جبهه‌های جنگ معطوف بود، نفوذ این آقایان که اقتصاد شورایی ما را اداره میکنند، بخصوص در زمینه بازسازی صنعتی، نسبتاً ناچیز بود.

متخصصان، این بازمانده‌های گذشته، که بدلیل کل ماهیتشان با سامانه سرمایه‌داری که ما میخواهیم از میان برداریم پیوندی تنگاتنگ و تغییر ناپذیر دارند، آرام آرام بدرون ارتش سرخ ما نفوذ کرده و فضای گذشته‌ها را احیا میکنند (تبعیت کورکورانه، اطاعت نوکرمانه، توزیع نشان، سلسله مراتب، اراده خودسرانه مقام مافوق بجای انضباط طبقاتی و غیره)، ولی دایره نفوذشان به حوزه عمومی سیاست جمهوری شوروی گسترش نیافت.

پرولتاریا در برتری قابلیت آنان در اداره امور نظامی تردیدی نداشت و با اتکا به غریزه سالم طبقاتی خویش کاملاً واقف بود که طبقه کارگر بعنوان یک طبقه نمیتواند در امور نظامی بیانگر دنیایی نوین باشد و از ایجاد تغییرات اساسی در سامانه نظامی جهت بازسازی آن بر یک پایه طبقاتی نوین ناتوان است. نظامیگری حرفه‌ای - میراثی از اعصار گذشته - نظامیگری و جنگ هیچ جایی در جامعه کمونیستی ندارند. مبارزه مسیرهای دیگری را خواهد پیمود که برای ما قابل تصور نیست. در مرحله گذرای دیکتاتوری پرولتاریا نظامیگری آخرین روزهای عمرش را میگذراند. پس طبیعتاً که کارگران بعنوان یک طبقه نتوانستند به اشکال و سامانه‌های آن چیزی بیفزایند که کمی جهت رشد آتی جامعه باشد. اگر چه طبقه کارگر حتی در ارتش سرخ نیز

تغییرات مبتکرانه‌ای ایجاد کرد، ولی ماهیت نظام‌گیری دست نخورده باقی ماند، و اداره امور نظامی از جانب افسران و ژنرال‌های سابق ارتش قدیم، سیاست شوروی را در زمینه مسائل نظامی به اندازه کافی به سمت مقابل نکشاند که کارگران صدمه‌ای علیه خود یا مصالح طبقاتی خود حس کنند.

ولی در حوزه اقتصاد وضعیت کاملاً متفاوت است. جوهر کمونیسم تولید و سازماندهی تولید است. محروم کردن کارگردان از سازماندهی تولید، محروم کردن آنان (چه خودشان، چه سازمان‌هایشان) از امکان ایجاد شکل‌های جدید تولید در صنایع بوسیله اتحادیه‌هایشان، عدم پذیرش این اشکال سازماندهی طبقاتی و اتکای کامل به "کاردانی" متخصصان که به سامانه تولیدی کاملاً متفاوتی خو گرفته و آموزش دیده‌اند که تولید را در عرصه آن به اجرا در آورند، اینها همه بمعنی خروج از مسیر مارکسیسم علمی است. ولی این دقیقاً کاریست که رهبران حزب ما دارند انجام می‌دهند.

با توجه به فروپاشی کامل صنایع ما، رهبران حزب با آویختن به سامانه سرمایه‌دارانه تولید (پرداخت پول برای دستمزد، تفاوت دستمزد بر اساس کار انجام شده) و در اوجی از بی اعتمادی به توانایی‌های خلاق مجموعه‌های کارگری، بدنبال راه نجات از هرج و مرج صنایعند. ولی در کجا؟ نزد رهروان معامله‌گران دیروز و تکنیسینها و سرمایه‌داران بورژوا که قدرت خلافتشان در تولید تابع روال کار و عادات و روشهای تولیدی اقتصاد سرمایه‌داریست. آنها هستند که این باور ساده لوحانه مسخره را پیش کشیده‌اند که کمونیسم را میتوان از طرق بوروکراتیک ساخت. آنها هستند که "حکم" صادر میکنند الان در کدام زمینه نیاز به ایجاد و ادامه تحقیق [علمی] است.

هر چه اهمیت جبهه نظامی در برابر جبهه اقتصادی کمتر شده و نیاز مبرم ما شدیدتر میگردد، نفوذ آن گروه نیز بیشتر میشود، گروهی که نه تنها ماهواً با کمونیسم بیگانه‌اند بلکه مطلقاً از ایجاد کیفیتهایی جهت ایجاد اشکال جدید سازماندهی کار و انگیزه‌های تازه برای افزایش تولید و روشهای نوین تولید و توزیع ناتوانند. تمام این تکنیسینها، این مردان "واقع بین"، این مردان مجرب در داد و ستد که اینک در پهنه زندگی شوروی ظاهر میشوند از طریق نفوذشان در نهادهای شوروی با تأثیرگذاری در سیاست اقتصادی بر رهبران حزب ما فشار وارد میکنند.

## ۵. حزب و دولت

بدینترتیب در مورد کنترل دولت شوروی، حزب خود را در وضعیتی دشوار و خجلت زده می‌یابد. حزب ناچار است به سه گروه از لحاظ اقتصادی متخاصم مردم که هر یک ساختار اجتماعی متفاوتی دارند گوش فرا دهد. کارگران خواستار سیاستی روشن و سازش‌ناپذیر و پیشرفتی سریع و اجباری بسمت کمونیسم هستند؛ در حالیکه دهقانان با امیال و علایق خرده‌سرمایه‌دارانه‌شان "آزادیهای" گوناگونی را مطالبه

میکند، از جمله آزادی داد و ستد و عدم مداخله در امورشان. این خواست گروه دوم را طبقه مرفه شهرنشین (burgher) همراهی میکند که عبارت است از کارمندان مقامات شوروی و کمیسارهای ارتش و غیرو که دیگر خود را با رژیم شوروی تطبیق داده‌اند و سیاست ما را بسوی خطوط خرده بورژوازی سوق میدهند.

نفوذ این عناصر خرده بورژوا در مرکز ناچیز است. ولی در شهرستانها و فعالیت شوراهای محلی آنها تأثیری بزرگ و زیان‌آور دارند. و بالاخره گروه دیگری نیز هست، یعنی رؤسا و مدیران سابق صنایع سرمایه‌داری. اینان مانند 'ریابوشینسکی' (Riabushinsky) و 'روبلیکوف' (Rublikoff) سرمایه دار بزرگ نیستند که 'جمهوری شوروی' در نخستین مرحله انقلاب از دستشان خلاص شد، ولی بااستعدادترین خادمان سامانه تولید سرمایه‌داری، "مغز و نبوغ" آن و بانیان و حامیان حقیقی آنند. آنان با استقبال گرم از تمایلات تمرکزگرای دولت شوروی در حوزه اقتصاد، در حالیکه مزیت اتحاد شرکتها (trustification) و تنظیم تولید<sup>113</sup> (که ضمناً سرمایه در تمام کشورهای صنعتی پیشرفته در حال انجام است) را بخوبی درک میکنند، فقط بدنبال یک چیزند - آنها میخواهند این امر تنظیم نه توسط سازمانهای کارگری (اتحادیه‌های صنعتی) بلکه بدست خودشان (۷) - که اینک تحت لوای نهادهای اقتصادی شوروی عمل میکنند - انجام گیرد، یعنی کمیته‌های مرکزی صنعتی و مراکز صنعتی شورای عالی اقتصاد ملی، آنجاها که اینان از پیش عمیقاً ریشه دوانیده‌اند. تأثیر این آقایان بر سیاست دولتی 'محتاطانه' رهبران ما زیاد است، بسیار زیادتز از حد مطلوب. این تأثیر در سیاستی منعکس میشود که بوروکراسی را حمایت کرده و ترویج میدهد (بدون کوشش جهت تغییر کاملش، بلکه فقط جهت اصلاحش). این سیاست بویژه در حوزه در حال ظهور تجارت خارجی ما با دولتهای سرمایه‌داری مشهود است: این روابط بازرگانی از بالای سر کارگران روس و کارگران سازمان یافته [کشورهای] خارجی جریان دارد<sup>114</sup>.

سیاست مزبور همچنین در یکرشته اقدامات گسترده منعکس است که فعالیت مستقل توده‌ها را محدود کرده و ابتکار را به این رهروان دنیای سرمایه‌داری میسپارد.

در میان تمام این گروههای گوناگون مردم، حزب ما در تلاش برای یافتن یک موضع میانگین ناچار از پیمودن مسیریست که یکپارچگی منافع دولت را بخاطر نیندازد. سیاست روشن حزب ما در روند یکی شدن حزب با نهادهای دولت شوروی دارد بتدریج به یک سیاست طبقه بالا استحاله مییابد، که این در اصل چیزی نیست جز تطبیق دادن مراکز مدیریت ما با منافع ناهمگون و ناسازگار یک توده از لحاظ اجتماعی

113. در ترجمه فرانسه متن "تنظیم اقتصاد" آورده شده. - م.

114. نزدیک هفت دهه بعد تاجر بکمک قراردادی اینچنین با گورباچف اعتصاب معدنچیان بریتانیا را شکست داد. - م.

ناهمسان و مختلف. این تطبیق بناچار به دودلی و نوسان و انحراف و اشتباه می‌انجامد. کافیسیت به چپ و راست زدن سیاستمان در مورد دهقانان نظری بیندازیم، سیاستی که ما را از "کمک به دهقانان فقیر" به حمایت از "دهقان-مالک پرکار" هدایت کرده است. فرض کنیم که این سیاست گواه واقع‌بینی سیاسی و "خرد دولتمدارانه" مراکز مدیریت ما باشد. ولی تاریخ نویس آینده که مراحل قدرت‌گیری ما را بدون پیشداری تحلیل کند در خواهد یافت و خاطر نشان خواهد نمود که گواه انحراف خطرناک ما از خط مشی طبقاتی بسمت "تطبیق" و مسیری مملو از احتمالات و نتایج مضر در همین [سیاست] نهفته است.

بگذارید یکبار دیگر مسأله تجارت خارجی را بررسی کنیم. سیاست ما بوضوح دچار دوگانگی (duplicity) است. این امر در اختلاف نظر مداوم میان کمیساریای امور خارجه و کمیساریای تجارت خارجی منعکس است. ماهیت این اختلاف نظر تنها اداری نیست. علت عمیقتر است. و اگر فعالیت سرّی مراکز مدیریت در معرض دید عناصر معمولی گذاشته شود معلوم نیست مباحثه‌ای که کمیساریای امور خارجه را از نمایندگان [امور] بازرگانی در خارج جدا میکند به کجا خواهد انجامید.

این اختلاف نظر ظاهراً اداری در واقع یک اختلاف جدی و عمیق اجتماعیست که از اعضای معمولی [حزب] پنهان شده و مطلقاً ایجاب میکند که سیاستهای شوروی با آن سه گروه اجتماعی ناهمگون (کارگران و دهقانان و نمایندگان بورژوازی پیشین) تطبیق داده شود. این علت موجب بحران دیگری در حزب ما میشود. این امر وجه مشخصه‌ای چنان مشهود است و عواقبش چنان وخیم است که نمیتوانیم آنرا نادیده بگیریم. پس حزب ما بخاطر وحدت حزبی و فعالیت آینده مکلف است که در باره این علت تعمق کند و از نارضایتی گسترده‌ای که در صفوف اعضای معمولی به آن دلیل ایجاد شده در سهای لازم را بگیرد.

## ۶. توده‌ها کور نیستند

تا وقتی که طبقه کارگر در اولین مرحله انقلاب حس میکرد که تنها او حامل کمونیسم است، در حزب وحدت کامل وجود داشت. در روزهای بلافاصله پس از انقلاب اکتبر هیچکس نمیتوانست حتی تصور کند که "بالاییها" چیزی متفاوت از "پایینیها" باشند زیرا آنروزها کارگران پیشرو سخت مشغول اجرای نکته به نکته برنامه کمونیسم طبقاتی ما بودند. دهقانی که زمین بدست آورده بود در آزمون خود را بعنوان یک شهروند کامل جمهوری شوروی مطرح نمیکرد. روشنفکران و متخصصان و معامله‌گران و تمامی طبقه خرده بورژوا و شبه متخصصانی که در حال حاضر تحت عنوان "متخصص" از پلکان ترقی در شوروی گام بگام بالا میروند در آزمون کنار

کشیدند و به انتظار و نظاره روی آوردند ولی در عین به حال توده‌های کارگر پیشرو اجازه دادند که قابلیت‌های خلاق خویش را توسعه دهند...

لیکن اکنون گویی وضعیت درست بر عکس است. کارگر در هر گام حس میکند و میبیند و میفهمد که متخصصان و (بدتر از آن) شبه متخصصان بیسواد و بی تجربه او را کنار زده و تمام سمت‌های بالای نهادهای صنعتی و اقتصادی را اشغال میکنند. و حزب بجای مقاومت در برابر این گرایش که از جانب عناصری رواج داده میشود که تماماً با طبقه کارگر و کمونیسم بیگانه‌اند، بر عکس آنرا تشویق میکند. حزب راه نجات از هرج و مرج صنایع را نه در میان کارگران بلکه در میان این عناصر میجوید. حزب نه به کارگران و نه به سازمان‌های اتحادیه‌ای آنان بلکه به این عناصر اعتماد میکند. توده‌های کارگر این را حس میکنند و بجای یکصدایی و اتحاد درون حزب، انحصالی بچشم میخورد.

توده‌ها کور نیستند. هر سخنی که محبوبترین رهبران حزب برای پنهان کردن انحراف خویش از یک سیاست روشن بکار گیرند، هر سازشی که با دهقانان و سرمایه‌داری جهانی صورت گیرد، و هر اطمینانی که رهبران به حواریون سامانه سرمایه‌داری تولید داشته باشند، توده‌های کارگر آغاز انحراف را حس میکنند.

شاید کارگران نسبت به شخصیت‌هایی مانند لنین احساس محبت و عشقی عمیق داشته باشند. آنان ممکن است مجذوب گفتار شیوا و درخشان تروتسکی و قابلیت‌های وی در سازماندهی شوند. آنها ممکن است برای شماری از رهبران دیگر - بعنوان رهبر - احترام قائل باشند. ولی هنگامی که توده‌ها حس میکنند که به آنها و طبقه‌شان اعتماد نمیشود، این طبیعیت است که بگویند: "نه، ایست! ما از شما کورکورانه پیروی نخواهیم کرد. بگذارید وضعیت را بررسی کنیم. سیاست شما در انتخاب موضعی میانی بین سه گروه از لحاظ اجتماعی مخالف البته عاقلانه است، ولی شدیداً بوی روش نخ نما و آشنای تطبیق و فرصت‌طلبی میدهد. امروز ممکن است ما بکمک سیاست "واقع بینانه" شما چیزی کسب کنیم، ولی هشیار باشیم تا مبدا در راه غلطی گام برداریم که با چپ و راست زدن (زیگرگ) و پیچش ما را از آینده به ویرانه‌های گذشته هدایت کند."

بی‌اعتمادی رهبران نسبت به کارگران دائماً در حال افزایش است، و هر چه این رهبران "واقع بین" تر میشوند، هر چه بیشتر تبدیل به دولتمدارانی فرزانه میشوند که روی لبه تیز یک چاقو بین کمونیسم و گذشته بورژوائی می‌لغزند، هر چه شکاف میان "بالاییها" و "پایینیها" بیشتر میشود، تفاهم کمتر شده و بحران درون خود حزب دردناکتر و اجتناب‌ناپذیرتر خواهد گشت.

سومین علت بحران درون حزب اینست که در واقع طی این سه سال انقلاب وضعیت اقتصادی طبقه کارگر، یعنی آنها که در کارخانه‌ها کار میکنند، نه تنها بهتر نشده بلکه

تحمل ناپذیرتر گشته. هیچکس جرأت نمیکند اینرا انکار نماید. نارضایتی مسکوت ولی گسترده میان کارگران (دقت کنید، میگوییم کارگران) واقعاً موجه است.

#### ۷. چه کسی از این انقلاب بهره‌مند شده است؟

تنها دهقانان مستقیماً از ثمرات این انقلاب بهره‌مند شدند. تا آنجا که به طبقات متوسط مربوط میشود، آنان با زیرکی خود را با وضعیت جدید تطبیق دادند، همینطور نمایندگان سرمایه‌داران (bourgeoisie) ثروتمند! که تمام سمتهای مدیریت نهادهای شورایی را اشغال کرده بودند (بویره در حوزه اقتصاد دولتی، در سازمانهای صنعتی و در بازسازی روابط بازرگانی با ملل خارجی)<sup>۱۱۵</sup>. شرم‌آور است که تنها طبقه بنیادی جمهوری شوروی، که بمثابة یک توده، تمام بار دیکتاتوری را بر دوش کشید هنوز هستی فلاکت‌بارش آب باریکه‌ای بیش نیست.

جمهوری کارگران تحت نظارت (control) کمونیستها، پيشاهنگان طبقه کارگر، که بگفته لنین "تمام نیروی انقلابی این طبقه را جذب کرده"، هنوز به اندازه کافی فرصت ننموده در باره وضعیت تمام کارگران (بأستثنای آنان که در مؤسسات مجزا در این یا آن یک از باصطلاح "صنایع چشمگیر" تصادفاً توجه شورای کمیسارهای خلق' (Sovnarkom) را بخود جلب کردند) بطور کلی ببیندیشد و آنرا بهبود بخشد و شرایط زندگی آنان را به سطح متعارف زندگی انسانی ارتقاء دهد.

---

<sup>۱۱۵</sup> نظر به فهرست نامهای اعضای شورای کمیسارهای خلق' (Sovnarkom)، گویا در اینجا توضیح کولونتهای دست کم برخی از آنان (مانند نیکولای گربوئوف) را نیز در بر میگیرد. همچنین رجوع شود به نقل قول ایژاک دوپچر از لنین در نشریه Argument در سال ۱۹۵۹: "تزاریسم از لحاظ معنوی بر بلشویکها غلبه کرد زیرا آنها از بوروکراسی تزاری هم کم تمدن‌تر بودند." - م.





یکی از جلسات سوونارگم (Sovnarkom) بین دسامبر ۱۹۱۷ و ژانویه ۱۹۱۸. از چپ به راست  
ایزاک استاینبرگ (Isaac Steinberg)، ایوان سکوورتسوف-ستپانوف (Ivan Skvortsov-Stepanov)،  
بوریس کامکف (Boris Kamkov)، ولادیمیر نیچ-بروویچ (Vladimir Bonch-Bruyevich)، V. E. Trutovsky،  
الکساندر شلیاپنیکوف (Alexander Shlyapnikov)، P. P. Proshyan، لنین (Lenin)، استالین (Stalin)،  
الکساندرا کولونتای (Alexandra Kollonta)، پاول دینکو (Pavel Dybenko)، کشارووا (E. K. Kosharova)،  
نیکولای پودنوسکی (Nikolai Podvoisky)، نیکولای گریونوف (Nikolai Gorbunov)، V. I. Nevsky،  
Alexander Shotman، گئورگی چچرین (Georgy Chicherin)

در میان تمام کمیساریاها، 'کمیساریای کار' را کترین مؤسسه است. در کل خط مشی 'شوروی' این پرسش هرگز بطور جدی در ابعاد ملی مطرح و به بحث گذاشته نشد: چه اقدامی باید و میتوان انجام شود که در برابر فروپاشی مطلق صنایع کشور و شرایط نامناسب داخلی، وضعیت کارگران بهبودی داده شده و سلامت آنان جهت کار مؤثر در آینده تأمین گشته، و وضعشان در کارگاههایشان بهتر گردد.

تا همین چندی پیش خط مشی شوروی عاری از هر گونه طرحی برای بهبودی وضع کارگران و شرایط زندگیشان بود. هر چه در این زمینه انجام شده بود تقریباً اتفاقی یا بدون نقشه از جانب مقامات محلی تحت فشار خود توده‌ها صورت پذیرفته بود. طی این سه سال جنگ داخلی پرولتاریا قهرمانانه فداکاریهای خویش را به قربانگاه انقلاب تقدیم کرده است. آنها با بردباری صبر کردند. ولی اینک که نبض زندگی جمهوری باز به جبهه اقتصادی انتقال یافته، توده کارگر معتقد است که دیگر به سیاست "رنج و صبر" نیازی نیست. چرا؟ مگر او خالق زندگی بر پایه 'کمونیسم' نیست؟ بگذارید ما خود امر این بازسازی را بعهده گیریم، زیرا ما از آن آقایان مرکزیت بهتر میدانیم که بدترین درد کجاست.

توده کارگر هشیار است. او میبیند که مسائل نظافت و بهداشت و بهتر کردن شرایط کار در کارگاهها - بعبارت دیگر بهبود وضع نیروی کار در کارگاهها - تا کنون در

خط مشی ما در پایینترین رده تقدم بوده است. برای حل مسأله مسکن، ما از اسکان خانواده‌های کارگران در عمارات نامناسب بورژوا گامی فراتر نرفتیم. بدتر از آن اینستکه ما هنوز به مسائل عملی مسکن کارگران نگاهی نیز نینداخته‌ایم. شرم آور است که در قلب جمهوری شوروی، در خود شهر مسکو، مردم کارگر هنوز در مساکن کثیف و پرجمعیت و غیربهداشتی زندگی میکنند که شخص هنگام بازدید آن گمان میکند اساساً هیچ انقلابی رخ نداده است. همه میدانیم که مسکن مسأله‌ای نیست که در چند ماه یا حتی چند سال حل شود، و بعلت فقر ما راه حلش مشکلاتی جدی پیش رو دارد. ولی واقعیت فزاینده‌ی مداوم عدم مساوات میان گروه‌های امتیازور و توده کارگران، یعنی "چارچوب دیکتاتوری"، موجب ایجاد و تشدید نارضایتی است.

توده کارگران تفاوت بین شیوه زندگی مقامات شوروی و نحوه زندگی خود - که بنای دیکتاتوری پرولتاریا بر دوشش است - را میبینند. آنها نمیتوانند نبینند که طی انقلاب به زندگی و سلامت کارگران در کارگاهها کمترین میزان توجه معطوف گشته است؛ و آنجا که پیش از انقلاب شرایطی قابل تحمل وجود داشته کمیته‌های کارگاه هنوز آن شرایط را حفظ کرده‌اند، ولی در آنجا که فاقد چنین شرایطی بوده، در آنجا که رطوبت و هوای آلوده و گازهای سمی سلامتی کارگران را از بین میبرد این شرایط تغییر نکرده است. "ما فرصت پرداختن به آن مسائل را نداشتیم؛ لطفاً به [لزوم تقدم] جبهه نظامی توجه کنید." ولی هر گاه نیاز به تعمیر خانه‌هایی بود که مؤسسات 'شوروی' اشغال کرده بودند آنها [مقامات] نمیتوانستند هم مصالح و هم نیروی کار مورد نیاز را بیابند. اگر ما بخواهیم متخصصان یا افراد واقع‌بینان را، که درگیر حوزه معاملات بازرگانی با سرمایه‌داران خارجی هستند، در کلبه‌هایی اسکان دهیم که توده کارگران هنوز در آن زندگی میکنند و زحمت میکشند چه خواهد شد؟ آنان چنان زوزه‌ای برخوانند آورد که لازم خواهد بود تمام وزارت مسکن بسیج شود تا "آن شرایط درهم‌ریخته" که مخلّ کارایی متخصصان ماست اصلاح گردد.

## ۸. "دردهای ما درد آنها نیست..."

خدمتی که 'پوزیسیون کارگران' کرده اینستکه مسأله بهبود وضعیت کارگران را (بهمراه تمام مطالبات دیگر و ثانوی آنان) ضمیمه خط مشی کلی اقتصادی نموده است. بازدهی کار را نمیتوان افزایش داد مگر آنکه زندگی کارگران بر یک پایه نوین کمونیستی سازمان یابد.

هر چه این امر کمتر پذیرفته و برنامه‌ریزی شود (از چیزی که انجام گرفته سخن نمیگویم) بی‌اعتمادی بین رهبران و کارگران عمیقتر میشود. در اینجا هیچ نوع اتحاد، هیچ حس یگانگی نیازها و مطالبات و آرزوهایشان وجود ندارد. "رهبران یک چیزند و ما چیزی دیگر. شاید این درست باشد که رهبران بهتر میدانند چگونه باید کشور را

اداره کرد، ولی آنها نیازهای ما و زندگیمان در کارگاهها و ملزومات و نیازهای فوری آنها درک نمیکنند؛ آنها درک نمیکنند و نمیدانند." از این استدلال است که حرکت غریزی بسوی اتحادیه [کارگری] و سپس ترک حزب منتج میشود. "درست است که آنها از صفوف ما برخاسته‌اند، ولی همینکه وارد مراکز میشوند ما را رها میکنند؛ آنها شیوه زندگی دیگری را اتخاذ میکنند؛ اگر ما زجر میکشیم آیا آنها نگران میشوند؟ درد ما دیگر درد آنها نیست."

و هرچه حزب، صنایع و اتحادیه‌های ما را بیشتر از بهترین عناصرشان خالی کند (که آنها را به جبهه یا به نهادهای شوروی میفرستد)، پیوند مستقیم میان کارگران معمولی و مراکز رهبری حزب ضعیفتر میشود. شکافی بزرگ در حال گسترش است. در حال حاضر این جدایی حتی در صفوف خود حزب نیز دیده میشود. کارگران از طریق 'اپوزیسیون کارگران' خویش میپرسند: "ما چه کسانی هستیم؟ آیا ما واقعاً تکیه‌گاه دیکتاتوری طبقه‌ایم؟ یا اینکه تنها گله‌ای مطیع در نقش تکیه‌گاه برای آنها هستیم که تمام پیوندهایشان با توده‌ها را بریده‌اند، و بدون هیچگونه توجه به نظرات و قابلیت‌های خلاق ما سیاست خود را اجرا میکنند و زیر لفاقه مطمئن حزب صنایع را میسازند."

## ۹. اهداف اپوزیسیون

هر چه رهبران حزب انجام دهند تا 'اپوزیسیون کارگران' را از خود برانند، این اپوزیسیون همواره آن نیروی سالم طبقاتی باقی خواهد ماند که نقشش تزییق نیروی حیات بخش جهت احیای زندگی اقتصادی و نیز احیای حزب کمونیست است که این دومی آغاز به رنگ باختن نموده و دارد بسوی زمین خم میشود.

بدینترتیب سه علت موجب بحران در حزب ماست: نخستین علت شرایط عینی کاپیست که تحت آن کمونیسم در روسیه دارد اجرا میشود (جنگ داخلی، عقب ماندگی کشور و فروپاشی کامل صنایع در نتیجه سالیان دراز جنگ). دومین علت ترکیب ناهمگون جمعیت ماست: ۷ میلیون کارگر، توده دهقان، طبقات متوسط و بالاخره بورژوازی سابق، مردان معامله‌گر در تمام حرفه‌ها، که بر سیاست نهادهای شوروی تأثیر می‌گذارند و به داخل حزب رخنه میکنند). سومین علت عبارت است از بی‌عملی (۸) حزب در امر بهبود فوری زندگی کارگران و ضعف نهادهای شوروی در درگیر شدن با این مسائل و برطرف کردن آن.

پس 'اپوزیسیون کارگران' خواهان چیست؟ نقش آن کدام است؟

نقش آن مطرح کردن تمام پرسشهای آزار دهنده در برابر حزب است و شکل دادن به تمام آن مطالبی که تا کنون موجب آشفتگی ضعیفی در میان توده‌ها بود که کارگران غیرحزبی را هر چه بیشتر از حزب دور میکرد. [اپوزیسیون کارگران] بروشنی و بی‌واهمه بر سر رهبران فریاد برآورد: "ایست! پیرامون خود را بنگرید و فکر کنید! ما را به کجا هدایت میکنید؟ آیا ما از راه درست خارج نشده‌ایم؟ این برای حزب امری بسیار وخیم خواهد بود که پایگاه دیکتاتوری طبقه [کارگر] را از دست بدهد. هم حزب تنها خواهد ماند و هم طبقه کارگر. این بزرگترین خطر است که انقلاب را تهدید میکند."

وظیفه حزب در بحران کنونی آنست که بی‌مهابا به این اشتباهات خود اقرار نماید و به فراخوان طبقاتی سالم توده‌های کارگر گوش فرا دهد. با تکیه به توان خلاق این طبقه که دارد بشکل اتحادیه‌های [کارگران] صنعتی برمیخیزد، ما بسوی بازسازی و توسعه نیروهای خلاق کشور به پیش خواهیم رفت؛ بسوی پالایش خود حزب از عناصری که با آن بیگانه‌اند؛ بسوی اصلاح فعالیت حزب از راه بازگشت به دموکراسی و آزادی عقیده و انتقاد درون حزب.

## اتحادیه‌های کارگری، نقش آنها و مشکلاتشان

### ۱. اقتصاد کمونیستی را چه کسی خواهد ساخت؟

بیشتر بطور خلاصه علل بنیادی بحران درون حزبمان را تشریح نمودیم. اینک میپردازیم به تصریح مهمترین نکات مباحثه میان رهبران حزب ما و 'اپوزیسیون کارگران!' در اینجا دو نکته اصلی وجود دارد:

نکته نخست عبارت است از نقش اتحادیه‌ها و مشکلاتشان در دوران بازسازی اقتصاد ملی در رابطه با سازماندهی تولید بر پایه‌ای کمونیستی. نکته دوم مسأله فعالیت مستقل [self-activity = action autonome] توده‌ها است که با مسأله بوروکراسی درون حزب و درون شوراها مرتبط است.

بگذارید نخست به پرسش اول پاسخ دهیم زیرا دومی منتج از آنست. دوران "نظریه پردازی" درون حزب ما به پایان رسیده است. ما با شش پلاتفرم (برنامه)، یعنی شش گرایش مواجهیم. حزب ما در گذشته هرگز چنین تنوعی با چنین اختلافات جزئی میان گرایش‌هایش خود ندیده است. تنوع تفکرات حزبی در باره یک موضوع واحد هرگز چنین غنی نبوده است. پس روشن است که این موضوعی اساسی و بسیار مهم است.

در واقع چنین نیز هست. تمام این بحث در یک پرسش اساسی خلاصه میشود: اقتصاد کمونیستی را چه کسی و چگونه خواهد ساخت؟ مضافاً این پرسش جوهر برنامه ماست، قلب آن است. این مسأله همانقدر مهم است که تصاحب قدرت سیاسی از جانب پرولتاریا. فقط گروه موسوم به میانروهای (۹) بوبنوف<sup>116</sup> (Bubnoff) آنقدر نزدیک‌بین است که بگوید "مسأله مربوط به اتحادیه‌های کارگری در حال حاضر هیچ اهمیتی ندارد و موجد هیچ مشکل نظری نیست".

طبیعیست که این پرسش حزب را آشفته کند زیرا در واقع بدین معنی است: ما چرخ تاریخ را به کدام سو می‌خواهیم بگردانیم؟ آیا به پیش خواهیم رفت یا به پس باز می‌گردیم؟ همچنین طبیعیست که درون حزب حتی یک کمونیست هم وجود ندارد که بهنگام بحث در باره این مسأله بیطرف بماند. در نتیجه ما شش گرایش مختلف داریم.

ولی اگر شروع کنیم جزئیات تمام نظریات این گروه‌های بسیار باریک بین را تحلیل نمائیم در مییابیم که در مورد پرسش بنیادی – چه کسی اقتصاد کمونیستی را خواهد ساخت و تولید را بر پایه نوینی سازمان خواهد داد – تنها دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه آن است که در بیانیه اصول 'اپوزیسیون کارگران' تدوین شده است. دیدگاه دیگر

<sup>116</sup> ۱. بنظر میرسد منظور کولونتای آندره بوبنوف

[https://en.wikipedia.org/wiki/Andrei\\_Bubnov](https://en.wikipedia.org/wiki/Andrei_Bubnov)

و گروه 'سانترالیزم دموکراتیک' باشد. – م.

[https://en.wikipedia.org/wiki/Group\\_of\\_Democratic\\_Centralism](https://en.wikipedia.org/wiki/Group_of_Democratic_Centralism)

متعلق به تمام گروه‌های باقیمانده است که فقط در جزئیات با هم تفاوت دارند ولی در اصل یکی هستند. بیانیه 'اپوزیسیون کارگران' از چه موضعی دفاع میکند و در حال حاضر برای اتحادیه‌های کارگری یا بهتر بگوئیم اتحادیه‌های کارگران صنعتی چه نقشی قائل است؟

"ما معتقدیم که مسأله بازسازی نیروهای مولد کشورمان را تنها در صورتی میتوان حل کرد که کل سامانه کنترل اقتصاد خلق تغییر داده شود" (نقل از گزارش شلیاپنیکوف مورخ ۳۰ دسامبر [۱۹۲۰]). رفقا خوب توجه کنید: "تنها اگر کل سامانه اقتصاد تغییر داده شود." مفهوم این چیست؟ این گزارش ادامه میدهد "پایه مباحثه حول این پرسش است که حزب سیاست اقتصادی خود را در این دوران گذار از چه راههایی میتواند به انجام رساند؟ توسط کارگرانی که در اتحادیه‌های خود سازمان یافته‌اند، یا از بالای سر آنها و به طرق بوروکراتیک و بدست مأموران تقدیس شده دولت؟"

مسأله این است. آیا کمونیسم را با کارگران میسازیم یا از بالای سر آنها و بدست مقامات شوروی؟ و رفقا بگذارید بر این مطلب تأمل کنیم که آیا میتوان یک اقتصاد کمونیستی را بدست و بلطف قابلیت‌های خلاقانه رهروان آن طبقه دیگر ساخت که آعشته به روال گذشته‌اند؟ اگر بمتابه مارکسیست و اهل علم به این مسأله بیندیشیم، با قاطعیت و صراحت پاسخ خواهیم داد: "نه!"

## ۲. روابط جدید در تولید و درک مادی از تاریخ

ریشه این مباحثه و علت بحران در این تصور نهفته است که "مردان واقع بین" و کارشناسان فنی و متخصصان و مدیران سامانه سرمایه‌داری تولید میتوانند خود را ناگهان از بند تفکرات سنتی شیوه رفتار با نیروی کار (تفکراتی که طی سالیان خدمت به سرمایه با پوست و گوشت خود جذب کرده‌اند) رها کرده و قابلیت ایجاد آشکال نوین تولید و سازماندهی نیروی کار و انگیزه‌های کار را اکتساب کنند.

ممکن انگاشتن چنین چیزی معادل فراموش کردن این واقعیت غیر قابل انکار است که یک سامانه تولید نه با چند فرد نابغه بلکه از طریق الترامات یک طبقه تغییر داده میشود.

کافیست یک لحظه تصور کنید که طی دوران گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری (که بر پایه نیروی کار رعیت – serf – بنا شده بود) طبقه بورژوا، که در آن زمان تجربه لازم را برای سازماندهی تولید سرمایه‌دارانه نداشت، تمام مدیران باهوش و زیرک و با تجربه املاک فئودالی (که عادت داشتند با رعایا سر و کار داشته باشند) را دعوت نموده و امر سازماندهی تولید را بر مبنای نوین سرمایه‌داری به آنها واگذار میکرد. چه رخ میداد؟ آیا این متخصصان که برای افزایش تولید به استفاده از شلاق خو گرفته بودند آیا میتوانستند "کارگر آزاد"ی که خود را از یوغ کار غیردواطلبانه

آزاد کرده و سرباز یا کارگر روزمزد شده بود (حتی اگر گرسنه بود) را اداره کنند؟ آیا این متخصصان، سامانه تازه متولد شده و در حال رشد سرمایه‌داری را تماماً نابود نمی‌کردند؟ در میان مباحثان ناظر بر رعایا و ملاکین سابق و مدیرانشان برخی می‌توانستند خود را به شکل نوین تولید وفق دهند. ولی آفرینندگان و سازندگان واقعی اقتصاد بورژوازی سرمایه‌داری از میان صفوف آنان نبودند.

گریزه طبقاتی در گوش نخستین صاحبان مؤسسات سرمایه‌داری زمزمه می‌کرد که بهتر است با احتیاط پیش روند و برای یافتن راه و روش‌های نوین ایجاد رابطه میان سرمایه و کار، بجای تجربه از عقل سلیم استفاده کنند، و از توسل به روش‌های بیفایده کهن استثمار کار در سامانه غیرقانونی شده سابق احتراز جویند.

گریزه طبقاتی بدرستی در نخستین دوره رشد سرمایه‌داری به نخستین سرمایه‌داران حکم می‌کرد که بجای شلاق مباشر آنها باید انگیزه دیگری را بکار بندند، یعنی رقابت و آرزومندی فردی کارگران در برابر خطر بیکاری و غسرت. و پس از درک این انگیزه تازه کارگران، سرمایه‌داران بمیزان کافی جزد داشتند که با افزایش بازده کار دستمزدی "آزاد" به درجات شدید، از آن انگیزه جهت ترویج اشکال نوین سرمایه‌داری بورژوازی تولید استفاده کنند.

پنج قرن پیش نیز بورژوازی با گوش فرا دادن به ندای گریزه طبقاتیش شیوه‌ای محتاطانه در پیش گرفت. آنان بیشتر به عقل سلیم تکیه کردند تا به متخصصان ماهر که امر تولید را در املاک فئودالهای قدیم سازمان داده بودند. همانطور که تاریخ بما نشان داده است بورژوازی در این مورد کاملاً درست عمل کرد.

ما سلاح بزرگی در اختیار داریم که می‌تواند ما را یاری دهد تا کوتاهترین مسیر به پیروزی طبقه کارگر را بیابیم، زحمتش را در این مسیر کاهش دهیم و سامانه نوین تولید یعنی کمونیسیم را سریعتر به بار نشانیم. این سلاح درک مادی‌گرایانه از تاریخ است. ولی ما بجای بکار بستن آن و گسترش تجربه خویش و تصحیح تحقیقاتمان در انطباق با تاریخ، حاضریم این سلاح را به کناری انداخته و راه صعب و پر سنگلاخ آزمایشی کور را در پیش گیریم.

سختیهای اقتصادی ما هر چه باشد، عذر موجهی برای چنین احساس ناامیدی مفرطی نداریم. فقط دولت‌های سرمایه‌داری که پشتشان به دیوار فشرده شده باید احساس ناامیدی کنند. آنها پس از فرسودن تمام قابلیت‌های خلاقانه تولید سرمایه‌دارانه، هیچ راه حلی برای مسائل خویش نمی‌یابند.

تا آنجا که به روسیه زحمتکش مربوط میشود، هیچ دلیلی برای ناامیدی وجود ندارد زیرا انقلاب اکتبر چشم اندازی نوین و ناشناخته برای خلاقیت اقتصادی و رشد اشکال کاملاً نوین تولید با افزایش بسیار در بازده کار گشوده است. نه تنها نباید از گذشته وام

گرفت بلکه بر عکس باید نیروهای خلاق آینده را رهایی بخشید. - این برنامه 'اپوزیسیون کارگران' است.

چه کسی اقتصاد کمونیستی را خواهد ساخت؟ یک طبقه، یعنی طبقه کارگر و نه چند نفر نابغه که به گذشته تعلق دارند. زیرا طبقه کارگر بلطف طبیعت سازمانی خویش با اشکال نوین تولید پیوند دارد، اشکالی که بسختی بدنی می‌آیند ولی به سامانه اقتصادی بارآورتر و کاملتری تعلق دارند. کدام سازمان میتواند مسائل حوزه سازماندهی اقتصاد و تولید نوین را تدوین نموده و حل کند - اتحادیه‌های خالص طبقه کارگر یا مؤسسات اقتصادی ناهمگون شوروی؟ 'اپوزیسیون کارگران' معتقد است که تنها اولی یعنی کلکتیو کارگران قادر به این کار است، و نه یک کلکتیو بوروکراتیک مأموران اجتماعاً ناهمگون که حاوی ترکیبی غلیظ از عناصر سرمایه‌داری کهنه است که فکرشان زیر بار روند کهنه سرمایه‌داری میلنگد.

"اتحادیه‌های کارگری باید از وضعیت کنونی یاری منفعل به مؤسسات اقتصادی بیرون کشیده شده و به اشتراک مساعی فعال در مدیریت کل ساختار اقتصادی بپردازند" (نقل از 'نظریات اپوزیسیون کارگران'). جستجو و کشف و ایجاد اشکال نوین و کاملتر اقتصاد، کشف انگیزه‌های نوین جهت بهبود بازدهی کار، همه اینها را فقط کلکتیوهای کارگران میتوانند انجام دهند که با اشکال نوین تولید پیوند تنگاتنگ دارند. تنها این کلکتیوها با تکیه بر تجربه روزانه خود میتوانند در باره چگونگی مدیریت کار در دولت نوین کارگری قضاوت کنند که در آن فلاکت و فقر و بیکاری و رقابت در بازار کار دیگر انگیزه‌های کار کردن نباشند. قضاوتی که نخست صرفاً تجربی بنظر میرسد ولی در واقع حاوی عناصر نظری بسیار ارزشمندی است. یافتن یک محرک و انگیزه برای کار، اینست بزرگترین تکلیف طبقه کارگری که در آستانه کمونیسم ایستاده است. هیچکس غیر از طبقه کارگر سازماندهی شده در کلکتیوهای نمیتواند این مشکل بزرگ را حل کند. راهی که اتحادیه‌های [کارگران] صنعتی برای حل این مشکل پیشنهاد میکنند عبارتست از دادن آزادی کامل به کارگران جهت آزمایش و تنظیم و کشف اشکال نوین تولید، کارآموزی حرفه‌ای [بر اساس معیارهای] طبقاتی، و تبیین و توسعه قابلیت‌های خلاقشان - یعنی دادن این آزادیها به تنها طبقه‌ای که میتواند کمونیسم را بوجود آورد.

برای حل این مشکل دشوار 'اپوزیسیون کارگران' این شیوه را در نظر دارد و اساسی‌ترین نکات تزهایشان نیز منتج از همین است: "سازماندهی نظارت بر اقتصاد جامعه حق 'کنگره' سراسری تولیدکنندگان روسیه' است که در اتحادیه‌های کارگری و صنعتی متحد شده‌اند که مجمع مرکزی را انتخاب میکند که کل زندگی اقتصادی این جمهوری را هدایت مینماید" (نقل از 'نظریات اپوزیسیون کارگران'). این نکته قابلیت‌های خلاق طبقه را از محدودیتهای فلج‌کننده دستگاه بوروکراسی که از روحیه متداول



سامانه بورژوایی سرمایه‌دارانه تولید و نظارت اشباع شده است رها کرده، و آزادی ابراز آنرا تضمین مینماید. 'اپوزیسیون کارگران' به قدرت خلاقه طبقه خود یعنی کارگران متکی است. بقیه برنامه ما منتج از این مقدمه است.

### ۳. تولید را چه کسی اداره خواهد کرد؟

اختلاف نظر 'اپوزیسیون کارگران' با رهبران حزب از این نقطه شروع میشود.

بی‌اعتمادی نسبت به طبقه کارگر (نه در حوزه سیاسی بلکه در حوزه توانایی خلاقیت اقتصادی) جوهر تزهاییست که رهبران حزب ما امضاء کرده‌اند. آنان معتقد نیستند که دستان زمخت و فاقد تجربه فنی کارگران بتواند پایه‌های آشکال اقتصادی را بوجود آورد که با گذشت زمان به سامانه هماهنگ تولید کمونیستی استحاله یابد.

آنها - لنین و تروتسکی و زینوویف و بوخارین - همگی معتقدند که امر تولید "چنان ظریف است" که بدون یاری "مدیران" قابل اجرا نیست. ما باید نخست کارگران را "بپروریم"، "انها را آموزش دهیم"، و تنها پس از رشد آنها خواهیم توانست تمام "آموزگاران" 'شورایعالی اقتصاد ملی' را از روی سرشان بر داشته و بگذاریم اتحادیه‌های صنعتی کنترل تولید را در اختیار گیرند. قابل توجه است که تمام تزهایی رهبران حزب نوشته‌اند در یک نکته مشترکند: فعلاً نباید کنترل تولید را در اختیار اتحادیه‌ها گذاشت؛ فعلاً "باید صبر کنیم". تردیدی نیست که تروتسکی و لنین و زینوویف و بوخارین در استدلال اینکه که چرا در اداره صنایع فعلاً نباید به کارگران اعتماد کرد با هم اختلاف دارند. ولی آنان متفقاً معتقدند که فعلاً مدیریت تولید باید از بالای سر کارگران توسط یک سامانه بوروکراتیک که میراث گذشته است انجام گیرد.

در این مورد تمام رهبران حزب کاملاً متفق‌القولند. گروه 'ده نفر' (۱۰) در تزهایشان اظهار مینمایند "مرکز ثقل کار اتحادیه‌ها در حال حاضر باید به حوزه اقتصاد صنعتی انتقال داده شود. اتحادیه‌های کارگری بمتابه سازمانهای طبقاتی کارگران که مطابق نقش صنعتی آنها ایجاد شده‌اند باید کار عمده سازماندهی تولید را بعهده گیرند." در اینجا عبارت "کار عمده" بیش از اندازه نامشخص است زیرا راه را برای انواع تعبیر باز میگذارد. با این وجود ظاهراً برنامه گروه 'ده نفر' بیش از نظر تمرکز گرایانه تروتسکی (۱۱) به اتحادیه‌ها در امر مدیریت صنایع اختیار میدهد. ولی ادامه متن تزهایی 'ده نفر' توضیح میدهد که معنی "کار اصلی" سندیکاها چیست: "شرکت هر چه فعالانه‌تر در مراکزی که وظایفشان عبارت است از تنظیم تولید و کنترل و ثبت نام و توزیع نیروی کار، سازماندهی مبادله طبیعی (organic) میان شهر و روستا، مبارزه علیه کارشکنی و خرابکاری، و اجرای فرامین راجع به وظایف کار اجباری و غیره." همین. در اینجا هیچ چیز تازه‌ای، هیچ چیزی ورای آنچه که اتحادیه‌ها از قبل به آن

مشغولند گفته نمی‌شود. این نه می‌تواند ناجی تولید ما باشد و نه به حل مسأله بنیادی - یعنی پرورش و توسعه نیروهای مولد در کشور ما - کمکی کند.

برای تصریح اینکه برنامه 'ده نفر' به اتحادیه‌ها هیچ نقشی در مدیریت نمیدهد بلکه به آنها نقشی ثانوی در اداره تولید واگذار میکند، نویسندگان آن می‌گویند: "در مرحله رشد یافته (نه اکنون بلکه در مرحله رشد یافته) اتحادیه‌های کارگری در روند استحاله اجتماعی خود، باید به سخنگویان یک اقتدار اجتماعی تبدیل شوند، تحت این عنوان کار کنند و مطیع سازمانهای دیگر باشند و اصول نوین سازماندهی زندگی اقتصادی را اجرا کنند." منظور آنها این است که اتحادیه‌ها باید در تبعیت از 'شورای عالی اقتصاد ملی' و شعبات آن کار کنند.

#### ۴. نظر تروتسکی

پس تفاوت این موضع با پیشنهاد تروتسکی مبنی بر "پیوستن از طریق رشد" (۱۲) چه تفاوتی دارد؟ ایندو فقط در روش تفاوت دارند. تزه‌های 'ده نفر' بر ماهیت آموزشی اتحادیه‌ها تأکید میکند. در تبیین مسائل اتحادیه‌ها، بویژه در زمینه سازماندهی صنایع و آموزش، رهبران حزب ما - این سیاستمداران خردمند - ناگهان در نقش "آموزگار" مستحیل میشوند.

این اختلاف نظر خاص نه حول محور سامانه مدیریت صنایع بلکه پیرامون سامانه پرورش توده‌هاست. در واقع هنگامی که شخص صفحات تندنویسی شده صورتجلسات و سخنرانیهای رهبران برجسته ما را ورق می‌زند، از گرایش غیرمنتظره آموزگاران آنان دچار حیرت میشود. هر کدام از نویسندگان تزه‌های مزبور کاملترین سامانه پرورش توده‌ها را پیشنهاد میکند. ولی تمامی این سامانه‌های تعلیماتی فاقد امکاناتی برای آزادی آزمایش و کارآموزی و ابراز قابلیت‌های خلاق آنها هستند که قرار است آموزش داده شوند. از این لحاظ نیز این معلم‌های ما همگی از زمانه عقبنده.

بدبختی اینجاست که لنین و تروتسکی و بوخارین و دیگران نقش اتحادیه‌های کارگری را نه در کنترل تولید یا در دست گرفتن صنایع، بلکه صرفاً آموزشگاهی برای پرورش توده‌ها میدانند. طی بحثها برخی از رفقا تصور میکردند که تروتسکی معتقد به "جذب تدریجی اتحادیه‌ها بدرون دولت" است - نه یکباره بلکه بتدریج - و نیز آنکه وی می‌خواهد حق کنترل نهائی تولید را، انطور که در برنامه ما بیان شده، برای آنها محفوظ بدارد. نخست بنظر میرسید که این نکته تروتسکی را با 'اپوزیسیون' [کارگران] در موضع مشترکی قرار دهد، در حالیکه گروهی که لنین و زینوویف نماینده آن بودند با "جذب بدرون دولت" مخالف بود و هدف فعالیت اتحادیه‌ها و مسأله‌شان را بمتابه "کارآموزی برای کمونیسم" میدید.

تروتسکی و زینوویف می‌فرند "اتحادیه‌های کارگری برای کار اولیه (rough work) لازمند" (ص. ۲۲ گزارش، ۳۰ دسامبر). بنظر میرسد خود تروتسکی از این تکلیف برداشت کمابیش متفاوتی دارد. بنظر او مهمترین کار اتحادیه‌ها سازماندهی تولید است. نظر وی در این مورد کاملاً درست است. او همچنین بدرستی می‌گوید "در مورد اینکه اتحادیه‌ها مدرسه کمونیسم هستند، آنها نه مدارس برای اجرای تبلیغات کلی هستند (زیرا چنین فعالیتی بمعنی ایفای نقش باشگاه است)، و نه برای بسیج اعضایشان جهت کار نظامی یا گردآوری مالیات بر محصولات، بلکه هدفشان آموزش همه‌جانبه اعضایشان با اتکاء به شرکت آنها در امر تولید است" (گزارش تروتسکی، ۳۰ دسامبر). اینهمه حقیقت دارد. ولی یک مطلب مهم از قلم افتاده است: اتحادیه‌ها نه تنها آموزشگاهی برای کمونیسم بلکه همچنین خالق کمونیسمند.

تروتسکی خلاقیت طبقه کارگر را فراموش میکند. وی ابتکار "سازمان دهندگان واقعی تولید"، یعنی کمونیستهای درون اتحادیه‌ها را بجای آن می‌گذارد (نقل از گزارش تروتسکی، ۳۰ دسامبر). کدام کمونیستها؟ طبق گفته تروتسکی اینان کمونیستهایی هستند که حزب بدلالی که اغلب ربطی به ملاحظات راجع به مسائل صنعتی و اقتصادی ندارد جهت اشغال سمتهای اداری درون اتحادیه‌ها منصوب کرده است. تروتسکی کاملاً صریح سخن می‌گوید. او معتقد نیست که کارگران آماده ایجاد کمونیسمند و علیرغم اشتباهاتشان میتوانند آشکال جدید تولید را با رنج و زحمت جستجو کرده و ایجاد کنند. او اینرا بصراحت و علناً ابراز داشته است. او نظر خود مبنی بر سامانه "باشگاههای آموزش" توده‌ها و تربیت آنها جهت ایفای نقش "استاد کار" را از قبل در 'سازمان مدیریت مرکزی راه‌آهن' (۱۳) به مرحله اجرا درآورده و برای این کار تمام روشهای آموزش توده‌ای را اقتباس کرده است که پیشتر استادکارهای سنتی ما در مورد شاگردان خود بکار می‌بردند. البته میتوان با توسری یک شاگرد را به کارگر ورزیده تبدیل کرد ولی نمیتوان از او یک دکاندار کاردان ساخت. البته، تازمانی که چماق استاد-کارفرما بالای سرش باشد او کار کرده و تولید خواهد نمود.

بنظر تروتسکی، این جوهر روش انتقال مسأله مرکزی "سیاست به مسائل صنعتی است". مهم افزایش تولید از تمام راه‌های ممکن، هر چند موقتی، است. بنظر وی تمام کارآموزی در اتحادیه‌ها نیز باید جهت نیل به این هدف باشد.

## ۵. نظرات لنین و زینوویف و بوخارین

ولی رفقا لنین و زینوویف با تروتسکی مخالفند. آنها "مربیان" نوعی "طرز فکر مدرن" هستند. به کرات گفته شده که اتحادیه‌های کارگری مدرسه کمونیسمند. معنی این چیست - مدرسه کمونیسم؟

اگر ما این نامگذاری را جدی بگیریم، معنیش اینست که در چنین مدرسه‌ای لازم است نخست آموزش و تعلیم داده شود ولی فرمان داده نشود (این اشاره به موضع تروتسکی تحسین حضار را برمی‌انگیزد). چندی بعد زینوویف می‌فرازد: "اتحادیه‌های کارگری هم برای پرولتاریا و هم برای جنبش کمونیستی کار مهمی انجام می‌دهند. این نقش اساسیست که آنها باید ایفا کنند". ولی هم‌اکنون ما اینرا فراموش کرده و تصور می‌کنیم میشود با مسخره‌بازی و بی‌احترامی و سنگدلی به مسأله اتحادیه‌های کارگری بپردازیم.

باید بخاطر سپرد که این سازمانها تکالیف ویژه خویش را دارند - این تکالیف شامل فرمان دادن و نظارت و امر کردن نمیشود، ولی میتوان آنها را در یک چیز خلاصه کرد: هدایت توده‌های کارگر به مسیر جنبش سازمانیافته پرولتاریا. پس تروتسکی معلم در سامانه ساخت خویش برای تعلیم توده‌ها زیاده‌روی کرده است. ولی ببینیم خود رفیق زینوویف چه پیشنهاد میکند؟ دادن نخستین درسهای کمونیسم در درون اتحادیه‌ها: "به آنها (توده‌ها) اصول جنبش پرولتاریایی را آموزش دهیم." چگونه؟ از راه تجربه عملی و ایجاد عملی اشکال نوین تولید؟ بهیچوجه. گروه زینوویف-لنین طرفدار پرورش از راه مطالعه و ارائه پنندهای اخلاقی خوب و نمونه‌های بدقت انتخاب شده هستند. ما حدود ۵۰۰ ۰۰۰ کمونیست داریم (که بسیاری از آنها متأسفانه خارجی هستند، آوارگانی از آن سوی جهان) و در مقابل، ۷ میلیون کارگر.

بگفته رفیق لنین حزب "پیشروان پرولتاریا" را به خود جذب کرده است. بهترین کمونیستها در همکاری با متخصصان نهادهای اقتصادی شوروی در آزمایشگاه‌های خویش سخت در جستجوی کشف اشکال جدید تولید کمونیستی می‌باشند. این کمونیستها اینک تحت مراقبت "مربیانی خوب" در 'شورای عالی اقتصاد ملی' یا مراکز دیگر مشغول کارند. البته این "پیترها و جان‌ها" بهترین شاگردانند. ولی توده‌های کارگر اتحادیه‌های کارگری باید به این پیترها و جان‌های نمونه بنگرند بدون آنکه با دست خود سکان کنترل را لمس کنند زیرا "هنوز خیلی زود" است. آنها "هنوز بقدر کافی نیاموخته‌اند".

بعقیده لنین اتحادیه‌های کارگری - یعنی سازمانهای طبقه کارگر - خالق اشکال کمونیستی اقتصاد خلق نیستند، زیرا آنها فقط تسمه نقاله میان پیشرو و توده می‌باشند: "اتحادیه‌های کارگری در کار روزمره خویش توده‌ها را، توده‌های آن طبقه را، متقاعد میکنند..." و غیره.

این یکی اما "سامانه باشگاهی" تروتسکی، یعنی یک سامانه آموزشی قرون وسطائی نیست، بلکه سامانه آلمانی فُروبیل-پستالوتزی (Fröbel-Pestalozzi) (۱۴) است که مبتنی بر مطالعه نمونه‌هاست. اتحادیه‌های کارگری نباید هیچ امر حیاتی را در صنایع انجام دهند، ولی باید توده‌ها را متقاعد کنند، رابطه آنها را با پیشاهنگ و با

حزب حفظ‌کنند، حزبی که (خوب دقت کنید) تولید را بمثابه یک کلکتیو سازمان نمیدهد بلکه نهادهای اقتصادی شوروی را با ترکیبی ناهمگون (heterogeneous) ایجاد کرده و در آنجا کمونیستها را انتصاب میکند.

کدام سامانه بهتر است؟ اینست سؤال. البته روش تروتسکی، زیرا هر نقص دیگری که داشته باشد، دست کم روشنتر و در نتیجه واقع بینانه تر است. زیرا با خواندن کتابهایی که از پیتر و جان‌های خوش نیت بعاریت گرفته شده نمیتوان آموزش را زیاد به پیش بُرد. باید این را به خاطر سپرد و خوب هم به خاطر سپرد.

گروه بوخارین موضعی بینابینی دارد. یا بهتر بگوییم، میکوشد هر دو سامانه پرورش را با یکدیگر هماهنگ کند. ولی باید توجه کنیم که او نیز اصل خلاقیت مستقل اتحادیه‌ها در صنایع را نمیدید. بعقیده گروه بوخارین اتحادیه‌های کارگری نقشی دوگانه ایفا میکنند (این چیز است که در تراهی آنها اعلام شده). اتحادیه از یکسو نقش "مدرسه کمونیسم" را بعهده میگیرد، و از سوی دیگر نقش میانجی بین حزب و توده‌ها را ایفا میکند (اقتباس از گروه لنین). بعبارت دیگر اتحادیه باید نقش دستگاهی را بازی کند که توده‌های وسیع پرولتاریا را وارد زندگی فعال میکند (رفقا توجه کنید "وارد زندگی فعال" ولی نه وارد امر ایجاد یک شکل جدید اقتصاد و امر جستجو برای اشکال نوین تولید). مضافاً اتحادیه باید بیش از پیش هم بخشی از دستگاه اقتصاد شود و هم بخشی از دستگاه دولت. این هم از نظریه تروتسکی مبنی بر "جذب تدریجی" اقتباس شده است.

در اینجا نیز مباحثه نه حول مسائل اتحادیه‌های کارگری بلکه پیرامون روشهای آموزش توده‌ها توسط اتحادیه‌هاست. تروتسکی از سامانه‌ای طرفدار میکند، یا می‌کرد، که بکمک آنچه که برای کارگران راه‌آهن پیاده شده خرد بازسازی کمونیستی را با چکش در کله کارگران سازمانیافته حک کند. این سامانه‌ایست که بکمک کارکنانی که از بالا انتصاب شده‌اند و تعویض مسئولان و انواع اقدامات معجزه‌آسا که مطابق "سیستم غافلگیری" تصویب میشوند، اتحادیه‌ها را طوری تغییر شکل میدهد که در نهادهای اقتصادی شوروی ذوب شده و به ابزار مطیع جهت انجام طرحهای اقتصادی 'شورایعالی اقتصاد ملی' تبدیل میشوند.

زینوویف و لنین برای ادغام اتحادیه‌ها و دستگاه اقتصادی دولت عجله‌ای ندارند. آنها می‌گویند که اتحادیه‌ها همچنان اتحادیه باقی خواهند ماند. تولید هم بدست مردانی اداره خواهد شد که ما انتخاب میکنیم. زمانی که اتحادیه‌های کارگری پیترها و جان‌های مطیعی پرورش بدهند، ما آنان را بدرون نهادهای اقتصادی شوروی "تزریق" میکنیم. بدینترتیب است که اتحادیه‌ها بتدریج تحلیل رفته و ناپدید میشوند.

آنان ایجاد اشکال نوین اقتصاد ملی را به نهادهای بوروکراتیک شوروی محول کرده و نقش "مدرسه" را به اتحادیه‌ها واگذار میکنند. "آموزش، باز هم آموزش، و

باز هم آموزش بیشتر"، اینست شعار لنین-زینوویف. ولی بوخارین میخواست روی "رادیکالیسم" سامانه آموزشی اتحادیه‌ها تکیه کند، و او البته سزاوار سرزنشهای لنین و لقب کنایه‌آمیز 'سیمیدیگومیسْت' (Simidicomist)<sup>117</sup> است. بوخارین و گروهش ضمن تأکید بر نقش آموزشی اتحادیه‌ها، از گسترده‌ترین دموکراسی کارگری در درونشان و اعطای اختیارات وسیع انتخاباتی به آنها دفاع میکنند – نه تنها برای اصل انتخابات بطور کلی بلکه برای انتخاب بی قید و شرط نمایندگانی که اتحادیه‌ها معرفی کنند. به به از این دموکراسی. اگر بخاطر یک تفاوت نبود، اینموضع رنگ و بوی خود 'اپوزیسیون' را میداشت. 'اپوزیسیون کارگران' اتحادیه‌ها را مدیران و ایجادکنندگان اقتصاد کمونیستی میداند، در حالیکه بوخارین بهمراه لنین و تروتسکی برای آنها فقط نقش "مدارس کمونیسم" را قائلند، همین. چرا بوخارین اصل انتخابات را به بازی نمیگیرد، در حالیکه همه میدانند که این مطلب هیچ تأثیر خوب یا بدی بر امر اداره صنایع ندارد. به این دلیل که در واقع کنترل صنایع هنوز هم دور از دسترس اتحادیه‌ها باقی میماند. بوخارین ما را به یاد آن معلمانی می‌اندازد که امر آموزش را منطبق با شیوه کهن "کتابی" ادامه میدهند. "شما باید همینقدر یاد بگیرید و نه بیشتر"، در حالی که محصلین را به "فعالیت مستقل" در سازماندهی میهمانی رقص و سرگرمی و غیرو تشویق میکند.

بدینترتیب این دو سامانه (۱۵) کاملاً براحتی در کنار یکدیگر به سازش رسیده و همزیستی میکنند. ولی نتیجه آن چه خواهد بود و شاگردان این آموزگاران مطالب التقاطی (eclectics) چه تکالیفی را میتوانند انجام دهند؟ و این سؤال دیگر نیست. اگر رفیق آناتول واسیلیویچ لوناچارسکی (Anatole Vassilievitch Lunacharsky) در تمام گردهماییهای آموزشی خود وقتش را صرف محکوم کردن چنین "ارتداد التقاطی" کند، موقعیت 'کمیساریای خلق برای آموزش' بسیار متزلزل خواهد شد.

## ۶. انقیاد خلافت

بهر حال هیچ نیازی نیست که به روشهای آموزشی رفقای برجسته خود در مورد اتحادیه‌ها کم بها دهیم. آنها همگی، بانضمام تروتسکی، درک میکنند که در زمینه آموزش، "فعالیت مستقل توده‌ها" کوچکترین تأثیری ندارد. پس آنها در جستجوی

---

۱. برگردان فرانسه پیر پاسکال (Pierre Pascal) این واژه را Smidicomiste نقل کرده و مینویسد که معنی آن مطمئناً "کمونیست از قماش سُمیدوویچ (Smidovich)" است. شاید منظور مترجم متن فرانسه در اینجا Pyotr Smidovich بوده است.

([https://en.wikipedia.org/wiki/Pyotr\\_Smidovich](https://en.wikipedia.org/wiki/Pyotr_Smidovich))

روزنامه‌نگاری بنام z\_p\_thibaudat در مقاله‌ای در 'نوول ایزرواتور' اینترنتی در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۴ به زندگی خود پیر پاسکال نگاهی میندازد. – مترجم

<https://www.nouvelobs.com/rue89/rue89-theatre-et-balagan/20141027.RUE0894/pierre-pascal-catholique-bolchevik-prof-de-russe-adule-un-des-derniers-mohicans.html>

طرحی هستند که اتحادیه‌های کارگری، بدون آنکه به سامانه بوروکراتیک مسلط در امر اداره صنایع صدمه‌ای وارد کنند، بتوانند ابتکارات و قابلیت‌های خلاقانه اقتصادی خویش را رشد دهند.

کم خطرترین حوزه‌ای که توده‌ها میتوانند فعالیت مستقل خود و نیز (بگفته بوخارین) "شرکت خود در زندگی فعال" را به منصفه ظهور رسانند عبارت است از بهبود وضعیت کارگران است. اپوزیسیون کارگران! به این مسأله توجه بسیار مبذول میدارد، ولی میداند که حوزه بنیادی خلاقیت طبقه [کارگر] عبارت است از ایجاد اشکال نوین اقتصادی صنعتی، که "بهبود وضعیت کارگران" صرفاً بخشی از آن است.

بنظر تروتسکی و زینوویف خلاقیت در تولید و امر انطباق آن وظیفه نهادهای شوروی است، در حالیکه اتحادیه‌ها باید به اجرای نقش کمابیش محدود ولی مفید بهبودی وضعیت کارگران اکتفا کنند. برای نمونه، رفیق زینوویف "نقش اقتصادی" اتحادیه‌ها را در توزیع البسه میبیند و توضیح میدهد: "هیچ مسأله‌ای مهمتر از مسأله اقتصاد نیست؛ در حال حاضر تعمیر یک حمام عمومی در پتروگراد ده برابر مهمتر از ایراد پنج خطابه خوب است."

خوب این دیگر چیست؟ آیا فقط نظری ساده لوحانه و خطاست؟ یا جایگزینی آگاهانه سازماندهی امر خلاقیت در حوزه تولید و توسعه قابلیت‌های خلاق با تکالیف محدود اقتصاد خانه‌داری و وظایف خانگی و غیره؟ تروتسکی نیز با مختصر تفاوت لفظی همین نظر را بیان میکند. اوسخاوتمندانه پیشنهاد میکند که اتحادیه‌های کارگری بیشترین ابتکار ممکن را در زمینه اقتصاد بپرورانند.

ولی این ابتکار در کجا باید ابراز شود؟ در "نصب شیشه" روی پنجره کارگاه یا پر کردن چاله آب جلوی کارخانه (نقل از سخنرانی تروتسکی در کنگره معدنچیان)؟ رفیق تروتسکی، رحمی کن! این که صرفاً در حوزه مدیریت امور خانگیست. اگر میخواهی خلاقیت اتحادیه‌ها را تا این اندازه تقلیل دهی، اتحادیه‌ها نه مدارس کمونیسم بلکه مکانی میشوند برای تعلیم سرایداری به مردم. این واقعیت دارد که رفیق تروتسکی میکوشد چشم‌انداز "فعالیت مستقل توده‌ها" را گسترش دهد، بدینترتیب که به آنها اجازه دهد نه در بهبودی بخشیدن مستقل وضعیت کارگران از طریق کار تجربی (تنها دیوانه‌های اپوزیسیون کارگران تا این حد افراط میکنند) بلکه با درس گرفتن از 'شورایعالی اقتصاد ملی' در عمل کنند.

هر بار که قرار است در باره مسأله‌ای مربوط به کارگران تصمیمی گرفته شود، مثلاً در مورد توزیع آذوقه یا تقسیم نیروی کار، واجب است که اتحادیه‌های کارگری نه صرفاً بعنوان شهروندان آشنا با خطوط کلی، بلکه دقیقاً و کاملاً تمام فعالیت 'شورایعالی اقتصاد ملی' را بدانند (سخنرانی ۳۰ دسامبر). آموزگاران 'شورایعالی اقتصاد ملی' نه تنها اتحادیه‌های کارگری را مجبور میکنند برنامه‌های این شورا را

"بکار بندند" بلکه آنها "فرامین خود را نیز برای شاگردانشان توضیح میدهند". خوب، در قیاس با این روشی که اکنون در راه‌آهن بکار گرفته شده، این خود گامی به پیش است.

ولی هر کارگر اندیشمندی بروشنی میداند که گر چه نصب شیشه روی پنجره ممکن است امری مفید باشد لیکن ربطی به مدیریت صنایع ندارد؛ این گونه فعالیت نمیتواند چارچوب تبیین نیروهای مولد و رشد آنها باشد. مسأله واقعاً مهم هنوز اینست که نیروهای مولد را چگونه باید رشد داد. چگونه باید چنان وضعیت اقتصادی بنا کرد که در آن زندگی نوین با تولید وفق داده شود، و چگونه کار غیر مولد را تا حد امکان حذف کرد. یک حزب شاید بتواند یک سرباز 'سرخ' یا یک کنشگر سیاسی یا یک کارمند اجرایی را پرورش دهد که برنامه‌هایی را که از پیش تهیه شده بمرحله اجرا درآورد. ولی حزب نمیتواند یک عامل آفریننده اقتصاد کمونیستی پرورش دهد زیرا تنها اتحادیه امکان میدهد که قابلیت‌های خلاق بر مبنای اصول نوین رشد کند.

مضافاً کار حزب این نیست. کار حزب عبارت است از ایجاد شرایط - یعنی دادن آزادی به توده‌های کارگر متحد در جهت اهداف مشترک صنعتی - تا کارگران به کارگر-آفریننده تبدیل شوند، انگیزه‌های نوینی برای کار کشف نمایند، روش نوینی برای بکارگیری نیروی کار ابداع کنند و دریابند که برای بازسازی جامعه چگونه باید کارگران تقسیم شوند و بدینترتیب نظم اقتصادی نوینی بر پایه کمونیسم بوجود آورده شود. تنها کارگران میتوانند در ذهن خویش روشهای نوینی برای سازماندهی کار و اداره صنایع ابداع کنند.

## ۷. فناوری (technique) و سازماندهی

در مارکسیسم این حقیقتی ساده است، ولی رهبران حزبمان در حال حاضر از آن با ما سخن نمیگویند. چرا؟ به این دلیل که آنها بیشتر به فناوران بوروکرات، این میراث داران گذشته‌ها، اعتماد میکنند تا به خلاقیت اصولی سالم طبقاتی توده‌های کارگر. در هر حوزه دیگری مثل آموزش و پرورش و رشد علوم و سازماندهی ارتش و بهداشت عمومی میتوانیم تردید کنیم که چه کسی باید مصدر امور باشد، کلکتیو کارگران یا متخصصان بوروکرات. ولی در یک حوزه، یعنی اقتصاد، اینکه چه کسی در صدر امور باشد برای هر کس که تاریخ را فراموش نکرده مسأله بسیار ساده و روشنست.

هر مارکسیستی بخوبی میداند که بازسازی صنایع و توسعه نیروهای مولد یک کشور تابع دو عاملند: توسعه فنون و سازماندهی مؤثر نیروی کار از راه افزایش بازده و کشف انگیزه‌های نوین برای کار. این حقیقت همواره در هر دوره تحول از یک مرحله پایینتر به مرحله‌ای بالاتر در سراسر تاریخ زندگی انسان صادق بوده است.



در جمهوری کارگران رشد نیروهای مولد با استفاده از فنون نسبت به عامل دوم، یعنی سازماندهی مؤثر نیروی کار و ایجاد یک سامانه نوین اقتصادی، نقش کم اهمیت تری دارد. حتی اگر روسیه شوروی در اجرای کامل پروژه خود برای برق رسانی موفق شود بدون آنکه در سامانه کنترل و سازماندهی اقتصاد و تولید مردم تغییری اساسی ایجاد کند، تازه در زمینه رشد فقط بیای کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته خواهد رسید.

لیکن در کاربرد مؤثر نیروی کار و ساختن یک سامانه نوین تولید، کارگران روسیه در شرایط استثنایی مطلوبی هستند. این شرایط به آنها امکان میدهد که از کشورهای بورژوازی سرمایه‌داری در زمینه رشد نیروهای مولد بسیار پیشی گیرند. در شوروی سوسیالیستی، بیکاری بعنوان انگیزه‌ای برای کار از میان برداشته شده است. برای طبقه کارگر که از یوغ سرمایه رها گشته است امکانات نوینی ایجاد شده تا در اکتشاف انگیزه‌های نوین کار و آفریدن اشکال نوین تولید که در تمام تاریخ بشریت بیسابقه خواهد بود نظر خلاق خود را ابراز نماید.

ولی چه کسی میتواند خلاقیت و اشتیاق لازم را در این زمینه پرورش دهد؟ آیا عناصر بوروکراتیک و رؤسای نهادهای شوروی از پس این کار بر می‌آیند یا اتحادیه‌های صنعتی که اعضایشان طی تجربه تجدید گروه‌بندی کارگران در کارگاه‌ها به روشهای خلاقانه و مفید و عملی‌ای برخورد میکنند که میتوان آنرا در سازماندهی مجدد اقتصاد مردم بکار بست؟

'اپوزیسیون کارگران' تأکید میکند که مدیریت اقتصاد مردم وظیفه اتحادیه‌های کارگری است، و بنابراین اندیشه 'اپوزیسیون' از تفکر این رهبران که آموزش نظری دیده‌اند بیشتر مارکسیستی است.

'اپوزیسیون کارگران' آنقدر نادان نیست که ارزش بزرگ پیشرفت فنون یا سودمندی مردانی که تعلیم حرفه‌ای دیده‌اند را نادیده بگیرد، و بنا بر این معتقد نیست که پس از انتخاب مجمع خود جهت کنترل صنایع میتواند با اطمینان خاطر 'شورایعالی اقتصاد ملی' و کمیته‌های مرکزی صنایع و مراکز اقتصادی و غیره را منحل کند. بهر حال نه در سال ۱۹۲۱. 'اپوزیسیون کارگران' معتقد است که باید کنترل خود را بر این مراکز مدیریت که از لحاظ فنی پرارزشند اعمال کند، به آنان تکالیف نظری بدهد و از خدماتشان همانطور استفاده کند که سرمایه‌داران جهت اجرای برنامه‌هایشان کارشناس فنی (technician) استخدام میکردند. تردیدی نیست که متخصصان قادرند کارهای پرارزشی جهت رشد صنایع انجام دهند. آنها میتوانند کار پیدی را تسهیل کنند. آنان لازم هستند و نمیتوان از وجودشان صرفنظر کرد، همانطور که هر طبقه‌ای که در حال رشد و نمو است نمیتواند از علوم صرفنظر کند. ولی متخصصان بورژوا، حتی اگر برجسب کمونیست هم به پیشانی‌شان نصب شده باشد، فاقد قدرت جسمی و توان فکری‌ای

هستند که برای رشد نیروهای مولد در یک جامعه غیر سرمایه‌داری و اکتشاف روشهای جدید سازماندهی نیروی کار و ایجاد انگیزه‌های نوین جهت تقویت آهنگ کار لازم است. در این زمینه، حرف آخر با طبقه کارگر یعنی با اتحادیه‌های صنعتی است. هنگامیکه طبقه بالنده بورژوا در آستانه گذار از قرون وسطی به عصر تجدد با طبقه در حال زوال خانهای ملاک (feudal lords) وارد جنگ اقتصادی شد، هیچ برتری فنی نسبت به این دومی نداشت. بازرگان - این نخستین سرمایه‌دار - ناچار بود محصول کار پیشهور یا استادکاری را خریداری کند که با سوهان دستی و چاقو و دوک نخ ریزی ابتدائی محصولات کار خویش را هم برای "اربابش" (صاحب ملک) میساخت و هم برای کاسب خارج از ملک که با وی یک قرارداد داد و ستد "آزاد" میبست. اقتصاد فئودالی که به نقطه اوج روش سازماندهی خود رسیده بود دیگر هیچ ارزش اضافی‌ای تولید نمی‌کرد، و روند کاهشی در نیروهای مولد پدیدار شد. بشریت با دو بدیل روبرو شد: یا افول اقتصاد یا کشف انگیزه‌های جدید برای نیروی کار و بنابراین ایجاد یک سامانه نوین اقتصادی که بازده کار را بیشتر کرده و میدان تولید را گسترش داده و امکانات تازه‌ای را برای رشد نیروهای مولد فراهم آورد.

چه کسی میتوانست روشهای جدید سازماندهی صنعتی را کشف نموده و گسترش دهد؟ فقط نمایندگان آن طبقه‌ای که به روال گذشته مقید نبود و می‌فهمید که دوک نخریسی و اسکنه در دست برده‌های غل و زنجیر به پا بمراتب کمتر بازده دارد تا کارگران باصطلاح آزاد دستمزدی که انگیزه‌شان نیاز اقتصادیست.

بدیترتیب طبقه بالنده که انگیزه بنیادی نیروی کار را کشف کرده بود بر پایه آن سامانه پیچیده‌ای آفرید که در نوع خود عالی بود، یعنی شیوه تولید سرمایه‌داری. کارشناسان فنی مدتها بعد به یاری سرمایه‌داران می‌آیند. مبنای [این شیوه تولید] سامانه جدید سازماندهی نیروی کار و نیز روابط تازه‌ای بود که میان سرمایه و کار برقرار شده بود.

همین [منطق] در مورد حاضر نیز صدق میکند. در زمینه سازماندهی نیروی کار و ایجاد و تنظیم یک اقتصاد کمونیستی هیچ متخصص یا کارشناس فنی آغشته به روش تولید سرمایه‌داری هرگز نمیتواند یک انگیزه خلاقانه نوین و یک نوآوری احیاکننده ارائه دهد. در این مورد این نقش به کلکتیوهای کارگران تعلق دارد. خدمت بزرگ 'اپوزیسیون کارگران' اینست که این مسأله بسیار مهم را با صراحت و علناً در برابر حزب مطرح کرد.

رفیق لنین تصور میکند که ما میتوانیم یک برنامه کمونیستی در حوزه اقتصاد را توسط حزب بمرحله اجرا درآوریم. آیا چنین است؟ نخست بگذارید ببینیم از دید رفیق لنین حزب چگونه عمل میکند. بنظر رفیق لنین "حزب، پیشاهنگان کارگران را بخود جذب میکند"؛ سپس حزب آنها را در نهادهای گوناگون شوروی پراکنده میکند (تنها

بخشی از این پیشاهنگان به اتحادیه‌ها باز میگردند، یعنی جایی که اعضای کمونیست به‌رحال از امکان مدیریت و ساختن اقتصاد مردم محرومند). این اقتصاد دانان خوب آموزش دیده و باورمند و شاید بسیار با استعداد در نهادهای اقتصاد عمومی می‌پوسند و ضایع میشوند. در چنین فضایی نفوذ این رفقا تضعیف شده، ضربه خورده یا کاملاً از دست می‌رود.

در اتحادیه‌ها وضع بسیار متفاوت است. در آنجا جو طبقاتی غلیظتر است و ترکیب افراد یکپارچه‌تر، و تکالیفی که کلکتیو با آن مواجه است با زندگی و نیازهای روزمره نیروی کار خود تولیدکنندگان یعنی اعضای کارخانه و کمیته‌های کارگاه‌ها و مدیریت کارخانه و مراکز اتحادیه‌ها پیوند نزدیکی دارد. خلاقیت و جستجو در پی اشکال نوین تولید و انگیزه‌های جدید برای نیروی کار جهت افزایش بازده را تنها در صحن این کلکتیو طبیعی طبقاتی ایجاد کرد. فقط پیشاهنگ طبقه می‌تواند انقلاب کند، ولی فقط تمام طبقه از طریق تجربه روزمره‌اش و کار عملی کلکتیوهای طبقاتیش می‌تواند خلق کند. (۱۶) 118<sup>۱</sup>

هر کس که به روحیه بنیادی کلکتیو طبقاتی باور ندارد – و این کلکتیو به کاملترین وجه توسط اتحادیه‌های کارگری نمایندگی میشود – باید بازسازی کمونیستی جامعه را فراموش کند. گرسینسکی (Krestinsky) و پُروبرائنسکی (Preobrajensky) و لنین و تروتسکی هیچیک نمیتوانند کارگرانی را که قادر به کشف و نشان دادن روشهای تازه برای سامانه نوین تولیدند بدون خطا توسط دستگاه حزب به جلوی صف بیاورند. چنین کارگرانی فقط با تجربه زندگی از میان صفوف کسانی به پیش آورده میشوند که در واقع هم تولید میکنند و هم امر تولید را همزمان سازمان میدهند.

ولی این ملاحظه که برای هر مرد واقع بینی باید ساده و روشن باشد در نظر رهبران حزب ما محو میشود: کمونیسم را نمیتوان با صدور فرمان آفرید. کمونیسم تنها در روند پویای عملی و شاید گهگاه با آزمون و خطا، ولی فقط با نیروی خلاق خود طبقه کارگر ساخته میشود.

## ۸. برنامه اپوزیسیون

نکته اصلی مباحثه‌ای که میان رهبران حزب و 'اپوزیسیون کارگران' جریان دارد اینست: حزب امر ساختن اقتصاد کمونیستی را به چه کسی واگذار خواهد کرد – به شورایی عالی اقتصاد ملی با تمام شعبات بوروکراتیکش؟ یا به اتحادیه‌های صنعتی؟ رفیق تروتسکی میخواهد اتحادیه‌های کارگری را به شورایی عالی اقتصاد خلق متصل کند تا

118. ۱. در متن برگردان انگلیسی نشر 'سولیداریتی' ارجاع به پانویس شماره ۱۶ از قلم افتاده است.

ولی با توجه به نشانه‌های ارجاع به پانویسهای ۱۵ و ۱۷ و نیز مفهوم این بخش متن، میتوان حدس زد که اینجا محل مناسبی برای ۱۶ باشد. – م.

بکمک این دومی شاید بتوان اولی را بلعید. از سوی دیگر رفقا لنین و زینوویف میخواستند توده‌ها را پرورش دهند و به سطحی از درک کمونیستی برسارند که بدون زحمت جذب نهادهای شوروی گردند. بوخارین و جناحهای دیگر اساساً همین نظر را ابراز میکنند. تفاوت‌هایشان فقط در طرز بیان آنهاست؛ جوهر نظرانشان یکیست. تنها 'اپوزیسیون کارگران' نظریه‌ای کاملاً متفاوت را بیان میکند و از دیدگاه طبقاتی پرولتاریا در خود روند ایجاد و اجرای تکالیفش دفاع میکند.

مجمع مدیریت اقتصادی در جمهوری کارگران طی دوران گذار کنونی باید گروهی باشد که تولیدکنندگان مستقیماً آنرا انتخاب کنند. تمام دیگر نهادهای مدیریت اقتصادی شوروی باید صرفاً نقش مراکز اجرایی سیاست اقتصادی این مهمترین سازمان اقتصادی جمهوری کارگران را ایفا کنند. تمام دیگر روشها چیزی نیست جز قدم‌آهسته که این خود حاکی از بی‌اعتمادی به قابلیت‌های خلاق کارگران است، عدم اعتمادی که با آرمانهای اعلام شده حزب ما تباین دارد، حزبی که اصل نیرویش به روحیه خلاق لایزال پرولتاریا وابسته است.

بهیچوجه جای تعجب نخواهد بود اگر در کنگره قریب‌الوقوع حزب، پشتیبانان اصلاحات اقتصادی مختلف، به استثنای اپوزیسیون کارگران، با سازش و مصالحه متقابل به تفاهم مشترکی دست یابند زیرا اساساً هیچ اختلاف نظری میانشان نیست.

تنها 'اپوزیسیون کارگران' سازش نخواهد کرد و نباید هم سازش کند. ولی این بدان معنی نیست که "هدفش انشعاب است". بهیچوجه. وظیفه 'اپوزیسیون' امری کاملاً متفاوت است. حتی در صورت شکست در کنگره، 'اپوزیسیون' باید در حزب بماند، گام بگام با سرسختی از دیدگاهش دفاع کند، حزب را نجات دهد و خطوط طبقاتی آنرا مشخص سازد.

بار دیگر خلاصه کنیم. 'اپوزیسیون کارگران' چه میخواهد؟

۱- ایجاد مجمعی متشکل از کارگران - خود تولیدکنندگان - جهت اداره اقتصاد مردم.

۲- بدین منظور (یعنی برای استحاله اتحادیه‌ها از نقش دستیاران منفعل سازمانهای اقتصادی به مشارکت فعال و ابراز ابتکارات خلاقانه‌شان) 'اپوزیسیون کارگران' بکرشته اقدامات مقدماتی پیشنهاد میکند تا این هدف بندریج و بگونه‌ای طبیعی بدست آید.

۳- انتقال سیمتهای مدیریت صنایع به اتحادیه‌ها انجام خواهد شد تا آنکه 'کمیته مرکزی اجرائی اتحادیه‌های تمام روسیه' تشخیص دهد که اتحادیه‌های مزبور قادر به پذیرش این وظیفه هستند و بقدر کافی برای آن آمادگی دارند.

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

۴- تمام انتصابات به مناصب مدیریت اقتصادی مشروط به توافق اتحادیه‌ها خواهد بود. تمام نامزدهای انتخابی اتحادیه‌ها غیر قابل انفصال خواهند بود. تمام مقاماتی که از جانب اتحادیه انتصاب شوند در مقابل آن اتحادیه پاسخگو هستند و اتحادیه میتواند آنانرا عزل کند.

۵- جهت اجرای این پیشنهادات باید صفوف پرولتری (rank and file) اتحادیه‌ها تقویت گشته و کمیته‌های کارخانه و کارگاه آماده اداره کردن صنایع شوند.

۶- با تمرکز تمام مدیریت اقتصاد دولتی (public) در یک سازمان واحد (بدون دوگانگی موجود در 'شورایعالی اقتصاد ملی' و 'کمیته مرکزی اجرائی اتحادیه‌های تمام روسیه') باید یک اراده واحد ایجاد شود تا امر اجرای برنامه و احیای شیوه کمونیستی تولید تسهیل گردد.

آیا این سندیکالیسم است؟ بر عکس، آیا این همان چیزی نیست که در برنامه حزب ما تصریح شده، و آیا مواد اصولی که رفقای دیگر امضاء کرده‌اند از آن [برنامه] منحرف نمیشود؟

دیوانسالاری (بوروکراسی) و فعالیت مستقل توده‌ها

۱. ابتکار... و ریشه‌های بیتفاوتی

راه کدام است؟ بوروکراسی یا فعالیت مستقل توده‌ها<sup>119</sup>؟ این دومین موضوع مورد بحث میان رهبران حزب ما و 'اپوزیسیون کارگران' است. مسأله بوروکراسی در هشتمین کنگره شوروی<sup>120</sup> مطرح شد و فقط بطور سطحی مورد بحث قرار گرفت. در اینجا درست مانند مسأله نقش اتحادیه‌ها و مسائلشان، بحث به مسیری انحرافی کشانده شد. مباحثه در باره این مسأله اساسی‌تر از آنست که بنظر می‌آید.

چکیده بحث اینست: در دوره ایجاد پایه اقتصادی کمونیسم کدام شیوه مدیریت در یک جمهوری کارگران بیشتر به نیروی خلاقه این طبقه آزادی میدهد؟ شیوه

۱. self-activity. 119

۲. بنظر میرسد این اشاره‌ایست به "هشتمین کنگره سراسری نمایندگان کارگران، دهقانان، ارتش سرخ و قزاقهای شوروی" که از ۲۲ تا ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰ در مسکو برگزار شد. متن زیر از ویکیپدیاست. - م.

[https://en.wikipedia.org/wiki/All-Russian\\_Congress\\_of\\_Soviets#Eighth\\_Congress](https://en.wikipedia.org/wiki/All-Russian_Congress_of_Soviets#Eighth_Congress)

"در این کنگره بود که گلب گرزبیزانووسکی (Gleb Krzhizhanovsky) گزارش خود را در باره نخستین برنامه اقتصادی پنج ساله ارائه نمود که بر نصب شبکه برق در سراسر روسیه متمرکز بود. بعد از کنگره، در گردهمایی مقدماتی مشترک نمایندگان حزب بلشویک لنین از جزوه تروتسکی بنام 'نقش و وظایف اتحادیه‌های کارگری' انتقاد کرد."

بوروکراسی دولت یا شیوه‌ای متکی بر فعالیت عملی وسیع توده‌های کارگر؟ این مسأله مربوط به شیوه مدیریت است و میان این دو اصل بغایت متقابل اختلاف وجود دارد: بوروکراسی یا فعالیت مستقل؟ لیکن کوشش میشود این اختلاف صرفاً به روشهای "تحرک بخشیدن به نهادهای شوروی" تقلیل داده شود.

در اینجا نیز باز همان جایگزینی‌ای را مشاهده میکنیم که هنگام بحث در باره اتحادیه‌های کارگری مشاهده شد. باید با قاطعیت و صراحت گفته شود که اقدامات نیم‌بند تغییر روابط میان سازمانهای اقتصادی مرکزی و محلی، و دیگر ابداعات حقیر غیراساسی از این دست (از قبیل مقامات مسئول<sup>121</sup> یا تزریق اعضای حزب به داخل نهادهای شوروی، جایی که این کمونیستها در معرض تمام تأثیرات حاکم بر سامانه بوروکراتیک قرار میگیرند و در میان عناصر طبقه بورژوازی پیشین میبوسند) "دموکراسی" یا حیات به نهادهای شوروی نخواهد دمید.

بهرحال مسأله مورد بحث این نیست. هر کودکی در روسیه شوروی میداند که مسأله حیاتی عبارت است از درگیر کردن توده‌های کارگر و دهقان و غیرو در بازسازی اقتصاد دولت پرولتاریایی و نتیجتاً تحول شرایط زندگی. عبارت دیگر تکلیف روشن است: بر انگیزتن ابتکار و فعالیت مستقل توده‌ها. ولی چه باید کرد که این ابتکار تشویق شده و گسترش یابد. هیچ درست بر عکس. ما در تمام گردهم‌آبی‌ها مردان و زنان کارگر را به "ایجاد زندگی نوین و سازندگی و یاری به مقامات شوروی" فرا میخوانیم. ولی بمحض اینکه توده‌ها یا گروههایی از آنها موعظه ما را جدی میگیرند و میکوشند آنرا در زندگی واقعی بکار بندند، برخی نهادهای بوروکراتیک که حس میکنند نادیده گرفته شده‌اند با عجله تلاشهای این مبتکران پر اشتیاق را قطع میکنند.

هر یک از رفقا دهها مورد را بیاد دارد که کارگران خودشان کوشیدند ناهارخوری ترتیب دهند، مهد کودک بسازند، حمل هیزم و غیرو ترتیب دهند. و هر بار بدلیل مقررات دست و پا گیر و مذاکرات پایان ناپذیر با نهادهای گوناگون که بی‌نتیجه ماند یا منجر به رد یا لزوم تجدید درخواست شد، اشتیاق شعف‌آمیز و حس فوریت انجام آن کار فروکش کرد. هر جا که عزم و حرکت خود توده‌ها برای تجهیز یک ناهارخوری، ایجاد یک نخیره هیزم یا یک مهد کودک فرصتی فراهم میکرد، نهادهای مرکزی مکرراً دست رد به سینه آنها میزدند. توضیحاتشان هم عبارت بود از فقدان تجهیزات برای ناهارخوری، کمبود اسب جهت حمل هیزم و عدم وجود ساختمان مناسب برای مهد کودک. تصور کنید هنگامیکه مردان و زنان کارگر میبینند که اگر به آنها حق و فرصت عمل داده شده بود خودشان میتوانستند آن پروژه را تا به آخر پیاده کنند، چه احساس تلخ و چه رنجشی به آنها دست میدهد. دریافت جواب ردیه تحویل مصالح چه دردناک است و فتنیکه این مصالح را خود کارگران یافته و خریداری کرده بودند. چنین

<sup>121</sup> ۱. این عبارت در ترجمه فرانسه وجود ندارد.

است که ابتکار تضعیف میشود و شوق فعالیت فروکش میکند. مردم میگویند "اگر قرار بر این است بگذار خود مقامات از ما نگهداری کنند." نتیجه این امر جدایی بسیار خسران آور است: "ما مردم زحمت کشیم، آنها مقامات شوروی هستند که همه چیز بعهده آنهاست." تمام مشکل همین است.

## ۲. چکیده بوروکراسی

در این میان رهبران حزب ما چه میکنند. آیا آنها کوششی میکنند که علت این درد را بیابند؟ آیا آنها علناً اقرار میکنند که این سامانه خودشان که از طریق شوراها دنیا آورده شد، اگر چه هدفش در آغاز تشویق توده‌ها به ابتکار عمل بود، ولی در واقع آنها را فلج و دلمرده میکند؟ خیر، رهبران حزب ما بهیچوجه چنین کاری نمیکند. بر عکس، بجای یافتن چاره جهت تشویق آن ابتکارات توده‌ای که میتواند با نهادهای انعطاف پذیر شورایی ما کاملاً منطبق باشد، رهبران حزب ما ناگهان در نقش مدافعان و پرچمداران بوروکراسی ظاهر میشوند. چه تعداد از رفقا تروتسکی را سرمشق قرار داده و تکرار میکنند که "مشکل ما نه از پذیرفتن جوانب بد بوروکراسی بلکه به این علت است که هنوز نتوانسته‌ایم جوانب خوب آنرا بیاموزیم." (درباره یک طرح مشترک، تروتسکی). (۱۷)

بوروکراسی نفی بلافصل فعالیت مستقل توده‌هاست. کسی که اصل بکارگیری مشارکت فعال توده‌ها را بعنوان مبنای این سامانه جدید یعنی جمهوری کارگران بپذیرد نمیتواند در پی یافتن جنبه‌های مثبت و منفی بوروکراسی باشد. او باید این سامانه کاملاً بیهوده [بوروکراسی] را علناً و مصممانه رد کند. بوروکراسی نه آنطور که رفیق زینوویف میکوشد بما بقبولاند حاصل تهیدستی ماست و نه آنطور که برخی دیگر میگویند انعکاس [فرهنگ] "اطاعت کورکورانه" ناشی از نظامیگری. این پدیده ریشه‌های عمیقتری دارد و محصول جانبی همان علتیست که بازگو کننده دورویی ما در رفتارمان با اتحادیه‌ها است، یعنی نفوذ فزاینده عناصری در نهادهای شوروی است که روحیه‌شان نه تنها با کمونیسم بلکه با آمال ابتدائی توده‌های کارگر نیز برخوردی خصومت‌آمیز دارد. بوروکراسی بلائیست که تا مغز استخوان حزب ما و نیز نهادهای شوروی رسوخ کرده است.

محدودیت‌های مزبور نه تنها بر ابتکار توده‌ها تحمیل میشود (که این فقط در شرایط جنگ داخلی امری منطقی و معقول میبود) بلکه بر ابتکار خود اعضای حزب نیز تحمیل میشود. هر کوشش مستقل و هر فکر تازه‌ای که بدست سانسور مرکز ما میرسد، ارتداد و تخلف از انضباط حزبی و کوششی جهت نقض اختیارات آن مرکز تلقی میشود، مرکزی که باید همه چیز را "پیش بینی کند" و برای همه چیز و هر چیز فرمان صادر کند. اگر فرمان کاری صادر نشده باشد، باید صبر کرد زیرا بالاخره

زمانی فرا میرسد که آن مرکز بدخواه خود فرمان را صادر کند. در آن زمان و فقط در آن زمان و در چارچوب محدودیتهای شدید میتوانید "ابتکار" خود را ابراز کنید. اگر اعضای حزب کمونیست - مثلاً آنها که به پرندگان علاقه دارند - تصمیم بگیرند یک انجمن حمایت پرندگان تشکیل دهند چه میشود؟ خود این فکر مفید بنظر می آید و هیچ آسیبی به هیچ برنامه دولت نمیرساند. ولی ناگهان نهاد بوروکراتیکی پدیدار گشته و مدعی حق مدیریت این طرح میشود. آن نهاد بلافاصله این انجمن را ضمیمه دستگاه شوروی میکند و بدین طریق ابتکار مستقیم مزبور را میگذرد و بجایش یک خروار حکم کاغذی و مقررات پدید می آید که باندازه مکی برای صدها مقام رسمی کار ایجاد کرده و کار پست و ترابری را هم مشکلتر میکند.

بر خلاف آنچه که برخی رفا میخوانند بما بقبولانند، آسیب ناشی از بوروکراسی به کاغذ بازی محدود نمیشود. آنها تمام بحث را به مسأله "تحرك نهادهای شوروی" تقلیل میدهند. ولی علت این آسیب بویژه در شیوه ایست که تمام مسائل توسط آن حل میشود، یعنی نه با مبادله نظر علنی یا کوشش مستقیم تمام افراد مرتبط با مسأله، بلکه با تصمیمات رسمی که دست بدست از طریق سلسله مراتب از بالا به پایین ابلاغ میگردد. غالباً این تصمیمات را یکفر یا یک کلکتیو بسیار محدود میگیرد، در حالیکه مردم مستقیماً ذینفع مطلقاً در این روند دخالت داده نمیشوند. یک شخص ثالثی سرنوشت شما را تعیین میکند: اینست چکیده بوروکراسی.

در برابر محنت فزاینده طبقه کارگر که ناشی از هرج و مرج مرحله گذار کنونیست، بوروکراسی بویژه خود را ضعیف و ناتوان میبیند. معجزه تهییج مشتاقانه نیروهای مولد و بهبود شرایط کار فقط با ابتکار فعال خود کارگران ذینفع قابل حصول است، بشرط آنکه این ابتکار در هر گام با یک هرم "حکم و مجوز" تحدید و منکوب نگردد.

همه مارکسیستها و بویژه بلشویکها نیروی خود را مدیون آنند که هرگز بر لزوم فوریت موفقیت جنبش کارگری تأکید نکرده اند (فوریتی که همواره سیاست فرصت طلبان بوده است). مارکسیستها همواره کوشیده اند کارگران را در شرایطی قرار دهند که اراده انقلابی آنانرا آبدیده ساخته و توان خلاقیتشان را رشد دهد. ابتکار کارگران برای ما امری ضروریست ولی ما به آن امکان رشد نمیدهیم.

ترس از انتقاد و آزادی فکر، در ترکیب با بوروکراسی، اغلب منجر به نتایج مضحکی میشود. فعالیت مستقل توده ها بدون آزادی فکر و عقیده ممکن نیست زیرا فعالیت مستقل نه تنها در ابتکار عمل و کار بلکه در فکر مستقل نیز ابراز میشود. ما به طبقه آزادی عمل نمیدهیم، ما از انتقاد میهراسیم، ما دیگر به توده ها متکی نیستیم. به این علت گرفتار بوروکراسی شده ایم. به این دلیل 'اپوزیسیون کارگران' معتقد است که بوروکراسی دشمن ما و بلا و بزرگترین خطر نیست که خود حزب کمونیست را تهدید میکند.



### ۳. علیه بوروکراسی در حزب

برای حذف این بوروکراسی که در نهادهای شوروی لانه کرده ما باید نخست تمام بوروکراسی درون خود حزب را حذف کنیم. این نبرد نیست که بلافاصله رویاروی ماست. بمحض اینکه حزب - نه در نظر بلکه در عمل - اقرار کند که اساس دولت ما فعالیت مستقل توده‌هاست، نهادهای شوروی بخودی خود بار دیگر به نهادهای زنده‌ای تبدیل میشوند که هدفشان اجرای برنامه کمونیسم است. آنها دیگر این نهادهای کاغذبازی و آزمایشگاه‌های احکام ساقط نخواهند بود که سیر انحطاطشان چنین سریع بوده است.

پس چگونه باید بوروکراسی را در حزب نابود کرده و آنرا با دموکراسی کارگران جایگزین کنیم؟ برای اینکار باید نخست اشتباه رهبرانمان را درک کنیم که میگویند: "فقط علی‌الحساب موافقیم که کمی افسار را شل کنیم" زیرا هیچ خطر فوری در جبهه نظامی ما را تهدید نمیکند. ولی بمجرد اینکه باز خطر را حس کنیم "روش نظامی" را مجدداً در حزب برقرار خواهیم کرد. آنها اشتباه میکنند. ما باید بخاطر داشته باشیم که عمل دلاورانه بود که موجب شد پتروگراد نجات داده شود و بارها از لوگانسک (Lugansk) و شهرها و مناطق دیگر دفاع کنیم. آیا ارتش سرخ بتنهایی از این مناطق دفاع کرد؟ خیر. بلکه فعالیت مستقل دلاورانه و ابتکار خود توده‌ها نیز در این مهم سهیم بود. همه رفقا بخاطر دارند که در خطرناکترین شرایط، حزب همواره به توده‌ها جهت این فعالیت مستقل فراخوان میداد، زیرا محور رهایی را در آن میدید. این درست است که در شرایط تهدید خطر، انضباط حزب و طبقه باید شدیدتر باشد، فداکاری بیشتری بخرج داده شود، دقت بیشتری در انجام وظایف اعمال شود و غیره. ولی میان این تجلیات روحیه طبقه و 'اطاعت کورکورانه‌ای' که اخیراً در حزب تبلیغ میشود تفاوتی عظیم وجود دارد.

بنام احیای حزب و حذف بوروکراسی از نهادهای شوروی، 'اپوزیسیون کارگران' به‌مراه گروهی از کارگران مسئول در مسکو طلب میکنند که اصول دموکراتیک نه تنها در دوره فرجه کنونی بلکه در شرایط تنش داخلی و خارجی بطور کامل اجرا شود. این نخستین و بنیادی‌ترین شرط احیا و بازگشت حزب به اصول برنامه‌اش است که تحت فشار عناصر بیگانه با آن بیش از پیش از آن منحرف میشود.

دومین شرطی که 'اپوزیسیون کارگران' بشدت بر آن اصرار میورزد آنست که تمام عناصر غیر پرولتری از حزب اخراج گردند. هر چه اقتدار شوروی بیشتر میشود، تعداد عناصر طبقه متوسط و گهگاه علناً متخاصم که به حزب میپیوندند بیشتر میشود. حذف این عناصر از حزب باید تمام و کمال انجام گیرد و متصدیان این امر باید در نظر داشته باشند که انقلابی‌ترین عناصر غیرپرولتری در نخستین دوره انقلاب اکتبر

شورش کرونشات و چند متن دیگر

به حزب پیوسته بودند. حزب باید به یک حزب کارگران تبدیل شود. تنها پس از آن است که حزب خواهد توانست تمام تأثیراتی را که عناصر خرده بورژوا، دهقان یا متخصصان - خدمتگذاران وفادار سرمایه - به همراه خود می‌آورند با تمام نیرو پس زند.

'اپوزیسیون کارگران' پیشنهاد میکند که تمام اعضای غیر کارگر که پس از سال ۱۹۱۹ به حزب پیوسته‌اند در دفتری ثبت نام گردند و به آنها سه ماه مهلت داده شود که نسبت به تصمیماتی که گرفته خواهد شد جهت بازگشت به درون حزب استیناف جویند.

همزمان برای تمام آن عناصر غیر کارگری که بکوشند به درون حزب بازگردند باید یک "رتبه کارگر" ایجاد کرد بدین مضمون که متقاضیان پیش از احراز صلاحیت ثبت نام مجدد در حزب مدت معینی تحت شرایط عمومی کارگران بکار پدی اشتغال داشته باشند.

سومین گام مؤثر در بازگرداندن دموکراسی به حزب عبارت است از حذف تمام عناصر غیر طبقه کارگر از سمتهای اداری. بعبارت دیگر ترکیب کمیته‌های مرکزی و ایالتی و شهرستانی حزب باید طوری باشد که کارگرانی که از نزدیک با وضعیت توده‌های کارگر آشنا هستند در آن اکثریت قاطع داشته باشند.

در رابطه تنگاتنگ با این نکته، 'اپوزیسیون کارگران' خواستار آنست که تمام مراکز حزب، از کمیته مرکزی اجرایی گرفته تا کمیته‌های ایالتی و شهرستان، از نهادهای مسئول امور جاری و روزمره به نهادهای کنترل سیاست شوروی تبدیل گردند.

ما پیشتر گفتیم که بحران درون حزب ما نتیجه سه جریان مخالف هم است که به گروه اجتماعی مختلف تعلق دارند: طبقه کارگر، دهقانان و طبقه متوسط، و عناصری از بورژوازی سابق - یعنی متخصصان و کارشناسان فنی معامله‌گران.

مسائلی که حائز اهمیت سراسری هستند نهادهای محلی و مرکزی شوروی، و حتی شورای کمیسارهای خلق و کمیته اجرایی مرکزی سراسری روسیه را وادار میکنند به این سه گرایش متمایز گوش فرا داده و خود را با آنها تطبیق دهند، گرایشی که نماینده گروههای تشکیل دهنده جمعیت روسیه شوروی هستند. نتیجتاً خط مشی طبقاتی سیاست کلی ما مبهم گشته و ثبات لازم از دست میرود. منافع دولت رفته رفته بر مصالح کارگران ارجحیت مییابد.

برای آنکه کمک کنیم کمیته مرکزی و دیگر کمیته‌های حزب بر یک موضع طبقاتی استوار بمانند و هر بار که در مورد خط مشی شوروی باید تصمیمی گرفته شود (بعنوان نمونه مانند مسأله اتحادیه‌ها) نهادهای شوروی را به رعایت اصول فرا خوانند، لازم

است اختیارات چندگانه مقامات مسئولی را که در آن واحد هم در نهادهای شوروی و هم در مراکز حزبی دارای سِمتهای مسئول هستند از هم متمایز کرد.

باید بخاطر بسیاری که روسیه شوروی تا کنون یک واحد یکپارچه اجتماعی نبوده، بلکه بر عکس یک مجموعه ناهمگون اجتماعی بوده است. قدرت دولتی ناچار است با اتخاذ موضعی میانی این گرایشات بعضاً متخاصم را با هم آشتی دهد.

کمیته مرکزی حزب باید به مرکز عالی هدایت سیاست طبقاتی ما و دستگاه تفکر طبقاتی و نظارت بر سیاستهای عملی شوراهای و تجسم روحیه برنامه بنیادی ما تبدیل گردد. برای تضمین این امر لازم است که بویژه در کمیته مرکزی، اشغال سِمتهای چندگانه از جانب آنانکه در حین عضویت در کمیته مرکزی سِمتهای بالایی را در دولت شوروی اشغال کرده‌اند محدود گردد. بدین منظور 'اپوزیسیون کارگران' پیشنهاد میکند مراکز حزبی‌ای تشکیل داده شود که حقیقتاً دستگاه نظارت ایدئولوژیک بر نهادهای شوروی باشند و کارهای این نهادها را مطابق خطوط روشن طبقاتی هدایت کنند. مضافاً برای افزایش فعالیت حزب لازم است همه جا این اقدام اتخاذ گردد: دست کم یک سوم اعضای حزب در این مراکز باید دائماً از همزمانی عضویت در حزب و اشغال سِمتهای دولت شوروی منع شوند.

چهارمین خواسته 'اپوزیسیون کارگران' اینست که حزب سیاست خود را در مورد صلاحیت انتخاب شدن مسئولان تغییر دهد.

انتصابات باید فقط در موارد استثنایی مجاز باشند. اخیراً این انتصابات قاعده شده‌است. انتصابات وجه شاخص بوروکراسی است ولی هم اکنون به یک روال عمومی و قانونی و برسمیت شناخته شده تبدیل گشته‌است. روند انتصاب فضای ناسالمی را در حزب ایجاد میکند. این روال با پاداش دادن به دوستان و تنبیه دشمنان، و روشهای زیانبار دیگر در زندگی حزبی و شوروی موجب اختلال در روابط مساوات میان اعضا میگردد. انتصابات موجب تقلیل حس وظیفه شناسی و مسئولیت انتصاب شدگان در برابر توده‌هاست، زیرا آنها در برابر توده‌ها پاسخگو نیستند. این مسأله جدایی میان رهبران و اعضای معمولی را عمیقتر میکند.

در واقع هر شخص منتصبی ماورای نظارت است. رهبران نمیتوانند فعالیت او را از نزدیک زیر نظر داشته باشند و توده‌ها نیز نه میتوانند از او بخواهند حساب پس دهد و نه میتوانند در صورت لزوم او را عزل کنند. بر حسب قاعده هر شخص منتصب را فضایی از صاحب منصب بازی و نوکرمایی و اطاعت کورکورانه احاطه نموده که تمام زیردستان را آلوده کرده و حزب را بی‌اعتبار میکند. روش انتصاب کاملاً نافی اصل کار اشتراکی است. این روش مؤلّف بی‌مسئولیتی است. رویه انتصاب از جانب رهبران باید حذف گشته و در تمام سطوح حزب اصل انتخابی بودن جایگزین آن گردد.

تنها نامزدهایی که از جانب کنفرانسها و کنگره‌ها انتخاب شوند صلاحیت اشغال سِمتهای اداری را دارند.

و بالاخره برای حذف بوروکراسی و اعاده سلامت حزب باید به روندی رجعت کرد که در آن تمام مسائل مهم مربوط به حزب و سیاست شوروی به صفوف اعضا ارائه گشته و تنها پس از آن مورد نظارت رهبران قرار می‌گرفت. حتی در زمانی که حزب بناچار کار خود را مخفیانه انجام میداد، و حتی تا همین چند سال پیش بهنگام انعقاد قرارداد صلح بُرست-لیننوسک وضع بدین منوال بود.

#### ۴. در باره مشکلات علناً بحث کنید

اینک وضعیت کاملاً متفاوت است. بر خلاف وعده‌هایی که در کنفرانس سراسری حزب روسیه در سپتامبر [۱۹۲۰] داده شد و با بوق و کرنا اعلام گشت، در مورد مسأله مهمی مثل واگذاری امتیازات بدون مشورت با توده‌ها تصمیم‌گیری شد. و تنها بدلیل مباحثه شدید در مراکز حزبی بود که مسأله سندیکاها به موضوع یک بحث علنی تبدیل شد.

پخش گسترده اطلاعات، آزادی عقیده و بحث، حق انتقاد درون حزب و میان اعضای اتحادیه‌ها، اینها گام‌هاییست که میتواند به روش بوروکراسی حاکم در حزب پایان دهد. آزادی انتقاد، حق جناحهای متفاوت در ارائه نظراتشان در گردهماییهای حزب، آزادی بحث، تمام این مطالبات دیگر به 'اپوزیسیون کارگران' محدود نیست. تحت فشار توده‌ها، یک رشته اقدامات گسترده که مدتها پیش از کنگره سپتامبر از جانب کوشندگان حزب مطرح شده بود اینک برسمیت شناخته شده و تصویب گشته است. کافیست پیشنهادهای کمیته مسکو را در باره ساختار حزب خواند تا از تأثیر بزرگ این جریان بر مراکز حزبی احساس غرور کنیم. بدون 'اپوزیسیون کارگران'، کمیته مسکو هرگز چنین "گردشی به چپ" را اتخاذ نمی‌کرد. البته نباید در باره این "چپگرایی" غلو کرد زیرا این اصول فعلاً جهت اعلام در کنگره تدوین شده است. همانطور که در تصمیمات رهبران حزب ما در سالهای اخیر مشاهده شده، ممکن است که این بیانیه رادیکال نیز بزودی به بوته فراموشی سپرده شود. حسب‌القاعده مراکز حزبی چنین پیشنهاداتی را هنگام فشار شدید توده‌ها می‌پذیرند، ولی بمحض اینکه زندگی به روال عادی خود باز گردد تصمیمات مربوطه فراموش میشود.

آیا این همان چیزی نیست که در مورد تصمیم کنگره هشتم رخ داد؟ در آن کنگره تصمیم گرفته شد که حزب از عناصری که بدلیل انگیزه‌های خودخواهانه به آن پیوسته بودند رها گردد و در پذیرش عناصر غیر طبقه کارگر حزم و احتیاط بخرج داده شود. تصمیمی که در کنفرانس حزبی سال ۱۹۲۰ گرفته شد تا روش انتصابات با توصیه جایگزین شود چه عاقبتی داشت؟ عدم مساوات در حزب علیرغم تصویب قطعنامه‌های

مکرر در این باره همچنان پابرجاست. رفقای که جرأت کنند با احکام صادره از بالا مخالفت نمایند هنوز مورد آزار قرار میگیرند. اگر این تصمیمات بمورد اجرا در نیامده است باید علت عدم اجرای آنها را از میان برداشت، یعنی تمام کسانی که از پخش اطلاعات و مسئولیت کامل در برابر پایه‌های حزبی و آزادی انتقاد هراس دارند باید از حزب اخراج شوند.

اعضای غیر کارگر حزب و افرادی که تحت تأثیر آنها قرار گرفته‌اند از تمام این چیزها میترسند. کافی نیست که با ثبت نام تمام اعضای غیر کارگر و افزایش کنترل بهنگام پیوستن به و غیرو حزب پاکسازی شود، بلکه باید پیوستن کارگران تسهیل گردد، برای آنان امکان پیوستن فراهم کرد، فضای دوستانه‌تری در حزب ایجاد کرد تا آنکه کارگران آنرا خانه خود بدانند و مقامات مسئول حزب را نه به دیده مافوق بلکه بمنزله رفقای پر تجربه‌تری بنگرند که میخواهند اطلاعات و تجربه و مهارت خود را در اختیار آنان قرار دهند و نیازها و مصلحت کارگران را بطور جدی در نظر بگیرند. چه تعدادی از رفقا، بویژه کارگران جوان، تنها به این علت که ما بجای آنها را آموزش داده و با روحیه کمونیسم پرورش دهیم به آنها برتری فرضی و سختگیری خود را به آنها نشان میدهم، از حزب رانده شده‌اند.

حزب ما علاوه بر روحیه دیوانسالاری (بوروکراسی) برای صاحب منصب بازی نیز فضای مساعدی فراهم میکند. اگر در حزب ما رفاقتی وجود دارد فقط در میان اعضای معمولیست.

## ۵. لزوم تاریخی اپوزیسیون

کنگره حزب باید به این واقعیت ناخوشایند اقرار کرده و این پرسش را مد نظر قرار دهد: چرا 'اپوزیسیون کارگران' بر برقراری مساوات و حذف تمام امتیازات در حزب و مسئول نمودن مؤکد مقامات اداری در برابر توده‌هایی که آنان را انتخاب کرده‌اند اصرار میورزد؟

'اپوزیسیون کارگران' در مبارزه خویش جهت حذف تمام بوروکراسی سه خواست اصلی را مطرح میکند:

۱- بازگشت به اصل انتخابی بودن تمام رده‌ها همزمان با حذف بوروکراسی از طریق پاسخگو نمودن تمام مقامات در برابر توده‌ها.

۲- انتشار گسترده تبلیغات درون حزب هم در باره پرسشهای عمومی و هم در مورد پرسشهای فردی. به سخنان صفوف مبارزین (militants de base) توجه بیشتری مبذول گردد (بحث گسترده در باره تمام پرسشهای رسیده از صفوف مبارزین و جمعبندی بحثها توسط رهبران؛ پذیرش هر عضو حزب به گردهمایی‌های حزب، مگر در موارد بویژه محرمانه). برقراری آزادی عقیده

شورش کرونشات و چند متن دیگر

و بیان (با دادن نه تنها حق انتقاد آزاد طی بحثها بلکه حق استفاده از امکانات مالی جهت انتشار نوشته‌های پیشنهادی از جانب جناحهای مختلف حزب).

۳- تبدیل حزب به حزبی که بیشتر کارگری باشد. محدود کردن تعداد افرادی که دو سیمت را همزمان در حزب و نهادهای شوروی اشغال میکنند.

این شرط سوم اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا حزب ما باید نه تنها کمونیسم را ایجاد کند بلکه توده‌ها را نیز برای یک دوره طولانی مبارزه علیه سرمایه‌داری جهانی که ممکن است اشکال جدید و غیرمنتظره‌ای بخود بگیرد آموزش داده و آماده کند. این کودکانه خواهد بود که فکر کنیم اینک که تهاجم گاردهای سفید و امپریالیسم را در جبهه نظامی پس زده‌ایم دیگر در برابر حمله تازه‌ای از سوی امپریالیسم جهانی در مصون هستیم، زیرا امپریالیسم میکوشد از راههای پیچیده‌تری روسیه شوروی را در چنگ گرفته، بدون زندگی ما رخنه کرده و از روسیه شوروی جهت منافع خود استفاده کند. این خطر بزرگیست که ما باید در برابر آن هشیار باشیم. و مسأله‌ای که در برابر حزب ما قرار دارد اینست: چگونه با آمادگی کامل با این دشمن مقابله کنیم و چگونه تمام نیروهای پرولتری را حول مسائل مشخص طبقاتی متحد کنیم (گروههای دیگر مردم همواره به سرمایه‌داری خواهند گروید). رهبران ما موظفند که برای این برگ تازه تاریخ انقلاب ما تدارک ببینند.

یافتن راه حل درست برای تمام این مسائل تنها زمانی ممکن خواهد بود که موفق شویم اتحاد حزب را از بالا تا پایین نه تنها با نهادهای شوروی بلکه با اتحادیه‌های کارگری نیز بار دیگر برقرار سازیم. انتصاب اشخاص به سیمتهای همزمان درون حزب و درون اتحادیه نه تنها حزب را از خط مشی روشن طبقاتی خود منحرف میکند بلکه در دورانی که در پیش است تحت تأثیر امتیازات و قراردادهای بازرگانی، آنرا در معرض نفوذ سرمایه‌داری جهانی قرار میدهد.<sup>122</sup> تبدیل کمیته مرکزی به چیزی که کارگران آنرا از آن خود بدانند، بمعنی آنستکه کمیته مرکزی‌ای ایجاد شود که در آن نمایندگان لایه‌های پایینی مرتبط با توده‌ها صرفاً نقش ژنرالهای نمایشی یا مدعوین جشن ازدواج یک تاجر را بازی نکنند. کمیته مرکزی باید با توده‌های کارگر غیرحزبی و اتحادیه‌های کارگری در پیوند تنگاتنگ باشد تا بتواند شعارهای مناسب وقت را

122. تأکید روی این جمله از مترجم است. بنظر میرسد در مبدأ ترجمه‌های دیگری که در دسترس این مترجم بود (چه چاپی و چه الکترونیک) مفهوم آن بر عکس است (یعنی گویا داشتن همزمان دو سیمت در حزب و اتحادیه باعث انحراف بوروکراتیک نمیشود). از آنجا که در ترجمه انگلیسی نشر سولیداریتی، بنظر این مترجم، جمله مذکور با پاراگرافهای پیشین متن همخوانی دارد متن سولیداریتی بعنوان مرجع اصلی این برگردان فارسی انتخاب شد. همانطور که پیشتر در پیوست ۵. 'متونی دیگر...!' اشاره شد، ریازنوف نیز معتقد به استقلال اتحادیه‌ها از حزب بود.

درست تدوین کند، نیازها و آمال کارگران را بیان کند و سیاست حزب را بر اساس خط مشی طبقاتی هدایت کند.

این است خط مشی 'اپوزیسیون کارگران'، و چنین است تکلیف تاریخی ما. هر چه هم رهبران حزب ما را به سخره بگیرند، واقعیت اینست که 'اپوزیسیون کارگران' امروز تنها نیروی زنده و فعالی است که حزب مجبور است آنرا بحساب آورد و به آن توجه کند.

آیا این 'اپوزیسیون' ضروریست؟ آیا از دیدگاه جنبش جهانی کارگران برای رهایی از یوغ سرمایه باید وجود آنرا خوشامد گفت؟ یا آنرا جنبشی ناخوشایند بشمار آورد که برای نیروی مبارزاتی حزب مضر است و صفوف آنرا از هم میپاشد.

هر رفیقی که بخواهد بدون پیشداوری علیه 'اپوزیسیون' و با ذهن باز این مسأله را از نزدیک مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، از این طرح مجمل در خواهد یافت که وجود 'اپوزیسیون' مفید و لازم است، حتی اگر این امر مغایر آن چیزی باشد که مقامات شناخته شده به وی میگویند.

نخستین دلیل لزوم 'اپوزیسیون' این است که چُرت اذهان را پاره کرده است. طی این سالهای انقلاب، امور اضطراری چنان اذهان ما را بخود مشغول کرده که ما فراموش کرده‌ایم اعمال خود را بر پایه اصول و نظریه ارزیابی کنیم. ما فراموش کرده‌ایم که پرولتاریا نه تنها در دوره مبارزه برای کسب قدرت سیاسی بلکه حتی در دوران دیکتاتوری پرولتاریا نیز میتواند خطاهای بزرگی مرتکب شود و به مرداب فرصت طلبی در غلطد. امکان چنین اشتباهاتی بویژه در زمانی وجود دارد که امواج طوفانی امپریالیسم ما را از همه سو محاصره کرده و جمهوری شوروی ناچار است در یک محیط سرمایه‌داری عمل کند. در چنین شرایطی رهبران ما باید نه تنها خردمند بلکه سیاستمدارانی "دولتمدار" نیز باشند. آنان باید قادر باشند حزب و تمام طبقه را در راستای مشی خلاقیت طبقاتی هدایت کنند و آنها را برای مبارزه‌ای طولانی علیه آشکال جدید رخنه نفوذ بورژوایی سرمایه‌داری جهانی بدون جمهوری شوروی آماده کنند. "آماده باشیم! صریح باشیم! ولی در راستای یک خط مشی طبقاتی." شعار حزب ما بیش از هر زمان دیگری باید چنین باشد.

'اپوزیسیون کارگران' با مطرح کردن این مسائل در دستور کار، خدمتی تاریخی کرده است. اندیشه بحرکت در می‌آید. اعضای حزب تحلیل آنچه که تا کنون انجام شده را می‌آغازند. هر جا که انتقاد و تحلیل باشد، هر جا که اندیشه به حرکت درآید و کار کند، آنجا زندگی و رشد و پیشرفت بسوی آینده وجود دارد. هیچ چیز از اندیشه مغلوج و متکی بر روال معمولی ترسناکتر و زیانبارتر نیست. ما به روال عادی متکی شده‌ایم، و در زمانی که نزدیک بود دشمنانمان قهقهه شادی سردهند اگر 'اپوزیسیون کارگران' در این وضعیت دخالت نکرده بود، ممکن بود ناخواسته از مسیر مستقیم کمونیسم

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

منحرف شویم. کنگره و نتیجتاً حزب مجبور خواهند بود که دیدگاه ابراز شده از سوی 'اپوزیسیون کارگران' را به حساب آورند و تحت نفوذ و فشار آن یا با وی سازش کنند و یا به آن امتیازات عمده‌ای بدهند.

دومین خدمت 'اپوزیسیون کارگران' اینست که برای بحث این پرسش را مطرح کرده که ایجاد آشکال نوین اقتصاد بالاخره به عهده کیست. آیا کارشناسان فنی و مردان اهل داد و ستد (که بدلیل ذهنیتشان به گذشته پیوند دارند) بهمراه مقامات شوروی (که اینجا و آنجا کمونیستی در میانشان دیده میشود) این امر را بعهده دارند، یا اتحادیه‌ها که نماینده کارگرانند این رسالت را بعهده دارند؟

آنچه 'اپوزیسیون کارگران' گفته است مدتها پیش در 'مانیفست کمونیست' مارکس و انگلس چاپ شده بود: "ساختن کمونیسم میتواند و باید بر عهده خود توده‌های زحمتکش باشد. ساختن کمونیسم امریست متعلق به کارگران."

و بالاخره، 'اپوزیسیون کارگران' صدای خود را علیه بوروکراسی بلند کرده و جرأت کرده بگوید که بوروکراسی فعالیت مستقل طبقه کارگر را مختل میکند، اندیشه را فلج میکند و مانع ابتکار و آزمایش روشهای نوین تولید میشود، و خلاصه مانع رشد شیوه‌های نوین تولید و زندگیست.

بجای روش بوروکراتیک 'اپوزیسیون کارگران' پیشنهاد میکند شیوه فعالیت مستقل توده‌ها در پیش گرفته شود. در اینمورد رهبران حزب هم‌اکنون دارند تصدیق و "اقرار" میکنند که انحرافاتشان برای کمونیسم و مصالح طبقه کارگر زیانبار است (رد کردن مرکزگرایی - centralism). گویا قرار است کنگره دهم یک رشته امتیازات دیگر به 'اپوزیسیون کارگران' بدهد. بدینترتیب علیرغم اینکه اپوزیسیون کارگران تا همین چند ماه پیش صرفاً گروهی درون حزب محسوب میشد، مأموریت خود را بخوبی انجام داده است زیرا رهبران برجسته حزب را مجبور کرده به نصایح درست آن گوش فرا دهند. اینک علیرغم هر کدورتی علیه 'اپوزیسیون کارگران'، واقعیت اینست که تاریخ آینده گواهد خواهد بود. (۱۸)

دقیقاً به این دلیل که به نیروهای پرشور حزب خود باور داریم میدانیم که پس از مقداری تردید و مقاومت و مانورهای سیاسی گمراه کننده، حزب ما در نهایت باز مسیری را که نیروهای پایه‌ای پرولتاریا گشوده بودند در پیش خواهد گرفت. برای پرولتاریای سازمانیافته انشعابی در کار نخواهد بود. گروههایی که ممکن است حزب را ترک کنند از میان صفوف اپوزیسیون کارگران نخواهند بود. تنها آنهایی از حزب جدا خواهند شد که تلاش میکنند انحرافات موقتی از روحیه برنامه کمونیستی را (که بدلیل جنگ داخلی طولانی به حزب تحمیل شده بود) به اصول تبدیل نموده و چنان به آن بچسبند که گویی اساس خط مشی سیاسی ماست.



تمام کسانی که در حزب به انعکاس دیدگاه پرولتاریای بیش از پیش بالنده خو گرفته‌اند تمام نکات درست و عملی و سالمی را که 'اپوزیسیون کارگران' مطرح کرده است جذب خواهند کرد. کارگر معمولی با اطمینان به نفس و آشتی جویی خواهد گفت: "ایلچ (لنین) تأمل خواهد کرد، بما گوش فرا خواهد داد و تصمیم خواهد گرفت که جهت‌گیری حزب را بسوی خط مشی 'اپوزیسیون کارگران' تغییر دهد. ایلچ بار دیگر با ما خواهد بود."

هر چه زودتر رهبران حزب کوشش 'اپوزیسیون' را به حساب آورند و راهی را که اعضای معمولی تعیین کرده‌اند در پیش بگیرند، ما زودتر بر بحران حزب در این لحظات دشوار فائق خواهیم آمد و زودتر بسوی زمانی پیش خواهیم رفت که بشریت خود را از قید قوانین اقتصادی عینی رها کرده و با استفاده از گنجینه دانش تجربه طبقه کارگر ایجاد تاریخ خود را در دوران کمونیسم آگاهانه آغاز کند.

## پایان متن کولونتای

\* \* \* \* \*

## گاهشمار سولیداریتی

این گاهشمار مختصر میتواند به خواننده یاری دهد تا زمان رویدادها را دریابد. این رویدادها عبارتند از وقایع سیاسی و کنفرانسها و کنگره‌ها و دیگر مواردی که متن کولونتای و پانویسها به آن اشاره میکند. تمام این گاهداها طبق تقویم ژولینی است (۱۳ روز عقبتر از تقویم غربی). در روسیه تا فوریه ۱۹۱۸ تقویم ژولینی بکار میرفت.

۱۹۱۷

فوریه ۲۷: استعفای تزار نیکولای دوم. تشکیل دولت موقت.

مه ۳۰ - ژوئن ۳: نخستین کنفرانس کامل کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد.

ژوئیه ۲۶-اوت ۳: کنگره ششم حزب

اکتبر ۱۷-۲۲: کنفرانس سراسری کمیته‌های کارخانه‌های روسیه

اکتبر ۲۵: سرنگونی دولت موقت کرنسکی.

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

- اعلام تشکیل دولت شوروی در نخستین اجلاس کنگره دوم شوراهای  
اکتبر ۳۱: انتشار پیشنویس فرمان کنترل کارگری. "صاحبان شرکتها ملزم به  
اجرای تصمیمات نمایندگان منتخب کارگران و کارکنان" بودند ولی  
"اتحادیه‌ها و کنگره‌ها" میتوانستند این تصمیمات را لغو کنند.
- دسامبر ۱: ایجاد شورای عالی اقتصاد (Vesenkha) - که شورای سراسری  
کنترل کارگران روسیه (All Russian Council of Workers' Control) را "جذب" خود کرد.

## ۱۹۱۸

- ژانویه ۶: انحلال مجلس مؤسسان
- ژانویه ۷ - ۱۴: نخستین کنگره اتحادیه‌های کارگری
- فوریه ۲۳: کمیته مرکزی شرایط صلح با آلمان را تصویب میکند.
- مارس ۳: امضای پیمان صلح برست-لیتووسک.
- مارس ۶-۸: روزنامه ایزوستیا مقاله لنین بنام 'وظایف فوری دولت شوروی' را  
منتشر میکند: "امروز انقلاب میطلبد که بخاطر حفظ مصالح  
سوسیالیسم توده‌ها بدون چون و چرا از اراده فردی (تأکید در متن  
اصلی است) رهبران روند کار اطاعت کنند.
- مه ۲۴ - ژوئن ۴: نخستین کنگره شوراهای (Councils) اقتصادی ایالتی.
- ژوئن ۲۸: فرمان ملی کردن عمومی (تمام شرکتهای صنعتی با سرمایه بیش  
از ۱ میلیون روبل).  
آغاز کمونیسم جنگی.

## ۱۹۱۹

- ژانویه ۱۶-۲۵: کنگره دوم اتحادیه‌های کارگری.
- مارس ۱۸-۲۳: کنگره هشتم حزب. تشکیل دفتر سیاسی (Politbureau)، دفتر امور  
اداری (Orgbureau) و دبیرخانه.
- دسامبر ۲-۴: کنفرانس هشتم حزب.

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

- دسامبر ۱۷: پراودا تزه‌های تروتسکی در باره نظامی کردن کار را منتشر میکند.
- دسامبر ۲۷: دولت، با موافقت لنین، کمیسیون وظیفه کار را به ریاست تروتسکی (که هنوز کمیسار جنگ است) تشکیل میدهد.

۱۹۲۰

- ژانویه ۱۰-۲۲: کنگره سوم شوراهای اقتصاد (Congress of Economic Councils).  
ژانویه ۱۱: گردهمایی شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه.  
لنین و تروتسکی هر دو با هم پافشاری میکنند که نظامی شدن کار تصویب شود.
- مارس ۲۹ - آوریل ۴: کنگره نهم حزب. تشکیل کمیسیون کنترل (Control).  
آوریل ۶-۱۵: کنگره سوم اتحادیه‌های کارگری.

تروتسکی اعلام میکند "نظامی کردن کار... روش بنیادی و اجتناب ناپذیر سازماندهی نیروهای کار ماست". لنین اظهار مینماید که از ابتدا طرفدار مدیریت فردی بوده است.

اوت: تروتسکی کارگران راه‌آهن و کارکنان تعمیرگاه‌ها را تحت حکومت نظامی قرار میدهد. در مقابل اعتراض اتحادیه کارگران راه‌آهن وی بسرعت رهبران آنرا برکنار کرده و، با حمایت و تأیید کامل رهبری حزب، "افراد دیگری را بجای آنان انتصاب کرد که حاضر بودند اوامرش را بمرحله اجرا گذارند." (دویچر)

اوایل سپتامبر: جلسه کمیته مرکزی. تروتسکی تهدید میکند که اتحادیه‌های کارگری گوناگون را همانند اتحادیه کارگران راه‌آهن "تصفیه" خواهد کرد. لنین برای نخستین بار در مورد مسأله مدیریت صنعتی با تروتسکی مخالفت میکند.

دسامبر ۲۲-۲۹: کنگره هشتم شوراهای.

۱۹۲۱

- ژانویه ۱۴: 'تزه‌های ده نفر'.
- مارس ۲-۱۷: قیام کرونشئات.

مارس ۸-۱۶: کنگره دهم حزب. اعلام 'سیاست نوین اقتصادی' [نپ]. قطعنامه 'وحدت' وجود جناحهای درون حزب را محکوم میکند.

\* \* \* \* \*

## بیانویس ۱

کنگره ۹ حزب کمونیست شوروی از ۲۹ مارس تا ۴ آوریل ۱۹۲۰ جریان داشت. جدل برانگیزترین مسائل مورد بحث عبارت بود از "نظامی کردن کار" و "مدیریت یکفره" در صنایع.

در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۹ تروتسکی نظرات مشهور خود بنام "تزهایی در باره گذار از جنگ به صلح" را به کمیته مرکزی حزب عرضه کرد. مهمترین پیشنهادش از آن میان عبارت بود از "نظامی کردن کار".

قصد تروتسکی این بود که پیشنهادهایش از محدوده کمیته مرکزی به بیرون درز نکند.<sup>123</sup> روشن است که مهمترین تصمیماتی که بر وضعیت زندگی صدها هزار کارگر معمولی روسیه تأثیر میگذاشت میباید نخست پشت درهای بسته از جانب رهبران حزب اتخاذ گردد زیرا آنها بهتر از همه میدانستند مصالح طبقه کارگر در کجاست. ولی بوخارین "اشتباهاً" متن مزبور را در پرآودای ۱۷ دسامبر ۱۹۱۹ منتشر کرد. "این تحریف موجب مباحثه عمومی بغایت حادی شد"<sup>124</sup> که بیش از یکسال به درازا انجامید. نکته جالب داستان در آنست که به طبقه کارگر تصادفاً فرصتی داده شد که مسائلی را به بحث بگذارد که برای خودش بسیار مهم بود.

تروتسکی در کنگره ۹ علناً از نظرات خود دفاع نمود. وی گفت "توده‌های کارگر نمیتوانند در پهنه روسیه پرسه زنند. آنان باید به اینجا و آنجا پرتاب شوند، انتصاب شوند، دستور بگیرند، درست مانند سربازان... طی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم کار اجباری به بالاترین درجه شدت خواهد رسید. آنانکه از کار ترک خدمت کنند باید در گردانهای تنبیهی متشکل گشته یا به اردوگاه کار اجباری فرستاده شوند."<sup>125</sup> تروتسکی همچنین طرفدار "انگیزه‌های دستمزدی برای کارگران پربازده" و "رقابت سوسیالیستی" بود و میگفت "لازم است جوهر پیشرو تیلوریسم (Taylorism) بکار گرفته شود" که آن نوع تکامل یافته استثمار کار است که سرمایه‌داری آمریکا ابداع

123. ۱. آیزاک دویچر، "پیامبر مسلح"، ص. ۴۸۷.

124. همانجا، ص. ۴۸۷.

125. ۳. تروتسکی، مجموعه آثار (Sochineya)، جلد ۱۵، ص. ۱۲۶.

کرده و مبتنی بر بکار بستن روشهای فشرده مطالعه کار (work-study) میباشد. استالینیسیم بعدها تک تک پیشنهادات تروتسکی در این زمینه را اجرا کرد.

در کنگره ۹ تروتسکی مخالف لوئیوینوف (Loutvinov) و دیگر رهبران اتحادیه‌های کارگری بود که بعدها در 'اپوزیسیون کارگران' نقش برجسته‌ای داشتند. شلیاپنیکوف (Shliapnikov) رئیس اتحادیه کارگران فلزکار، عضو کمیته مرکزی اتحادیه‌های کارگری، و بعداً یکی از اعضای برجسته 'اپوزیسیون کارگران'، در این کنگره شرکت نکرد. وی در اوایل ۱۹۱۹ نظر خود را به صراحت در مخالفت با سیاست صنعتی حزب اعلام نموده بود و بدنبال آن به مأموریتی درازمدت در نروژ فرستاده شده بود. 'میانروه‌های دمکرات' (اوزینسکی، ساپرونوف و پروبرائنسکی - Osinsky, Sapronov and Preobrajensky) نیز با تروتسکی مخالفت کرده بودند که در زیر در باره آنها بیشتر خواهیم نوشت.

کنگره ۹ قطعنامه‌ای را تصویب کرد که خواهان "مبارزه با پیش فرضهای عامیانه... عناصر عوامفریبی... شد که" تصور میکنند طبقه کارگر میتواند مشکلات خود را ببنتهایی حل کند بدون آنکه به متخصصان بورژوا در ستمهای بسیار مسئولیت دار توسل جوید. کنگره مزبور همچنین قطعنامه‌ای را، عمدتاً بتحریک لنین، تصویب کرد که خواهان این بود که اتحادیه‌ها "بپذیرند به گروه‌های وسیع طبقه کارگر ملزومات بازسازی دستگاه مدیریت صنعتی را توضیح دهند... قطعنامه مزبور توضیح میداد که "این امر تنها با گذار به محدودیت هرچه بیشتر مدیریت جمعی و ایجاد تدریجی مدیریت فردی در واحدهایی که مستقیماً در تولید دست دارند قابل حصول است".<sup>126</sup> مدیریت فردی باید در تمام نهادها، از انحصارات دولتی گرفته تا کارخانه‌های مجزا، بکار بسته میشود. این سیاست باید بدقت رعایت میشود. بدنبال این مطلب، بعداً در همان سال (۱۹۲۰) گریزمن (Kritzman)<sup>127</sup> ۲ گزارش داد ۲۰۰۰ شرکت مهم که در باره آنها اطلاعات موجود بود دیگر تحت "مدیریت فردی" قرار گرفته بودند.

و بالاخره کنگره ۹ به دفتر امور اداری (Orgbureau) - که یک سال پیشتر ایجاد گشته و متشکل از ۵ نفر از اعضای کمیته مرکزی بود - اختیار داد که انتقال و انتصاب اعضای حزب را بدون مشورت با دفتر سیاسی انجام دهد. انتصابات به خود دستگاه مرکزی از این قاعده مستثنی بود. همانطور که در سالهای بعد به کرات رخ داد تغییرات سیاست صنعتی در همگامی با تغییرات عمیق ساختاری در حزب بوقوع پیوست.

<sup>126</sup> ۱. قطعنامه کنگره ۹ ('در باره مسأله اتحادیه‌ها و سازماندهی آنها'). قطعنامه‌ها، ۱، ۴۹۳.

<sup>127</sup> ۲. Kritzman, L., 'The Heroic Period of the Russian Revolution', Moscow, 1926.

## یادداشت ۲

مباحثه در باره مدیریت فردی شرکتهای صنعتی از بهار ۱۹۱۸ شروع شده بود. برای کسانی که در جستجوی شرح کاملی از انحطاط انقلاب روسیه و برخاستن استالینیسیم پس از آن هستند، درک کامل نظرات بلشویکی در این زمینه امری اساسی است. کاملاً نامکفی است که علل این انحطاط صرفاً به عوامل خارجی و عقب ماندگی و خرابی نسبت داده شود و نقش سیاستی که رهبران حزب بلشویک آگاهانه و عامدانه در تمام طول این روند از اوایل ۱۹۱۸ دنبال کردند نادیده گرفته شود.

این سیاست (مدیریت فردی در صنایع) چنان با وعده‌های بلشویکها مبنی بر کنترل بدست کارگران در تضاد آشکار بود که در میان پیشرفته‌ترین بخشهای پرولتاریای روسیه سرعت موجب تضعیف روحیه و بدبینی و بیتفاوتی شد. این حالات روحی بنوبه خود انحطاط بوروکراتیک را تقویت کرد. مقاله لنین بنام 'وظایف فوری دولت شوروی'<sup>128</sup> - که بعداً به انگلیسی ترجمه شد و تحت عنوان 'شوراها در محل کار' (The Soviets at Work) منتشر گشت - برای نخستین بار پس از فتح قدرت نظر اکثریت رهبران روسیه را بدون ابهام بیان نمود.

لنین نوشت "ما، حزب بلشویک، روسیه را متقاعد کرده‌ایم. ما بخاطر فقرا آنرا از جنگ ثروتمندان بدرآورده‌ایم. اینک ما باید روسیه را اداره کنیم." برای حزب تردیدی باقی نماند که این مدیریت از دید لنین چه شکلی دارد. در حالیکه ابتکار و کنترل از پائین فقط در حرف تأیید میشد، تأکید واقعی - و عملکرد مداوم - همواره پیرامون انضباط و فرمانبرداری و نیاز به مدیریت فردی متمایز از مدیریت جمعی بود.

لنین نوشت "یک شرط احیای اقتصاد افزایش انضباط و مهارت و زبردستی زحمتکشان است که تراکم کار را افزایش داده و سازماندهی آنرا بهتر میکند... پیشرو پرولتاریای روسیه که از آگاهی طبقاتی بیشتری برخوردار است از قبل وظیفه انضباط کار را بعهده گرفته است. برای نمونه کمیته مرکزی اتحادیه کارگران فلزکار و شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری از قبل کار آماده کردن طرح اقدامات و احکام لازم را آغاز کرده‌اند. باید از این امر پشتیبانی کرد و آنرا بسرعت تمام به پیش راند."

با توجه به رویدادهای بعدی، "اقدامات و احکامی" که قرار بود "انضباط کار" را اعمال کند داستان غم‌انگیزی را ترسیم مینماید. آنها ابتدا از "فقدان هر گونه انضباط در صنایع" شکوه میکنند. سپس "برای بهبود انضباط کار" اقداماتی را تجویز میکنند

---

۱. لنین، منتخب آثار، جلد ۷، (نشر Lawrence and Wishart، چاپ ۱۹۳۷)، ص. ۳۱۷-۳۵۰. این مقاله، که بیشتر نقل قولهای این یادداشت از آن اخذ شده است، نخستین بار در ایزوستیای کمیته مرکزی سراسری روسیه بترتیب ۲۸ آوریل ۱۹۱۸ انتشار یافت.

"از قبیل: ایجاد یک سیستم کارتی جهت ثبت بازده کار هر کارگر و ایجاد مقررات کارخانه‌ای در هر شرکت و تشکیل دفتر میزان تولید برای تعیین مقدار تولید هر کارگر و پرداخت پاداش برای بازده تولید."<sup>129</sup> قدرت تخیل چندانی لازم نیست که در ملابنویسهایی که "بازده کار هر کارگر" را ثبت میکنند و در منشی‌هایی که "دفاتر میزان تولید" را میگردانند عناصر هنوز شکل نگرفته یک بوروکراسی جدید را مشاهده نمود.

ولی لنین از این هم فراتر رفت. او با صراحت کامل از سال ۱۹۱۸ حمایت خود را از مدیریت فردی صنایع اعلام نمود. وی نوشت "کشمکشی که پیرامون حکم اخیر در باره مدیریت راه‌آهن براف افتاده، حکمی که به هر یک از رهبران اختیارات استبدادی (یا "اختیارات نامحدود") واگذار میکند، نشان‌دهنده یک ویژگیست. تنها "نمایندگان آگاه سهل‌انگاری خرده‌بورژوازی" میتوانند در این "واگذاری اختیارات نامحدود (بخوان استبدادی) به اشخاص منفرد، انحراف از دموکراسی و دیگر اصول حکومت شورایی" را مشاهده کنند. او ادامه داد "صنعت ماشین سازی در ابعاد بزرگ - که منشأ مادی مولد و زیربنای سوسیالیسم است - وحدت مطلق و اکید اراده را میطلبد... چگونه میتوان وحدت اکید اراده را تضمین کرد؟ با تبعیت اراده هزاران نفر از اراده یک نفر." بحث و ابتکار در سطح کارگاه چه شد؟ بر این فکر بسرعت خط بطلان کشیده شد. لنین نوشت "بخاطر مصالح سوسیالیسم، انقلاب میطلبد که توده‌ها از اراده فردی رهبران روند کار بی‌چون و چیرا اطاعت کنند." در اینجا از ابهام در باره کنترل تولید بدست کارگران و تصمیمگیری جمعی و حکومت از پایین اثری نیست. در باره اینکه قرار بود "رهبران روند کار" چه کسانی باشند نیز ابهامی نمی‌ماند. لنین گفت "در وقت کار باید از نمایندگان حکومت شوروی بی‌چون و چیرا اطاعت کرد - انضباط آهنین در کار، به‌مراه اطاعت بی‌چون و چیرا از اراده یک فرد، یعنی رهبری شورایی."

نظرات مکرر لنین در باره انضباط کار بی‌منازه تحمیل نشد. "اپوزیسیون" در درون خود حزب شکل گرفت. در اوایل سال ۱۹۱۸ "کمیته ناحیه لنین‌گرا" نخستین شماره روزنامه "چپ" گرای "کمونیست" (Kommunist) را منتشر کرد. سردبیران آن بوخارین و رادیک و اوزینسکی (Osinsky) بودند (اوبولنسکی - Obolensky - و سمیرنوف - Smirnov - بعداً به هیئت تحریریه پیوستند). این نشریه هشدار دوراندیشانه‌ای داد: "برقراری انضباط کار در رابطه با احیای مدیریت صنعتی بشیوه سرمایه داری در واقع نمیتواند بر بازده کار بیفزاید، ولی ابتکار و فعالیت و سازماندهی طبقاتی پرولتاریا را خواهد کاست. این اقدام طبقه کارگر را به بردگی تهدید میکند و در میان عناصر عقب‌مانده و نیز در میان پیشاهنگ پرولتاریا موجب نارضایتی خواهد شد. برای برقرار کردن این روش علیرغم تنفر کنونی پرولتاریا از "خرابکاران

129. لنین، منتخب آثار، جلد ۷، ص. ۵۰۴.

سرمایه‌دار"، حزب مجبور خواهد بود به خرده‌بورژوازی تکیه کند و بدینترتیب خود را بعنوان حزب پرولتاریا نابود خواهد کرد.<sup>130</sup>

واکنش لنین شدید بود. او گفت چنین نظراتی "فضاحت بار است، انکار کامل کمونیسم در عمل است، گریز کامل به اردوی خرده‌بورژوازی است".<sup>131</sup> این 'چپ' "از سوی ISUVS (منشویکها) و دیگر یهوداهای [اشاره به داستان خیانت یهودا به مسیح] سرمایه‌داری به این کار واداشته شده است. او رهبران 'چپ' و دشمنان علنی انقلاب را یک کاسه کرد، و بدینترتیب روش آمیخته کردن سیاسی را باب کرد، روشی که استالین در سالهای بعد با موفقیت بکار بست. در لنینگراد پیکاری براه انداخته شد که نشریه 'کمونیست' را وادار کرد امر انتشار را به مسکو انتقال دهد. در آنجا این نشریه نخست در آوریل ۱۹۱۸ تحت حمایت سازمان منطقه‌ای حزب مسکو انتشار یافت و سپس به نشریه غیر رسمی "گروهی رفقا" تبدیل شد.

این مجادله در تمام مدت سال ۱۹۱۸ همچون آتش زیر خاکستر بود. 'کمونیست' جایگزینی کنترل کارگران با "انضباط کار" را مکرراً محکوم کرد و گرایش فزاینده انتقال مدیریت صنایع بدست "متخصصان" غیر کمونیست و انعقاد انواع توافق غیر رسمی با صاحبان پیشین "برای تضمین همکاری آنها" را به باد انتقاد گرفت. این نشریه خاطر نشان کرد که نتیجه منطقی "مدیریت بر اساس اشتراک مساعی عمده سرمایه‌داران و اصل بوروکراتیک تمرکزگرایی عبارت خواهد بود از نهادینه شدن نوعی سیاست کار که خواهد کوشید به بهانه انضباط داوطلبانه، تحمیل انضباط نظامی به کارگران را مجدداً برقرار کند. پس از آن، تحول آشکال دولتی [مدیریت] به تمرکز بوروکراتیک و حکمرانی انواع کمیسار و از دست رفتن استقلال شوراهای محلی و، در عمل، صرف نظر کردن از اصل حکومت از پایین خواهد انجامید. بوخارین خاطر نشان کرد که، باری، مانند لنین در 'دولت و انقلاب' آسان میتوان گفت که "هر آشپزی باید یاد بگیرد که دولت را اداره کند". ولی هنگامی که برای هر آشپز یک کمیسار تعیین میشود که بر او فرمان راند چه خواهد شد؟"

اختلاف میان لنینیستها و کمونیستهای چپ طی 'نخستین کنگره شوراهای اقتصاد' در ماههای مه و ژوئن ۱۹۱۸ به اوج خود رسید. لنین بشدت از "انضباط کار" و "مدیریت فردی" و لزوم بکارگیری متخصصان بورژوا طرفداری کرد. اوزینسکی و سمیرنوف و اوبولنسکی با حمایت تعداد پرشماری از نمایندگان ایالتی خواهان "مدیریت کارگران نه تنها از بالا بلکه از پایین" شدند.<sup>132</sup> آنان اصرار ورزیدند که دوسوم

130. 'کمونیست'، شماره ۱، ص. ۸.

131. لنین، 'چپ روی کودکانه و ذهنیت خرده‌بورژوازی'، منتخب آثار، جلد ۷، ص. ۳۷۴.

132. مجموعه لنین (Leninski Sbornik)، یادداشتها، دستنویسها و نوشته‌هایی پراکنده از لنین، مسکو، ۱۹۴۰-۱۹۲۰. در این مجموعه بویژه نگاه کنید به 'نخستین کنگره شوراهای اقتصاد' ص. ۵.



نمایندگان هیئت مدیره شرکتهای صنعتی باید از میان کارگران انتخاب شوند.<sup>133</sup> آنها موفق شدند این قطعنامه را به تصویب یک زیرکمیته کنگره برسانند. لنین از این "تصمیم احمقانه" بسیار خشمگین شد. یک جلسه عمومی کنگره تحت راهنمایی او قطعنامه مزبور را "تصحیح" نمود و حکم داد که پرسنل انتخابی برای مدیریت نباید بیش از یک سوم باشند، و سلسله مراتب پیچیده‌ای وضع کرد که به 'شورای عالی اقتصاد' در رأس هرم اداری حق وتو میداد.

در این هنگام شکافی میان کمونیستهای 'چپ' پدیدار شد. رادیک حاضر بود با لنینیستها به توافق رسد. او حاضر بود به ازای احکام گسترده ملی کردن در ژوئن ۱۹۱۸، که نویدبخش کمونیسم جنگی بود، و بنظر وی پایه پرولتاریایی نظام را تضمین میکرد، اصل "مدیریت فردی" را بپذیرد. بوخارین نیز از اوزینسکی جدا شد و به گله پیوست. ولی نظراتی که کمونیستهای چپ پرورده بودند، علیرغم پیمان شکنی اکثر طرفداران اولیه آن، همچنان انعکاس مییافت. اوزینسکی و طرفدارانش گروه اپوزیسیون جدیدی تشکیل دادند بنام 'میان‌روهای دموکراتیک'. نظرات آنها (و نظرات گروه اولیه کمونیستهای 'چپ') در باره مدیریت تولید بدست کارگران، دو سال بعد در ایجاد 'اپوزیسیون کارگران' نقش مهمی ایفا کرد.

طی تمام مدت سال ۱۹۱۹ و نخستین ماههای ۱۹۲۰، در میان اتحادیه‌های کارگری مخالفت با عقاید لنین در مورد "مدیریت فردی" در صنایع رشد کرد. در ۱۲ ژانویه ۱۹۲۰ لنین و تروتسکی هردو با هم از اعضای حزب که در 'شورای سراسری اتحادیه‌های کارگری روسیه' شرکت کرده بودند مصرانه خواستند که امر نظامی کردن کار را بپذیرند. از میان ۶۰ نفر با بیشتر نماینده بلشویک فقط دو نفر از آنان طرفداری نمودند. دویچر مینویسد "تروتسکی یا لنین هرگز پیش از آن با واکنشی اینچنین منفی مواجه نشده بودند."<sup>134</sup> ۲

اپوزیسیون نیروی خود را حفظ کرد. در پایان ژانویه ۱۹۲۰ 'کنگره سوم شوراهای سراسری اقتصاد روسیه' قطعنامه‌ای را در موافقت با مدیریت جمعی تصویب کرد. 'کنفرانسهای منطقه‌ای' مسکو و خارکف با "مدیریت فردی" ابراز مخالفت نمودند. تامسکی (Tomsky)، یکی از رهبران بنام اتحادیه‌های کارگری که عضو کمیته مرکزی حزب بود، 'تزهایی' را ارائه نمود که عقاید لنین را به نقد کشید. 'میان‌روهای دمکراتیک' نیز چنین کردند. ولی اتوریته لنین چنان بود - و دیگر سالارگرایی (bureaucratism) در حزب چنان قوی شده بود - که لنینیستها در کنگره ۹ (مارس ۱۹۲۰) بوضوح اکثریت را بدست آوردند. فرمان صادر شد که "هیچ گروه اتحادیه کارگری نباید مستقیماً در مدیریت صنعتی دخالت کند" و "کمیته‌های کارخانه باید

133 ۱. همانجا، ص. ۶۵.

134 ۲. دویچر، پیامبر مسلح، ص. ۴۹۳.

کوشش خود را جهت مسائل انضباط کار و تبلیغات و آموزش کارگران وقف کنند". اتحادیه‌ها باید بمثابه "اجزای دولت شوروی" رفتار کنند.<sup>135</sup> تمام این مطالب در تناقض کامل با برنامه حزب در سال ۱۹۱۹ بود (رجوع کنید به پانویس ۴...).

در 'سومین کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری روسیه' که بفاصله کمی پس از 'کنگره نهم حزب' برگزار شد، لنین تصریح نمود که سیاست وی در این مورد ثابت و منسجم بوده است. وی گفت "برای نمونه سال ۱۹۱۸ را در نظر بگیرید. در آن زمان هیچ مناقشه‌ای در رابطه با این مسأله وجود نداشت<sup>136</sup> و من لزوم پذیرش اختیارات استبدادی اشخاص منفرد را جهت اجرای مفهوم شورا گوشزد کرده بودم."<sup>137</sup>

به سال ۱۹۲۱ که میرسیم مبینیم لنین مینویسد: "تمام اختیارات در کارخانه‌ها باید در دست مدیریت متمرکز شود... در این وضعیت هرگونه دخالت مستقیم اتحادیه‌های کارگری در مدیریت شرکتها باید مضر و غیرمجاز بشمار آید."<sup>138</sup>

هنگامیکه استالین در سال ۱۹۲۹ اعلام نمود "کمونیستها باید کمک کنند نظم و انضباط در کارخانه برقرار گردد... به نمایندگان اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارگاهها رهنمود داده میشود که در مسائل مدیریت دخالت نکنند"<sup>139</sup>، او صرفاً داشت سهم کوچک خود را به فهرست طویلی از گفته‌های مشهور لنین می‌افزود!

این هم از عاقبت شعار "هر آسپیزی باید یاد بگیرد که دولت را اداره کند"!!!

### پانویس ۳

کنفرانس حزب از ۲۲ تا ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۰ در دوره‌ای حساس، حدود اواسط دوره بین کنگره‌های نهم و دهم، برگزار شد.

اختلافاتی که نخست در کنگره نهم حزب بروز کرده بود بطور موقت، عمدتاً در نتیجه مداخله شخصی لنین با کاغذ لاپوشانی شده بود. این اتحاد متزلزل دیری نپایید. در تمام تابستان ۱۹۲۰ اختلافات در مورد مسائلی مانند بوروکراسی درون حزب و رابطه اتحادیه‌های کارگری با دولت حادثر شد. شرح مفصلتری از این رویدادها را

۱. V.K.P. (b), (1898-1938) - Moscow, 1932, pp. 398-402.

۲. این گفته کاملاً صحت ندارد. پرونده‌های نشریه 'کمونیست' خلاف آنرا ثابت میکند.

۳. 'Trade Unions in Soviet Russia' • Labour Research Department and ILP Information

Committee. November 1920, British Museum. (Press Mark 0824 - bb - 41).

۴. 'نقش اتحادیه‌های کارگری تحت نپ (N.E.P.)'. 'قطعه‌نامه مصوبه کنگره ۱۱ حزب'. رجوع

کنید به قطعه‌نامه‌های CPSPU [حزب کمونیست اتحاد شوروی؟ - م.]، جلد ۱، ص. ۶۰۷، ۶۱۰-۶۱۲.

۵. 'Freiheit' [ازادی]، روزنامه آلمانی زبان 'حزب کمونیست آمریکا'، ۹ سپتامبر ۱۹۲۹.

بترتیب در باره نگرش رهبران مختلف بلشویکها به اتحادیه‌ها و تشکیل 'مجمع مرکزی مدیریت راه‌آهن' (Tsektran) میتوان در پانویسهای ۴ و ۱۳ یافت.

در کنفرانس سپتامبر ۱۹۲۰ زینوویف گزارش رسمی را از جانب حزب ارائه نمود. 'میانروهای دمکراتیک' بخوبی نمایندگی میشدند و سایر وئوف گزارشی از سوی اقلیت ارائه داد. لوتوویئوف (Loutovinov) از جانب 'اپوزیسیون کارگران' سخن راند. او خواستار شد که فوراً اقداماتی گسترده اتخاذ گردد تا دموکراسی پرولتاریایی برقرار گشته، روش انتصاب از بالا به سمتهایی که در فقط اسم انتخابی بودند مردود شده و حزب از عناصری که برای منصب به آن پیوسته‌اند تصویب گردد. او درخواست نمود که 'کمیته مرکزی' از مداخله دائم و مفرط خود در زندگی اتحادیه‌های کارگری و شوراها خودداری ورزد.

رهبری حزب مجبور به عقب‌نشینی شد. زینوویف از پاسخگویی به شکایاتی که ابراز شده بود سر باز زد. پروبرازنسکی و کرسٹینسکی طرفدار سازش بودند. قطعنامه‌ای تصویب شد که بر لزوم "مساوات کامل درون حزب" تأکید نموده و "سلطه بوروکراتها بر صفوف اعضای معمولی" را محکوم کرد. بنا بر این قرار بود که حق آزادی بحث گسترش یابد.

این قطعنامه به کمیته مرکزی رهنمود داد که بجای انتصاب از بالا از روش "توصیه" استفاده کند. قطعنامه مزبور اذعان کرد که در "وضعیت‌های استثنائی" میتوان در مورد سمتهایی که رسماً انتخابی هستند به روش انتصاب توسل جست.<sup>۱۴۰</sup>

علیرغم این عقب‌نشینی‌های لفظی، رهبری از طریق سخنگوی خود زینوویف موفق شد موافقت کنفرانس سپتامبر را جهت ایجاد کمیسیونهای مرکزی و منطقه‌ای جلب نماید. این کمیسیونها بعداً در روند بوروکراتیزه (دیوانسالارانه) کردن حزب نقش مهمی ایفا کردند. قرار بود ترکیب آنها "از بیطرفترین رفقا" باشد. وظیفه آنها دادن گزارش در مورد شکایات و اختلاف نظرهای میان اعضای حزب بود. قرار بود که جرژینسکی و پروبرازنسکی و مورائوف (Mouranov) سه عضو نخستین 'کمیسیون مرکزی کنترل' باشند.

#### پانویس ۴

کولونتای برخوردار گرایشات مختلف درون حزب بلشویک به اتحادیه‌های کارگری را بیشتر تحلیل میکنند. او برخوردار اپوزیسیون کارگران به این گرایشات گوناگون را نیز تشریح مینماید.

۱. V.K.P. (b), v. rez., pp.411-416 and Isvostia Ts. K., No.24, October 12, 1920.

خوب است ببینیم این مواضع گوناگون چطور تحول یافتند و مدارکی را بعنوان گواه سخنان کولونتای ارائه نماییم.

از مارس تا آوریل ۱۹۱۷ کمیته‌های کارخانه‌ها (fabrichno-zavodnye Romitety) رشد بیسابقه‌ای داشتند. در آوریل ۱۹۱۷ یک کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد اعلام نمود: "تمام دستورات مربوط به مدیریت داخلی کارخانه از قبیل طول روز کار و دستمزدها و استخدام و اخراج کارگران و کارمندان و غیبت مجاز و غیره را کمیته‌های کارخانه باید صادر کنند".<sup>۱۴۱</sup> یک کنفرانس دیگر کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد در ژوئن ۱۹۱۷ برگزار شد که این بار بلشویکها بر آن مسلط بودند. این کنفرانس خواستار "سازماندهی کامل تولید و توزیع تحت کنترل کارگران" و "یک اکثریت پرولتاریایی... در تمام نهادهای دارای قدرت اجرایی" شد.

اینها روزهای 'ولت و انقلاب' نلین بود - سندی از دیدگاه انقلابی بینظیر - که وی در آن گفته بود در پی انقلاب میباید "بلافاصله تغییراتی صورت پذیرد تا همه وظیفه کنترل و نظارت را انجام دهند و همه برای مدتی "بوروکرات" شوند تا هیچکس بوروکرات نشود".

بلافاصله پس از انقلاب اکتبر این کمیته‌ها، که اغلب از سوی شوراهای محلی به آنها کمک میشد، در بسیاری از نقاط کشور وظایف مدیریت را بعهده گرفتند. متأسفانه در باره این جالبترین دوره انقلاب روسیه اطلاعات چندان مفصلی در دست نیست. داده‌های پراکنده موجود معمولاً از منابع (بورژوا یا بوروکرات) بدست می‌آید که اساساً دشمن اصل مدیریت بدست کارگراند و صرفاً توجهشان به اینست که ثابت کنند این روش "کم بازده" و "غیرعملی" است و غیره...

غلیان طبقه کارگر در این زمان چنان قوی بود که وضعیت جدید را به قانون تبدیل کردند. در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ 'شورای کمیته‌های خلق' "اختیارات کارگران در کنترل در سراسر اقتصاد را برسمیت شناخت".<sup>۱۴۲</sup> در اینکه خود کارگران چه هدفی داشتند و چه میخواستند هیچ ابهامی نیست. شماره ژانویه ۱۹۱۸ نشریه 'نوید فلزکاران' (Vestnik Metallista) حاوی مقاله‌ای از یک کارگر مهندسی بنام ن. فیلیپوف (N. Filippov) بود. وی نوشته بود "طبقه کارگر بدلیل ماهیتش باید مکان مرکزی را در تولید و بویژه در سازماندهی آن اشغال کند... در آینده تمام تولید باید بازتاب ذهن و اراده پرولتاریایی باشد." نخستین کنگره اتحادیه‌های کارگری (ژانویه ۱۹۱۸) تصویب

۱۴۱ V.L. Meller and A.M. Pankratova, 'The Workers' Movement in 1917, Moscow and Leningrad, 1926, pp.74-75.

۱۴۲ نلین، مجموعه آثار (Sochineniya)، جلد ۳، ص. ۲۵-۲۶.

کرد که "سازمانهای اتحادیه‌های کارگری، بمثابة سازمانهای پرولتاریا که بر بنیادی صنعتی ساخته شده‌اند، باید وظیفه اصلی سازماندهی تولید را بعهده بگیرند..."<sup>۱ ۱۴۳</sup>

در تمام طول سال ۱۹۱۸ اتحادیه‌های کارگری نقش مهمی در مدیریت اقتصاد ایفا کردند.<sup>۲ ۱۴۴</sup> خود این امر موجب تفرقه در صفوف حزب بلشویک گشت. این مناقشات در آغاز تحت‌الشعاع اختلافات دیگری، مانند مباحثات مربوط به انعقاد پیمان صلح برست-لیتووسک، قرارگرفت. ولی پس از انعقاد آن پیمان صلح، مناقشات مزبور بسرعت رو شدند.

اوزینسکی و دیگر کمونیستهای 'چپ' خواهان آن بودند که اختیارات کمیته‌های کارخانه گسترش داده شده و یک کمیته سراسری اقتصادی ملی متشکل از نمایندگان شوراهای کارگران ایجاد گردد.<sup>۳ ۱۴۵</sup> نظر لنین و باقی بلشویکها در باره کنترل بدست کارگران بسیار متفاوت بود. از دید آنها این روش وسیله‌ای بود برای جلوگیری از خرابکاری سرمایه‌داری - اقدامی موقتی تا زمانی که نهادهای دولت شوروی بتوانند خودشان مدیریت صنایع را بدست گرفته و اداره آنرا اکیداً متمرکز کنند.

ایزولاسیون و شکست کمونیستهای 'چپ' در مورد مسأله برست-لیتووسک عواقب مهمی در زمینه‌های دیگر داشت و موجب تقویت آن بخشهایی از حزب شد که پشتیبان تلاش لنین در جهت "مدیریت فردی" صنایع بودند. در مارس ۱۹۱۸ حکمی بتصویب رسید که به کنترل راه‌آهن بدست کارگران پایان داد و به 'کمیساریای راههای ارتباطی' اختیارات استبدادی (Dictatorial) واگذار نمود. بخش مربوطه در این حکم بند ۶ آنست که به نیاز مبرم به "مدیران اجرایی فنی" در تمام مراکز محلی و ناحیه‌ای و منطقه‌ای راه‌آهن تأکید میکند. این مدیران میباید "به 'کمیسارخلق' در امور راههای ارتباطی' پاسخگو باشند". آنها میباید "تجسم کل اختیارات استبدادی (Dictatorial) پرولتاریا در آن مرکز راه‌آهن" میبودند. حکم مزبور نتیجه گرفت که "انتصاب این مدیران باید از جانب 'کمیسار خلق' در امور راههای ارتباطی' تصویب شود".

اوزینسکی یک ماه بعد در نشریه 'کمونیست' هشداری پیشگویانه داد. وی نوشت: "ما خواهان ساختن جامعه‌ای پرولتاریایی بر پایه خلاقیت طبقاتی خود کارگران هستیم، نه با 'احکام قانونی' [تزاری] (ukases) "فرماندهان صنایع"... ما حرکت خود را بر پایه اعتماد به غریزه طبقاتی و ابتکار فعالانه طبقه کارگر به پیش میبریم. راه دیگری

<sup>۱ ۱۴۳</sup> نقل از آ.س. شلیاپنیکوف، 'اتحادیه‌های کارگری روسیه، لایپزیگ، ۱۹۲۰.

A.S. Shliapnikov, Die Russischen Gewerkschaften (The Russian Trade Unions), Leipzig, 1920

<sup>۲ ۱۴۴</sup> ل. کریتزمن، 'نوره حماسی انقلاب روسیه'، مسکو، ۱۹۲۶.

Kritzman, L., 'The Heroic Period of the Russian Revolution'. Moscow, 1926.

<sup>۳ ۱۴۵</sup> رجوع کنید به نوشته اوزینسکی در 'مجموعه مقالات نخستین کنگره سراسری شوراهای اقتصادی روسیه'، مسکو، ۱۹۱۸، ص. ۶۱-۶۴.

Proceedings of the First All-Russian Congress of Economic Councils, Moscow, 1918, pp.61-64.

نداريم. اگر پرولتاريا خودش نداند چگونه پيش شرطهاي لازم سازماندهي سوسياليستي کار را ايجاد کند، هيچکس نمیتواند اين وظيفه را بجای او بعهده گيرد. چماقي که بر عليه کارگران بالا برده شود يا در دست نيروي اجتماعي ديگري خواهد بود... يا در دست حکومت شوروي. ولي در اينصورت دولت شوروي مجبور خواهد شد عليه پرولتاريا از طبقه ديگري (مثلاً دهقانان) کسب حمايت کند و بدينترتيب خود را بمثابة ديکتاتوري پرولتاريا نابد خواهد کرد. ايجاد سوسياليسم و سازماندهي سوسياليستي ممکن نيست مگر بدست خود پرولتاريا؛ در غير اينصورت چيز ديگري ايجاد خواهد شد: سرمايه‌داري دولتي." 146

پروبرائز نسكي چند هفته بعد در يك شماره ديگر نشريه 'کمونيسٽ' 147 آن هشدار را تکرار کرد: "حزب... بزودي مجبور خواهد شد تصميم بگيرد... ديکتاتوري افراد تا چه اندازه از راه آهن و ديگر شاخه‌هاي اقتصاد به خود حزب گسترش داده شود."

در ماههاي بعد کمونيست‌هاي 'چپ' نفوذ خود را از دست دادند، که بخشي از آن بعلت سردرگمي بر خوردشان به مسأله برست-ليتووسک بود (که با بيرحمي از جانب رهبران حزب مورد بهره برداري قرار گرفت)، بخشي از آن بعلت سازشکاري آنها در مورد مسائل حياتي بود، و بخشي از آن بعلت مشکلات عظيم مادي بود که بر سر راه چاپ نشريه 'کمونيسٽ' گذاشته شده بود. سازمان حزبي اورال (تحت رهبري پروبرائز نسكي) و سازمان ناحيه‌اي مسکو، که زماني پايگاههاي آنان بودند، هر دو به کنترل لينيستها درآمدند.

ديگر در 1919 يك انتقال قدرت قطعي صورت گرفته بود. ولي سازماندهي و آگاهي طبقه کارگر هنوز آنقدر پرتوان بود که رهبران حزب و اتحاديه‌ها را دست کم در حرف وادار به دادن امتياز نمايد. در کنگره دوم اتحاديه‌هاي کارگري (ژانويه 1919) صحبت از رسمي يا دولتي کردن اختيارات مديریتی اتحاديه‌ها بود و اينکه اتحاديه‌هاي کارگري "بموازات گسترش وظيفشان و ادغامشان با دستگاه دولتي مديریت و کنترل صنايع 'دولتي شوند'. 148 3 و.و. شميت (V.V.Schmidt)، کميسر کار دولت، در اين کنگره اعلام نمود که "حتی سازمانهاي (organ) کميساري کار نیز بايد با استفاده از ابزار اتحاديه‌هاي کارگري ساخته شود". 149 4

کنگره هشتم حزب که چند هفته بعد برگزار شد (مارس 1919) اين نظرات را تصويب کرد و اعلام نمود که "دستگاه سازماندهي صنايع سوسياليستي بايد عمدتاً به

146. 1. نشريه 'کمونيسٽ' (Kommunist)، شماره 2، آوريل 1918.

147. 2. نشريه 'کمونيسٽ' (Kommunist)، مه 1918.

148. 3. 'کنگره 2 سراسري اتحاديه‌هاي کارگري روسيه: گزارش تندنويسی، مسکو، 1919، 1، 97.

149. 4. همانجا، ص. 97.

اتحادیه‌های کارگری متکی باشد... اتحادیه‌های کارگری باید به تمرکز واقعی تمام مدیریت کل اقتصاد بمثابه یک مجموعه واحد اقتصادی در دست خود (تأکید از ماست) اقدام ورزند.<sup>۱</sup> 150

ولی این حرفها بیشتر برای دلجویی از صفوف حزب و اتحادیه‌ها بود. سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ شاهد تمرکز عظیم مدیریت اقتصاد بود. این امر عمدتاً نتیجه ملزومات جنگ بود و نمی‌باید بخودی خود اثرات زیانباری میداشت. بر خلاف آنچه که آنارشئیستها میگویند، تمرکززدایی بخودی خود حسنی ندارد. کمون پاریس یا کنگره‌ای از شوراهای - یا برای تشبیهی امروزی‌تر بگوئیم یک کمیته سرکارگران یا کمیته اعتصاب - همه بسیار متمرکز و در عین حال بسیار دمکراتیکند. از سوی دیگر، فئودالیسم هم غیر متمرکز و هم بوروکراتیک بود. مسأله اصلی این است که قرار بود چه کسی این دستگاه متمرکز را اداره کند.

در هیئت‌های مدیریت مشترک (collegia) متمرکز تا مدتی مدیریت جمعی حاکم بود و اتحادیه‌های کارگری در این امر مشارکتی عظیم داشتند. انحطاط واقعی از هنگامی آغاز شد که هر دوی این ویژگیهای بنیادی دولت پرولتاریایی مخدوش گشت، زیرا همانطور که کریتزمان خاطرنشان نمود<sup>۱</sup> 151<sup>۲</sup> مدیریت جمعی 'نشانه ویژه و علامت مشخصه پرولتاریاست که آنرا از تمام طبقات اجتماعی دیگر متمایز میکند.

بدنبال انتشار تزه‌های تروتسکی در باره نظامی کردن کار (پراودا، ۱۷ دسامبر ۱۹۱۹) کل این مباحثه حادث شد. اکنون دیگر روشن شده بود که گاردهای سفید در آستانه شکست بودند و توده‌ها بیش از پیش آرزو داشتند طعم میوه‌های انقلاب خود را بچشند.

در این مرحله بود که لنین نوشت: "اصل مدیریت جمعی (collegial)... نمایشگر چیزی ابتدائیت است که برای نخستین مرحله ضروریست، هنگامی که باید از نو ساخت [ولی] گذار به کار عملی به اختیارات فردی پیوند دارد. این روشی است که بیش از هر روش دیگر بهترین استفاده از منابع انسانی را تضمین میکند..."<sup>۳</sup> 152<sup>۳</sup> وی در تزه‌هایش که به کنگره نهم حزب (مارس ۱۹۲۰) ارائه نمود نوشت: "اینک اصل

150. "برنامه حزب کمونیست شوروی (بلشویک)، قطعنامه‌ها، جلد ۱، ص. ۴۲۲.

151. ل. کریتزمان، 'توره حماسی انقلاب روسیه'، مسکو، ۱۹۲۶، ص. ۸۳.

Kritzman, L., 'The Heroic Period of the Russian Revolution'. Moscow, 1926, p. 83.

152. لنین. سخنرانی در 'کنگره دوم شوراهای اقتصادی' (ژانویه ۱۹۲۰)، آثار، ص. ۱۷.

Lenin. Speech to Second Congress of Economic Councils (January, 1920) Works, XXV, p. 17.

انتصاب باید جایگزین اصل انتخاب گردد".<sup>153</sup> وی مدیریت جمعی را "خیالپردازانه" (utopian) و "غیر عملی" و "زیانبار" خواند و آنرا مردود دانست.<sup>154</sup>

واقعیت اینست که در اوایل سال ۱۹۲۰ میان رهبران بلشویک (لنین و تروتسکی و بوخارین) در باره مساله اتحادیه‌های کارگری نظرات متفاوتی وجود داشت. ولی همانطور که خواهیم دید موضوعات مورد توافقشان بسیار بیشتر از نکات مورد اختلافشان بود.

نظرات تروتسکی بخوبی شناخته شده است. وی پس از کنگره نهم نوشت "دولت جوان کارگران به اتحادیه‌ها نیاز دارد، ولی نه برای بهبود شرایط کار... بلکه برای سازماندهی طبقه کارگر در تولید، آموزش و انضباط کارگران... و اعمال قدرت در همگامی با دولت جهت رهبری کارگران بسوی چارچوب یک برنامه واحد اقتصادی..."<sup>155</sup> "اتحادیه‌ها باید کارگران را انضباط بدهند و به آنان بیاموزند که مصالح تولید را بر نیازها و مطالبات خود مقدم شمارند". تروتسکی کسانی را که به نظراتش اعتراض نمودند محکوم کرد. وی در مورد نظامی کردن کار گفت: "این عبارت ما را بلافاصله به حوزه شدیدترین خرافات و فریادهای اعتراض اپوزیسیون وارد میکند."<sup>156</sup> او مخالفانش را بعنوان منشویک و "آدمهایی مملو از تبعیض اتحادیه‌ای" محکوم کرد.

وی در سومین کنگره اتحادیه‌ها اعلام کرد "نظامی کردن کار... برای سازماندهی نیروی کار ما روش بنیادی و اجتناب‌ناپذیر است." او پرسید "آیا صحت دارد که کار اجباری همواره بی بازده بوده است؟". وی این دیدگاه را بعنوان "یک پیش قضاوت حقیر و فلاکت‌بار لیبرالی" محکوم کرد و عالمانه خاطر نشان نمود که "برده داری نیز مولد بوده" - و کار اجباری رعیت در زمان خود "پدیده‌ای مترقی" بوده است.<sup>157</sup> او به اتحادیه‌های کارگری گفت که "اجبار و نظامی کردن کار اقداماتی صرفاً اضطراری نبود و این حق عادی دولت کارگران بود که هر شهروندی را به انجام هر کاری در هر مکان مورد انتخاب خود دولت مجبور کند (تأکیدها از ماست)."<sup>158</sup>

153. ۱. لنین. 'اتحادیه‌های کارگری و وظایفشان'. تزه‌های ارائه شده به کنگره نهم حزب از جانب کمیته مرکزی، پیوست ۱۲، ص. ۵۳۲.

Lenin. 'The Trade Unions and their Tasks'. Theses presented on behalf of the Central Committee, Ninth Party Congress, Appendix 12, p. 532.

154. ۲. لنین. کنگره نهم حزب، ص. ۲۶ و ۲۸.

155. ۳. تروتسکی. 'دیکتاتوری در قیاس با دموکراسی' (Dictatorship vs Democracy)، ص. ۱۴.

156. ۴. همانجا، ص. ۱۴.

157. ۵. سومین کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری روسیه: ۱۷-۵ آوریل ۱۹۲۰.

شرح تندنویسی شده جلسات عمومی. مسکو، ۱۹۲۱.

158. ۶. آیزاک نویچر. 'پیامبر مسلح'. ص. ۵۰۰-۵۰۱.



کمی بعد اعلام کرد که "نظامی کردن اتحادیه‌های کارگری و نظامی کردن ترابری مستلزم نظامی کردنی درونی و ایدئولوژیک است..."<sup>159</sup> و غیرو. با نگاهی سریع به تاریخ مناقشات فرقه‌ای مکرری که از آن زمان به بعد دامنگیر جنبش تروتسکیستی شده است میتوان دقیقاً دریافت که "نظامی کردن ایدئولوژیک" دقیقاً به چه معنی است!

از دید **لنین** اتحادیه‌ها میباید حلقه پیوند یا تسمه نقاله میان حزب و توده کارگران غیرحزبی باشد. اتحادیه‌ها نباید نهادهای دولت میبودند. ولی این بهیچوجه بمعنی استقلال واقعی نیست. اتحادیه‌ها میباید قویاً تحت نفوذ اندیشه حزبی باشند و وظیفه آموزش توده‌ها را در جهت تعیین شده از سوی حزب بعهده گیرند. بدینترتیب اتحادیه‌ها "کمک میکنند بازده کار افزایش یابد" و در ساختن "سوسیالیسم" نقش مفیدی ایفا میکنند. این نظرات **لنین** بهیچ روی با نظراتش در باره "مدیریت فردی صنایع" در تناقض نیست. **لنین** در هیچ مقطعی پیش بینی نکرد که اتحادیه‌ها در پایه‌گذاری - و یا حتی در اجرای - سیاست نقش مستقلی داشته باشند.

نظرات **بوخارین** در باره اتحادیه‌ها بروشنی در کنگره نهم بیان شده بود. او طرفدار "دولتی کردن" اتحادیه‌ها و ادغامشان در دستگاه رسمی مدیریت صنایع بود. وی گفت "اتحادیه‌ها باید (در تولید) شرکت کنند... نه بمثابه سازمانهای مستقلی که این یا آن وظیفه را بعهده داشته باشند بلکه بمثابه سازمانهایی که با نهادهای شوروی پیوندی تنگاتنگ دارند". چند ماه بعد **بوخارین** در کوششی برای آشتی دادن نظرات رسمی حزب و دیدگاههای "اپوزیسیون کارگران" از "دموکراسی کارگران در تولید" طرفداری کرد. متعاقباً وی هدف شدیدترین سرکوفتهای **لنین** قرار گرفت.<sup>160</sup>

## بیانویس ۵

هشتمین کنگره سراسری شوراهای شوراهای از ۲۲ تا ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰ در مسکو برگزار شد. این فرصتی بود جهت پخش نظرات متفاوتی که درون حزب رشد کرده بود و دیگر نمیشد آنها را در محدوده صفوف اعضای حزب نگهداشت. میزان مخالفتی که تا این لحظه علیه سیاست حزب رشد کرده بود را میتوان از محتوای سخنرانی **زینوویف** خطاب به کنگره دریافت. **زینوویف** وعده داد:

"ما تماسهای نزدیکتری با توده‌های کارگر برقرار خواهیم کرد. ما در پادگانها و اردوگاهها و کارخانه‌ها گردهمایی برگزار خواهیم کرد. سپس توده‌های کارگر...

159. تروتسکی، 'سخنرانی در برابر اجلاس وسیع Tsektran، ۲ دسامبر ۱۹۲۰. آثار، ۱۵، ص. ۴۲۳-۴۲۲.

160. **لنین**، 'در باره اتحادیه‌های کارگری، وضعیت کنونی و اشتباهات رفیق تروتسکی، آثار، ۲۶، ص ۶۳-۸۱.

خواهند فهمید که هنگامی که می‌گوییم دوران نوینی در شرف آغاز است، که بمحض آنکه فرصت کنیم آزادانه نفس بکشیم گردهمایی‌های سیاسی خود را به کارخانه‌ها انتقال خواهیم داد، منظورمان لطیفه‌گویی نیست... از ما می‌پرسند منظور ما از دموکراسی کارگران و دهقانان چیست. پاسخ من اینست: چیزی نه کمتر و نه بیشتر از آنچه که در ۱۹۱۷ از این عبارت در نظر داشتیم. ما باید در دموکراسی کارگران و دهقانان اصل انتخاب را باز برقرار کنیم... اگر ما تا کنون خود را از ابتدایی‌ترین حقوق دمکراتیک برای کارگران و دهقانان محروم کرده‌ایم، اینک زمان آن فرا رسیده که به این وضعیت خاتمه دهیم." 161<sup>۱</sup>

نگرانی زینویف برای دموکراسی چندان جدی نبود بلکه انگیزه‌ای تاکتیکی و جناحی داشت و بخشی از کوششی بود جهت بی‌اعتبار کردن تروتسکی. زینویف طی همین دوره در زد و بندهایی دست داشت که چندان ربطی به دموکراسی کارگران و دهقانان نداشت! شاپیرو در 'منشأ خودکامگی کمونیستی' 162<sup>۲</sup> می‌گوید سخنرانانی که در جستجوی عبارات طنزآمیز بودند همواره می‌توانستند با نقل قولی در باره حقوق دمکراتیک که بدقت از میان سخنان زینویف انتخاب شده بود شنوندگان خود را بخندانند.

پس از این کنگره، در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۰ یک گردهمایی در تئاتر بلشوی مسکو برگزار شد که در آن رهبران گوناگون حزب اختلافات خود را شرح دادند. تروتسکی و بوخارین نظرات خود را که اختلافشان صرفاً جزئی بود بازگو نمودند. لنین و زینویف از جانب جناح میانی حزب سخن راندند. همانطور که در پانویس ۱۰ خواهیم دید، نظرات لنین کمی تغییر کرده بود. وی اینک حس می‌کرد باید خود را از تروتسکی جدا کند. شلیاپنیکوف از جانب 'اپوزیسیون کارگران' سخن راند. وی خواستار این شد که تمام سازمانهای مدیریت انتخابی گردند و در مقابل کارگران سازماندهی شده پاسخگو باشند و پیشنهاد کرد که یک 'کنگره سراسری تولیدکنندگان روسیه' تشکیل گردد. تزه‌های 'اپوزیسیون کارگران' که نخستین بار در این گردهمایی ارائه شد متعاقباً در پرارودا (۲۵ ژانویه ۱۹۲۱) منتشر گشت.

## پانویس ۶

جنبش طبقه کارگر در مورد نقش "کارشناسان فنی" و "متخصصان" در یک جامعه سوسیالیستی دچار اغتشاش ذهنی قابل توجهی است. این نقش چیست؟ و آیا به آنان حق می‌دهد نوعی نفوذ ویژه اعمال کنند یا از امتیاز ویژه‌ای برخوردار شوند؟

161. گزارش تندنویسی شده کنگره هشتم شوراه، مسکو، ۱۹۲۱، ص. ۳۲۴.

162. Shapiro, Origin of Communist Autocracy.

در سه چهار دهه گذشته یک مجموعه بزرگ نظرات و نیز یک مجموعه معنویات پر رمز و راز در باره مدیریت بتدریج رشد کرده است. این هر دو با دقت از جانب سرمایه‌داران خصوصی و بوروکراتهای دولتی پرورده شده است. این هر دو بخشی از ایدئولوژی کسانی است که در 'سرمایه‌داری دولتی' دینفعدند. این هر دو بازتاب تمرکز خود سرمایه است. و در روسیه جانبداری مکرر لنین از 'مدیریت فردی' در صنایع بمیزان قابل ملاحظه‌ای این هر دو را نیرو بخشید.

فرض ضمنی نظرات مزبور اینست که دانش فنی – که کمتر کسی نافی اهمیت آنست – به برخی که از آن بهره‌مندند این حق را میدهد که مدیریت تولید را به دست گیرند، تصمیمات خود را تحمیل کنند، و تقریباً تصادفاً، در این روند امتیازاتی کسب کنند.

در اینمورد، دیدگاه سوسیالیستی اینست که کارشناسان فنی باید دانش تخصصی خویش را جهت ایجاد برنامه‌ها و فنون تولید بکار گیرند، و طرح اینکار باید عمدتاً جهت کمک به تولید کنندگان باشد نه افزایش حداکثر میزان تولید (این دو بهیچوجه مترادف نیستند). نقش مزبور به کارشناسان فنی حق هیچگونه امتیازات ویژه‌ای نمیدهد. هر سازشی در اینمورد یعنی سازش در برابر ارزشهای سرمایه‌دارانه و در برابر تقسیم کار انعطاف ناپذیر میان کار پیدی و کار فکری.

[در سامانه سوسیالیستی] کارشناسان فنی یک رشته طرحهای بدیل را تهیه خواهند کرد. پیامدهای این طرحها بتفصیل برای هر کارخانه، هر بخش صنایع و هر ناحیه کشور محاسبه خواهد شد. اینکار میتواند بطور فزاینده توسط رایانه (electronic computers) انجام گیرد. سپس طرحهای مزبور جهت بحث و اصلاح و تصویب یا رد شدن از جانب کسانی که قرار است آنرا اجرا کنند تحت یک سامانه شوراهای کارگری ارائه خواهد گشت. تصمیمات بنیادی همواره از پایین جاری خواهد شد. در مورد جوانب بنیادی سیاست صنعتی مانند اینکه افزایش بازده تولید آیا باید صرف افزایش دستمزدها یا کم کردن ساعات کار یا سرمایه‌گذاری بیشتر گردد خود تولیدکنندگان تصمیم خواهند گرفت.

برخی از مسائل عملی این موضوع در جزوه شماره ۶ 'سولیداریتی' (مفهوم سوسیالیسم – The Meaning of Socialism) بر شمرده شده است<sup>163</sup>. گروهی از همفکران فرانسوی ما کل این موضوع را در شماره‌های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ (۱۹۵۷) و ۱۹۵۸) نشریه خود بنام 'سوسیالیسم یا بربریت' (Socialisme ou Barbarie) کاملاً به بحث گذاشته‌اند.

163. برگردان یک فصل جزوه 'مفهوم سوسیالیسم' بنام 'تضاد در تولید' در پیوست بعدی آمده است.

## بیانویس ۷

در اینجا کولونتای بینشی بسیار آینده‌نگرانه از خود نشان میدهد. او پیش بینی کرد که بخشهای آینده‌نگرتر طبقه سرمایه‌دار با ملی شدن کامل وسایل تولید، و یا حتی با حکومت یک حزب سیاسی طبقه کارگر، هیچ مخالفت واقعی نخواهند داشت بشرط آنکه آنها خودشان [و نه طبقه کارگر] در روابط تولید موقعیت برتر را داشته باشند، یعنی بشرط اینکه آنها بتوانند به مدیریت روابط تولید ادامه دهند و در امر چگونگی توزیع محصول اجتماعی نقش مهمی داشته باشند و طی این روند از امتیاراتی برخوردار گردند.

صحت این تحلیل را تاریخ نشان داده است. تفکر سنتی مارکسیستی نکته مربوط به 'ملی‌سازیهای سرمایه‌دارانه' را تصدیق میکند. برای نمونه، امروزه تنها نزدیک بین ترین اعضای حزب محافظه‌کار ممکن است خواهان تبدیل مجدد معادن یا راه‌آهن به شرکت‌های خصوصی باشند و یا بخواهند که حکومت 'خودشان' از افزایش کنترل سرمایه‌گذاری در کل اقتصاد که برای حفظ منافع دراز مدت خود سرمایه‌داری است دست بردارد.<sup>164</sup>

ولی بیشتر انقلابیون سوسیالیست در مورد "ملی‌سازیهای سوسیالیستی" نظر بسیار متفاوتی دارند، بدین مفهوم که منظورشان ملی کردن در زمانیست که طبقه کارگر قدرت سیاسی را بدست دارد. در این مفهوم، "ملی کردن" یعنی از میان برداشتن هرج و مرج بازار، رشد نیروهای مولد، افزایش بازده کار و "ساختن سوسیالیسم". این دیدگاه، که ما فکر میکنیم نارساست، بدون شک نظر لنین و بیشتر بلشویکها بود. در ماه مه ۱۹۱۸ لنین نوشته بود که سرمایه دولت و قدرت سیاسی طبقه کارگر با هم پیش شرط سوسیالیسم را تشکیل میدهند. وی نوشت "تاریخ... در ۱۹۱۸ دو نیمه ناپیوسته سوسیالیسم را که همانند دو جوجه آتی درون یک پوسته امپریالیسم جهانی کنار هم بودند، بیرون آورده است. آلمان و روسیه تبلور فراهم شدن برجسته‌ترین شرایط مادی اجتماعی-اقتصادی از یکسو، و شرایط سیاسی از سوی دیگر، برای سوسیالیسم هستند.<sup>165</sup>

164. البته یک دهه پس از تحریر این پانویس، آغاز سیاستهای نولیبرالی که نخست دولت کارتر در ایالات متحده و سپس دولتهای مارگارت تاچر و رونالد ریگان (که مانتهی ریویو در پیش بینی انتخاب نشدن او سخت در اشتباه بود) اتخاذ کردند و وارثان خلفشان در تمام حکومت‌های بعدی آنرا ادامه دادند، دقیقاً تبلور همین چیزی بود که نویسنده تفسیر 'سولیداریتی' آنرا "کوته بینی" محافظه کاران مینامد. اینک که چهل سال از نتایج این "کوته بینی" میگذرد، نتایج مخرب آن بر جوامع اروپا و آمریکا هویدا گشته است. - م.

165. لنین. 'چپ روی کودکانه و ذهنیت خرده بورژوازی'. منتخب آثار، جلد ۷، ص. ۳۶۵.

تجربه چهل سال گذشته نشان داده است که این تحلیل نارسا است. متمرکز کردن سرمایه در دست دولت، حتی طی دورانی که قدرت در دست طبقه کارگر باشد، بخودی خود سوسیالیسم نمی‌آورد. چیز دیگری لازم است، چیزی که تضمین کند قدرت سیاسی طبقه کارگر خود دچار انحطاط نشود و قدرت بی‌مرّوت بوروکراسی که از میان صفوف خود طبقه کارگر ظهور میکند جای آنرا نگیرد.

این چیز، این جنبه اساسی، عبارت است از مدیریت تولید بدست کارگران. اگر طبقه کارگر قدرت اقتصادی خود را در محل تولید حفظ نکرده و گسترش ندهد – و این معنی واقعی مدیریت بدست کارگران است – قدرت سیاسی در بهترین حالت متزلزل خواهد بود و در بدترین حالت بسرعت جای خود را به قدرت سیاسی بوروکراسی مدیران خواهد داد. زیرا هر کس که روابط تولید را اداره کند، یعنی کسی که تولید را اداره کند، دیر یا زود بر کل دولت و جامعه مسلط شده و آنها را اداره خواهد کرد.

نوشته کولونتای بیانگر آگاهی فوق‌العاده‌ای در مورد این مسأله است. او از همان سال ۱۹۲۱ این خطر را میدید که تمرکز "نه از طریق سازمانهای کارگری" بلکه بدست "پرستعدادترین خدمتگذاران سامانه سرمایه‌داری تولید" صورت گیرد.

## بیانویس ۸

حتی شیبته‌ترین علاقمندان نظام شوروی اذعان دارند که تا سال ۱۹۲۰ در زندگی طبقه کارگر چندان تغییری حاصل نشده بود. سالیان جنگ و جنگ داخلی و جنگ مداخله‌ای، به‌مراه ویرانی و خرابکاری و خشکسالی و قحطی و سطح پایین نیروهای مولده در آغاز، امر بهبود شرایط مادی را غیرممکن کرده بود. ولی انسان فقط با نان زنده نیست. کمون پاریس مدافعان خود را با گوشت موش صحرایی و سگ خوراک داده بود ... و آنانرا برای "یورش به بهشت" (مارکس) الهام بخشیده بود، واقعیت وجودشان را برای چند هفته کوتاه تماماً تغییر داده و آنانرا به ارباب سرنوشت خود تبدیل نموده و تمام روابط اجتماعی را زیر و رو کرده بود.

در مورد روسیه "شوروی" چنین نبود. در آنجا کارگران صنعتی "باز تحت تسلط قدرت مدیریت و انضباط کار و انگیزه‌های دستمزدی و مدیریت علمی (تیلوریسم) – یعنی آشکال آشنای سازماندهی سرمایه‌داری صنعتی و با همان مدیران بورژوا، که فقط مشروط به گذاشتن سند مالکیت در دست دولت بود – قرار داده شده بودند."<sup>166</sup>

<sup>166</sup> ۱. ر.و. دانیلز. 'وجدان انقلاب'، ۱۹۶۰، ص. ۱۰۷.

Daniels, R.U. 'The Conscience of the Revolution'. University Press, (1960), p. 107.

## یانویس ۹

نقل قول کولونتای از قطعنامه ایست که در کنفرانس ایالتی حزب مسکو در اوایل ۱۹۲۰ تصویب شده و بعد در کنگره نهم حزب (مارس ۱۹۲۰) ارائه گشته و رد شد.

آ.س. بوبنوف (A.S. Bubnoff) که چندی پیشتر به 'میانروهای دمکراتیک' پیوسته بود شخصیت جالبی بود. او در کنفرانس دوم حزب در ژوئیه ۱۹۰۷ از تحریم مجلس دوما دوم حمایت کرده بود و هشت نفر از نه نماینده بلشویک حاضر در اینمورد به وی پیوسته بودند. لنین به منشویکها و سوسیالدمکراتهای لهستانی و بوندیستها پیوسته بود تا پیشنهادات تحریم را شکست دهند.

در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۷ بوبنوف به مرکز نظامی انتصاب شد که گروهی بود ارتباطی میان کمیته مرکزی حزب و کمیته نظامی انقلابی شورای پتروگراد. او در اوایل سال ۱۹۱۸ به همراه بوخارین و اوریتسکی (Uritsky) و لوموف (Lomov) علیه پذیرش شرایط صلح با آلمان رأی داده بود. او بعداً مقاومت علیه لشکرهای آلمان را در اوکراین، سرزمینی که مشمول پیمان برست-لیتووسک نمیشد، سازمان داد. او در اواخر سال ۱۹۲۳ به سمت دستگاه رسمی تغییر جبهه داد. علیرغم این "تغییر مرام" استالینستی نسبتاً زودرس، وی در سالهای ۱۹۳۰ تصفیه شد. وی در سال ۱۹۵۶ مشمول "اعاده حیثیت" پس از مرگ گشت.

## یانویس ۱۰

'برنامه ده نفر' - که در ۱۴ ژانویه ۱۹۲۱ منتشر شد - از جانب این گروه امضاء شده بود: آرتیم-سیرگیف (Artem-Sergeyev)، کالینین (Kalinin)، کامیف (Kamenev)، لنین، لوزوفسکی (Lozovsky)، پترفسکی (Petrovsky)، رودزوناک (Rudzutak)، استالین، تومسکی (Tomsky) و زینوویف.

این سند خطوط کلی نظرات لنین را در پایان سال ۱۹۲۰ در باره اتحادیه‌های کارگری مشخص میکند. اتحادیه‌ها سازمانهایی برای آموزش بودند - نه برای اجبار - و هنوز بمثابة حلقه پیوند با توده کارگران قلمداد میشدند. لنین اینک مخالف "اشتباه اساسی" تروتسکی بود که میگفت در یک "دولت کارگران" اتحادیه‌ها بمثابة سازمانهای دفاع طبقه کارگر، ابزاری زانند. "دولت کنونی ما چنان است که کل پرولتاریای سازمان یافته باید از خود دفاع کند. ما باید این سازمانهای کارگران را جهت دفاع کارگران علیه دولتشان بکارگیریم."<sup>۱</sup> ۱۶۷

۱۶۷. لنین. 'در باره اتحادیه‌های کارگری، وضعیت کنونی و اشتباهات رفیق تروتسکی'، آثار، جلد ۲۶، ص. ۶۷.

در برنامه مزبور از نقش مستقل اتحادیه‌ها در روند تولید هیچ سخنی نیست. بر عکس، اتحادیه‌ها میباید وظیفه "تبلیغ تولید" را بهعهده گیرند و "سهم خود را در حفظ انضباط کار ایفا کنند". حزب همچنان جایگاه برتر خود را حفظ میکرد. "همچون گذشته کل امر هدایت جنبه ایدئولوژیک فعالیت اتحادیه‌ها بی قید و شرط در دست حزب کمونیست روسیه است که در کالبد سازمانهای مرکزی و محلیش تجسم مییابد."<sup>۱</sup> 168

## پانویسهای ۱۱ و ۱۲

تروتسکی میگفت که در "دولت کارگران" اتحادیه‌ها و نهادهای اقتصادی دولت "در رشد بهم میپیوندند". در این پانویسها به "تمرکز گرایی" تروتسکی اشارات بسیار شده است. در این مورد تنها یک نکته دیگر باید خاطر نشان گردد.

محافل "تروتسکیست" عموماً اذعان دارند که نظر تروتسکی در باره مسأله اتحادیه‌های کارگری "نادرست" بود و در اینمورد "زیاده‌روی" کرد و "لازم بود که لنین آنرا اصلاح کند" و غیرو. آنچه که خاطر نشان نمیشود اینست که تروتسکی با سبک "درخشان" معمول خود و فقدان عاطفه نسبت به مردم معمولی، صرفاً چیزی را بیان میکرد که بسیاری از بلشویکهای برجسته فکر میکردند ولی جرأت بیان آنرا نداشتند.

تروتسکی متفکری منطقی و دیدش در باره زندگی منسجم و سامان یافته‌تر از آن بود که بتوان برخوردش به مسأله اتحادیه‌های کارگری را انحرافی استثنائی بشمار آورد. این امر پیامد یک حمله روانی 'تجزیه هویت' و 'روان‌گسیختگی' (schizophrenic dissociation) نیز نبود. هنگامی که او گفت "کار... واجب برای تمام کشور و اجباری برای هر کارگر، مبنای سوسیالیسم است" یا "نظامی کردن کار... روش بنیادی و اجتناب‌ناپذیر سازماندهی نیروهای کار ماست"<sup>۲</sup> 169، نظراتی را بیان میکرد که در جوهر بلشویسم ریشه داشتند.

بعد از اعلام این نظرات بود که تروتسکی Tsektran را تشکیل داد (رجوع کنید به پانویس ۱۳) که سپس آنرا با قساوت بکار گرفت تا راه‌آهن را باز به راه اندازد. او در تمام اقدامات بوروکراتیکی که متعاقباً بکار گرفت کاملاً مورد حمایت دفتر سیاسی حزب بود. این نظر که اعمال تروتسکی در بخش عمده سال ۱۹۲۰ از جانب رهبری بلشویک پشتیبانی نمیشد مبتنی بر واقعیات نیست. جدایی آنها در گردهمایی کمیته مرکزی طی ۸ و ۹ نوامبر ۱۹۲۰ بوقوع پیوست، و آن زمانی بود که لنین مجبور بود

168. همانجا.

169. سومین 'کنگره سراسری اتحادیه‌های روسیه'. گزارش تندنویسی شده، ص. ۹۷.

خود را از تروتسکی دور کند. از آن پس کمیته مرکزی تروتسکی را از سخنرانی عمومی در باره رابطه میان اتحادیه‌های کارگری و دولت منع کرد.

### یانویس ۱۳

در اوایل ۱۹۲۰ 'کمیساریای ترابری' نیز به تروتسکی سپرده شده بود، که این علاوه بر سمتش در ارتش بود. "دفتر سیاسی حزب به وی اطمینان داد که در هر اقدامی که اتخاذ کند، هر قدر هم که شدید باشد، از او حمایت خواهد کرد".<sup>170</sup> تروتسکی پس از آنکه متصدی 'ترابری' شد بلافاصله اجرای نظرات دلخواه خود در زمینه "نظامی کردن کار" را آغاز کرد.

کارگران راه‌آهن و کارکنان تعمیرگاه‌ها تحت حکومت نظامی قرار داده شدند. اعتراض بزرگی رخ داد. تروتسکی با حمایت کامل رهبری حزب، برای ساکت کردن منتقدانش رهبران منتخب اتحادیه را برکنار و "افراد دیگری را بجای آنان انتصاب کرد که حاضر بودند اوامرش را بمرحله اجرا گذارند... وی این رویه را در مورد دیگر اتحادیه‌های کارگران ترابری تکرار کرد".<sup>171</sup> پس از آنکه زمینه کار بدینترتیب پاکسازی شد، وی به ایجاد 'مجمع مرکزی مدیریت راه‌آهن' (Tsektran) پرداخت.

Tsektran که در سپتامبر ۱۹۲۰ تشکیل گشت واقعاً زاییده فکر تروتسکی بود، نتیجه ادغام اجباری 'کمیساریای ترابری' و اتحادیه‌های راه‌آهن و سازمانهای حزبی در این حوزه بود. تمام سامانه‌های راه‌آهن و ترابری آبی درون حیطه عمل Tsektran قرار گرفت و تروتسکی به سمت رئیس آن منتصب شد. وی بر Tsektran اکیداً با رویه نظامی و بوروکراتیک فرمانروایی کرد. "دفتر سیاسی حزب (Politbureau) به وعده خود عمل کرده و از وی حمایت نمود".<sup>172</sup>

این اقدامات بار دیگر راه‌آهن را پراخ انداخت. به یاد داریم که اشخاص دیگری نیز مدعی ابداع شاهکارهای مشابهی شدند... برای نمونه، یک شخص خاص ایتالیایی [گویا این کنایه‌ای به موسولینی است].

170. آیزاک دویچر. 'پیامبر مسلح'. ص. ۴۹۸.

171. همانجا، ص. ۵۰۲.

172. آیزاک دویچر. 'پیامبر مسلح'. ص. ۵۰۲.



## یانویس ۱۴

فریدریش فروبیل (Friedrich Fröbel) یک آلمانی کارشناس آموزش و پرورش بود که نخستین بار پیشنهاد "مهد کودک" (kindergarten) را ارائه داد. ژان هانری پستالوتزی (Jean Henri Pestalozzi) یک سویسی کارشناس آموزش و پرورش بود که بدلیل نظریاتش در مورد آموزش کودکان فقرا شهرتی جهانی کسب کرد!

## یانویس ۱۵

عبارت "دو سامانه" وضعیت واقعی روسیه در آلمان را بخوبی بازگو میکند. از یکسو از کنترل بدست کارگران و آموزش آنها در مدیریت تولید و دادن اختیار بازرسی به آنان و آموزش حسابداری و محاسن تولید کمونیستی به آنان صحبت میشد، ولی از سوی دیگر مدیریت واقعی امور اقتصادی و سیاسی از پیش بطور کامل در دست بوروکراسی اقتصادی (حول محوری متشکل از "متخصصان" و مدیران دستچین و منتصب از بالا) و بوروکراسی سیاسی (حول محور "متخصصان سیاسی" یعنی حزب انقلابی) افتاده بود. دموکراسی پرولتاریایی، هم در کارخانه‌ها و هم در شوراهای در حال احتضار بود.

در اینجا باید در باره تفاوت میان کنترل بدست کارگران و مدیریت بدست کارگران توضیحی بدهیم. اینجا منظور بازی با کلمات نیست بلکه سخن از مسأله‌ایست که برای جنبش کارگری اهمیتی بنیادی دارد.

"کنترل بدست کارگران" بدان معنی است که فرد دیگری متصدی مدیریت روزمره صنایع میباشد. اغلب در ابتدا، و گاهی بعداً، به طبقه کارگر اجازه داده میشود که بازرسی کند و بپرسد و اعتراض نماید و حتی وتو کند. ولی چون از دسترسی به اطلاعات اساسی محروم گشته است نخواهد توانست تصمیمات بنیادی اتخاذ کند و تولید را در راستای مورد انتخاب خودش هدایت کند. تصمیمات مهم را کسانی اتخاذ میکنند که "اطلاع دارند"، کسانی که "تجربه لازم را دارند" زیرا کار مدیریت واقعی را انجام میدهند.

"کنترل بدست کارگران" یعنی یک وضعیت قدرت اقتصادی دوگانه. این وضعیت باید یا بسوی تمرکز قدرت مدیریت (و کاهش تدریجی "اعمال" کنترل طبقه کارگر) یا بسوی مدیریت بدست کارگران، با تصرف تمام وظایف مدیریت، تحول یابد.

لنین در باره تفاوت میان کنترل بدست کارگران و مدیریت بدست کارگران هیچ تردیدی نداشت. او کاملاً آگاهانه اولی را انتخاب کرد زیرا آنها "مدرسه‌ای" ضروری برای گزینه دوم می‌شمارد. این مطلب خوبی در عبارات زیر بنمایش گذاشته میشود:

"تا آن زمان که کنترل بدست کارگران به واقعیت تبدیل نشده، تا زمانیکه کارگران پیشرفته علیه متجاوزین به این کنترل، یا علیه آنان که در امر کنترل لایالی هستند، جنگی پیروزمندانه و بیرحمانه را به انجام نرسانده‌اند غیر ممکن است بتوان از گام اول (یعنی از کنترل بدست کارگران) به گام دوم، یعنی به سوسیالیسم، یعنی به تنظیم تولید بدست کارگران رسید." 173<sup>۱</sup>

بد نیست یادآور شویم که بورژوازی نیز بخوبی از این تفاوت آگاه است. طی انقلاب اسپانیا در سال ۱۹۳۶ 'حکومت جبهه خلقی' (Popular Front Government) کاملاً آماده بود که از شعار "ملی کردن تحت کنترل کارگران" بعنوان ابزاری استفاده کند تا در راه‌آهن و بخشهای دیگر صنایع که مدیریت بدست کارگران به واقعیت پیوسته بود آنرا از چنگشان در آورد.

### یادداشت ۱۶

ماهیت طبقاتی "فناوری" و رابطه آن با سازماندهی کار بنحو کاملتری در مفهوم سوسیالیسم مورد بحث قرار گرفته است (جزوه شماره ۶ سؤلیداری، ص. ۷) 174<sup>۲</sup>.

### یادداشت ۱۷

منظور کولونتای از "مدافعان و پرچمداران بوروکراسی"، تروتسکی بود. در دسامبر ۱۹۲۰ طی یک گردهمایی غیرعلنی Tsektran تروتسکی از روش خود در صدور دستور لغو تصمیمات رهبران منتخب اتحادیه‌ها دفاع کرده بود. وی "آنان که فغان برآورده بودند که یک بوروکراسی جدید دست بکار احیای روشهای دولت تزاری است" را سخت بباد انتقاد قرار گرفت. 175<sup>۳</sup> تروتسکی گفت که "سلسله مراتب سازمان یافته خدمات دولتی محاسنی نیز دارد. مشکل روسیه نه بوروکراسی بیش از اندازه

173 ۱. لنین، 'وظایف فوری حکومت شوروی'. منتخب آثار، جلد ۷، ص. ۳۲۸.

174 ۲. [برگردان فارسی بخشی از فصل حاوی آن بحث در جزوه 'مفهوم سوسیالیسم' نشر سولیداریتی بشکل پیوستی جدا گانه پس از پایان این یادداشتها آمده است. آدرس متن انگلیسی آن جزوه:

<http://archivesautonomies.org/IMG/pdf/nonfrenchpublications/english/solidarity60-77/pamphlets/solidarity-pamphlet-n06.pdf>

– مترجم]

175 ۳. آخرین پیام منتسب به لنین خطاب به کنگره ۱۲ حزب در مارس ۱۹۲۳ همین بوروکراسی را بباد انتقاد میگیرد. نگاه کنید به 'بحران وجدان' نوشته آیزاک دویچر در نشریه آرگومان که پیشتر آمد.

بلکه فقدان بوروکراسی مؤثر است.<sup>۱</sup> 176 بیجهت نبود که استالین بعدها تروتسکی را "اسقف طایفه دیوانسالاران [بوروکراتها]" خوانده بود.<sup>۲</sup> 177

## ۱۸ یانویس

خوشبینی کولونتای تحقق نیافت. بین انتشار متن وی و کنگره دهم این مجادله شدیدتر گشته و خود دستگاه حزب علیه 'اپوزیسیون' بکار گرفته شد.

یک کنفرانس ایالتی حزب در مسکو در نوامبر ۱۹۲۰ نشان داده بود که گروه‌های اپوزیسیون دائماً قوی‌تر می‌شدند. 'اپوزیسیون کارگران' و گروه 'مرکزیت دمکراتیک' و گروه ایگناتف (Ignatev)، یک جناح محلی مسکو که بعداً به 'اپوزیسیون کارگران' پیوست، ۱۲۴ کرسی از ۱۵۴ کرسی طرفداران کمیته مرکزی را بدست آورده بود. این موجب هراس رهبری حزب شد و در اوایل ژانویه ۱۹۲۱ مبارزه [انتخاباتی] "رسمی" کنگره از طریق دستگاه حزبی زینوویف در پتروگراد آغاز گشت.<sup>۳</sup> 178

حتی پیش از آغاز کنگره اقدامات گسترده‌ای بکار بسته شد تا شکست 'اپوزیسیون' را تضمین کند. برخی از این روشها چنان خلاف قاعده بودند که در یک مقطع 'کمیته مسکو' قطعنامه‌ای را (۱۴ رأی به ۱۳) تصویب کرد که سازمان حزبی پتروگراد را بعلت "عدم رعایت مقررات شایسته بحث" علناً مورد انتقاد قرار داد.<sup>۴</sup> 179

در ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ کمیته حزبی مسکو "گرایش سازمان [حزبی] پتروگراد جهت تبدیل خود به یک مرکز ویژه آماده سازی کنگره‌های حزب" را محکوم کرد. کمیته مرکزی نیز مورد انتقاد قرار گرفت و از آن با ابرام خواسته شد "توزیع عادلانه متون و سخنرانان را تضمین کند... تا تمام دیدگاهها بتوانند بطرز عادلانه عرضه شوند. کولونتای در کنگره اعلام کرد که از توزیع جزوه‌اش در باره 'اپوزیسیون کارگران' عامدانه ممانعت شده است. (Kollontai, A. Tenth Party Congress, p. 103)

طی بحثهای پیش از کنگره جناح لنینیست با مهارت از 'کمیسیون کنترل' استفاده کرد. آنان پروبرازنسکی و جرژینسکی را هر دو وادار به استعفا کرده و بجایشان بوروکراتهای آبدیده نشانند. آنان بیوقفه کیش شخصیت لنین را مورد بهره‌برداری قرار دادند. آنان موفق شدند کنترل دستگاه حزب را، حتی در مناطقی که از دیرزمان سنت پشتیبانی از 'اپوزیسیون' وجود داشت، بدست آورند. خود کنگره نیز با "خودی"ها پر شده بود و قطعنامه رسمی آن بدون مشکل زیاد تصویب شد.

176 ۱. آیزاک نویچر، 'پیامبر مسلح'؛ 503 p. I. Deutscher. 'The Prophet Armed'

177 ۲. 'آثار' استالین، جلد ۶؛ 29. Stalin. Sochineniya. vol. VI, p. 29.

178 ۳. Daniels, R.V. 'The Conscience of the Revolution'. Harvard University Press (1960). p. 138.

179 ۴. Trotsky. 'Answer to the Petrograd Comrades'. Tenth Party Congress. pp. 826-827 n.1.

در افتتاح کنگره، لنین 'اپوزسیون کارگران' را بمثابه "خطری علیه انقلاب" محکوم کرد. دیگران نیز به وی اقتدا کردند. فضایی از تشنج جمعی (mass hysteria) بر کنگره حاکم بود که هرگز در کنگره‌های پیشین دیده نشده بود. 'اپوزسیون کارگران' "دیوانسالاری (بوروکراتیسم)... که مبدأ جدایی میان قدرت شوراها و توده‌های وسیع کارگر" بود را محکوم کرد و خواستار شد که "دوره‌های منظم کاریدی برای تمام اعضای حزب" مقرر شود تا "آنان با شرایط زندگی کارگران در تماس باشند" و تصفیه‌ای انجام گیرد تا "اعضای غیر پرولتری حزب اخراج شوند." "ملوئوف، یکی از رهبران 'اپوزسیون کارگران'، لنین را محکوم کرد که "بزرگترین chinovnik (سردسته بوروکراسی تزاری) است. گروه ایگناتوف (Ignatov) اتهام زد که پایگاه طبقاتی حکومت شوروی در حال تغییر بود و داشت غیرپرولتری میشد. این گروه خواستار آن شد که دو سوم اعضای کمیته‌های حزبی کارگر باشند. نارضایتی انباشته شده در هر جلسه منفجر میشد. ولی لنینیستها از طریق کنترل ماشین حزبی (با کمک تروتسکیستها) موفق شدند کنترل روال کنگره را بدست گیرند و حزب را متقاعد کنند به 'قطعنامه وحدت' رأی دهد و وجود جناح در حزب ممنوع گردد.

قطعنامه "وحدت" دستور داد که "تمام گروههایی که حول این یا آن برنامه متشکل شده‌اند بدون استثناء فوراً متفرق شوند"، و به "تمام سازمانها" فرمان داد که "اکیداً تمام فعالیتهای جناحی را ممنوع کنند". قطعنامه مزبور می‌افزود که "عدم اجرای این تصمیم منجر به اخراج فوری و قطعی از حزب میشود."

این قطعنامه همچنین به کمیته مرکزی اختیارات نامحدود انضباطی تفویض کرد و تصریح نمود "کنگره به کمیته مرکزی اختیار تام میدهد در موارد بی‌انظباتی یا ایجاد یا اجازه دادن به جناح‌بندی، تمام اقدامات تنبیهی حزب بانضمام اخراج را بکار گیرد. در صورت تخلف اعضای کمیته مرکزی، قطعنامه مزبور توصیه میکرد که آنها "تنزل رتبه داده شده و در موارد تخلف شدید حتی از حزب اخراج گردند."

این قطعنامه همچنین اعلام نمود که "فوری‌ترین وظیفه" کمیته مرکزی "اجرای بی‌امان یکپارچه سازی ساختار کمیته‌های حزب" است. پنج عضو کمیته مرکزی موظف بودند که تمام وقت خود را به کار حزبی از قبیل "سرکشی به کمیته‌های ایالتی و شرکت در کنفرانسهای ایالتی حزب" اختصاص دهند.

در این کنگره تروتسکی نیز 'اپوزسیون کارگران' را محکوم کرد. "آنها شعارهای خطرناکی را عنوان کرده‌اند. آنها از اصول دمکراتیک بُت ساخته‌اند. آنها حق کارگران در انتخاب نمایندگان را بر حزب مقدم میدانند. گویا که حزب حق ندارد دیکتاتوری خود را اعمال کند، بویژه اگر آن دیکتاتوری با حالات روحی گذرای دموکراسی کارگری در تضاد باشد!" او از "حق تقدم تاریخی حزب" سخن گفت: "حزب ناچار از ابقای

دیکتاتوری خود است... مستقل از نوسانات روحی حتی طبقه کارگر... دیکتاتوری در هر لحظه به اصل صوری دموکراسی کارگران تکیه نمیکنند...

خارج از سالن کنفرانس، صدها کیلومتر دورتر، در زمانی که جلسات کنگره هنوز ادامه داشت، درام دیگری در حال وقوع بود: درام کرونشئات. "نوسانات روحی طبقه کارگر" را داشتند با گلوله‌های حزبی تصحیح میکردند. مردان کرونشئات متهم شدند که "طغیانگران ضدانقلابی هستند که تحت رهبری یک ژنرال [گارد] سفیدند".<sup>180</sup> تروتسکی به قشونش فرمان داد که آنها را "مثل کبک شکار کنند".

کنگره دهم به همراه رویدادهای کرونشئات نقطه عطفی در انقلاب روسیه بودند. پس از مارس ۱۹۲۱ انحطاط بوروکراتیک آن شتاب بزرگی گرفت. تروتسکیستها که به طرفداری از تمام قطعنامه‌های لنین رأی داده بودند - ولی در محکوم کردن 'اپوزیسیون کارگران' صدایشان بقدر کافی بلند انگاشته نشده بود - بیشتر سیمتهای خود را در Orgbureau و دبیرخانه [حزب]، که هر دو از سر تا پا "تصفیه" شدند، از دست دادند. تروتسکی با اعمالش در این مقطع بین هوادارانش و انقلابیون پرولتری اصلیل دیواری محکم و دائمی کشید. هنگامی که چند سال بعد وی علیه بوروکراسی (که اینک خود تروتسکی را تهدید میکرد) از آنها کمک خواست گوش شنوایی نیافت.

در ۱۷۹۳ رُوبسپیر علیه طرفداران چپگرای خود (les Hébertistes et les Enragés) که میخواستند انقلاب را ادامه دهند، عمل کرده بود. چندی بعد طی روزهای ترمیدور [Thermidor یازدهمین ماه تقویم جمهوریخواهان فرانسه] هنگامی که با بازگشت جناح راست مواجه شده بود نتوانست محله‌های طبقه کارگری پاریس را بسیج کند. وی کاملاً تنها ماند. سرنوشت تروتسکی نیز بسیار شبیه این بود.

پس از کنگره دهم، 'اپوزیسیون کارگران' بیش از پیش مورد ایداء قرار گرفت. حزب باید کنترل آنرا بر اتحادیه فلزکاران که تحت رهبری مدویدف (Medvedev) بود در هم میشکست. در کنفرانس این اتحادیه در ماه مه ۱۹۲۱ کمیته مرکزی فهرستی از اسامی نامزدهای رهبری آن را ارائه نمود! نمایندگان فلزکاران علیه این فهرست رأی دادند ولی در آخر "این حرکت بی‌نتیجه بود: رهبری حزب افراد مورد نظر خود را به سیمتهای اتحادیه منتصب کردند و اپوزیسیون فرو ریخت."<sup>181</sup> در مارس ۱۹۲۲ اتحادیه فلزکاران کنفرانس دیگری داشت. خط مشی اتحادیه را جناح حزب تعیین کرد

180. ۱. جالب است که دوچهر، که تروتسکیستها مکرراً میگویند واقعیات را محترم میشمارد، اظهار میدارد که این اتهام "بنظر بی پایه میرسد". 'پیامبر مسلح'، ص. ۵۱۱.

181. ۲. R.V. Daniels. 'The Conscience of the Revolution', Harvard University Press, 1960, p. 157.

شورش کرونشات و چند متن دیگر

که گردهمایی‌هایش شامل فلزکاران برجسته‌ای مانند لنین و زینوویف و استالین و مولوتوف و کامنف و کاجین (Cachin) و... کلارا زتکین بود!<sup>182</sup>

چندی بعد (۲۷ مارس تا ۲ آوریل ۱۹۲۲) کنگره ۱۱ حزب کمیسون ویژه‌ای تشکیل داد که به فعالیتهای 'اپوزیسیون کارگران' رسیدگی کند. بزودی تمام اپوزیسیون سازمانیافته در شوراها غیرقانونی اعلام شد. یازدهمین کنگره استالین را نیز به سمت سردبیری حزب گماشت. ولی این داستان دیگر نیست...

## پایان پانویسهای سولیداریتی بر متن کولونتهای

\* \* \* \* \*

### ۱۱. مفهوم سوسیالیسم

نوشته پل گردان (Paul Cardan)<sup>183</sup> ۲  
جزوه شماره ۶ سولیداریتی، ۱۹۶۱

#### فهرست فصول

۱. نیاز به یک برنامه سوسیالیستی
۲. تضاد در تولید
۳. تولید سرمایه‌دارانه
۴. سوسیالیسم یعنی مدیریت بدست کارگران
۵. مدیریت بدست کارگران یعنی چه؟
۶. ارزشهای سوسیالیستی
۷. سازماندهی سوسیالیستی
۸. مطالبات سوسیالیستی کدامند؟

هدف این بخش پیوستها روشنتر کردن بحثی است که در پانویس شماره ۱۶ سولیداریتی بر متن 'اپوزیسیون کارگران' نوشته شده و خواننده را به صفحه ۷ جزوه شماره ۶ سولیداریتی ارجاع میدهد. صفحه ۷ آن جزوه پاره‌ای از فصل ۲ فهرست بالا است. در اینجا برای سرعت کار به ترجمه آن فصل بسنده کرده و ترجمه کامل جزوه شماره ۶ سولیداریتی را به فرصتی دیگر و شاید کوشش دوستانی دیگر موکول میکنیم.

<sup>182</sup> Shapiro, 'The Origin of the Communist Autocracy'

<sup>183</sup> ۲. اسم مستعار کورنلیوس کاستوریادیس (Cornelius Castoriadis) در مرحله‌ای از فعالیتش.  
کورنلیوس\_کاستوریادیس/https://fa.wikipedia.org/wiki/

## ۲. تضاد در تولید

مارکسیسم سنتی بحران جامعه سرمایه‌داری را نتیجه مالکیت خصوصی وسایل تولید و "هرج و مرج بازار" میداند، و ادعا میکند که با از میان برداشتن "مالکیت خصوصی" مرحله نوینی از تحول جامعه بشری آغاز میشود. اکنون میتوان دید که نادرستی این دیدگاه ثابت شده است. در کشورهای اروپای شرقی مالکیت خصوصی وجود ندارد. بحران رکود رخ نمیدهد. بیکاری نیست. ولی مبارزه اجتماعی در آنجا بهمان شدت جوامع غربی جریان دارد.<sup>184</sup> تفکر سنتی مبنی بر این بود که هرج و مرج اقتصادی و بیکاری عمومی و رکود و ناچیزی دستمزدها همه بیانگر تضادهای ریشه‌دار سرمایه‌داری و سرچشمه مبارزه طبقاتی‌اند. ولی امروز [۱۹۶۱] میبینیم که علیرغم اشتغال کامل و سطح فزاینده دستمزدها، سرمایه‌داران در امر اداره سامانه خود دائماً دچار مشکلند و مبارزه طبقاتی بهیچوجه افول نکرده است.<sup>185</sup> کسانی که، چون رو در روی این وضعیت قرار داده میشوند، به نقل قول از متون قدیمی ادامه میدهند، در واقع نمیتوانند به بازسازی اساسی جنبش سوسیالیستی هیچگونه کمکی کنند.

مارکسیسم سنتی<sup>186</sup> تضادها و فقدان منطق سرمایه‌داری را نه در رده تولید بلکه در رده اقتصاد بمثابه یک مجموعه کلی میدید. از آن دیدگاه، مشکل در "بازار" و "سامانه تصاحب" است و نه در شرکتهای مجزا یا در سامانه تولید به مشخص‌ترین و مادی‌ترین مفهوم آن. حال البته کارخانه در جامعه سرمایه‌داری تحت تأثیر رابطه‌اش با بازار است: نامعقول است که محصولی غیر قابل فروش یا اسلحه تولید کند. البته مارکسیسم سنتی تصدیق میکند که روح سرمایه‌داری کارخانه مدرن را اشباع کرده است: روشها و آهنگ کار ستمگرانه‌تر از حد لزوم است، سرمایه‌داری به تندرستی کارگران چندان توجه نمیکند و غیرو. ولی کارخانه بشکل امروزی در جوهر خود

184. آیا نیازی هست که به این موضوعات اشاره کنیم: آلمان شرقی ۱۹۵۳، لهستان مجارستان ۱۹۵۶، چین ۱۹۵۷ و پژواک روزمره مبارزه در کارخانه‌های شوروی که به نشریات رسمی شوروی درز میکند، بانضمام گزارش منتشر شده خروشچف به کنگره ۲۰ ح.ک.ا.ش.؟

185. اشکال مبارزه طبقاتی، بدلائل ژرفی که در این متن تحلیل خواهیم کرد، تحول یافته‌اند. ولی شدت مبارزه کاهش نیافته است. علاقه کارگران به "سیاست" سنتی و "چپ و غیرو کاهش یافته. ولی اعتصابات 'غیر رسمی' در بریتانیا، یا جنبش اعتصابات غیر سندیکایی "wildcats" در ایالات متحده آمریکا بطور فزاینده‌ای تکرار میشوند. رجوع کنید به مقاله پبیر کاردان در شماره ۳۱ نشریه 'یا سوسیالیسم یا بربریت' تحت نام 'سیاست انقلابی در سرمایه‌داری مدرن'.

186. از اینجا به بعد هنگامی که از "مارکسیسم" سخن می‌گوییم منظورمان مفهوم عملی و تاریخی آن است. منظور ما از مارکسیسم رایج‌ترین نظرات در جنبش مارکسیستی است، و نه موشکافیهای زبانشناسانه و تعبیر موشکافانه در باره این یا آن نقل قول بخصوص. نظراتی که در این متن به بحث گذاشته شده همانهاییست که مارکس در کتاب 'سرمایه' (Capital) مطرح کرده است.

چیزی بشمار آورده نمی‌شود جز [افزایش] بازده و [پیروی از] منطق. این کارخانه از دیدگاه فنی و سازمانی تجسم مشخص عقلانیت است. فناوری سرمایه‌دارانه اجتناب‌ناپذیر است – و در مرحله کنونی رشد تاریخی بناگزی بر انسانیت تحمیل شده است، و آن ابزار کور 'عقلانیت تاریخی' (یعنی خود سرمایه‌داران) این نوع فناوری را بیوقفه حمایت کرده و در تولید بکار می‌بندد. سازماندهی تولید در سرمایه‌داری (تقسیم کار و وظایف، نظارت دقیق بر جزئیات کار توسط سرکارگر و در نهایت توسط خود دستگاهها) بناگزیب عالیترین روش (par excellence) سازماندهی است چرا که در تلاش جهت افزایش سود دائماً خود را با تازه‌ترین فناوری تطبیق داده و شرایط بیشترین بازده تولید را ایجاد می‌کند. بعبارت دیگر سرمایه‌داری ابزار درست، و در واقع تنها ابزار ممکن را ایجاد می‌کند ولی آنرا برای اهداف غلط بکار می‌گیرد. "سنت‌گراها" بما می‌گویند که سرنگونی سرمایه‌داری، این ابزار بسیار کارآمد را در جهت اهداف درست بکار خواهد انداخت و آنرا نه برای "سود حد اکثر سرمایه‌دار" بلکه برای "ارضای نیازهای توده‌ها" بکار خواهد گرفت. این امر اتفاقاً زیاده‌رویهای غیر انسانی‌ای که ویژگی ذاتی روشهای سرمایه‌دارانه سازماندهی کار است را نابود خواهد کرد، ولی سازماندهی کار و خود فعالیت تولیدی، که ویژگی‌هایشان ناشی از "مرحله کنونی رشد نیروهای مولده است"، را تغییر نخواهد داد – و از دید "سنت‌گرایانه" نمیتواند تغییر دهد – مگر شاید در آینده‌های بسیار دور.

البته مارکس میدید که روند منطقی کردن (rationalization) تولید حاوی یک تضاد است، زیرا کار زنده (کارگر) را بطرز همواره فزاینده برده کار بیجان (دستگاه) می‌کرد. انسان، از محصولات و آفریده‌های خودش بیگانه میشد – دستگاهها بر او مسلط میشدند. او با روند دائماً فزاینده تقسیم کار به صرفاً "تکه‌ای از انسان" تبدیل میشد. ولی در تفکر مارکس این تضادی انتزاعی و "فلسفی" بود. این تضاد به سرنوشت انسان در تولید مربوط میشد و نه به خود تولید. همگام با تبدیل کارگر به "صرفاً دندانه‌ای" در دستگاه، و بدلیل همین تبدیل، تولید افزایش مییافت. منطق عینی تولید باید نیازهای ذهنی و علایق و گرایشات انسانها را با غلطک صاف کند و به آنها "انضباط دهد". در اینمورد چاره دیگری نیست: این وضعیت حاصل ناگزیر مرحله کنونی رشد فناوریست. بطور کلی‌تر این امر نتیجه ماهیت خود اقتصاد است که هنوز در "قلمرو احتیاج" بسر می‌برد. این وضعیت تا آنجا که مارکس میخواست ببیند در آینده ادامه خواهد داشت. مارکس ادعا کرد که "حتی در جامعه‌های مبتنی بر "آزادی رابطه تولیدکنندگان با یکدیگر"، انسان در چارچوب تولید آزاد نخواهد بود" (جلد ۳ 'سرمایه' - Capital). آن "قلمرو آزادی" در خارج از محدوده کار، در "کاهش ساعات کار در روز" بر قرار خواهد شد. آزادی یعنی تفریح، یا دست کم چنین به نظر میرسد.

ما ادعا میکنیم چیزی که مارکس آنرا صرفاً یک تضاد "فلسفی" میدید در حقیقت واقعی‌ترین و عمیق‌ترین و مشخص‌ترین و اساسی‌ترین تضاد سرمایه‌داری است. این



تضاد سرچشمه بحرانهای دائمی جامعه هم در شرق و هم در غرب است. "عقلانیت" سازماندهی سرمایه دارانه بسیار سطحی است. تمام ابزار صرفاً به یک هدف بکار گرفته شده است: افزایش تولید برای خود تولید.<sup>187</sup> خود این هدف مطلقاً غیر عقلانیست.

تولید وسیله‌ای برای اهداف انسان است، و انسان ابزاری برای هدف تولید نیست. عدم عقلانیت سرمایه‌دارانه فوراً و مشخصاً تجلی میکند: سرمایه‌داری با انگاشتن انسانها بمثابه ابزار صرف در تولید آنها را به شیئی و چیز تبدیل میکند. ولی حتی در خط مونتاژ نیز تولید متکی به انسان بمثابه یک موجود فعال و آگاه است. تبدیل کارگر به صرف یک دندانه - امری که سرمایه‌داری در جهتش میکوشد ولی هرگز در آن موفق نمیشود - مستقیماً با رشد تولید در تضاد است. اگر سرمایه‌داری به این هدف برسد مفهومش از کار افتادن فوری خود روند تولید خواهد بود. از دیدگاه سرمایه‌دارانه این تضاد خود را بشکل دو کوشش همزمان نشان میدهد، که از یکسو میخواید کار را به صرف اجرای اکید وظایف (یا بهتر بگوئیم حرکات) از پیش تعیین شده تقلیل دهد، ولی از سوی دیگر دائم خواهان و متکی به اشتراک مساعی کارگر و قابلیتش در فهمیدن و انجام کارهایی بسیار بیشتر از آن چیز است که قرار است انجام دهد.

این وضعیت، روزانه هشت ساعت یا بیشتر به کارگر تحمیل میشود. همانطور که یکی از رفقای ما از کارخانه رتو گفت، از کارگر میخوایند که در آن واحد بمثابه "هم ابزار اتوماتیک و هم سوپرمن (Superman)" رفتار کند. این مسأله سرچشمه تضاد پایان ناپذیر در هر کارخانه و معدن و محل ساختمان سازی و کارگاه در دنیای مدرن است.

---

187. توضیح مترجم: بر اساس پانویس شماره ۶ Solidarity بر متن 'اپوزیسیون کارگران' کولونتای، این موضوع پیشتر در شماره‌های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ نشریه 'سوسیالیسم و بربریت' در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸، یعنی در دوران رشد اقتصاد تولیدی پس از جنگ دوم جهانی نوشته شده است. باگذشت بیش از نیم قرن از آنزمان، و رشد سیاستهای نولیبرالی از دهه ۱۹۷۰ به بعد، و نظر به تحول اوضاع، این بحث باید به روز شود. جوانب این تحول اوضاع را میتوان چنین بر شمرد: سلطه سرمایه انگل مالی بر تمام اقتصاد (منجمله بر صنایع که بزرگترینشان برای افزایش میزان بهره سرمایه خود شعبه‌های مالی تأسیس کرده‌اند)، و تبدیل مفهوم رشد اقتصادی به ایجاد حجم فزاینده پول بی پشتوانه و تمرکز بیش از پیش آن در دست گروهی که تعدادشان هر ساله محدودتر میشود، و روند سلب مالکیت از توده مردم (مثال: پس از بحران ۲۰۰۷-۲۰۰۸) بمثابه مؤلفه‌ای برای رشد و انباشت سرمایه. برای پیگیری این مطلب میتوان به مصاحبه‌ها و نوشته‌های دیوید هاروی (David Harvey) رجوع کرد. نمونه:

A Brief History of Neoliberalism, Oxford University Press, 2007, ISBN-13: 978-0199283279

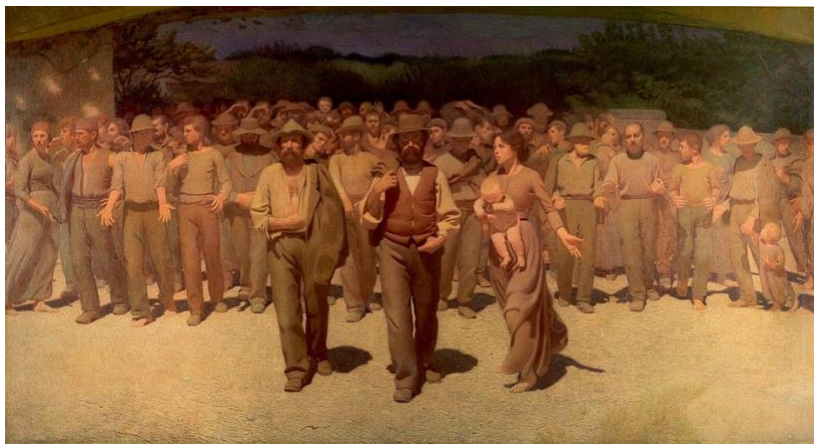
A History of Neoliberalism, Part 1: <https://www.youtube.com/watch?v=D-YOSEROH-I>

A History of Neoliberalism, Part 2: <https://www.youtube.com/watch?v=4jVfIZWGrQk>

شورش کرونشتات و چند متن دیگر

این آن انتقاد بنیادی‌ای است که سوسیالیستها باید امروز علیه شیوه سازماندهی جامعه ارائه دهند. آنها با مبارزه در این جبهه چیزی را بروشنی (explicit) تدوین خواهند نمود که هر کارگر در هر کارخانه یا دفتر هر لحظه هر روز حس میکند و همواره در پی آنست که آنرا از طریق عمل فردی یا جمعی بیان نماید.

...



[https://en.wikipedia.org/wiki/The\\_Fourth\\_Estate\\_\(painting\)#/media/File:Quarto\\_Stato.jpg](https://en.wikipedia.org/wiki/The_Fourth_Estate_(painting)#/media/File:Quarto_Stato.jpg)

(بازگشت به فهرست مطالب ↑)

## ۱۲. گاهشمارها

دو گاهشمار زیر تنها نقطه آغازیست برای روشن کردن برخی از رخدادها و رابطه احتمالی‌شان. امید است که خواننده کنجکاو با ادامه کاوش، در ترسیم سیر وقایع و ارتباطشان با یکدیگر موفق تر باشد.

گردآوری از منابع گوناگون منجمله ویکیپدیا و

<https://www.bl.uk/russian-revolution/articles/timeline-of-the-russian-revolution>

<https://www.amazon.fr/soviets-communisme-bureaucratique-mecanismes-subversion/dp/2072734622>

<http://archivesautonomies.org/IMG/pdf/arguments/arguments-n14.pdf>

[https://en.wikipedia.org/wiki/Timeline\\_of\\_Russian\\_history](https://en.wikipedia.org/wiki/Timeline_of_Russian_history)

<https://rarehistoricalphotos.com/july-days-russia-1917/>

[http://fr.guyderambaud.wikia.com/wiki/Guerre\\_soviéto-polonaise](http://fr.guyderambaud.wikia.com/wiki/Guerre_soviéto-polonaise)

<http://asranarshism.com/1393/12/07/kargaran-2/>

[https://www.slideserve.com/betty\\_james/unit-2-the-revolution-and-civil-war-1917-1921](https://www.slideserve.com/betty_james/unit-2-the-revolution-and-civil-war-1917-1921)

<https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia>

<http://www.goftogu.com/article/2013/07/-44-1308.html>

<http://www.processgroup.org/single-post/2017/04/02/کارگران-90%D9% صنعت-نفت-و-کارگران>

<https://anthropologyandculture.com/fa/کشتار-لر-هابه-دست-قشون-رضا-شاه/>

[https://fa.wikipedia.org/wiki/تاریخ\\_لرستان](https://fa.wikipedia.org/wiki/تاریخ_لرستان)

<http://dictionary.obspm.fr/index.php?showAll>

<https://www.taghvim.com/converter/>

<http://gift-iran.com/date/>

## گاهشمار ترکیبی ایران و انقلاب روسیه

(۱۲۸۳ - ۱۳۲۲ خورشیدی، ۱۹۰۴ - ۱۹۴۳ میلادی)

دی ۱۲۸۳	اواخر ۱۹۰۴ <sup>188</sup>	<u>تأسیس باشگاه همت</u> باکو (هسته 'اجتماعیون عامیون' آتی) جهت سازماندهی حدود صد هزار کارگر ایرانی قفقاز
مرداد-مهر ۱۲۸۴ <sup>۱</sup>	Jul - Oct 1905	<u>تأسیس حزب اجتماعیون عامیون در قفقاز</u> <sup>۲ 186</sup>
۱۲۸۴?	1905?	تشکیل <u>نخستین اتحادیه کارگری ایران در چایخانه ای در تهران</u>
	1905	<u>انقلاب روسیه انعکاساتی ژرف</u> در نواحی شرقی، در ترکیه و ایران و چین و هند ایجاد خواهد کرد.
۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶		تأسیس <u>شاخه تبریز حزب اجتماعیون عامیون</u> (سوسیال دمکرات) به ابتکار علی مسیرو و دیگران
	6 May 1906	<u>تصویب قانون اساسی روسیه</u>
۱۴ مرداد ۱۲۸۶	1907	امضای <u>فرمان مشروطه</u> بدست مظفرالدین شاه
	<u>31 Aug 1907</u>	<u>موافقتنامه روسیه و بریتانیا</u> جهت <u>تقسیم ایران به مناطق نفوذ</u>
	1907	شکست جنبش دمکراتیک روسیه
۱۴ مهر ۱۲۸۶	7 Oct 1907	متمم قانون اساسی مشروطه شامل حقوق شهروندان و شکل حکومت
۲ تیر ۱۲۸۷	23 June 1908	<u>په توپ بستن مجلس</u> از جانب بریگاد قزاق لیاخوف و آغاز استبداد صغیر
۲۵ بهمن ۱۲۸۷		تشکل مخالفان محمدعلی شاه در گیلان، پیوستن گروهی از مجاهدین قفقازی به آنان تحت فرماندهی پیرم داویدیان <sup>189</sup> <sup>۲</sup> ؛ آنها بعداً بفرماندهی پیرم و ریاست محمد ولی خان تُنکابنی (سپهسالار) در فتح تهران شرکت میکنند.

<sup>188</sup> ۱. 'اجتماعیون عامیون"، سهراب یزدانی، نشر نی، چاپ دوم ۱۳۹۲، ص. ۱۱۳.

<sup>189</sup> ۲. "روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب" نوشته باقر عاقلی

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

۲۵ تیر ۱۲۸۸	16 Jul 1909	<u>پایان استبداد صغیر</u> پس از یازده ماه مقاومت مبارزان تبریز و نبرد سه روزه فتح تهران از سوی نیروهای مشروطه خواه محمد ولی خان تنکابنی (که پس از عدم موفقیت در لشکرکشی به تبریز تغییر جبهه داده بود) و سردار اسعد تشکیل جناح دموکرات عامیون در جریان انتخابات مجلس دوم
۲۳ آبان ۱۲۸۸		<u>گشایش مجلس دوم مشروطه</u> ؛ انتخاب محمد ولی خان تُنکابنی (سپهدار) به سمت ریاست دولت
۲۵ آبان ۱۲۸۸	16 Nov 1909	نامه <u>تبریک رئیس جمهور آمریکا</u> به احمد شاه قاجار بمناسبت گشایش مجلس مؤسسان
۲-۱ مرداد ۱۲۸۹		<u>استعفای مجدد محمد ولی خان تنکابنی</u> (اختلاف با بختیارها <sup>190</sup> )، و <u>آغاز ریاست دولت مستوفی الممالک</u>
فروردین - مرداد ۱۲۸۹		تصویب خلع سلاح مبارزان مشروطه؛ هشدار اسعد بختیاری به ستار خان؛ کشتار ۳۰۰ نفر از مبارزان و مجروح شدن ستار خان در باغ اتابک بدست نیروهای دولتی تحت فرمان بیژم داویدیان
<u>۱۶ مرداد ۱۲۸۹</u> <u>(۱ شعبان ۱۳۲۸ ق)</u>	8 Aug 1910	<u>کشتار و خلع سلاح مبارزان مشروطه</u> و مجروح شدن ستار خان در باغ اتابک <sup>191</sup> بدست نیروهای نظمیه بیژم (در پی لایحه خلع سلاح در ۱۲ فروردین و هشدار اسعد بختیاری به ستار خان)...

190. ۱. دو منبع: نخست ویکیپدیا، و سپس 'روز شمار تاریخ ایران...، جلد ۱، ص ۷۵- نوشته باقر عاقلی

191. ۲. ویکیپدیا: "۳۰۰ کشته"؛ "روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب": "۷ کشته و ۲۳ زخمی از دولت، ۱۸ کشته و چهل زخمی از مجاهدین"



ستار خان



ستار خان و باقر خان<sup>192</sup> ۱

---

<sup>192</sup> ۱. "اینان متأثر از حزب اجتماعیون عامیون (سوسیال دمکرات) بودند." - نقل به معنی از کسروی در کتاب "تاریخ مشروطیت"



عده‌ای از اعضای گروه فوج نجات تبریز 193<sup>۱</sup>  
سال ۱۹۰۹ میلادی (حدود ۱۲۸۸ خورشیدی)

در اینجا پرسشی پیش می‌آید و نیز لازم است نکته‌ای خاطر نشان گردد. سؤال اینست که رابطه ستار خان و باقر خان و این مبارزین با حزب جدیدالتاسیس دموکرات چه بود؟  
و نکته آنکه ایران مشروطه کشوری خانخانی بود و مجلس نماینده طبقه حاکمه که عمدتاً ملاک بودند و برخی هم تجار بسیار ثروتمند. ستار در ابتدا در میدان تبریز اسب خرید و فروش میکرد و نماینده ملاکان نبود و احتمالاً مجلس را نماینده طبقه خود نمیدانست. بهر حال دولت هیچ نیروی مسلح غیررسمی را بر نمی‌تابید. اینها همه نشانگر شباهت مکانیسم کشتار در باغ اتابک با کشتار در کرونشئات است، شباهت مکانیسم عملکرد تازه به قدرت رسیده‌ها!

193<sup>۱</sup>. آیا "ما نیز روزگاری..." شاملو تداعی نمیشود؟ - م. (<http://shamlou.org/?p=301>)



پوسٲر فتح تهران و شكست استبداد صغير در تير ۱۲۸۸ به دست رزمندگان  
بختياري



۲۴ اسفند ۱۲۹۸		بازگشت حیدر عمو اوغلی از مأموریت در ایل بختیاری به تهران؛ شناسائی محل سکونتش چندی بعد، تبعید وی توسط پیرم رئیس نظمی (رئیس‌الوزرا محمد ولی تنکابنی - سپهسالار - و وزیر داخله مستشارالدوله)؛ سفر متعاقبش به روسیه و سپس فرانسه و بالاخره سوئیس و <u>بیوستنش به همکاران لنین</u>
28 Jul 1914		آغاز جنگ اول جهانی (۶ مرداد ۱۲۹۳، رجب ۱۳۳۳ هجری قمری)
شهریور ۱۲۹۳	Aug 1914	<u>آغاز جنبش جنگل</u> (Aug 1914)
	۹ آبان	<u>اعلام بیطرفی ایران</u> در جنگ جهانی اول (1 Nov 1914)
	۹ آبان	<u>ورود ارتش بریتانیا</u> به جنوب ایران (1 Nov 1914)
	۲۵ آبان	در گذشت ستارخان در تهران <sup>۱</sup> (17 Nov 1914)
۲۷ آذر ۱۲۹۳	۱۹ دسامبر ۱۹۱۴	<u>تلگرام وزیر امور خارجه آمریکا</u> به وزیر مختارش در ایران مبنی بر موافقت با ابتکار وی در حفاظت آلمانیهای مقیم ایران و توصیه حفظ منافع آلمان در نواحی کشور که روسیه اشغال کرده است
	۱۱ دی	<u>حمله قشون عثمانی</u> به ایران (1 Jan 1915)
۱۲۹۳	۲۸ دی	<u>بیمان میان بریتانیا و روسیه</u> مبنی بر تقسیم ایران به مناطق نفوذ (19 Jan 1915)
	۴ بهمن	<u>حمله ارتش روسیه</u> به شمال ایران <sup>۱</sup> (25 Jan 1915)
۱۳۳۳ قمری ۱۲۹۴ خورشیدی	۱ رجب ۲۶ ثور	ورود پنهانی میرزا کوچک خان از تهران به رشت (16 May 1915?) <sup>۱</sup>
	اوایل زمستان	حرکت قوای باراتوف فرمانده کل روسیه در قفقاز بسمت گیلان برای سرکوب جنگل
	8 Mar 1917	آغاز "شورش نان" پتروگراد (۲۳ فوریه تقویم قدیم)
۲۱ اسفند ۱۲۹۵	12 Mar 1917	- تشکیل کمیته مجلس (Douma) برای حفظ نظم؛ - تشکیل شورای نمایندگان کارگران پتروگراد

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

		<u>انقلاب دمکراتیک فوریه در روسیه (۲۷ فوریه در تقویم قدیم)</u>
	1 Mar 1917 (تقویم قدیم)	پخش دستور شماره ۱ (Prikaze I) شورای نمایندگان کارگران پتروگراد مبنی بر حقوق سیاسی سربازان
	2 Mar 1917 (تقویم قدیم)	- توافق شورا - مجلس برای ایجاد قدرت دوگانه. شورا میپذیرد که دولتی موقت تشکیل داده شود بشرط آنکه این دولت بلافاصله اصلاحات دمکراتیک را آغاز کند. - استعفای تزار نیکولای دوم
	14 Mar 1917 (تقویم قدیم)	دعوت شورای پتروگراد از مردم تمام جهان برای صلح بدون انضمام سرزمین و بدون پرداخت غرامت
	Mar-Apr 1917	تشکیل گاردهای سرخ از جانب کمیته‌های کارخانه‌ها و برخی سلولهای حزبی با گرایشات کمونیستی (بلشویکها و سوسیالیستهای انقلابی چپ و دیگران)
۱۲۹۶		<u>آغاز قحطی دوساله و عسرت و شیوع بیماریهای واگیردار در پی خشکسالی و اختلالاتی که نیروهای بریتانیا و روسیه تزاری در سامانه ترابری و توزیع و عرضه مواد غذایی کشور ایجاد کرده بودند (1917)</u>
اردیبهشت ۱۲۹۶		تشکیل <u>حزب سوسیال دمکرات 'عدالت' در باکو</u> ، کمیته مرکزی: حیدر عمو اوغلی، بهرام آقاییف، کریم نیک بین، سلطان زاده، سلام الله جاوید و پیشه وری (May 1917)
۴ اردیبهشت ۱۲۹۶		<u>اعدام دکتر حشمت در رشت</u> بدست قوای حکومت مرکزی (۱۱ شعبان ۱۳۳۷، دوران حکومت تیمورتاش <sup>195</sup> )
	6 Apr 1917	ورود آمریکا به جنگ جهانی اول
شهریور ۱۲۹۶؟	Sep 1917	کمیته آمریکایی 'امداد به شرق نزدیک' ( <u>Near East Relief</u> ) تا این گاهداد معادل ۷۰۰ هزار دلار (منجمله برای <u>اقلیتها</u> ) به تبریز، ۶۴۲ هزار دلار به بیروت و مبالغ کمتری به اورشلیم و بغداد و قاهره و تهران کمک فرستاده است (Sep 1917)
	7 Nov 1917	<u>انقلاب 'اکتبر'</u> (۱۶ آبان ۱۲۹۶، رجب ۱۳۳۵)
۱ بهمن ۱۲۹۶	21 Jan 1918	<u>تلگرام وزیر خارجه موقت ایالات متحده</u> به سفیرش در بریتانیا جهت مطلع ساختن محرمانه و شفاهی [آرتور] بالفور از درخواست دولت ایران از آمریکا برای کمک به حفظ استقلال کشور، و ذکر آلترناتیو: آلمان و ترکیه!

<sup>195</sup> ۱. "یادی از دکتر حشمت جنگلی"، محمود پابنده لنگرودی، انتشارات شعله اندیشه، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۶

<p><b>تلگرام وزیر مختار آمریکا:</b> خبر تسلیم یادداشت وزیر مختار بریتانیا در روز قبل به دولت ایران مبنی بر قصد دولت متبوعه اش جهت آوردن موقت نیرو به شمال غربی کشور برای حفظ نظم و حفاظت از منافع قدرتهای متحده...</p>	<p>3 Mar 1918</p>	<p>۱۰ اسفند ۱۲۹۶</p>
<p>بیانیه لنین: "رفقا، برادران، وقایع عمده‌ای در خاک روسیه در جریان است؛ خاتمه مجازات خونینی که از برای تقسیم کردن ممالک دیگر شروع شده بود نزدیک میشود. سلطنت وحشیانه‌ای که زندگانی ملل عالم را بنده خود قرار داده بود مقهور گردید. عمارت کهنه و پوسیده استبداد و بندگی در زیر ضربات انقلاب روس خراب میشود... حکومت مملکت در دست ملت است... در این مقصود روسیه تنهاست... و آن هندوستان دور دست که قرون متمادی در تحت ستم و ظلم و فشار درندگان متمدن اروپا واقع شده بود بیرق انقلاب برافراشته... سلطنت غارت و زور سرمایه‌داران منقرض گردید. مسلمانان مشرق؛ ایرانیان، ترکها، عربها؛ هندوها و تمام طوایفی که سباع حریص اروپا زندگی و دارایی و آزادی آنها را در قرون متوالی مال الاجاره از برای خود قرار داده و غارتگران جنگجو میخواستند ممالک آنها را تقسیم کنند. ما اعلام میکنیم که عهدنامه سرّی راجع به تقسیم ایران محو و پاره گردید و همینکه عملیات جنگی خاتمه یافت قشون روس از ایران خرج میشود... در اینموقع که حتی مسلمانان هند که تحت ظلم و فشار بیگانه... بر ضد شورش میکنند نباید خاموش نشست... فرصت را غنیمت شمرده و غاصبین را از اراضی خود بیرون کنند. ما زیر پرچمهای خود ملل مظلومه را برای استخلاص جای میدهیم. ای مسلمانان روسیه، ای مسلمانان مشرق زمین، در این راه تجدید حیات عالم ما از جانب شما انتظار هم عقیدگی و مساعدت را داریم."</p>	<p>15 Dec 1917 ?</p>	<p>۲۵ آذر</p>
<p>مراسله تروتسکی بنام حکومت روسیه به کاردار (Chargé d'Affaires) سفارت ایران در پتروگراد: "... موافق نصّ صریح اصول سیاست بین‌المللی که در کنگره ثانی کمیسرها ممالک روسیه در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷ مقرر شده است شورای کمیسرها ملت روس اعلام میدارند که معاهده [۱۹۰۷ بین روس و انگلیس] نظر به اینکه بر علیه آزادی و استقلال ملت ایران... بسته شده ملغی و تمام معاهدات سابق و لاحق آن نیز که هر جا حیات ملت و آزادی استقلال ایران را محدود نماید از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. در خصوص تعذبات دستجاتی از قشون روس که هنوز خاک ایران را تخلیه نکرده‌اند باید خاطر نشان شود که این ترتیبات بر خلاف اراده و میل ما صورت گرفته و ناشی از جهالت قسمتی از سربازان و سوء نیت ضدانقلابی فرماندهان ایشان است. شورای کمیسرها روسیه آنچه در حیّز قدرت دارد به استخلاص ایران از مأمورین تزار و سرمایه‌داران امپراطوری خود که هم دشمن ملت ایران و هم خصم روسیه میباشند مبنول داشته تمام اتباع روس را که مرتکب اعمال تجاوزکارانه نامشروع نسبت به ملت</p>	<p>16 Jan 1918</p>	<p>۲۶ دی</p>

ایران شده‌اند مجذانه موافق قوانین انقلابی تنبیه خواهد کرد و در زمینه روابط بین‌المللی تا درجه امکان جدیت خواهد کرد که به تخلیه کامل قشون عثمانی و انگلیس از ایران موفقیت حاصل کند... (16 Jan 1918) <sup>196</sup>		
معاهده ترک مخاصمه میان نمایندگان جنبش جنگل (دکتر ابوالقاسم فرید و رضا افشار) و نمایندگان قشون بریتانیا (کلنل ماتیس و مستر مایر) صفا سر (۳ کیلومتری رشت) <sup>197</sup>	12 Aug 1918	۲۲ مرداد ۱۲۹۷
ورود یک هیئت آمریکایی جهت "کمک به قحطی زدگان"	Nov? 1918	آبان ۱۲۹۷
بیان جنگ اول جهانی	11 Nov 1918	
تشکیل کمینترن (یا انترناسیونال سوم) در مسکو با هدف گسترش انقلاب به تمام کشورها	2 Mar 1919	
کنگره ۱ کمینترن با شرکت نمایندگان ۳۰ کشور و در غیبت اسپارتاکیستهای آلمان	2-6 Mar 1919	
اعلام آمادگی قدرتهای آنتانت (فرانسه و بریتانیا) برای برقراری روابط اقتصادی با دولت شوراهای	6 Mar 1919	
اعلام استقلال افغانستان از بریتانیا، و گرم شدن روابط آن با شوروی	May 1919	
عقد قرارداد عقیم میان دولت‌های ایران و بریتانیا (با رشوه ۴۰۰۰۰۰ لیره به وثوق الدوله و دیگران) جهت سپردن کنترل امور کشوری و لشکری ایران به مستشاران انگلیسی <sup>198</sup>	9 Aug 1919	۱۷ مرداد ۱۲۹۸
ابلاغیه حکومت گیلان با استناد به تصمیم میرزا کوچک خان "به اطاعت"، می‌افزاید "عموم اهالی گیلان از این تاریخ به بعد میرزا کوچک خان را از خدمتگذاران صمیمی دولت" میدانند... "از این تاریخ تمام تزییقاتی که در گیلان بمناسبت غائله جنگل مستقر بود مرتفع گردید و مکاتبه و مخابره با جناب میرزا کوچک خان و با افراد او آزاد" مییاشد.	23 Jan 1920	۳ دلو ۱۲۹۸ خورشیدی ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۸ قمری
تشکیل احزاب کمونیست در سراسر جهان	1920	

<sup>196</sup> ۱. "روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب"

<sup>197</sup> ۱. "سردار جنگل"، ابراهیم فخرائی، انتشارات جاوید، اردیبهشت ۱۳۶۲، ص. ۱۵۳؛ "تاریخ انقلاب جنگل"، محمد علی گیلک، نشر گیلکان، ۱۳۷۱، ص. ۱۸۷

<sup>198</sup> ۲. "یکماه بعد در ۱۸ شهریور ۱۲۹۸ (9 Sep 1919) دولت آمریکا توسط وزیر مختارش در ایران به این قرارداد اعتراض نموده و در ماه آبان ۱۲۹۸ نیز کمک ماهانه معادل ۲۰۰ هزار تومان آنوقه به ایران را قطع کرد." - "روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب"

۱۷ فروردین ۱۲۹۹	آغاز <b>قیام شیخ محمد خیابانی</b> ؛ ۱۹ فروردین: تصرف شهربانی مشروطیت و صدور بیانیه توسط خیابانی از جانب حزب دموکرات به فارسی و فرانسه مبنی بر برقراری آسایش عمومی و از قوه به فعل درآوردن مشروطیت <sup>199</sup>
۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹	18 May 1920 ورود ارتش سرخ به انزلی (۲۹ شعبان ۱۳۳۸)
خرداد ۱۲۹۹	ملاقات و مذاکره میرزا کوچک خان با راسکولنیکوف فرمانده نیروی دریایی ارتش سرخ در انزلی و با ارژونیکیزه کمیسر عال قفقاز در روز بعد با حضور اعضای کمیته عدالت
۴ خرداد ۱۲۹۹	درگیری مسلحانه میان طرفداران خیابانی و کنسولگری آلمان و کشته شدن کنسول آلمان <sup>۱</sup>
خرداد ۱۲۹۹	تاسیس <b>حزب کمونیست ایران</b> در بندر انزلی؛ دبیر کل: حیدر عمو اوغلی
	ورود قوای جنگل به رشت (۱۶ رمضان ۱۳۳۸، 200 <sup>۲</sup> ) - 'سردار جنگل'، ص. ۲۴۵
۱۵ خرداد ۱۲۹۹	5 Jun 1920 اعلام موجودیت جمهوری شورایی گیلان
۱۸ رمضان ۱۳۳۸ قمری	اعلام تشکیل جمعیت انقلاب سرخ ایران و الغای اصول سلطنت، تشکیل حکومت موقت جمهوری در رشت - 'سردار جنگل'، ص. ۲۴۹-۲۵۰ <sup>۳</sup>
۱۸ خرداد ۱۲۹۹	اعلام برنامه <b>دولت جمهوری شورایی گیلان</b> از سوی میرزا کوچک خان و احسان الله خان <sup>۱</sup>
اوایل تیر ۱۲۹۹	Jun-Jul 1920 <b>کنگره اول حزب کمونیست ایران</b> در انزلی
	19 Jul - 27 Aug 1920 <b>کنگره ۲ کمینترن</b> ، تأسیس واقعی کمینترن، (انترناسیونال سوم) با شرکت ۳۵ کشور، و ۲۱ شرط عضویت مکتوب لنین
۱۷-۱۰ شهریور ۱۲۹۹	1-8 Sep 1920 'کنگره خلقهای شرق' در باکو با شرکت نزدیک به <b>۲۰۰۰ نماینده</b> از کشورهای آسیایی، منجمه حدود ۴۰۰ نفر آذربایجانی ترک و آذری و روس، ۲۰۲ نفر از ایران، ۱۳۷ نفر از گرجستان، ۱۳۱ نفر از ارمنستان، ۱۰۵ نفر از ترکیه، و... پنجاه هفت نماینده زن (۲۵ نیچه ۱۳۳۸ قمری، معادل ۱۸ شهریور؟)
۲۲ شهریور ۱۲۹۹	13 Sep 1920 <b>قتل شیخ محمد خیابانی</b> پس از چند روز جنگ خیابانی میان طرفدارانش و قوای قزاق <sup>۱</sup> مخبر السلطنه والی جدید آذربایجان

<sup>199</sup> ۱. "روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب"

<sup>200</sup> ۲. "سردار جنگل"، ابراهیم فخرائی، انتشارات جاوید، اردیبهشت ۱۳۶۲، ص. ۱۵۳

تأسیس حزب کمونیست هندوستان در تاشکند (پایتخت جمهوری شوروی ترکستان در آن زمان) بر بهری <u>مانابندرا رُوی</u> (Manabendra N. Roy) که از شرکت در کنگره باکو امتناع کرده و آنرا نمایشی تبلیغاتی خوانده بود	Oct 1920	
<u>جمهوری شورایی سوسیالیستی گیلان با نیرویی ۱۵۰۰ نفره و با پشتیبانی ارتش سرخ آماده حرکت بسوی تهران است.</u>	1920	پائیز ۱۲۹۹
<u>اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان</u>	1920	
کنفرانس لندن میان قدرتهای آنتانت (بریتانیا و فرانسه) و امپراطوری عثمانی (رادیو مسکو در ۴ مارس ۱۹۲۱) به این کنفرانس اشاره میکند)	21 Feb – 12 Mar 1921	
<u>کودتای سید ضیاء و رضا میرینج (پهلوی) قزاق با پشتیبانی آبرونساید افسر انگلیسی</u> (که در پی شکستش از ارتش سرخ در جبهه شمال به ایران آمده بود) و سقوط کابینه فتح الله اکبر (22 Feb)	22 Feb 1921	۳ اسفند ۱۲۹۹
<u>قرارداد ایران و شوروی</u> مربوط به مسائل ارضی، مالی، اقتصادی، نظامی و سیاسی، لغو امتیازات قراردادهای پیشین روسیه تزاری (26 Feb)	26 Feb 1921	۷ اسفند ۱۲۹۹
<u>قرارداد "بازرگانی" بریتانیا و شوروی</u>	16 Mar 1921	
شکست خیزش کرونشئات بدست ارتش سرخ تحت رهبری تروتسکی و فرماندهی توخاچوسکی و ژرُوشیف	17 Mar 1921	
آغاز دولت خودمختار کلنل محمد تقی پسپیان		۱۲ فروردین؟ ۱۳۰۰
<u>اعتصاب موفق کارگران چاپخانه‌های تهران</u>		؟
<u>نیروهای ارتش سرخ از ایران خارج میشوند.</u> این به بریتانیا کمک میکند موقعیت خود را در ایران تحکیم کند.	اوایل سال 1921 ؟	
آغاز خروج قشون شوروی و بریتانیا از ایران <sup>۱</sup>		۲۰ فروردین ۱۳۰۰
آبرونساید فرمانده نیروهای بریتانیا در ایران باتفاق تمام قشونش از کشور خارج میشوند. <sup>۱</sup>		۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۰
اعلامیه میرزا کوچک خان در رشت مبنی بر برقراری مجدد جمهوری گیلان <sup>۲۰۱</sup>	12 Jun 1921	۱۱ خرداد ۱۳۰۰
نیرویی بفرماندهی احسان‌الله دوستدار چالوس و کلاردشت را تصرف کرد. <sup>۱</sup>	20 Jun 1921	۳۰ خرداد ۱۳۰۰
کنگره ۳ کمینترن، نخستین عقب‌گرد استراتژیک، شعار: "بمیان توده‌ها بروید!"	22Jun– 12Jul1921	۱ - ۲۱ تیر ۱۳۰۰

<sup>201</sup> ۱. "روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب"

شورش کرونشئات و چند متن دیگر

تصرف رشت و شکست نهضت جنگل بدست نیروهای رضا میر پنج (سردار سپه)، عزیمت جناح کمونیستی جنگل به شوروی "بندبال فشار کنسول این کشور در رشت"	Oct 1921	مهر ۱۳۰۰
<u>پایان بولت خودمختار محمد تقی پسیان در خراسان و کشته شدنش ۲ روز بعد (1 Oct) ... (منبعی دیگر: ۱۰ مهر ماه ۱)</u>	1 Oct 1921	۹ مهر ۱۳۰۰
کشته شدن حیدر عمو اوغلی و <u>عده‌ای از رهبران چپ نهضت جنگل</u> بدست نیروهای میرزا کوچک خان <sup>202</sup>	18 Oct 1921	<u>۵ آبان ۱۳۰۰</u>
تسلیم و تصویب فوریت لایحه واگذاری امتیاز تمام نفت شمال ایران به کمپانی استاندارد اویل آمریکا <sup>۱</sup>	21 Nov 1921	۳۰ آبان ۱۳۰۰
ایجاد 'شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای کارگران'	1922	۱۳۰۰
انتشار 'هندوستان در گذار' ( <u>India in Transition</u> ) نوشته <u>رن. روی</u> توسط کمینترن	Dec 1922	آذر؟ ۱۳۰۰
<u>"سلطان‌زاده در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۲ با تصمیم هیئت اجرایی کمینترن به عنوان نماینده حزب در کمینترن انتخاب شد، اما در همین زمان در کمینترن به انتقاد سخت از سیاست‌های شوروی در قبال ایران و حمایت آن کشور از حکومت رضاخان پرداخت و همچنین همسویی حزب کمونیست ایران با این سیاست را نیز مورد انتقاد قرار داد. به سبب این مواضع، سلطان‌زاده با فشار مقامات شوروی از حزب کمونیست ایران کناره‌گیری کرد و در انترناسیونال کمونیستی نیز جایگاهی به وی داده نشد."</u>	25 Jan 1922	۵ بهمن ۱۳۰۰
<u>"حزب کمونیست ایران... به دلیل تفاهم سیاسی ایران و شوروی در سالهای نخست دهه ۱۹۲۰/۱۳۰۰ برای اولیه خود را از دست داده بود..."</u>	1921...	سالهای نخست دهه ۱۳۰۰
<u>تشکیل حزب سوسیالیست ایران</u> در قصر شیرین	1922	۱۳۰۰ یا ۱۳۰۱
<u>چندین اعتصاب بزرگ:</u> از جمله اعتصاب ۱۴ روزه کارگران چاپخانه‌ها و اولین اعتصاب کارگران نفت آبادان	1922-1927 ?	۱۳۰۰-۱۳۰۴
<u>کنگره ۴ کمینترن:</u> اولویت دفاع از "روسیه شوراه"	<u>5 Nov – 5 Dec 1922</u>	
تأسیس <u>جمعیت نوان وطنخواه (1922)</u>	1300	
تأسیس <u>سازمان بیداری زنان</u> (انجمن زنان کمونیست)	1923	۱۳۰۱ یا ۱۳۰۲

<sup>202</sup> ۱. گاهشماری در این آدرس <http://mirzakuchak.ir/post/4> مینویسد: "گاهداد ۷ مهر ۱۳۰۰] حیدر خان عمو اوغلی و جمع دیگری از رهبران «بیکار به خاطر آزادی ملی» در درگیری با نیروهای میرزا کوچک جنگلی کشته شدند."

<a href="#">بخش خاور زمین کمینترن، رهبری کارزار تحریم کالاهای انگلیسی در ایران، میان‌رودان و عربستان را به سلطانزاده می‌سیار د.</a>	16 Jul 1923	۲۴ تیر ۱۳۰۲
آغاز کشتار ۳ ساله لرها بدست قشون سردار سپه (رضا شاه بعدی) و افسرانی مانند امیر احمدی معروف به قصاب لرستان		۱۳۰۳
مرگ لنین	21 Jan 1924	
کنگره ۵ کمینترن؛ تمرکز کمینترن حول رهبری شوروی، یعنی بلشویکی کردن احزاب کمونیست	Jun – Jul 1924	
تلگرام وزارت امور خارجه آمریکا به کاردارش در تهران جهت تشویق ایران به شرکت در کنفرانس ژنو برای کنترل تولید و توزیع مواد مخدر از جمله تریاک ... <a href="https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1924v01/d48">https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1924v01/d48</a>	15 Sep 1924	۵ مرداد ۱۳۰۳
اجبار تروتسکی به استعفا از تمام سمتهای نظامی	6 Jan 1925	۱۶ دی ۱۳۰۳
از هم پاشی اتحاد میان استالین و زینوویف و کامنف؛ اتحاد استالین با بوخارین تئوریسین حزب کمونیست و ریگوف نخست وزیر	Apr 1925	فروردین - اردیبهشت ۱۳۰۴
خلع سلطنت از احمد شاه و تحویل قدرت به "رضا خان پهلوی"	31 Oct 1925	۹ آبان ۱۳۰۴
واگذاری سلطنت به "آقای رضا پهلوی"	12 Dec 1925	۲۱ آذر ۱۳۰۴
چهاردهمین کنگره حزب کمونیست رهبری استالین و نیکولای بوخارین متحد راستگرای وی را تأیید نموده و گروه "اپوزیسیون جدید" کامیف و زینوویف کاملاً شکست داده میشود.	23 Dec 1925	۲ دی ۱۳۰۳
<a href="#">قطع روابط</a> دیپلماتیک میان بریتانیا و شوروی	اواخر May 1927	۱۳۰۶
"... در پی مصوبه کنگره دوم حزب کمونیست ایران مبنی بر تجدید سازمان تشکیلات کارگری، گروهی از عوامل تعلیم دیده کمونیست مانند یوسف افتخاری، رحیم همداد و علی امید ... به حوضه‌های نفتی خوزستان اعزام شدند..."	Dec 1927	آذر ۱۳۰۶
کنگره ۶ کمینترن: "نوران سوّم" با مشخصه "مبارزه علیه جنگ امپریالیستی" و تاکتیک "طبقه علیه طبقه" علیه سوسیالیستها	17 Jul – 1 Sep 1928	
<a href="#">اعتصاب کارگران و تظاهرات در خوزستان</a> به سازماندهی یوسف افتخاری و علی امید و ... بر رهبری سلطانزاده	May 1929	اردیبهشت ۱۳۰۸
احیای <a href="#">روابط دیپلماتیک</a> میان بریتانیا و شوروی	1 Oct 1929	۹ مهر ۱۳۰۸



دئ ۱۳۰۸	Jan 1930	<u>پناهندگی آقاپف جاسوس شوروی به فرانسه و ارانه سیاه‌ای از نامها به غرب</u> که به دست دولت ایران نیز میرسد. نتیجه: "دستگیری‌های گسترده‌ای در تهران و شهرستان‌هایی چون مشهد، قم، رشت، اصفهان، تبریز و... (حدود ۲۵۰ تن در تهران و بیش از ۱۳۰ تن در مشهد)... اعدام محمدعلی میرزا خاقانی رئیس اداره رمز نخست‌وزیری و سه برادر عضو حزب زحمتکشان ارمنی و زندان‌های طویل‌مدت شماری دیگر..."
خرداد ۱۳۱۰	Jun 1931	<u>تصویب "قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت"</u> [بخوان چپگر ایران]
۱۳۱۱	1932	<u>سلطان‌زاده در سال ۱۹۳۲ از سوی حکومت استالین به ضدیت با لنین متهم می‌شود. در این زمان حزب کمونیست ایران به دستور رضا شاه زیر سرکوبی خونین قرار دارد.</u>
۱۰ بهمن ۱۳۱۱	30 Jan 1933	هیترل صدراعظم آلمان میشود.
۹ اردیبهشت ۱۳۱۲	29 Apr 1933	<u>تمدید قرارداد نفتی داری</u> با بریتانیا بدستور رضا پهلوی
خرداد؟ ۱۳۱۳	Jun 1934	کمیسیون مقدماتی کنگره ۷ کمینترن؛ دفاع نماینده روسیه از طرح 'جبهه واحد با سوسیالیستها علیه خطر فاشیستی'
۱۳۱۳ - ۱۳۱۸	1935 - 1938	"در فاصله سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ میلادی، هزاران تن از ایرانیان در باکو، تاشکند، مسکو و دیگر شهرهای اتحاد شوروی به مرگ یا زندان‌های بلند مدت محکوم شدند". "اکثریت قریب به اتفاق رهبران حزب کمونیست ایران که در سال‌های دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در شوروی بسر می‌بردند، در جریان تصفیه‌های خونبار استالینی نیمه دوم دهه ۱۹۳۰ به جوخه اعدام سپرده شده بودند، رهبرانی چون سلطان‌زاده، کریم نیک‌بین، ابوالقاسم ذره، مرتضی علوی، کامران اسدی، عبدالحسین حسابی، کامران آقازاده، حسین شرقی و <u>رضا لادین اسفندیاری</u> <sup>203</sup> (برادر نیما پوشیج) و دیگران. تنی چند نیز روانه اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری شده بودند که اکثرشان زندگی سخت اردوگاه را تاب نیاوردند و از پای درآمدند."
۱۳۱۴	Jul 1935	کنگره ۷ کمینترن؛ راهبرد "جبهه خلقی" با سوسیالیستها و دیگر نیروهای چپ
	17 Jul 1936	<u>آغاز جنگ داخلی اسپانیا</u> ؛ سازماندهی کمک به جمهوریخواهان از جانب کمینترن (۲۶ تیر ۱۳۱۵)
فروردین؟ ۱۳۱۶	Apr 1937	<u>دستگیری گروه ۵۳ نفر (Apr 1937)</u> چندی پس از <u>اعتصاب دانشجویان دانشکده فنی تهران در سال ۱۳۱۵</u> منبعی دیگر: "در روز ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۱۶ دکتر ارانی در منزلش دستگیر و روانه‌ی زندان موقت شهربانی شد."

<sup>203</sup> ۱. شعر "من از یادت نمیکاهم" نیما به یاد اوست.

شورش کرونشات و چند متن دیگر

تیرباران <b>نصرت‌الله محصوم</b> (یکی از بنیانگذاران و رهبر سابق جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان) در جریان تصفیه بزرگ مسکو	1 Nov 1937	۱۰ آبان ۱۳۱۶
<b>محاکمه ۴۸ نفر از گروه ۵۳ نفر</b>	1938	آبان ۱۳۱۷
تیرباران <b>مرتضی علوی</b> (یکی از رهبران <b>حزب کمونیست ایران</b> از سال ۱۳۰۰) در تاشکند	1938	۱۳۱۶ - ۱۳۱۷
تیرباران <b>نیکولای بوخارین</b> همدست سابق استالین در دوران طرد تروتسکی و زینوویف و کامنف در پانزدهمین کنگره حزب کمونیست در دسامبر ۱۹۲۷	15 Mar 1938	۲۴ اسفند ۱۳۱۶
تیرباران <b>آوتیس میکانیلیان (سلطان‌زاده)</b> در شوروی؛ وی در اردیبهشت ۱۲۹۶ (مه ۱۹۱۷) از بنیانگذاران حزب عدالت در باکو بود.	18 Jun 1938	۲۷ خرداد ۱۳۱۷
<b>محاکمه و اعدام احسان الله دوستدار</b> (مشهور به احسان الله خان و نیز رفیق سرخ) در مسکو	10 Mar 1939	۱۹ اسفند ۱۳۱۷
<b>شکست جمهوریخواهان اسپانیا</b> در جنگ داخلی	1 Apr 1939	۱۱ فروردین ۱۳۱۸
<b>پس از عقد قرارداد عدم تجاوز</b> میان آلمان نازی و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، کمینترن جنگی که آلمان آغاز کرده است را "جنگی امپریالیستی" میخواند که "کمونیستها نباید در آن شرکت کنند".	1 Sep 1939	۹ شهریور ۱۳۱۸
<b>مرگ تقی ارانی</b> از گروه ۵۳ نفر در زندان قصر	4 Feb 1940	۱۰-۱۴ بهمن ۱۳۱۹
<b>حمله قوای آلمان نازی</b> به شوروی؛ ارسال دستور به احزاب کمونیست جهت پیوستن به مقاومت علیه آلمان.	22 Jun 1941	۱ تیر ۱۳۲۰
<b>پس از قرارداد تحکیم اتحاد</b> میان آمریکا و بریتانیا و شوروی، استالین کمیته اجرایی را وادار به انحلال کمینترن میکند.	8 Jun 1943	۱۷ خرداد ۱۳۲۲
<b>کنفرانس متفقین در تهران</b> ؛ طرح هماهنگی عملیات نظامی آنها تا پایان جنگ، سازش آمریکا و روسیه بر سر بکرشته مسائل؛ ابراز علاقه مشترک آنان به "حفظ استقلال، حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران"	28 Nov – 1 Dec 1943	۶-۹ آذر ۱۳۲۲

(یازگشت به فهرست مطالب ↑)

## گاهشمار انقلاب روسیه (۱۹۰۷ - ۱۹۴۰)

۱۹۰۷	شکست جنبش دمکر اتیک
۲۳ فوریه ۱۹۱۷	آغاز شورش پتروگراد
(تقویم قدیم)	
۲۷ فوریه ۱۹۱۷	- تشکیل کمیته مجلس دوما (Douma) برای حفظ نظم - تشکیل شورای نمایندگان کارگران پتروگراد
۱ مارس ۱۹۱۷	پخش دستور شماره ۱ (Priказe I) شورای مزبور مبنی بر حقوق سیاسی سربازان
(تقویم قدیم)	
۲ مارس ۱۹۱۷	- توافق شورا - مجلس برای ایجاد قدرت دوگانه. شورا میبذرد که دولتی موقت تشکیل داده شود بشرط آنکه این دولت بلافاصله اصلاحات دمکر اتیک را آغاز کند. - استعفای تزار نیکولای دوم
۱۴ مارس ۱۹۱۷	دعوت شورای پتروگراد از مردم تمام جهان برای صلح بدون انضمام سرزمین و بدون پرداخت غرامت
(تقویم قدیم)	
۱۲ مارس ۱۹۱۷	انقلاب دمکر اتیک فوریه (تقویم قدیم)
(تقویم جدید)	
مارس - آوریل ۱۹۱۷	تشکیل گاردهای سرخ از جانب کمیته‌های کارخانه‌ها و برخی سلولهای حزبی با گرایش کمونیستی (بلشویکیها و سوسیالیستهای انقلابی چپ و دیگران)
آوریل ۱۹۱۷	سفر لنین از زوریخ به پتروگراد، انتشار تزه‌های آوریل لنین در روزنامه پرودا
آوریل ۱۹۱۷	شعارهای مرحله بعدی انقلاب: نان و زمین و صلح، تمام قدرت به شوراها
۱۸ آوریل - ۵ مه ۱۹۱۷	بحران آوریل بدنبال یادداشتی از سوی دولت موقت به متحدین روسیه مبنی بر دنبال کردن اهداف جنگی حکومت پیشین. استعفای میلیوکف (le K.D. Milioukov)؛ تشکیل دولتی با شرکت سوسیالیستها با برنامه صلح بدون انضمام سرزمین و بدون پرداخت غرامت
اواخر مه ۱۹۱۷	نخستین انتخابات آزاد شهرداری در پتروگراد و مسکو: پیروزی ائتلاف سوسیالیستهای معتدل (سوسیالیستهای انقلابی و منشویکیها) بر حزب قانون اساسی دمکر اتیک (KD یا Konstitutsionno-Demokraticeskaya) و بلشویکیها
۳ ژوئن ۱۹۱۷	انتخابات سراسری نمایندگان روسیه برای کنگره شوراها: تأیید پیروزی سوسیالیستهای انقلابی و منشویکیها
۱۴ ژوئن ۱۹۱۷	اولین کنفرانس اتحادی‌های سراسر روسیه
۱۸ ژوئن ۱۹۱۷	- موفقیت بلشویکیها در سازماندهی روز راجع به آغاز حمله در جبهه گالیسیای اروپای شرقی - فراخوان لنین به تظاهرات مسلحانه
۱ تا ۴ ژوئیه ۱۹۱۷	تظاهرات مسلحانه سربازان و کارگران علیرغم مخالفت کمیته مرکزی حزب بلشویک
ژوئیه ۱۹۱۷	نیروهای رادیکال و برخی از بلشویکیها کوشیدند قدرت را در پتروگراد تصاحب کنند. لنین علیرغم مخالفتش متهم به شرکت در این حرکت شده و به فلاند میگریزد.



تظاهرات ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۷ در خیابان اصلی پتروگراد بنام نوسکی پُروسپکت ( Nevsky Prospekt) در دست پس آنکه قشون دولت موقت بروی تظاهر کنندگان آتش مسلسل گشودند (چهار روز بعد، الکساندر کرنسکی<sup>۲۰۴</sup> - Kerenski - از سمت وزارت جنگ دولت موقت به مقام نخست وزیری منصوب میشود.)

<https://rarehistoricalphotos.com/july-days-russia-1917>

انقلاب اکتبر (۲۵ اکتبر تقویم قدیم، ۷ نوامبر تقویم گرگوری)	۷ نوامبر ۱۹۱۷
آغاز تشکیل هسته‌های عمدتاً قزاق ارتش روسهای "سفید" جبهه جنوب	۷ نوامبر ۱۹۱۷
تشکیل مجلس موسسان بر پایه آرای عمومی مردان: ۳۶ میلیون رأی، ۷۰۷ نماینده سوسیالیستهای انقلابی ۲۱ میلیون=۶۱٪، ۳۷۰، نماینده، ۴۰ نفر سوسیالیستهای انقلابی چپ بلشویکها ۹ میلیون = ۲۵٪، ۱۷۰ نماینده، احزاب دیگر ۶ میلیون = ۱۴٪، ۳۴ نماینده منشویک، ۱۰۰ نماینده دیگر گروهها اسلاید ۱۲ از ۳۰	۲۵ نوامبر ۱۹۱۷
<a href="https://www.slideserve.com/betty_james/unit-2-the-revolution-and-civil-war-1917-1921">https://www.slideserve.com/betty_james/unit-2-the-revolution-and-civil-war-1917-1921</a>	
امضای قرارداد آتش بس میان روسیه و قدرتهای مرکزی (امپراتوریهای آلمان و اتریش-مجارستان و پادشاهی بلغارستان)	۱۵ دسامبر ۱۹۱۷

۲۰۴ ۱. پدر کرنسکی معلم ولادیمیر اولیانف (لنین) بود و اعضای خانواده‌های کرنسکی و اولیانف با یکدیگر دوست بودند. وی پایان نامه تحصیلات قضائی خود را در ۱۹۰۴ گرفت و در همان سال با دختر یک ژنرال روسی ازدواج کرد، به نارودنیکها پیوست و وکیل قربانیان در انقلاب ۱۹۰۵ شد. وی یکی از نمایندگان تروفویکها (حزبی کارگری و غیر مارکسیست و میانه رو) در نومی چهارم بود و در ادامه فعالیت‌های خویش با حزب سوسیالیستهای انقلابی همکاری کرد و عضو مهم گروه پیشرو نمایندگان دوما شد. این گروه به استثنای بلشویکها شامل چندین حزب سوسیالیست و لیبرال و منشویکها و لیبرال بود.

## شورش کرونشئات و چند متن دیگر

دسامبر ۱۹۱۷	بنیانگذاری "چکا" (Tcheka) به ریاست جرزینسکی، بعدها GPU و سپس KGB جای آنرا گرفتند.
۱۹۱۸ – ۱۹۲۱	امحال سیاست "کمونیسم جنگی"؛ مصادره غلات از جانب ارتش سرخ، مرگ میلیونها روستایی منطقه رود دن (Don) در اثر گرسنگی <a href="https://www.bbc.com/news/world-europe-17858981">https://www.bbc.com/news/world-europe-17858981</a>
۱۸ – ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸	نشست مجلس موسسان، لنین آنرا نهادی بورژوازی خواند که نماینده توده‌های کارگر نیست و دستور انحلال آنرا داد. کارگران با این عمل مخالفت نکردند و معتقد بودند که شوراها بهتر آنان را نمایندگی میکنند. جناح چپ سوسیالیستهای انقلابی به بلشویکها پیوستند.
۳۱ ژانویه ۱۹۱۸	دولت بلشویک تقویم قدیم (ژولین) را لغو و تقویم جدید را جایگزین آن میکند.
۲۸ ژانویه ۱۹۱۸	تبدیل گارد سرخ به ارتش سرخ کارگران و دهقانان بفرمان شورای کمیسارهای خلق (Sovnarkom)
ژانویه ۱۹۱۸	آغاز جنگ داخلی میان ارتش سرخ و متحدینش علیه ارتش سفید و پشتیبانانش بریتانیا و فرانسه و ژاپن و آمریکا و ایتالیا و گهگاه آلمان و امپراطوری اطریش-مجارستان
۳ مارس ۱۹۱۸	قرارداد صلح برست-لیتووسک میان دولت بلشویک و قدرتهای مرکزی (امپراتوریهای آلمان و اتریش-مجارستان و پادشاهی بلغارستان)
۶ – ۸ مارس ۱۹۱۸	کنگره ۷ بلشویک، تغییر نام حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه به حزب کمونیست روسیه
۱۰ ژانویه ۱۹۱۸	مسواوت حقوق زنان و مردان در اولین قانون اساسی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه
۳۰ اوت ۱۹۱۸	آغاز ترور سرخ و اعدامهای دستجمعی در پی سوء قصد به لنین و نیز ترور اوریتسکی (Uritskii) رئیس چکای شهر پتروگرا
۱۹۱۸	به حاشیه راندن کنگره شوراهای تمام روسیه (All-Russian Congress of Soviets) و کمیته اجرائی مرکزیش، و قدرتیگره انحصاری شورای کمیسارهای خلق (Council of People's Commissars) که عملاً تمام قدرت را بدست حزب کمونیست انداخت
ژوئن ۱۹۱۸	ایجاد خدمت اجباری دهقانان در ارتش سرخ
نوامبر ۱۹۱۸	آغاز دوران انقلابی در آلمان
۱۹۱۸-۱۹	اخراج مثنویکها و سوسیالیستهای انقلابی از شوراها، تبدیل روسیه به دولتی تک حزبی
۱۹۱۹	تشکیل کمینترن (انترناسیونال سوم) در مسکو با هدف گسترش انقلاب به تمام کشورها
۱۹۱۹ – ۱۹۲۰	"راه لندن از کابل و دهلی میگذرد." – تروتسکی و لنین "Imperialism and the Heartland" <a href="http://eprints.maynoothuniversity.ie/7656/1/GK_Imperialism.pdf">http://eprints.maynoothuniversity.ie/7656/1/GK_Imperialism.pdf</a> "Opium Traders and Their Worlds-Volume Two: A Revisionist Exposé of the World" – Mary L. Kienholz, iUniverse.com, 2008 <a href="https://books.google.co.uk/books?id=g89EKRFhalMC&amp;pg=PT116&amp;lpg=PT116&amp;dq=%22the+road+to+london%22+india+lenin&amp;source=bl&amp;ots=BUyEycRU3u&amp;sig=Z16MERPbkWJiFZNo51oZtuxAH30&amp;hl=en&amp;sa=X&amp;ved=2ahUKEwjcmlSPgdfcAhVRiRoKHRvnd-8Q06AEwAHoECAMQAO#v=onepage&amp;q=%22the%20road%20to%20london%22%20india%20lenin&amp;f=false">https://books.google.co.uk/books?id=g89EKRFhalMC&amp;pg=PT116&amp;lpg=PT116&amp;dq=%22the+road+to+london%22+india+lenin&amp;source=bl&amp;ots=BUyEycRU3u&amp;sig=Z16MERPbkWJiFZNo51oZtuxAH30&amp;hl=en&amp;sa=X&amp;ved=2ahUKEwjcmlSPgdfcAhVRiRoKHRvnd-8Q06AEwAHoECAMQAO#v=onepage&amp;q=%22the%20road%20to%20london%22%20india%20lenin&amp;f=false</a>
زمستان ۱۹۱۹	سرپیچی برخی از واحدهای فرانسوی و انگلیسی از رفتن به جبهه و ادامه جنگ با ارتش سرخ <a href="https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia/d674">https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia/d674</a> <a href="https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia/d681">https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia/d681</a> <a href="https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia/d682">https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia/d682</a>
۱۴ فوریه ۱۹۱۹	آغاز جنگ لهستان و شوروی: تخصصی میان روسیه شوروی و کمونیستهای لهستانی و غیرو از یسکو و جمهوری دوم لهستان و متحدینش از سوی دیگر بود که از ۱۴ فوریه ۱۹۱۹ تا ۱۸ مارس ۱۹۲۱ طول کشیده و به قرارداد صلح ریگا انجامید
۶ مارس ۱۹۱۹	اعلام آمادگی قدرتهای آناتنت (عمدتا فرانسه و بریتانیا) برای برقراری روابط اقتصادی با دولت شوراها. تلگرام بیسیم این خبر از سوی [نماینده؟ - م.] آمریکا در شهر لیون فرانسه فرستاده شده و در ۷ مارس در سومین کنگره کمینترن که در کییف پایتخت اوکراین برگزار میگشت توسط ژاک سادول (Jacques Sadoul) اعلام شد.
۱۹۱۹	حمله ارتش دینیک برای گرفتن مسکو، امضای قرارداد میان تروتسکی فرمانده کل ارتش سرخ و "ارتش شورشی انقلابی اوکراین" نستور ماخنوی آنارشیت-کمونیست جهت پشتیبانی متقابل از یکدیگر
اوت ۱۹۱۹	پایان دوران انقلابی در آلمان و تصویب قانون اساسی جمهوری وایمار
نوامبر ۱۹۱۹	قطع حمایت قدرتهای متحده (بریتانیا و فرانسه) تحت فرماندهی ژنرال ایرونساید (بعدا حامی کودتای رضا سوادکوهی در ۳ اسفند ۱۲۹۹ – ۲۲ فوریه ۱۹۱۲) و آمریکا از دولت موقت روسهای سفید در شمال روسیه <a href="https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia/ch19">https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia/ch19</a>

## شورش کرونشات و چند متن دیگر

نوامبر ۱۹۱۹	گزارشی حاکی از توافقی میان بریتانیا و فرانسه جهت تقسیم نفت میدانهای خزر به نسبت ۳ به ۱ و حفظ انحصار نفت ایران برای بریتانیا، و قصد بریتانیا جهت کمک مالی به دولت دنیکن از محل مالیات بر درآمد نفت خزر تا بلکه بدهی خود را به بریتانیا باز پردازد <a href="http://eprints.maynoothuniversity.ie/7656/1/GK_Imperialism.pdf">http://eprints.maynoothuniversity.ie/7656/1/GK_Imperialism.pdf</a>
۱۹۲۰ - ۱۹۲۱	شورش دهقانی منطقه تامبوف (Tambov)، نزدیک ۵۰۰ کیلومتری جنوب شرقی مسکو) در اعتراض به سیاست مصادره غلات از جانب دولت بلشویک
۱۹۲۰	تشکیل احزاب کمونیست در سراسر جهان؛ لنین در "موضع خارجی و داخلی و وظایف حزبی ما": "کمونیسم یعنی قدرت شوراها بعلاوه گسترش شبکه برق به تمام کشور زیرا بدون این شبکه نمیتوان صنایع را توسعه داد؛ آغاز جنگ علیه لهستان
۱۹۲۰	تشکیل "بخش [یا شاخه] زنان حزب بلشویک (Zhenotdel) به ابتکار الکساندرا کولونتای (Kollontai) و اینسا آرماند (Inessa Armand)؛ اینان هر دو با 'پوزیسیون کارگران' همسو بودند.
۲۱ فوریه ۱۹۲۰	تاسیس "کمیسون دولتی برق در روسیه" (GOELRO)
اوت ۱۹۲۰	سفر برتراند راسل به روسیه بعنوان عضو هیئت رسمی دولت بریتانیا جهت تحقیق در باره تأثیرات انقلاب؛ دیدار یک ساعته وی با ولادیمیر ایلیچ اولیانف (ملقب به لنین)
اکتبر ۱۹۲۰	آغاز کار "شرکت تعاونی سراسری روسیه، با مسئولیت محدود" (ARCOS) در لندن بعنوان اژانس رسمی خرید و فروش کالا میان دولتهای شوروی و بریتانیا؛ حجم خرید از بریتانیا در ۱۹۲۰: نزدیک ۲ میلیارد لیره استرلینگ
نوامبر ۱۹۲۰	شکست قطعی ارتش سفید ژنرال رنگل (Wrangel) بدست ارتش سرخ و ارتش پارتیزانی ماخو؛ دو هفته پس از آن آغاز سرکوب ارتش ماخو و انارشیستهای اوکراین از جانب ارتش سرخ
۲۰ نوامبر ۱۹۲۰	دولت شوروی قانون لغو مجازات سقط جنین را صادر میکند. <a href="https://www.marxists.org/archive/kollonta/1921/evolution.htm">https://www.marxists.org/archive/kollonta/1921/evolution.htm</a>
۱۹۲۱	تا آغاز ۱۹۲۱، ۹۶٪ ارزش روبل نسبت به پیش از جنگ از دست رفته است، تولید صنعتی به ۱۰٪ سطح پیش از ۱۹۱۳ افت کرده و جمعیت پتروگراد از ۲٫۵ میلیون در سال ۱۹۱۷ به ۶۰۰ هزار در ۱۹۲۰ کاهش یافته است.
۲۶ فوریه ۱۹۲۱	گزارش نمایندگان به مجمع عمومی ملوانان و کارکنان رزمناوهای پترپاولوسک و سواستوپل و تصویب قطعنامه پانزده مادهای
۱ مارس ۱۹۲۱	جلسه عمومی ملوانان و کارکنان کرونشات و تصویب قطعنامه شامل قطعنامه ۱۵ مادهای پیشین علیرغم تهدید از سوی کالینین و کمیسر نیکولای کوزمین مبنی بر سرکوب شدید
۲ مارس ۱۹۲۱	کنفرانس نمایندگان ملوانان و سربازان و سازمانهای کارگری کرونشات، سخنرانیهای کوزمین کمیسر ناوگان شوروی در دریای بالتییک و واسیلیف رئیس کمیته اجرایی کرونشات، بازداشت ایندو و تصویب تشکیل یک کمیته موقت انقلابی
۴ مارس ۱۹۲۱	رادپو مسکو کرونشات را به تبلیغات سوء جهت خرابکاری در برقراری مجدد روابط تجاری آمریکا با روسیه متهم نموده، به کنفرانس جاری در لندن میان قدرتهای انتانت و دولت عثمانی نیز اشاره‌ای میکند.
۱۷ - ۱۹ مارس ۱۹۲۱	سرکوب خیزش انقلابی کرونشات بدست ارتش سرخ بلشویک
۱۹۲۱ مارس	پایان "کمونیسم جنگی" و آغاز "سیاست نوین اقتصادی" (نپ - NEP)
۱۶ مارس ۱۹۲۱	امضای توافقنامه بازرگانی میان بریتانیا و جمهوری فدرال سوسیالیستی روسیه
۱۸ مارس ۱۹۲۱	قرارداد صلح ریگا میان شوروی و لهستان. شکست نهایی ارتش سرخ در نبرد ورشو پایانی بود بر طرح گسترش انقلاب کمونیستی بین المللی به اروپای مرکزی و حتی فرانسه.
۵ ژوئیه ۱۹۲۱	<a href="http://fr.guvderambaud.wikia.com/wiki/Guerre_soviéto-polonaise">http://fr.guvderambaud.wikia.com/wiki/Guerre_soviéto-polonaise</a> در سومین کنگره کمبوتزن الکساندرا کولونتای سیاست نوین اقتصادی پیشنهادی لنین را سخت به باد انتقاد میگیرد و هشدار میدهد که این سیاست کارگران را نا امید نموده و دهقانان و خرده سرمایه داری را تقویت کرده و بازگشت سرمایه داری را تسهیل کند.

## شورش کرونشئات و چند متن دیگر

۱۹۲۲	قرارداد رسمی اتحاد شوروی میان روسیه و اوکراین و بلاروس و قفقاز (آخری در سال ۱۹۳۶ به جمهوریهای گرجستان و ارمنستان و آذربایجان تقسیم شد)
۱۹۲۲-۲۳	شکست ارتش سفید و پایان جنگ داخلی
۱ فوریه ۱۹۲۴	برسمیت شناختن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جانب بریتانیا
۱۲ مارس ۱۹۲۲	جمهوریهای سوسیالیستی گرجستان و ارمنستان و آذربایجان با هم ادغام گشته و جمهوری شوروی سوسیالیستی ماورای قفقاز را تشکیل میدهند.
۳ آوریل ۱۹۲۲	در کنگره یازدهم استالین به سمت دبیر کل حزب کمونیست گماشته میشود
۲۹ دسامبر ۱۹۲۲	پیمان تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جانب امضاء کنندگان آن یعنی جمهوریهای شوروی سوسیالیستی روسیه و جماهیر شوروی سوسیالیستی ماورای قفقاز و بلاروس و اوکراین
۱۵ اکتبر ۱۹۲۳	تحریر اعلامیه ۴۶ نفر که نگرانیهایی را بازگو میکرد که که تروتسکی بیشتر ایراد داشته بود.
۳۰ دسامبر ۱۹۲۲	آغاز تحریر پیام لنین به کنگره ۱۲ حزب: اعتراف به "تقصیر بزرگ خود نسبت به کارگران"، انتقاد از استالین و جزئیات تروتسکی و بوروکراسی روسیه: "روسیه بار دیگر تحت رهبری بوروکراسی دولت تزاری پیشین... که بلشویکیها فقط بر آن "لعابی شورایی مالیده بودند".
مه ۱۹۲۳	"اولتیماتوم کرزون" (Curzon) در اعتراض به نقض تعهدات "قرارداد بازرگانی" سال ۱۹۲۱ از جانب مامورین شوروی در ایران و افغانستان و هندوستان، و تهدید به لغو قرارداد مزبور در صورت عدم قطع آن فعالیتها و حل تعدادی اختلافات جزئی، در عرض ده روز. دولت شوروی که از لحن شدید این اولتیماتوم هراسیده بود به بیشتر خواستههای آن تن داد و در باره مساله تبلیغات سیاسی وارد جدلی ملایم و بی نتیجه گشت. موقتا طوفان را از سر گذرانده بود.
۲۱ ژانویه ۱۹۲۴	مرگ لنین، جنگ قدرت درون حزب، پیروزی استالین، اخراج رفیقش تروتسکی و سپس تبعیدش، و بالاخره قتل او در ۱۹۴۰
۱۰ اکتبر ۱۹۲۴	انضمام سرزمین جمهوری شوروی سوسیالیستی خوارزم به جمهوری شوروی سوسیالیستی خود مختار ترکستان
۱۲ اکتبر ۱۹۲۴	تاسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی خود مختار مولداوی در جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین
۱۴ اکتبر ۱۹۲۴	ناحیه مستقل قره قرقیز از جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی ترکستان جدا گشته و به جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه منضم میشود.
۲۷ اکتبر ۱۹۲۴	جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان از جمهوری شوروی سوسیالیستی خود مختار ترکستان جدا میگردد
۲۱ نوامبر ۱۹۲۴	لغو قرارداد بازرگانی با شوروی از جانب دولت جدید محافظه کار بریتانیا
۲۵ نوامبر ۱۹۲۴	تاسیس جمهوری خلق مغولستان
۲۷ نوامبر ۱۹۲۴	جمهوری خلق شوروی بخارا به جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان الحاق میگردد.
۶ ژانویه ۱۹۲۵	تروتسکی وادار میگردد از تمام سمتهای نظامی خود استعفا دهد.
۱۹ فوریه ۱۹۲۵	زمینهای قره قزاق تبدیل میشود به ناحیه خود مختار قره قزاق جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی قرقیزستان
۱۹ آوریل ۱۹۲۵	نام جمهوری شوروی سوسیالیستی خودمختار قرقیزستان به جمهوری شوروی سوسیالیستی خودمختار قزاقستان تغییر داده میشود
آوریل ۱۹۲۵	از هم پاشی اتحاد سه گانه میان استالین و زینوویف و کامنف؛ اتحاد استالین با بوخارین تئوریستین حزب کمونیست و ریگوف نخست وزیر
مه ۱۹۲۵	جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان به اتحاد شوروی میپیوندد.
۲۳ دسامبر ۱۹۲۵	چهاردهمین کنگره حزب کمونیست رهبری استالین و نیکولای بوخارین متحد راستگرای وی را تأیید نموده و گروه "اپوزیسیون جدید" کامنف و زینوویف کاملاً شکست داده میشود.
۱۱ فوریه ۱۹۲۶	ناحیه خودمختار قره قزاق به جمهوری شوروی سوسیالیستی خودمختار قرقیزستان تبدیل میگردد.
۲۳ اکتبر ۱۹۲۶	تروتسکی از دفتر سیاسی حزب (Politburo) اخراج میشود.
۱۹۲۷	قطع روابط دیپلماتیک میان بریتانیا و شوروی
۱۲ نوامبر ۱۹۲۷	تروتسکی و زینوویف از حزب اخراج میشوند.
۲ دسامبر ۱۹۲۷	پانزدهمین کنگره حزب بقایای "اپوزیسیون متحد" را از حزب اخراج میکند.

## شورش کرو نشنات و چند متن ديگر

۱۹۲۸	پايان "سياست نوين اقتصادي" (NEP)؛ آغاز نخستين برنامه پنج ساله اقتصادي جهت صنعتي کردن سريع روسيه و اشتراکي کردن کشاورزي؛ ايجاد گلخوزه ها، خطي در اوکراين و روسيه و قزاقستان و مناطقي در شمال قفقاز، مصادره زمين از جانب دولت، از ميان برداشته شدن طبقه کولاک (دهقانان ثروتمندتر) و کشته شدن بسياري از آنان، صنعتي شدن کشاورزي، مقاومت برخي توده‌هاي سنتي دهقان و ايالت صحرا نشين در برابر سياست تغيير توليدات
۱۹۲۹	برقراري مجدد روابط ديپلماتيک ميان بریتانیا و شوروی
فوریه ۱۹۲۹	تبعيد تروتسکي از شوروی
۱۷ نوامبر ۱۹۲۹	اخراج بوخارين از دفتر سياسي حزب
۵ دسامبر ۱۹۲۹	جمهوری شوروی سوسياليستي خودمختار تاجيکستان که جزو جمهوری شوروی سوسياليستي ازبکستان بود به جمهوری شوروی سوسياليستي تاجيکستان تبديل ميشود.
۲۰ ژوئيه ۱۹۳۰	ناحیه خودمختار قره قاليق به فدراسيون شوروی سوسياليستي روسيه انتقال داده ميشود.
۲۰ مارس ۱۹۳۲	ناحیه خودمختار قره قاليق به جمهوری شوروی سوسياليستي خودمختار قره قاليق تغيير نام مييابد.
۱۹۳۳	آغاز رياست جمهوری روزولت در آمريکا؛ برسميت شناختن شوروی از جانب آمريکا
۱۹۳۴	تاسيس NKVD
۱۹۳۶ – ۱۹۳۸	بدنيال اعلام کشف توطئه برهبري تروتسکي عليه حکومت استالين تصفيه‌هاي وسيع در ارتش و حزب کمونيست و دولت و اعدام هزاران نفر که متهم به مخالفت شده بودند
۲۵ اوت ۱۹۳۶	اعدام زينوويف و کاميف
اوایل ۱۹۳۷	اخراج بوخارين و ريگف همدستان سابق استالين از حزب کمونيست
۱۲ ژوئن ۱۹۳۷	قتل ژنرال توخاچوسکي (فرمانده ارتش سرخ در سرکوب کرو نشنات) با گلوله‌اي به پشت جمجمه بدست يک سروان NKVD و زير نظر يژوف رئيس آن سازمان (پس از دستگيري توخاچوسکي در ۲۲ مه و شکنجه و اعتراف و محکوميتش در روز قبل در دادگاهي بدون وکيل)؛ پيشتر وی که در اول ماه مه در ميدان سرخ کنار استالين ايستاده بود در پی تبانی اين دومی با ورشيلف نخست تنزل رتبه يافته و سپس بلافاصله دستگير ميشود.
۱۹۳۸	دستگيري، محاکمه و اعدام پاول ديبنگو (Dybenko)، همدست توخاچوسکي در سرکوب کرو نشنات و منتخب تروتسکي برای فرماندهی ۱۰۰۰۰ نيروی ارتش سرخ در سرکوب انارشيوستهای مآخنو در اوکراين
۱۳ مارس ۱۹۳۸	صدور رأی محکوميت ريگف و بوخارين و ۱۸ نفر از ديگر مقامات شوروی در "محاکمه ۲۱ نفر" از جانب هيئت قضات دادگاه نظامي شوروی
۱۵ مارس ۱۹۳۸	تيرباران نيکولای بوخارين و ريگف (همدستان سابق استالين در طرد تروتسکي و زينوويف و کاميف از حزب در پانزدهمين کنگره حزب کمونيست در دسامبر ۱۹۲۷) و ۱۸ تن ديگر از مقامات شوروی، از جمله گنريخ ياکودا معاون منژينسکي رئيس OGPU
۲۳ اوت ۱۹۳۸	عهدنامه عدم تجاوز مولوتوف-ريبنترپ ميان اتحاد جماهیر شوروی سوسياليستي و آلمان نازی
۳۱ مارس ۱۹۳۹	پيروزی کامل نيروهاي ناسيوناليست فرانکو بر جمهوريخواهان در اسپانيا
۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸	امضای توافقنامه مونيخ ميان آلمان (هيتلر) و بریتانیا (چمبرلن) و ايتاليا (موسوليني) و فرانسه (دالاديه) جهت اشغال مناطق آلمانی نشين چکسلواکي (Sudetenland) از جانب ارتش آلمان؛ امضای پيمان صلح ميان بریتانیا (چمبرلن) و آلمان نازی (هيتلر) در مونيخ
۴ فوریه ۱۹۴۰	اعدام نيکولای يژوف (Yezhov) رئيس پيشين NKVD بدست ايوان سروف رئيس آتی KGB
اوت ۱۹۴۰	قتل تروتسکي در مکزیک بدست يک مأمور NKVD

(بازگشت به فهرست مطالب ↑)





16	<a href="http://gift-iran.com/date/">http://gift-iran.com/date/</a>
17	L'insurrection de Cronstadt et la destinée de la révolution russe
18	<a href="https://www.marxists.org/farsi/archive/trotsky/works/1938/kronstadt.pdf">https://www.marxists.org/farsi/archive/trotsky/works/1938/kronstadt.pdf</a>
19	“Affinités révolutionnaires...” – O.Besaçenot, M.Löwy, Août 2014, ISBN 9782755507225
20	<a href="https://fr.wikipedia.org/wiki/Kronstad">https://fr.wikipedia.org/wiki/Kronstad</a>
21	<a href="https://www.marxists.org/history/etol/newspape/spartacist-us/1999-2011/0059_Spring_2006_Spartacist.pdf">https://www.marxists.org/history/etol/newspape/spartacist-us/1999-2011/0059_Spring_2006_Spartacist.pdf</a>
22	<a href="http://fr.guyderambaud.wikia.com/wiki/Guerre_soviéto-polonaise">http://fr.guyderambaud.wikia.com/wiki/Guerre_soviéto-polonaise</a>
23	<a href="https://fr.wikipedia.org/wiki/Verkhneouralsk">https://fr.wikipedia.org/wiki/Verkhneouralsk</a>
24	<a href="https://www.marxists.org/reference/archive/berkman/1922/kronstadt-rebellion/afterword.htm">https://www.marxists.org/reference/archive/berkman/1922/kronstadt-rebellion/afterword.htm</a>
25	<a href="http://www.visit-saint-petersburg.ru/kronstadt-rebellion">http://www.visit-saint-petersburg.ru/kronstadt-rebellion</a>
26	<a href="https://libcom.org/library/kronstadt-izvestia-5">https://libcom.org/library/kronstadt-izvestia-5</a>
27	<a href="https://libcom.org/book/export/html/23">https://libcom.org/book/export/html/23</a>
28	<a href="https://libcom.org/files/3.%20Kommun%2016.10.pdf">https://libcom.org/files/3.%20Kommun%2016.10.pdf</a>
29	<a href="https://libcom.org/library/kronstadt-izvestia">https://libcom.org/library/kronstadt-izvestia</a>
30	<a href="https://libcom.org/library/russian-enigma-ante-ciliga">https://libcom.org/library/russian-enigma-ante-ciliga</a>
31	<a href="https://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1926/11/03.htm">https://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1926/11/03.htm</a>
32	<a href="https://libcom.org/book/export/html/23">https://libcom.org/book/export/html/23</a>
33	<a href="https://libcom.org/files/3.%20Kommun%2016.10.pdf">https://libcom.org/files/3.%20Kommun%2016.10.pdf</a>

34	<a href="https://libcom.org/book/export/html/23">https://libcom.org/book/export/html/23</a>
35	<a href="http://www.antimyth.es/fr/individus/mett_ida/mi_la_commune_de_cronstadt_0.pdf">http://www.antimyth.es/fr/individus/mett_ida/mi_la_commune_de_cronstadt_0.pdf</a>
36	<a href="https://libcom.org/files/The%20Workers'%20Opposition%20-%20Alexandra%20Kollontai.pdf">https://libcom.org/files/The%20Workers'%20Opposition%20-%20Alexandra%20Kollontai.pdf</a>
37	<a href="https://sites.google.com/site/sozialistischecklassiker2punkt0/leon-trotsky/1938/leon-trotsky-letter-to-wendelin-thomas">https://sites.google.com/site/sozialistischecklassiker2punkt0/leon-trotsky/1938/leon-trotsky-letter-to-wendelin-thomas</a>
38	<a href="https://www.marxists.org/history/etol/writers/wright/1938/02/kronstadt.htm">https://www.marxists.org/history/etol/writers/wright/1938/02/kronstadt.htm</a>
39	<a href="https://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/01/kronstadt.htm">https://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/01/kronstadt.htm</a>
40	<a href="https://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/07/kronstadt2.htm">https://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/07/kronstadt2.htm</a>
41	<a href="https://www.marxists.org/archive/trotsky/1937/07/thomas.htm">https://www.marxists.org/archive/trotsky/1937/07/thomas.htm</a>
42	<a href="http://www.mondialisme.org/spip.php?article54">http://www.mondialisme.org/spip.php?article54</a>
43	<a href="https://thechamelhouse.org/2017/11/16/victor-serge-chronicler-of-revolution">https://thechamelhouse.org/2017/11/16/victor-serge-chronicler-of-revolution</a>
44	<a href="https://www.marxists.org/reference/archive/berkman/1922/kronstadt-rebellion/index.htm">https://www.marxists.org/reference/archive/berkman/1922/kronstadt-rebellion/index.htm</a>
45	<a href="http://spartacus-educational.com/RUSkronstadt.htm">http://spartacus-educational.com/RUSkronstadt.htm</a>
46	<a href="https://books.google.fr/books?id=7NgcBQAAQBAJ">https://books.google.fr/books?id=7NgcBQAAQBAJ</a>
47	<a href="https://libcom.org/library/beyond-kronstadt">https://libcom.org/library/beyond-kronstadt</a>
48	<a href="https://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/07/kronstadt2.htm">https://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/07/kronstadt2.htm</a>
49	<a href="https://books.google.fr/books?id=7NgcBQAAQBAJ&amp;pg=PA166&amp;lpg=PA166">https://books.google.fr/books?id=7NgcBQAAQBAJ&amp;pg=PA166&amp;lpg=PA166</a>
50	<a href="https://en.wikipedia.org/wiki/David_Riazanov#After_the_1917_revolution">https://en.wikipedia.org/wiki/David_Riazanov#After_the_1917_revolution</a>
51	<a href="https://libcom.org/files/The%20Workers'%20Opposition%20-%20Alexandra%20Kollontai.pdf">https://libcom.org/files/The%20Workers'%20Opposition%20-%20Alexandra%20Kollontai.pdf</a>

52	<a href="https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1921/kronstadt1.pdf">https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1921/kronstadt1.pdf</a>
53	<a href="https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1921/kronstadt2.pdf">https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1921/kronstadt2.pdf</a>
54	<a href="https://libcom.org/library/beyond-kronstadt">https://libcom.org/library/beyond-kronstadt</a>
55	<a href="http://archivesautonomies.org/IMG/pdf/arguments/arguments-n14.pdf">http://archivesautonomies.org/IMG/pdf/arguments/arguments-n14.pdf</a>
56	<a href="https://anarchyinaction.org/index.php?title=Anarchists_in_the_Russian_Revolution">https://anarchyinaction.org/index.php?title=Anarchists_in_the_Russian_Revolution</a>
57	<a href="https://books.google.fr/books?id=OVxydJm_GPEC&amp;pg=PA202&amp;lpg=PA202">https://books.google.fr/books?id=OVxydJm_GPEC&amp;pg=PA202&amp;lpg=PA202</a>
58	<a href="https://www.poetryinternationalweb.net/pi/site/poem/item/22618/auto/0/IM-EXPLAINING-A-FEW-THINGS">https://www.poetryinternationalweb.net/pi/site/poem/item/22618/auto/0/IM-EXPLAINING-A-FEW-THINGS</a>
59	<a href="http://spartacus-educational.com/RUSkronstadt.htm">http://spartacus-educational.com/RUSkronstadt.htm</a>
60	<a href="https://rarehistoricalphotos.com/vladimir-lenin-last-photo-1923">https://rarehistoricalphotos.com/vladimir-lenin-last-photo-1923</a>
61	<a href="https://libcom.org/book/export/html/23">https://libcom.org/book/export/html/23</a>
62	<a href="http://www.ofros.com/maghale/bookchin_final.pdf">http://www.ofros.com/maghale/bookchin_final.pdf</a>
63	<a href="http://maitron-en-ligne.univ-paris1.fr/spip.php?article197239">http://maitron-en-ligne.univ-paris1.fr/spip.php?article197239</a>
64	<a href="https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b531228213.item">https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b531228213.item</a>
65	<a href="http://communismmeetconflicts.over-blog.com/2017/05/la-republique-des-conseils-de-baviere-aperçu-politique-et-militaire-1ere-partie.html">http://communismmeetconflicts.over-blog.com/2017/05/la-republique-des-conseils-de-baviere-aperçu-politique-et-militaire-1ere-partie.html</a>
66	<a href="http://socialisme.free.fr/histoire_theorie/cps12_revolution_allemande.htm">http://socialisme.free.fr/histoire_theorie/cps12_revolution_allemande.htm</a>
67	<a href="http://maitron-en-ligne.univ-paris1.fr/spip.php?article164088">http://maitron-en-ligne.univ-paris1.fr/spip.php?article164088</a>
68	<a href="https://www.marxists.org/archive/kollonta/1921/evolution.htm">https://www.marxists.org/archive/kollonta/1921/evolution.htm</a>
69	<a href="http://spartacus-educational.com/Dewey_Commission.htm">http://spartacus-educational.com/Dewey_Commission.htm</a>

70	<i>Leon Trotsky exile papers, 1929-1940</i> , « Thomas Wendelin 3 letters to Lev Trotsky, 1937 », Harvard University, Houghton Library, Cambridge, USA.
71	<a href="http://www.left-dis.nl/f/ciliga.pdf">http://www.left-dis.nl/f/ciliga.pdf</a>
72	<a href="https://en.wikipedia.org/wiki/Fellow_traveller">https://en.wikipedia.org/wiki/Fellow_traveller</a>
73	<a href="https://www.marxists.org/history/etol/revhist/supplem/cilgobit.html">https://www.marxists.org/history/etol/revhist/supplem/cilgobit.html</a>
74	<a href="https://libcom.org/library/russian-revolution-1917-further-reading-guide">https://libcom.org/library/russian-revolution-1917-further-reading-guide</a>
75	<a href="http://www.libcom.org">www.libcom.org</a>
76	<a href="http://www.gallimard.fr/Catalogue/GALLIMARD/Archives/Des-soviets-au-communisme-bureaucratique">http://www.gallimard.fr/Catalogue/GALLIMARD/Archives/Des-soviets-au-communisme-bureaucratique</a>
77	<a href="https://www.decitre.fr/livres/les-bolcheviks-par-eux-memes-9782915727616.html">https://www.decitre.fr/livres/les-bolcheviks-par-eux-memes-9782915727616.html</a>
78	<a href="https://en.wikipedia.org/wiki/Central_Committee_elected_by_the_6th_Congress_of_the_Russian_Social_Democratic_Labour_Party_(Bolsheviks)">https://en.wikipedia.org/wiki/Central_Committee_elected_by_the_6th_Congress_of_the_Russian_Social_Democratic_Labour_Party_(Bolsheviks)</a>
79	<a href="https://rarehistoricalphotos.com/july-days-russia-1917">https://rarehistoricalphotos.com/july-days-russia-1917</a>
80	<a href="https://www.slideserve.com/betty_james/unit-2-the-revolution-and-civil-war-1917-1921">https://www.slideserve.com/betty_james/unit-2-the-revolution-and-civil-war-1917-1921</a>
81	<a href="https://www.bbc.com/news/world-europe-17858981">https://www.bbc.com/news/world-europe-17858981</a>
82	<a href="http://eprints.maynoothuniversity.ie/7656/1/GK_Imperialism.pdf">http://eprints.maynoothuniversity.ie/7656/1/GK_Imperialism.pdf</a>
83	<a href="https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia">https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1919Russia</a>
84	<a href="https://www.marxists.org/archive/kollonta/1921/evolution.htm">https://www.marxists.org/archive/kollonta/1921/evolution.htm</a>
85	<a href="http://fr.guyderambaud.wikia.com/wiki/Guerre_soviéto-polonaise">http://fr.guyderambaud.wikia.com/wiki/Guerre_soviéto-polonaise</a>
86	<a href="https://en.wikipedia.org/wiki/Communist_International#Third_World_Congress">https://en.wikipedia.org/wiki/Communist_International#Third_World_Congress</a>
87	<a href="https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1918Supp01v01">https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1918Supp01v01</a>





124	<a href="https://eshtrak.wordpress.com/2010/12/09/احمد-شاملو-85-ساله-می-شود-تقی-ارانی-به-روا/">https://eshtrak.wordpress.com/2010/12/09/احمد-شاملو-85-ساله-می-شود-تقی-ارانی-به-روا/</a>
125	<a href="http://irpress.org/index.php?title=مصابحهٔ سه-در یک مرتضی علوی، ۱۳۰۸ - DB%B0%DB%9F%۱۹۲۷ - E2%80%8C%۱۳">http://irpress.org/index.php?title=مصابحهٔ سه-در یک مرتضی علوی، ۱۳۰۸ - DB%B0%DB%9F%۱۹۲۷ - E2%80%8C%۱۳</a>
126	<a href="http://www.atefrad.com/view.php?id=100">http://www.atefrad.com/view.php?id=100</a>
127	<a href="https://en.wikipedia.org/wiki/Council_of_People%27s_Commissars">https://en.wikipedia.org/wiki/Council_of_People%27s_Commissars</a>
128	'Lenin, A Biography', Robert Service, Pan Books, 2002, ISBN 0 300 49139 3
129	<a href="https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1905/2taktik.htm">https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1905/2taktik.htm</a>
130	<a href="https://www.marxists.org/archive/lenin/quotes.htm">https://www.marxists.org/archive/lenin/quotes.htm</a>
131	اجتماعیون عامیون، سهراب یزدانی، نشر نی، چاپ دوم ۱۳۹۲
132	یادی از دکتر حشمت جنگلی، محمود پاینده لنگرودی، انتشارات شعلهٔ اندیشه، ۱۳۶۸
133	سردار جنگل، ابراهیم فخرانی، انتشارات جاوید، اردیبهشت ۱۳۶۲
134	تاریخ انقلاب جنگل، محمد علی گیلک، نشر گیلکان، ۱۳۷۱



موضوع	آدرس تارنما
آکساندر برکمن	<a href="http://anarchinetwork.blogspot.com/2013/04/1936-1870.html">http://anarchinetwork.blogspot.com/2013/04/1936-1870.html</a>
گاهشمار انقلاب روسیه	<a href="https://ir.mondediplo.com/article2838.html">https://ir.mondediplo.com/article2838.html</a>
نسئور ماخئو	<a href="https://ir.mondediplo.com/article140.html">https://ir.mondediplo.com/article140.html</a>
نوشته‌های برکمن	<a href="https://search.socialhistory.org/Record/ARCH00040/ArchiveContentList#68">https://search.socialhistory.org/Record/ARCH00040/ArchiveContentList#68</a>
"کمون کرونشئات: غروب خونین شوراها"	(برگردان انگلیسی ۱۹۶۷ به بعد)
- آپدا مت	(برگردان فارسی ۲۰۱۳)
از کمونیسیم تا کمونالیسیم	<a href="http://www.ofros.com/maghale/bookchin_final.pdf">http://www.ofros.com/maghale/bookchin_final.pdf</a>

(بازگشت به فهرست مطالب ↑)

## پی‌گفتار مترجم

گفته میشود که ۵۰ تا ۱۰۰ سال از یک واقعه باید بگذرد تا مفهوم تاریخی آن حقیقتاً درک گردد. مجموعه حاضر شرحی از ماجرای بر ملا شدن جدایی نو قدرتان شوروی از توده‌های بیست که زمینه را برای قدرت گیری آنان فراهم نموده بودند. بیش از یک دهه پیشتر (۱۶ مرداد ۱۲۸۹ - اوت ۱۹۱۰) اختلاف اهدافی شاید ماهواً متفاوت، ولی با منطقی مشابه، در ایران منجر به کشتار و خلع سلاح مبارزان احیای مشروطه<sup>۱</sup> (مجاهدان و فدائیان آزاده) در باغ اتابک (محل کنونی سفارت روسیه) گردید. پس از خلع محمد علی شاه، دولت باز نفس یافته مشروطه تحت کنترل خوانین و تجار عمده<sup>۲</sup> ۲۰۰۶ در پی کنترل آذربایجان بود و مسلح بودن آن نیروی غیردولتی که احتمالاً مؤلفه‌ای از گرایشات سوسیال دموکرات با خود داشت را بر نمی‌تافت.

اینک از شورش کرونشات در ۱۹۲۱ قریب صد سال گذشته است. نخستین حزب کمونیست ایران نیز در سال ۱۹۲۰ تشکیل شده بود. معما اینست که چطور با وجود اینهمه کوشنده آگاه در مبارزات صد ساله اخیر ایران، بحث گسترده‌ای در این زمینه علنی نشده است. چنین بحثی حتماً باید میان مبارزان اواخر دهه ۱۳۴۰ نیز صورت گرفته باشد ولی معلوم نیست متونش کجاست.

چند دهه پیش از خود می‌پرسیدم اگر در کشوری مانند شوروی انقلاب شده، یعنی قدرت به دست طبقه‌ای جدید افتاده، آیا طبقه کارگر در آن قدرت سهیم بوده؟<sup>۳</sup> ۲۰۰۷ اگر آری، چند سال یا چند ماه؟... مگر میشود عده‌ای معدود نماینده منافع توده‌های کثیر بوده ولی در برابر آنها چندان هم پاسخگو نباشند؟ در این رابطه، نوشته سلیگا برایم تازگی داشت. نثری بود مختصر و مفید و ساده و بری از پیچیدگیهای ذهنی و تجربی، که در عین حال خواننده را به منابع مفصلتری ارجاع میداد. آنرا بکرات خواندم تا در حد توان خود محتوایش را بر اساس استنباط خویش درک کنم. بقول تروتسکی "بهرتر

۲۰۵. ۱. احیای مشروطه‌ای که عارف در وصفش چنین می‌سرود:

"شکرالله که آزادی شد مملکت رو به آبادی شد" (<https://ganjoor.net/aref/tasnifha/sh2>)

۲۰۶. ۲. "به بهای خون جوانان مشروطه گرفتیم، اشخاصی که می‌بایست در سنا بنشینند، در مجلس نمایندگان ملت جا دادیم، در نتیجه این اشتباه، جوانان مملکت که انقلابی برپا کرده بودند محکوم قوانین موضوعه کهنه‌پرستان شدند. امروز باید زحمت کشیده، این غفلت و جهالت را جبران نمایم. ویکتور هوگو متجدد فرانسوی گفته‌است: «درهای پارلمان را بروی جوانان نبندید والا آنها میدانهای عمومی را بروی خود خواهند گشود.» " Mohammad-Khiabani/Mohammad-Khiabani http://www.sarzaminjavid.com/

۲۰۷. ۳. "انتقال قدرت دولتی از یک طبقه به طبقه‌ای دیگر نخستین نشانه اصلی و بنیادی یک انقلاب است، هم بمفهوم صرفاً علمی و هم بمفهوم عملی سیاسی واژه [انقلاب]. در این اندازه، انقلاب بورژوازی یا بورژوا دموکراتیک روسیه کامل شده است." - لنین، 'نخستین نامه ارزیابی وضعیت کنونی'، ۱۹۱۷. <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1917/apr/x01.htm>

شورش کرونشات و چند متن دیگر

است یک کتاب خواند و آن را خوب خواند" 208<sup>۱</sup>. اکنون که فرصتی دست داده، مناسب دیدم کتاب سیلیگا را در اختیار همزبانانم قرار دهم.

همچنین برای روشنتر شدن زمینه بحث، به توصیه دوستان و همفکران متونی چند عمده‌تاً از کسانی که با رویداد کرونشات کمابیش از نزدیک آشنا بوده‌اند، از جمله نامه نگاری و ندلین توماس و تروتسکی، ترجمه و پیوست این مجموعه شده است. در پایان، گاهشماری قیاسی نیز از انقلاب روسیه و وقایع ایران ضمیمه شده است تا شاید رابطه علت و معلولی برخی از جهت گیریهای سیاسی روسیه و تحولات مربوطه در ایران روشنتر گردد.

مجموعه این متون حاکی از آنست که محرک جنبش ملوانان کرونشات وقایعی بود بس مهمتر و گسترده‌تر، یعنی اعتصابات و جنبش کارگران شهر پتروگراد که رفته رفته بیشتر رنگ سیاسی بخود گرفت تا اینکه در آخر از جانب دولت بلشویک سرکوب گشت. خلاصه اینکه بر اساس این نوشته‌ها، نقطه عطف سیاست داخلی دولت شوروی و بُرش قطعی آن از جنبش کارگران در این زمان رخ داد. دیگر اینکه بر اساس همین متون بنظر میرسد که چرخش شوروی از سیاست گسترش انقلاب در اروپا به سوی سیاست "سوسیالیسم در یک کشور" با شکست ارتش سرخ در لهستان و قرارداد صلح ریگا در مارس ۱۹۲۱ همزمان بوده است.

طی کار ترجمه، چند پرسش و نظر مطرح شد، از جمله: "ترجمه و نشر این نوشته امروز چه ضرورتی دارد؟"، "حاصل این کار چیست؟"، "یک قرن از این جریان گذشته و آنچه اهمیت دارد مسائل امروز است."، و یا حتی "بنظر میرسد این کار ترجمه توأم با غیظ است."

شروع پاسخی در خور این پرسشها و نظرات را شاید بتوانیم از ورای هشتاد دهه در اظهارات خود آنته سیلیگا بیابیم:

"برنامه کرونشات نقطه آغازیست که دور تازه گسترش انقلاب و سوسیالیسم از آنجا از سر گرفته خواهد شد. در واقع هر انقلاب جدید نه بر پایه نقطه تولد انقلاب پیشین بلکه با حرکت از نقطه‌ای شروع میشود که انقلاب پیشین ضربه‌ای مرگبار خورده بود."

باقی پاسخ، در لزوم یادگیری و بکار بستن روش علمی تحقیق نهفته است، و آن عبارت است از مشاهده یک پدیده، ساختن الگویی نظری، آزمایش آن الگو در واقعیت،

208<sup>۱</sup>. نقل از برگردان فارسی آرام نوبخت:

<https://www.marxists.org/farsi/archive/trotsky/works/1923/khordekari.htm>

مشاهده نتایج آزمایش و استنتاج اشتباهات الگوی نخست<sup>209</sup>،<sup>۱</sup> تصحیح الگو و آزمایش مجدد و تکرار این چرخه تا زمانی که نتیجه مطلوب بدست آید.

و البته که در این چرخه باید در پیش‌دوریهای خود شک کنیم. در آغاز دوران روشننگری در اروپا، دکارت برداشتهای خویش از این برخورد شک‌گرایانه را با چنین جملاتی بیان میکند:

"در دوران کودکی هنگامی که عقلمان هنوز تکامل نیافته بود، و حتی در جوانی، پدیده‌هایی در برابر حواس خود مییافتیم که آنها را گاه درست و گاه غلط میفهمیدیم. بسیاری از چنین داوریهای شناورده مانع دستیابی ما به حقیقت میشود و چنان باورمندشان میشویم که بنظر میرسد نتوانیم خود را از قیدشان برهانیم، مگر آنکه در زندگی یکبار هر آنچه را که کوچکترین ظنی در باره‌اش داریم به چّد مورد شک قرار دهیم." – دکارت، اصول فلسفه، ۱

دیگر اینکه بویژه در این چرخه انقلاب، اصل احتیاط در دآوری امری بسیار حیاتیست زیرا در اینجا سخن از پدیده‌ای تاریخی است، نه داستان شخصیت‌های استثنائی بلکه تاریخ انسانهای بیشمار، انسانهایی که با کار و کوشش صحنه را برای نقش آفرینی رهبران آماده میکنند، کوشندگان بیشماری که معمولاً در خلاصه نویسی خاص برخی از مورخین از قلم می افتند. این بسیارانند که طی اعصار با تلاش و پویندگی خود روش مهار آتش و کشاورزی و چرخ و زبان و سرود و رقص و معماری و پارچه‌بافی و فرش و خیش و خشت پخته و زیگورات و حساب و نوشتار و جامعه انسانی را بوجود آورده‌اند<sup>210</sup>،<sup>۲</sup> و هم آنانند که بشر را از عمق ظلمات سحرپنداری و ایمان به جادو بیرون کشیده و با چشم انداز امید و نیروی عقل به جامعه متعالی خواهند رساند. تمام حرف در این خلاصه میشود: نه ایمان به رهبران بلکه امید به نیروی عقل خود.

باشد که با بسط دید توده‌ها از روند تاریخ، قدرتهای جهانی نتوانند با رهبردهای همچون 'بازی بزرگ'<sup>211</sup> سرنوشت آنها را وجه‌المصالحه داد و سست خویش قرار دهند و طرح 'خاورمیانه بزرگ' متشکل از قدرتهای "کوتوله" قابل کنترل تر و ترفندهایی چون 'کمر بند سبز' و 'بالکانهای جهانی' امثال برژینسکی کمتر مؤثر افتد و

209 ۱. "تمام نظریات خوبند بشرط آنکه با واقعیت عینی منطبق باشند."

– لنین، نامه به کامیف، سپتامبر-اکتبر ۱۹۱۸

<https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1918/sep/00.htm>

210 ۲. "از جانفشانی و خون خوردن قبیله ماست پرند و دیبه گلرنگ، هر کجا بتن است"  
- پروین اعتصامی، 'کارگاه حریر'، ganjoor.net

211 ۳. بیش از صد سال پیش "هنگامیکه محمدعلی‌شاه مخلوع به تحریک روس‌ها وارد گموش‌تپه شده بود" عارف میسرود:

"چند ز پلنیک اجانب به خوابید تا به کی از دست عدو در عذابید" – ganjoor.net

آقابالاسرها و قیم‌ها و پدرخوانده‌ها و موج سواران خیزشهای انقلابی نتوانند از ما استفاده ابزاری کنند.

برگردیم به موضوع انقلاب روسیه و کرونشئات. گفتیم که این ماجرا شرح علنی شدن جدایی تازه بقدرت رسیدگان از توده‌های بیست که زمینه را برای قدرت گیری آنان فراهم نموده بودند. زمامداران این قدرت جدید شاید "ناچار" از راه بسیار صعب‌العبور مرکزیت دمکراتیک روی برتافته و به روش کمتر دشوار سانت‌الیزم بوروکراتیک توسل جستند. یکی از دوستان اهل آمریکای لاتین می‌گفت "این نخستین تجربه تاریخی طبقه کارگر در کسب قدرت بود و بی تجربگی آن رهبران موجب اشتباهاتی تأسف بار شد" [نقل به معنی]. شنیدن این تفسیر از آن دوست مبارز برایم تأسف آور بود زیرا بنظرم رسید که روش علمی تحلیل مارکسیستیش که باید مبتنی بر موضع طبقات باشد در این مورد ناگهان تبدیل شد به توضیح "خطای بی تجربگی نخبگان" و نه عَمَد طبقاتی آنان. بهر حال اگر عذر این باشد که در طوفان حوادث و درهم ریختگی آزمون کمتر گوش شنوایی برای این بحث وجود داشت، اینک نزدیک یک قرن بعد از آن "تجربه تاریخی"، دیگر نقد کوشندگان نباید چنین "غیرطبقاتی" باشد:

"آن رهبران... رسیدن به سوسیالیسم را ساده‌تر از چیزی می‌دیدند که تجربه‌ی تاریخی... ثابت کرد. بزرگترین خطای آنها کم بها دادن به دموکراسی، و ضرورت آگاهی اکثریت مردم برای شرکت در «جنبش مستقل و آگاهانه اکثریت عظیم» برای انقلاب اجتماعی و گذار از سرمایه‌داری، بود..."<sup>212</sup>

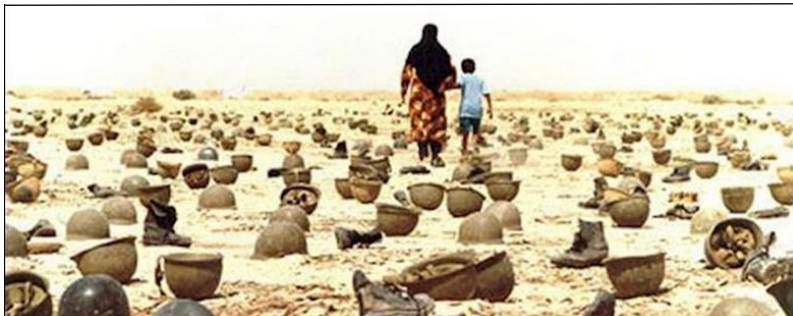
بقول یکی از دوستان دیرپافته<sup>213</sup>، آن رهبران در برابر کوه مشکلاتشان به این نتیجه رسیدند که "باید قاچ زین را چسبید، اسب سواری پیشکش!" شاید بتوان این سخن نغز را چنین ادامه داد که بهر حال طولی نکشید تا توده‌های کارگر دریابند رهبران تازه به قدرت رسیده سوار گرده آنانند و هیچ زینی هم در کار نیست و آنچه دارد فشرده میشود نه قاچ زین بلکه حلقومشان است. باری، آن رهبران از یکسو یابوی قدرت تصمیمگیری ورشان داشته بود ولی از سوی دیگر قاچ زین آن مرکب چموش انقلاب را چسبیده بودند. بعبارتی آن "ناچاری" خود نشانگر ظهور طبقه حاکمه‌ای بود که اهدافی سوای آمال طبقه کارگر داشت.

212. ۱. تلخیص از مقاله سعید رهنما:

<https://pecritique.com/2017/02/03/انقلاب‌های-روسیه-سعید-رهنما/>

213. ۲. او چندین مآخذ ارزشمند به فرانسه و فارسی در اختیارم گذاشت و نیز پیشنهاد کرد گاهشماری

به این مجموعه بیفزایم که رابطه چرخشهای سیاست خارجی روسیه را با افت و خیزهای جنبش در ایران نشان دهد. البته از نتیجه اینکار هنوز راضی نیستم، زیرا برایم روشن شد که امر تألیف چنین گاهشماری نیازمند کاوش در مآخذ بیشتر و شاید گاهشماری کوتاهتر است.



"راه قدس از کربلا میگذرد"

پس توده‌ها باید از تجربه مکرر این جدایی میان اهداف خود و نخبگان در هر انقلابی درس گرفته، خود در رشد آگاهی<sup>214</sup> 1 و سازماندهی مستقل خویش بکوشند و اجرای خواست و اراده شان و تصمیم‌گیری در امور حیاتی را با اعتماد مطلق به گروهی سازمانیافته از بالا و اگذار نکنند. ایمان به سحر و جادوی رهبران و عمل مبتنی بر خشم بجای تعقل، بدون خود-سازماندهی آگاه و مستقل، بمعنی کاهلی فکری و تکرار اشتباه است، و این بیدقتی راه را برای گرگهای ناشناخته‌ای باز میکند که امروز در کمین قدرت‌گیری پس از خیزش فردایند.

توده‌ها در هر انقلابی راهکارهای مناسب خواسته‌های خویش را ابداع میکنند تا راهبرد عمومی استحکام یابد. داشتن راهبرد هم مستلزم تعیین هدف مشخص است. هدف هم با شناخت از ریشه نابسامانی مشخص میشود. اینک پس از یک قرن و نیم کوشش آزادی‌خواهان ایران جهت برقراری دموکراسی بنظر میرسد که تدبیری هوشیارانه تر و هدفی والاتر لازم است تا فداکاری اینهمه نسلهای سوخته و پرپر شده بالاخره به بار نشینند و استعدادهای همه شکوفا گردد.

<sup>214</sup> 1. "... در خور دانش امیرانند و فرزندانشان تو چه خواهی فهم کردن از کتاب ای رنجبر..."  
- پروین اعتصامی، ای رنجبر، <https://ganjoor.net/parvin/divanp/mtm/sh19>



"حفظ نظام اوجب واجبات است"

به یاد تقی و بساط کتابهایش، و بیاد خلیل و فاطمه و محمد و ربابه و محمود و ابراهیم و کارگران کمپ و بازار و کارخانه‌های شاهی و تهران و راه کوه و برنزارها و تمام پشته به گردها و آفتاب سوختگان و دستهای ترک خورده سرمازدگان کار... و به امید افول جامعه پدرشاهی و تضمین حقوق فردی و برقراری عدالت اجتماعی و با آرزوی پایان بهره‌کشی انسان از انسان...

تپه چرمی

شهریور ۱۳۹۷، سپتامبر ۲۰۱۸

[\(بازگشت به فهرست مطالب ↑\)](#)

"در ستایش آموختن" 215

یاد بگیر، ساده ترین چیزها را !  
برای آنها که بخواهند یاد بگیرند ،  
هرگز دیر نیست .  
الغبا را یاد بگیر! کافی نیست؛ اما  
آن را یاد بگیر ! مگذار دلسردت کنند !  
دست به کار شو ! تو همه چیز را باید بدانی .  
تو باید رهبری را به دست گیری .

ای آنکه در تبعیدی، یاد بگیر !  
ای آنکه در زندانی، یاد بگیر !  
ای زنی که در خانه نشسته‌ای، یاد بگیر !  
ای انسان شصت ساله، یاد بگیر !  
تو باید رهبری را به دست گیری .

ای آنکه بی‌خانمانی، در پی درس و مدرسه باش !  
ای آنکه از سرما میلرزی، چیزی بیاموز !  
ای آنکه گرسنگی میکشی، کتابی به دست گیر ! این، خود سلاحیست .  
تو باید رهبری را به دست گیری .

ای دوست، از پرسیدن شرم مکن !  
مگذار که با زور، پذیرنده‌ات کنند !  
خود بدنبالش بگرد !

آنچه را که خود نیاموخته‌ای

انگار کن که نمیدانی .

صورتحسابت را خودت جمع بزن !  
این تویی که باید بپردازیش .  
روی هر رقمی انگشت بگذار و بپرس: این، برای چیست ؟  
تو باید رهبری را به دست گیری .

---

15. 'من، برتولت برشت'، برگزیده شعرهای برتولت برشت به انتخاب و ترجمه بهروز مشیری،  
چاپخانه سپهر، ۱۳۵۰، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شماره ثبت کتابخانه‌ی ملی ۳۳ - ۱۳۵۱/۱/۱۹



**"آدم زنده وکیلِ وصی نمیخواد."**

– ضرب المثلی مردمی

"مردم بمحض آنکه برای خود نمایندگانی انتخاب میکنند آزادیشان را از دست میدهند."  
– ژان ژاک روسو، 'قرار داد اجتماعی'

**"یک شخص ثالثی سرنوشت شما را تعیین میکند: اینست چکیده بوروکراسی."**

– کولونتای، 'اپوزیسیون کارگران'

**"هیچکس ناشنواتر از آدمی نیست که نمیخواهد بشنود."**  
– ضرب المثلی فرانسوی

**"آزادی یعنی آزادی دگراندیشان." – رزا لوکزامبورگ**

**"راهبر انسان که خواهد بود؟ خودش!"**  
– آکساندرا میریال، 'برای زندگی'

<https://fr.theanarchistlibrary.org/library/alexandre-myriale-pour-la-vie-1898-francais>

"... [کمونیستهای چپ... اصرار داشتند که] پیش از تصمیم گیری در مورد هر مسأله مهم، موضوع باید میان اعضای حزب به بحث گذاشته شود. آنها معتقد بودند که نقش کمیته مرکزی نه اداره کردن حزب بلکه ارائه رهنمودهای کلی است..."

– از کتاب "لنین: انقلاب در عمل و نظر" - Lenin: The Practice and Theory of Revolution

نوشتهٔ جیمز د. وایت، ص. ۱۶۸ - James D. White, p. 168

<https://books.google.fr/books?id=7NgcBQAAQBAJ&pg=PA168&lpg=PA168>

"برنامه کرونشئات نقطه آغازیست که دور تازه گسترش انقلاب و سوسیالیسم از آنجا از سر گرفته خواهد شد. در واقع هر انقلاب جدید نه بر پایه نقطه تولد انقلاب پیشین بلکه با حرکت از نقطه‌ای شروع میشود که انقلاب پیشین ضربه‌ای مرگبار خورده بود. - آنته سیلیگا

"تنها راه رهایی بشر همکاریست." - پرتراندراسل

شک‌گرایی دکارت

"سالها پیش دریافتم که در نو جوانی و حتی جوانیم باورهای غلط بسیاری را بمثابة حقیقت پذیرفته بودم و پس آنچه بعدها بر این باورها بنا نهاده بودم سخت مظنون بود؛ و از آنزمان متقاعد شدم که یکبار در زندگی باید تمام باورهای خود را کنار گذاشته و کار باز سازی را بر پایه‌های نوین بیاغازم." - ژنه دکارت، تأملات ۱، ۱۶۴۱

"... تکلیف ما نه خندیدن و نه گریستن بلکه فهمیدن است." - سبینوزا

"فلاسفه جهان را... فقط توضیح داده‌اند... ولی هدف تغییر آنست." - نقل به معنی از مارکس، 'رسالاتی در باره فویرباخ'، فصل ۱۱

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان

برداشتمی من این فلک را ز میان

از نو فلک دگر چنان ساختمی

کازاده به کام دل رسیدی آسان

- عمر خیام [۷ قرن پیش از مارکس] 'رباعیات'، تصحیح صادق هدایت

(<https://ganjoor.net>)

(بازگشت به فهرست مطالب ↑)